رستاخیز کارگران

دوشنبه سیزدهم بهمن ۱۳۵۴ 6 شمارهٔ ششم بها: ده ریال

COLLECTION OF TAHEREN FOUNDATION

غنچه چهاردهمین بهار انقلاب شاه و ملت شکفت

تکزاس
آسایشی
در همه جا
تکزاس کاملترین کفشی است که
کف مخصوص تکزاس از لغزیدن شما
و برف جلوگیری میکند و مانع نفوذ آب و
به داخل کفش میشود
در عین حال، تکزاس بسیار زیبا و
راحت است و شمامیتوانید آنرا
در همه جا بپا داشته باشید.
تکزاس را در فروشگاه های کفش بلا ببینید
بازمستان مهربانتر میشوید

تکزاس
آسایشی که سراسر زمستان
در همه جا همراه شماست.
تکزاس کاملترین کفشی است که تا کنون پوشیده اید.
کف مخصوص تکزاس از لغزیدن شما بر روی یخ
و برف جلوگیری میکند و مانع نفوذ آب و سرما
به داخل کفش میشود.
در عین حال، تکزاس بسیار زیبا و
راحت است و شمامیتوانید آنرا
در همه جا بپا داشته باشید.
تکزاس را در فروشگاه های کفش بلا ببینید
با زمستان مهربانتر میشوید

رستاخیز **کارگــران**

نشریه حزب رستاخیز ملت ایران ، این نشریه ماهی دوبار منتشر میشود

دوشنبه سیزدهم بهمن ماه ۲۵۳۵ ، شماره ششم

مدیر مسئول : محمد حسین کردبچه

نشانی : خیابان وصال شیرازی — چهارراه بزرگمهر

تلفن : ۶۶۶۰۴۴ — ۶۶۷۱۵۹ — ۴۰۷۹۹

هیئت تحریریه : ۶۶۳۷۵۵

سوگندهای نو، برای پیوندهای دیرین....

هنوز صدای پای مردانه و غریو و هلهلهٔ کارگران ، دهقانان ، روشنفکران،پیشه‌وران ، مردان و زنان و جوانانی که برای گرامی داشت سالگرد ششم بهمن درخیابانها رژه رفتند ، درفضای کشورطنین‌انداز است....

خیابانهای پایتخت ، همچنین کوچه و برزن دیگرشهرهای کشور در زیر پای استوار خلق ایران یکبار دیگر به لرزه درآمد ، به نشانه‌ی آنکه نه هنوز، بلکه هرگز حرکت انقلابی سازنده و پیشرو ایران فرو کش نخواهد کرد و همچنان درجنبش و هیجان خلاق خواهد بود......و شاید به هنگام و شایسته باشد ، اگر یادآوری کنیم که این غریوها — بویژه — امسال از مرزها گذشتند و دوران و نزدیکان — دشمنان و دوستان را متوجه ساختند که این صدای ملت ایران است ،که دراین جهان آشفته و سرآسیمه ، بنیانگذار نظم و آرامش و سازندگی هستند....

گو اینکه در همان روز ششم بهمن سیزده سال پیش ، و دیگر سالروزهای انقلاب نیز صدای ملت ایران و نوای سرود یکپارچگی آرمانها پیش از مرزهای منطقه گذشت ، ولی امسال (همانطور که گفتیم) بهنگام بود و عبرت انگیز......

زیرا یکبار دیگر ملت ایران درمقابله با پاره‌ای مسائل — که نام ونشان برون‌مرزی داشتند — نشان داد که چون کوه استوار ایستاده است تا کشتی حیات ملی خویش را از هر گرداب و تند بادی رهانیده و بساحل پیروزیها راهبر شود......

مصاحبه‌ای نیز که شاهنشاه ، در روزهای اخیر با روزنامه خارجی بعمل آوردند ، در آستانهٔ سالگرد ششم بهمن بویژه منعکس کننده این اراده آهنین و عزم استوار ملت ایران بود .... زیرا از لابلای سخنان رهبر انقلاب ، جوهر ویژگی های وحدت ملی ایران ، ویژگی های یک‌پارچگی مطلق شاه و ملت ، همچون گوهر تابناکی درخشید و روشن ساخت که ایران پس از انقلاب ششم بهمن ، از کرانه های آرامش و ثبات و ازموضع تدبیر و توانائی سخن میگوید.....و این خود بازتاب واقعی قدرت روحی و اخلاقی و آمادگی های عملی ملت ایران است که پس از انقلاب بزرگ ششم بهمن یعنی انقلاب شاه و ملت ، بدست آورده است و آن را گرامی میدارد.

تجلیلی که ملت ایران در روز ششم بهمن امسال ، بویژه با وضعی گسترده‌تر و با شکوتر بعمل آورد ، در واقع پاسخ به پندارهای بیمارگونه‌ای است که گاهی میخواهند چنین وانمود کنند که گویا سنت‌های انقلاب ششم بهمن فراموش شدنی است ! .....

تجلیلی که ملت ایران بطورفوق العاده از خاطره ششم بهمن ۱۳۴۱ بعمل آورد ، درواقع مشت کوبنده بدهان بدخواهان خارج از کشور و معدود بدکاران داخلی بود که گمان میکنند میتوان انقلاب شاه و ملت ایران رامتزلزل وآسیب پذیر ساخت....

این درواقع صدای صمیمانه پاسداران حقیقی پیروزیهای انقلاب ایران بود که در اولین ششم بهمن رستاخیز شکل گرفتهٔ اجتماعی ، ازگلوی بیش از سی‌وچند میلیون نفر ایرانی یکپارچه و بهم پیوسته خارج شد و تصمیم همگانی را برای ادامه « حرکت و زندگی » اعلام نمود.....

کوتاه سخن اینکه ، شور و هیجان ملت ایران در روز ششم بهمن امسال ، سوگند تازه‌ای بود برای پابرجائی و استواری ملت ایران در پاسداری و نگهبانی از پیروزیهای انقلاب ، در دفاع و اجرای اصول انقلاب ، در پایمردی پشت سر رهبر بزرگ و داهی انقلاب ، و در رسیدن بدروازه شهر پرآوازه تمدن بزرگ که رهبر ما و تاریخ ما و کوشش های خلاق ما آنرا برای ما تدارک دیده است.

دراین شماره

زن عصر رستاخیز ، دیگر زنی نیست که خود را تنها لایق کار کردن در کنج مطبخ ببیند... اوهمانگونه که خود را موظف به اداره امور خانه می‌شناسد ، این را هم میداند که میتواند در اجتماع متحول کنونی همدوش بامردان ، درهمهٔ امورشرکت جوید وحتی عظیم‌ترین دستگاههای تولیدی را بکار گیرد ...

دراین شماره« رستاخیز کارگران» گزارش جالبی را ازنان کارگر آغاز کرده است که نمایانگر جامعی از زن در آئینه جامعه کارگری ماست

صفحات ۱۲ تا ۱۵

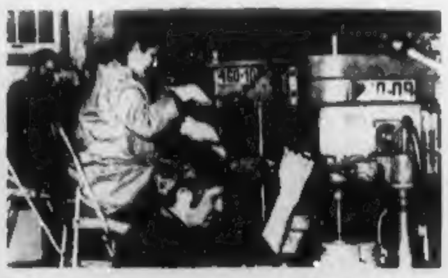

خودساخته ها ....

....او ، یک کارگر ساختمانی بود . دست‌های پرتوان خود را بکار می‌انداخت، وشبها درس می‌خواند . .وبدینترتیب در شبانه روز بیش ازچند ساعت نمی‌خوابید... او کوشید و کوشید ویک‌زمان که چکی بمبلغ دومیلیون‌ونیم دلار بابت حق‌الزحمه داستانهایش دریافت کرد ،خود را در قالب کارگر روزمزدی میدید که کوچکترین تامینی برای آینده‌اش نداشت.او «جان‌اشتین بک» نویسنده بزرگ آمریکائی بود.

صفحات ۲۸ و ۲۹

رستاخیز کارگران می‌پرسد .... کارفرما پاسخ می‌دهد ....

دراینشماره ،رستاخیز کارگران ،درباره مسائل گوناگون کارگران سیلوی‌تهران ، با کارفرما ،به پرسش پرداخته وپاسخ گرفته است....

صفحات ۴۲ و ۴۳

آغاز دوازدهمین سال دولت هویدا

این هفته آقای امیر عباس هویدا، دوازدهمین سال نخست‌وزیری خود را آغاز کردند.

آقای هویدا چه درسمت‌هائی که پیش از نخست‌وزیری داشتند وچه درطول یازده سال که تصدی این پست را دارند با تدبیر و کوششی بی‌گیر که در انجام نیات عالیه رهبر اندیشمند انقلاب شاهنشاه آریامهر در خدمت به وطن مبذول داشته‌اند بثبوت رسانده‌اند که خدمتگزاری لایق و کوشا درانجام نیات شاهنشاه ، فرزندی شایسته برای مملکت و سربازی مدبر برای پیش برد هدفهای انقلاب‌شاه وملت میباشند.

از آغاز نخست وزیری آقای هویدا تاکنون، تحت رهبریها و ارشاد شاهنشاه آریامهر دولت هویدا که طولانی ترین دولتها از ابتدای استقرار رژیم مشروطه تاکنون بوده به موفقیت های چشم‌گیری دست یافته است.

«رستاخیز کارگران» آغاز دوازدهمین سال دولت هویدا را به جناب آقای امیر عباس هویدا نخست‌وزیر ودبیر کل حزب رستاخیز ملت‌ایران واعضای کابینه صمیمانه تهنیت گفته توفیق دولت را دراجرای منویات شاهنشاه آریامهر وخدمت به وطن ازخداوند بزرگ آرزومند است.

پانزدهم بهمن روزشکرگزاری

چهارشنبه این هفته ، پانزدهم بهمن ، مصادف با سالگرد رفع خطر از وجود مبارک شاهنشاه آریامهر است. بهمین مناسبت ، ملت ایران دراین روز، یکدل و یکزبان ، با سپاس وشکرگزاری به درگاه خداوند بزرگ که پیوسته شاهنشاه ما را درپرتو عنایات خویش از هرگزند مصون داشته است ، بقای سلامت و طول سلطنت شاهنشاه آریامهر را آرزو می کنند.

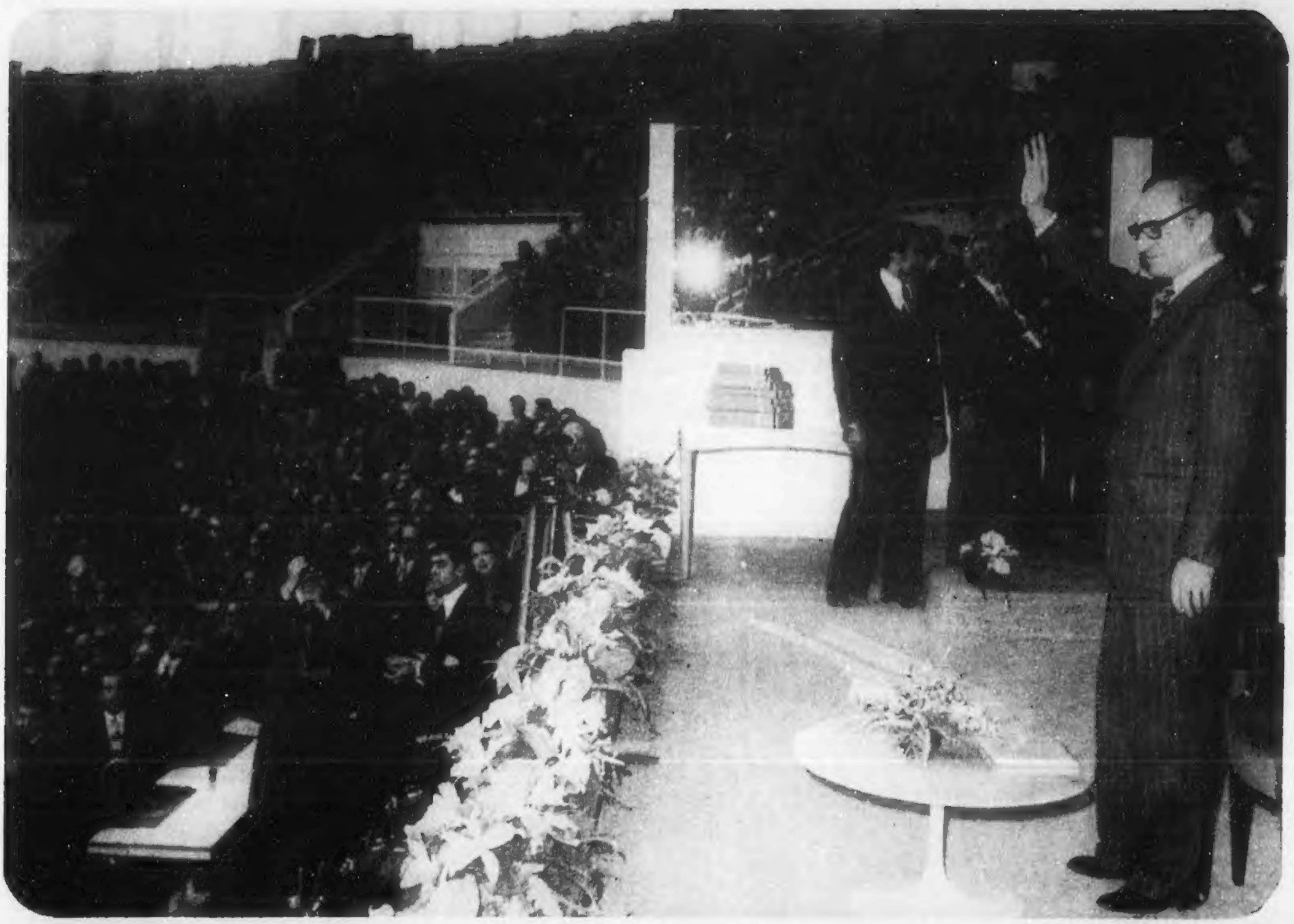

شاهنشاه آریامهر فرمودند :

تا دوازده سال دیگر وارد مرزهای تمدن بزرگ خواهیم شد

شاهنشاه آریامهر در مراسم خاصی که در استادیوم سرپوشیده آریامهر در پیشگاه معظم‌له برگزار شد، طی بیاناتی فرمودند:

«مراسمی که امروز انجام گرفت اگر ششم بهمن ۱۳۴۱ نبود امکان پذیر نبود.

معنی مراسم امروز گمان میکنم که برای همه روشن باشد . معنی آن این است که در فرهنگ جدید انقلاب ایران کلمه استثمار دیگر معنی ندارد ، چون ما در محدوده‌های هیچ نوع «ایسم» یا ایدئولوژی که براساس فکر یک اقلیتی یا یک اشخاصی که از روی عقده‌یک مقرراتی را وضع کرده‌اند و هنگامی که روی کار آمده‌اند آن مقررات را اجباراً اجرا کرده‌اند و برای حفظ خود به هروسیله‌ای متشبث شده‌اند نیستیم . ما چون این وضع دست وپا گیر را نداریم فقط کاری را میکنیم که بنفع همه ایرانی‌ها براساس احترام فردی براساس آزادیهای فردی و براساس استثمار نشدن فرد بوسیله فرد وبراساس بردن حداکثر استفاده از ابتکار، از پشتکار از فعالیت و از احیاناً سرمایه‌ای که براساس عدالت اجتماعی بدست بیاید ویا اگر به ارث برده شده باشد و براساس مقررات مملکت که بنفع همه وضع شده است قابل استفاده باشد . شاهنشاه فرمودند صحبت در اطراف فلسفه انقلاب در امروز یعنی ششم بهمن طبیعی است . گواینکه ما حزب رستاخیز ملت ایران را مامور کرده‌ایم که در اطراف این هفده ماده انقلاب و فلسفه این هفده ماده و تطابق این فلسفه و مواد براساس دیالکتیک را برشته تحریر در بیاورند و من که مبتکر انقلاب بوده‌ام آنها را مطالعه خواهم کرد و بهمین علت که اسم انقلاب ایران انقلاب شاه وملت است بوسیله ملت ، یعنی حزب رستاخیز ایران اساسنامه این حزب ومرام انقلاب شاه وملت را گفته‌ام که تهیه بشود . چند چیز نمایانگر انقلاب ماست ، یکی همین مراسم امروز که فقط در سیزده سال کارگر ایرانی از وضعی که داشت به وضع امروز رسیده است که احتیاج به بحث در اطراف آن نیست ، چون خود شما کارگرها از همه بهتر معنی آنرا میفهمید . بهترین و واضح ترین معنی اینکه ما استثمار فرد را بوسیله فرد از بین برده‌ایم، همین مراسم امروز است . مطلب دیگر که انقلاب ایران بنفع همه است و همه در آن سهیم هستند، شریک هستند زارع به یک طریقی کارگر به طریق دیگر هر زحمتکشی به یک روشی پشت میزنشین به نوعی، مادر خانواده ، بچه ، حتی جنین داخل شکم مادر به طریقی بتوسط انقلاب ایران تضمین شده هستند یا خواهند شد این یک پارچگی موقعی روشن شد و از همه بهتر هنگامی روشن شد که ما ایجاد حزب رستاخیز ملت ایران را اعلام نمودیم و فردای آن روز همه مملکت بدان پیوستند . اگر بدان باور نداشتند ، اگر هر ایرانی خود را در این راه و در این حرکت سهیم و شریک نمیدانست ، چطور میتوانست چنان استقبالی از یک همچنین تشکیلاتی بکند . رمز موفقیت و پیشرفت ایران مگر غیر از این میتواند باشد.

خداوندگار را باید شکرگزار باشیم که در این موقع ما را در ایران هم تحت حمایت خودش محفوظ میدارد و هم بموقع خود هدایت مینماید تا قدمی را که برمیداریم براساس منافع ملت ایران وبراساس منافع مملکت ایران باشد.

مملکت ایران بیش از دو هزاروپانصدسال فقط تاریخ شاهنشاهی دارد . یکی از اصول رستاخیز ملت ایران نظام شاهنشاهی است که مورد قبول فردفرد ملت ایران میباشد و براساس

بقیه درصفحه ۸

گزارش از: محمدجعفرفتحی زاده
اسلایدها از: علی رهبر

غنچه چهاردهمین بهار انقلاب شاه و ملت شکفت

کارگران آتش نشانی، با لباسهای ویژه کار، در رژه ششم بهمن شرکت جستند.

کارگران ایران در مراسم ...
دیگر ایمان و اعتقاد جاودانی ...

امسال در روز ششم بهمن ، مراسم گرامیداشت انقلاب شاه و ملت ، باشکوه و جلال خاصی برگزار شد . میلیونها ایرانی از هر طبقه، با شرکت در مراسم آغاز چهاردهمین سال انقلاب شاه و ملت بار دیگر پیوند جاودانی خود را با رهبر خردمند انقلاب و آرمان های مقدس انقلاب اعلام داشتند.

کارگران ، این گروه عظیم که با کوشش و تلاش خود حرکت چرخهای اقتصاد کشورمان را ممکن ساخته اند ، همراه با دانشجویان ، دانش آموزان و اصناف ، بزرگترین گروههای شرکت کننده در این مراسم را تشکیل دادند.

مراسم آغاز چهاردهمین سال انقلاب شاه و ملت امسال در تهران با شکوه بی مانندی در میدان شهیاد آریامهر که نشانه‌ای از عظمت دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی را در خاطره‌ها زنده میکرد برگزار شد.

در آغاز مراسم پرچمداران حزب رستاخیز ملت ایران در حالیکه نموداری از سه اصل رستاخیز ملت ایران ، یعنی نظام شاهنشاهی — قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت را در دست داشتند پیشاپیش اعضاء هیأت دولت از مقابل جایگاه گذشتند و سپس اعضاء دولت در حالیکه آقای هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران درمیان صف آنان در حرکت بودند از مقابل تمثال شاهنشاه آریامهر عبور کردند.

سپس آقای هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران باتفاق وزیران کابینه در جایگاه مخصوص قرار گرفتند و مراسم رژه گروههای مختلف در حالیکه پلاکاتهائی از شاهنشاه آریامهر — علیاحضرت شهبانو و والاحضرت همایون ولایتعهد را در دست داشتند و فریاد های جاوید شاه ، پاینده ایران یک دم قطع نمیشد ، از مقابل جایگاه گذشتند.

کارگران که همیشه در مراسم سالگرد ششم بهمن بپاس حق شناسی از رهبر خردمند انقلاب که همواره آنان را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده است سهم بزرگی بعهده دارند ، در آغاز چهاردهمین سالگرد انقلاب شاه و ملت نیز بزرگترین گروهها را تشکیل دادند و موج عظیم کارگران و زیبائی مراسمی که برگزار کردند جلوه‌ای خاص بمیدان شهیاد آریامهر بخشید.

در مراسم سالگرد ششم بهمن در پایتخت بیش از ۳۰۰ هزار نفر شرکت داشتند که از این عده در حدود ۷۰ هزار نفر را کارگران سازمانهای دولتی — واحدهای تولیدی و گروه های صنعتی تشکیل میدادند . برای احساساتی که توسط کارگران در میدان شهیاد آریامهر ابراز شد تنها میتوان یک نام نهاد : حق‌شناسی و سپاس به رهبری که آنان را به این چنین موقعیتی رسانده است . درود بر شما کارگران شریف که با شرکت همه جانبه خود درمراسم سالگرد انقلاب ششم بهمن جاودانگی اصول انقلاب را یاد آور شدید.

در مراسم سالروز ششم بهمن دانشجویان و دانش آموزان نیز برگزار کننده رژه عظیمی بودند ، دانشجویان و دانش آموزان که سازندگان ایران فردا هستند با ایمان و اعتقاد کامل در این مراسم شرکت کردند و از طرف انجمن تحصیلکرده های خارج از کشور نیز لوحه سوگندی برای تقدیم بحضور شاهنشاه

گزارش از محمدجعفر فتحی زاده

آریامهر به آقای هویدا تسلیم شد. درود به شما کارگران، ارج بی پایان برای شما دانشجویان.

در سالروز انقلاب شاه و ملت همچنین گروههای دیگری چون افراد خانه های فرهنگ روستائی — نمایندگان سپاهیان انقلاب — کارمندان دولت — دانش آموزان نواحی

هفده گانه آموزش و پرورش تهران — پیشاهنگان. کارکنان شهرداری پایتخت — ورزشکاران سازمان دفاع غیرنظامی به همراه دهها هزار تن دیگر انقلاب شاه و ملت را گرامی داشتند و پیوند ناگسستنی خود را با رهبر ژرف اندیش و خردمند ملت ایران باردیگراعلام کردند.

درمراسم گرامیداشت انقلاب شاه وملت، آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر ودبیر کل رستاخیز ملت ایران، بهمراه اعضای کابینه، نخستین گروهی بودند که ازمقابل تمثال شاهنشاه آریامهر رهبرژرف اندیش انقلاب عبور کردند. درعکس آقایان دکترشادمان وزیرمشاور ومعاون پارلمانی نخست وزیر، بهناز افخمی وزیرمشاوردر امورزنان، دکترهادی هدایتی وزیرمشاور دراموراجرائی واحمد کاشفی معاون نخست وزیر دیده میشوند.

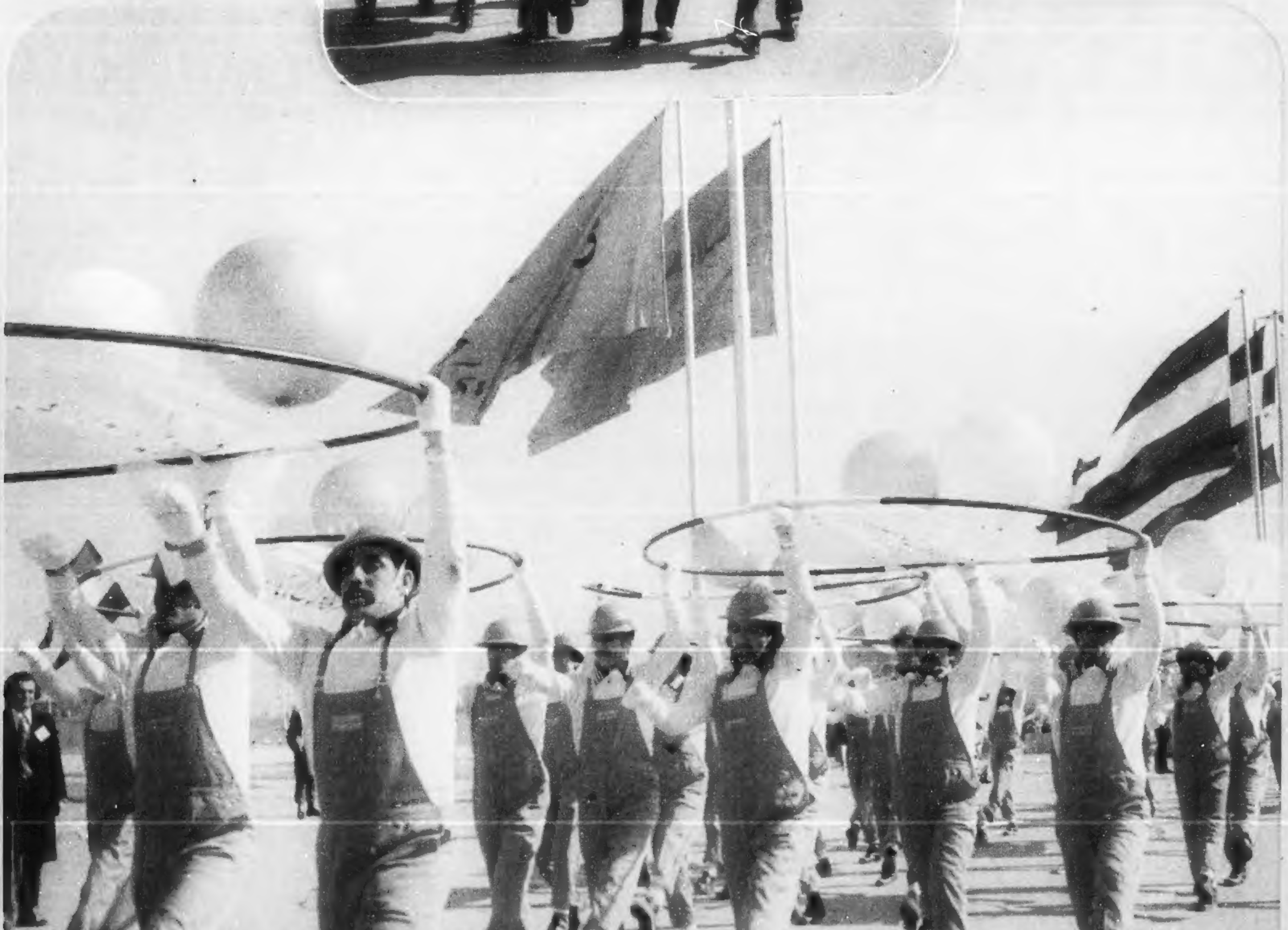

کارگر عصر رستاخیز نیکمیداند که در پرتو انقلاب شاه وملت، از مواهبی برخوردار است، که پیش ازانقلاب حتی تصور آنرا هم نداشت. ازاین روشوروشوق کارگران درگرامی داشت انقلاب، وصف نشدنی بود.

کارگران در مراسم گرامیداشت انقلاب شاه و ملت.

تادوازده‌سال دیگر وارد مرزهای تمدن بزرگ خواهیم شد

بقیه از صفحه ٤

آن فرماندهی شاهنشاهی ایران توانسته است چه کارهائی که امروز میشود اداره بکند وچه در تاریخ کهن ایران در روزهای سخت با ایران را نجات بدهد و یا در روزهای زرین تاج افتخار برتاریخ این ملت بزند.

بغیرازاین نمیتواند باشد و این رابطه معنوی و آسمانی که بین پادشاه مملکت و ملت ایران وجود دارد ، این مطلبی است که خاص ما ایرانیان است و آنهائی که آنرا میفهمند که میدانند چیست و سایرین کم کم میفهمند و خواهند فهمید.

حال که در آستانه چهاردهمین سال انقلاب هستیم به عقب برگردید می‌بینید که میتوانید از پیشرفت انقلابتان راضی باشید. ما دوازده سال دیگر بخود وقت میدهیم که تمام مقدمات ورود به دوره تمدن بزرگ را هموار بکنیم. البته کار بزرگی است.البته غرور آفرین است. البته به نظر مشکل میاید، ولی هیچ کاری به نظر من در مقابل ملت ایران مشکل نیست، چه این به دست شما، با احساسات شما، با قلبهای شما بود که در این سیزده سال این کارها شد.

هرموفقیتی، هر مبارزه‌ای که با قوای اهریمنی شد و برآن فائق آمدیم مگر نه اینکه با دست شما بود. ملتی که این تاریخ را دارد، ملتی که امروز این استعداد را دارد.میتواند به هرآینده‌ای با اطمینان قلب بنگرد. وما اگرخدا بخواهد انشاالله تا دوازده سال دیگر وارد مرزهای تمدن بزرگ خواهیم شد.

بمناسبت این روز ششم بهمن نکاتی است که نمیشود نادیده گرفت. کارهائی که تابحال کرده‌ایم و همیشه خواهیم کرد براساس منافع اکثریت ملت ایران بوده است و خوشبختانه مملکت ثروت های طبیعی و غیره‌ای داشته است که بتواند دولت که نماینده ملت وجامعه هست تمام تسهیلات لازم را برای زندگی بهتر مردم فراهم کند، ولی همیشه اینطور نمیتواند باشد.

اساس اقتصاد سالم یک مملکت براساس تولیدات اقتصادی یک ملتی نهاده شده است. اگر تولید نباشد ثروت نیست. و اگر ثروت نباشد تقسیم آن برای ارائه خدمات اجتماعی غیر ممکن است. پس با وجود ثروتهای طبیعی این مملکت و تمام اقداماتی که براساس منافع عمومی مردم در نظر گرفته شده است از این به بعد وظیفه وجدانی هر ایرانی این است که با حداکثر توانائی بدنی و فکری و مغزی خود روز به روز بیشتر کار کند و نتیجتاً کارش به نفع خود، به نفع جامعه، بنفع مملکت خواهد بود و این آسان است که باین نتیجه برسید.

اگر مختصر مروری در هفده ماده انقلاب ایران بکنید، کاربهتر، کاربیشتر، با مهارت بیشترو ارزش افزوده بیشتر که جامعه ما را به راه ترقی و تعالی برساند. دیگر اینکه در راه مبارزه با هر نوع فساد، میگویم هر نوع فساد، یک فساد عادی حقه بازی و دروغگوئی داریم یک فساد دیگر گرانفروشی داریم یک حساب کم فروشی داریم

یک حساب راشی و مرتشی داریم و یک چیزهائی است که دراین مملکت نمیشود تحمل کرد و آن فسادهای اداری است و اینرا ما با نهایت قوا ریشه کن میکنیم.

دراین راه فکر میکنم که وظیفه هر کسی باشد که اگر در یک نقطه‌ای به یک فسادی برخورد بدون اعتنا از آن نگذرد، سرش را برنگرداند ونگوید بمن ربطی ندارد.

هر فرد ایرانی موظف است در مقابل فساد ایستادگی کند و آنقدر پایداری و پا فشاری بکند که مطلب روشن بشود وآدم فاسد تعقیب. البته در مواد انقلاب این موضوع نمیتوانست وارد شود، چون در واقع از بدیهیات است ولی این درفکر همگی ما باید باشد که این یک مبارزه بی‌امانی است که باید روز به روز محکمتر و قوی‌تر با آن مبارزه بکنیم تا اینکه آنهم ازفرهنگ ایران مثل استمارزدوده شود.

سال آینده سال برگزاری جشنهائی است که امیدوارم درششم بهمن سال آینده همین برنامه‌ای که امروز شاهد شروع آن هستیم به وسعت بیشتری پیش رفته باشد و شامل عده بیشتری از شما و آن عده از شما به حداکثر قانونی که برای شما مقرر شده است و فکر میکنم که همه در آن شرکت خواهید کرد پیش برود و این راه باقی باشد و باز بماند برای کسان دیگری که یکسال بعد و یکسال بعد و یکسال بعد نوبتشان خواهد رسید و با توسعه صنعتی ایران وایجاد کارخانجات جدید

این سهامداری در صنعت ایران تا مدت نامحدودی همینطور به خواست خداوند ادامه خواهد داشت. شما کارگران شریف و زحمت‌کش ایران هم کارگر هستید هم زحمت‌کش و هم از دسترنج خودتان استفاده معقول و کاملا کافی را خواهید برد. در این سالی که در پیش داریم و البته سالهای آینده همه‌شما را به خداوند بزرگ میسپارم.

در روز آغاز چهاردهمین سال انقلاب

شاهنشاه آریامهر

گواهی سهام کارگران را مرحمت فرمودند

بعدازظهر روز دوشنبه هفته گذشته، ششم بهمن شاهنشاه آریامهر طی مراسم خاصی در استادیوم سرپوشیده آریامهر نمایندگان اولین گروه کارگرانی را که در اجرای اصل سیزدهم انقلاب شاه‌وملت مالک سهام واحدهای تولیدی شده‌اند، بحضور پذیرفتند.

شاهنشاه آریامهر مقارن ساعت ۱۶۳۰ دقیقه به محوطه استادیوم تشریف‌فرما شدند و از جانب آقای هویدا نخست‌وزیر، رؤسای مجلسین، وزیر دربار شاهنشاهی، رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران، وزیرصنایع و معادن، وزیرکار و امور اجتماعی مورد استقبال قرارگرفتند.

به هنگام تشریف‌فرمائی شاهنشاه‌آریامهر به محل برگزاری مراسم هزاران نفر از کارگران با فریادهای جاویدشاه مقدم معظم‌له راگرامی داشتند..

در این مراسم شاهنشاه آریامهر نمایندگان اولین گروه کارگرانی راکه در اجرای اصل سیزدهم انقلاب شاه‌وملت مالک سهام‌واحدهای تولیدی شده‌اند بحضور پذیرفتند وگواهی سهام آنان را به آنان مرحمت فرمودند.

در آغاز مراسم آقای فرخ نجم‌آبادی وزیر صنایع و معادن تشریف‌فرمائی شاهنشاه‌آریامهر را خیرمقدم عرض کرد و ضمن گزارش مشروحی با اشاره به پیشرفت هائی که در سیزده‌سال‌اخیر در پرتو انقلاب شاه‌وملت در همه زمینه ها حاصل شده است، معروض داشت.

شهریارا:

اصل سیزدهم انقلاب که یکی از ابتکارات شاهنشاه عالیقدر و یکی از ساختهای بی‌نظیر اقتصادی در سراسر جهان محسوب میشود نه تنها احساس ناشی از مشارکت جامعه را در ثروتهای مملکت غنا می‌بخشد، بلکه با توزیع عادلانه‌تر درآمد بصورتی قاطع و همه‌جانبه فضای کار و روابط کارگر و کارفرما را با دوستی و تفاهم ممآمیزد زیرا با اصل سیزدهم انقلاب کارگر ایرانی که تا دیروز تنها مولد ثروت محسوب میشد امروز صاحب ثروت نیز به حساب می‌آید و این کیفیتی است که بطورقطع و یقین تنها در وطن ما و بفرماندهی شاهنشاه عظیم‌الشان‌ما تحقق می‌پذیرد ودر. برابر این دست‌آوردها و این زمینه‌های گسترده رفاهی و پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، طبیعی است که بر فردفرد ملت ایران فرض میشود تا در راه ادامه این ترقیات و پیشرفتها در هر موضع و مقامی که جای دارند نهایت کوشش و تلاش خود را بکار اندازند و سهمی را که در این دوره استثنائی تاریخ بعهده دارند به نیکوترین وجه ادا نمایند و مسؤولیت خود را در این گذرگاه بکمال بشناسند و بدان عمل کنند.

وزیرصنایع ومعادن بعرض رساند:

دراجرای اصل سیزدهم بدواً بررسی جامعی ازواحدهای تولیدی کشور بعمل آمد وبالنتیجه فهرستی مشتمل بر ۳۲۰ واحد تولیدی که ازنظر میزان سرمایه — دارائی ثابت و فروش از بزرگترین واحدهای تولید کشور هستند تهیه شد. به ترتیبی که این واحدها تا مهرماه ۱۳۵۷، به تدریج ۴۹درصد از سهام خود را به کارگران و کارکنان،کشاورزان و عموم مردم عرضه کنند.

درسال جاری تاکنون ۶۶ واحد تولیدی ۲۰درصد از سهام خود را جهت فروش به کـارگران— کارکنان واحدهای تولیدی— کشاورزان و عموم مردم عرضه کرده‌اند و تقاضای خرید سهام توسط کارگران ۷۵واحد تولیدی دریافت شده است. درضمن فروش‌سهام واحدهای تولیدی دولتی آغازگردیده و طی سه سال آتی سهام ۸۲ واحد تولیدی به عموم مردم عرضه خواهدشد.

به منظور ایجاد تسهیلات مالی و تأمین اعتبارات مورد نیاز کارگران و کشاورزان جهت خرید سهام واحدهای تولیدی یک سازمان‌مالی با سرمایه اولیه یک میلیاردریال تشکیل شده است که درصورت لزوم سرمایه آن بتدریج افزایش خواهد یافت.

این سازمان ازطریق شرکت‌های تعاونی کارگری به هر کارگر تا یکصدهزار ریال وام با بهره ۶درصد و مدت بازپرداخت دەساله پرداخت مینماید و بعلاوه وامی تا میزان پنجاه هزارریال با همان شرایط در اختیار کشاورزان گذاشته خواهدشد.

بمنظور مشارکت هرچه بیشتر مردم در امر سرمایه‌گذاری و تجهیز سرمایه‌های کوچک یک شرکت سرمایه‌گذاری با سرمایه اولیه ده میلیاردریال تشکیل شده تا باقیمانده سهام واحدهای تولیدی را ضمن رعایت حق‌تقدمی که درفرمان تصریح شده است بطورمستقیم و یا ازطریق فروش سهام خود به عموم مردم عرضه نماید.

شاهنشاها:

اولین گروه کارگرانیکه امروز بدریافت اسناد سهام خود مفتخرمیگردندشامل ۱۵۲۲۲ نفر میشوند که در ۲۶واحد تولیدی در نقاط مختلف کشور مشغول بکار میباشند. ارزش سهام خریداری‌شده توسط این گروه بالغ بر ۶۰۰ میلیون ریال است که از این مبلغ ۵۵۵ میلیون ریال آن از محل وام سازمان مالی‌گسترش مالکیت واحدهای تولیدی و ۴۵میلیون‌ریال بقیه از منابع‌مالی شخصی کارگران تأمین گردیده است و بدون‌شک این استقبال بی‌نظیر کارگران همراه با علاقمندی وافر صاحبان واحدهای تولیدی نشانه‌بارزی از موفقیت این برنامه عظیم ملی و تفاهم نوین و همه‌جانبه در فضای کاروروابط کارگروکارفرما میباشد.

پس ازسخنان وزیرصنایع ومعادن نماینده کارگران چنین بعرض رسانید.

شاهنشاها:

امروز برگ زرین دیگری از افتخار و اعتبار بر تارك حیات جاودانهٔ تاریخ کارگری این مملکت بیادگار ماند. افتخار زیارت رهبر اندیشمندی که پرتو اندیشه‌های عالمانه‌اش در صدور فرمان انقلاب شاه‌وملت بنیادهای نظام کهنه و پوسیده زندگی قرنها سرگردانی و اسارت این ملت شریف را در جهت سازندگی وعظمت دگرگون‌ساخت.

شهریارا: مرحمت و عنایت شاهانه‌ات آنچنان اعتبار و ارجی به میلیونها کارگر ایرانی بخشید که امروز دوستان کارگر ما در تمامی انجمنهای دموکراتیک شهر و شهرستان و استان، درشوراهای داوری و آموزش و پرورش منطقه‌ای درکنفرانسهای کار بین‌المللی و حتی در مجلس‌قـانونگذاری مقام و موقع ارزنده‌ای بدست‌آورده‌اند.

شاهنشاها — در چنین ساعت‌فرخـنـده و ساحت مقدس قلبهای ما از شوق دیدارت می‌طپد و میلیونهـا زن و مرد کارگــر در خانه‌هایشان با غرور و افتخار این تفضل‌الهی دیدارشاه‌و کارگر را ازصفحه تلویزیونها می‌بینند وسپاس مرا ازطریق امواج رادیوها میشنوند.

شهریارا—لطف ومرحمت توآنچنان زندگی ما را درمسیر تحولات چشمگیر قرارداده که اگر تادیروزازمن کارگرسؤال میشد توجه داری؟

امروز باید از میلیونها زن و مرد کارگر این سرزمین بپرسند توجه نداری؟ شاهنشاها. من کارگربا چه زبانی میتوانم به پیشگاه با عظمت عرض سپاس گویم، سپاس بخاطر صدور فرمان اجرای اصل چهارم انقلاب که رفاه زندگی‌مادی وارج حیات معنوی مرا باعث‌گردید.

شهریارا— من کارگر با چه زبانی میتوانم به خاکپایت عرض سپاس گویم، سپاس بخاطر صدور فرمان اجرای اصل سیزدهم انقلاب که من کارگر را صاحب و مالک سهام کارخانه‌ای ساخت که چرخهای سنگین آن بدست من بگردش درمیاید. شاهنشاها— امروزکه اولین میوه و ثمره نهال اصل سیزدهم انقلاب‌سفید بدست‌توانای شهریار بزرگ بما عطا میگردد در

حقیقت سند دیگری از اعتبار و شرف ما است که بر صفحات تاریخ جای میگیرد و باعث غرور و دلگرمی بیش‌ازپیش ما میگردد. احساس چنین موقعیتی ما را بر آن میدارد که بیش از گذشته در نیل به هدف مقدسی که پیش‌روی داریم صمیمانه و از جان‌ودل بکوشیم. کار بیشتر تلاش افزونتر و تولید بیشتر ازراه کسب مهارتها و تخصصهای برتر وظیفه ما است.

شهریارا. سوگند به میثاق مقدسی که با خدای خویش بسته‌ایم، سوگند بشرف کارگری‌مان آنی ازجانبازی و نثارخون خویش در راه‌مجد و عظمت مملکت و خدمتگزاری بملت و جانفشانی در راه اعتلای مقام سلطنت غافل نخواهیم ماند و بنظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت وفادار بوده و خواهیم بود. وی در پایان عرایض خود، برای سلامت شاهنشاه‌آریامهر و خاندان جلیل سلطنت، همراه با هزاران کارگر شرکت کننده در این مراسم، بدرگاه خداوندبزرگ نیایش بعمل‌آورد.

شاهنشاه‌آریامهر سپس اسناد سهام نخستین‌گروه ازکارگرانی راکه در مالکیت واحدهای تولیدی سهیم شده‌اند بنمایندگان آنان اعطافرمودند.

سالگرد شهادت شادروان حسنعلی منصور

چهارشنبه گذشته، هشتم بهمن ماه، به مناسبت یازدهمین سالگرد شهادت شادروان حسنعلی منصور، همانند سالهای پیشین مراسمی برمزارآن شادروان (درمحوطه‌آرامگاه رضاشاه کبیر) برگزارشد.

دراین مراسم آقای امیرعباس هویدانخست وزیر ودبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران، جمعی‌ازوزیران، شخصیتهای مملکتی، دوستان واعضای خانواده‌منصورشرکت کردند.

شادروان حسنعلی منصور یازده سال‌پیش درآغاز نخستین دهه انقلاب شاه وملت‌بهنگام تصدی پست نخست‌وزیری به‌شهادت رسید.

نگاه:

منوچهرسعیدوزیری

نوعی دیکتاتوری! یایک بیماری اجتماعی؟

دوستعزیزم...

حالا که میل دارید، بهرحال در هرشماره از مجله شما مطلبی نوشته باشم، پس اجازه بدهید سخن امروز را به یک درددل کهنه تخصیص دهم وعقده‌گشائی کنم....

دوستم میگفت:

«خدانکند که‌آدم احتیاج به‌وجود کارگر پیدا کند، زیرا باپیداشدن این احتیاج بلافاصله دیکتاتوری انفرادی کارگری برزندگی سایه می‌اندازد...مثلا اگراحتیاج به‌لوله کش‌داشته باشید، اولا تاچند روزکارگر لوله کش وعده میدهدونمیآید، وقتی هم کهمیاید وکار را قبول میکند وباصطلاح انجام میدهد، یک‌روز نمیگذرد که همان عیب وعلتی که‌قبلا در لوله‌های منزلمان وجودداشته،عیناً پیدا مشود وحتی مقداری بدتر وشدیدتر برایتان گرفتاری ودردسر بوجود میاورد... دوباره‌رفتن به‌درد کان لوله کش شروع میشود،ولی‌آقای لوله کش بهیچ‌وجه زیربار نمیرود وقبول‌نمیکند که‌درمقابل دستمزد وقیمت کاری که‌دریافت داشته‌است ، مسؤول بوده که کار بدون عیب و نقص انجام دهد، «همینطوراست‌در تمام مواردی که احتیاج بوجود چنین تعمیر کارها ویا کارگران تاسیساتی پیدامیشود...» دوستم خیلی درددل داشت واین‌وضع را به‌تعمیرات رادیو وتلویزیون واتومبیل و کارهای‌ساختمانی وغیره تعمیم میداد ودرمجموع نام این‌حالت رامیگذاشت «دیکتاتوری کارگری»!

گفتم :

بااینکه خود من هم‌گاهی‌گرفتار چنین کج‌رفتاریها وبدقولی‌ها وبی‌مسؤولیتی‌هائی

درخانه‌علی

حسین سرفراز

پشت‌مسجد کوفه ، خانه‌مولای‌متقیان امیرمؤمنان،علی‌علیه السلام،درس بزرگی به من‌آموخت. خانه‌علی که زیارتگاه‌شیفتگان خاندان نبوت است، درکنار مسجد کوفه،آنجا که‌علی نمازمی‌گذاشت وحق وحقیقت را مبلغ بودوآنجا که درمحرابش به‌معبودپیوست، قراردارد وخانه‌هنوز بهمان صورت اولیه‌اش نگاهداری شده است واین سعادت‌نصیب‌من شدکه در سفر به‌عراق به‌زیارت این‌امکان مقدس بروم ودراین زیارت روحانی بود که درآن خانه کوچک بزرگی علی«ع» رادریافتم.

خانه‌ای‌که امام اول شیعیان وخلیفه مسلمین صدراسلام از آنجا جهان پهناور اسلام رااداره میکرد به‌آن اندازه کوچک، ساده وبی‌پیرایه وبی‌زیور بود که هرناظری را به شگفتی وامی‌داشت. براستی باید‌انسانی‌آنقدر بزرگ وآنقدرعظیم وآنقدر پرهیزکار باشد که در اوج توانائی به‌زندگی دراین خانه کوچک وساده بسنده کند ودنیا وزروزیور آنرا به‌دیگران واگذارکند.

من‌درآن‌خانه کوچک بزرگی‌علی‌را با تمام وجودم احساس کردم وتازه دانستم که چرا چهرعلی‌ازپس‌اعصار وقرون‌همچنان نور می‌پاشد وروشنائی می‌بخشد.

وکاش که همه‌ی ما، همه‌ی‌ما که‌دنیای مادی‌چشممان رابرهمه‌ی‌ارزشهای معنوی و انسانی فروبسته است، از علی درس بگیریم.

دکترمهدی‌آمی

بحثی درایجاد تفاهم بین جوانان و اجتماع

اختلاف در نظرات، عقاید، احساس و برداشت از پدیده‌های اجتماعی را که به مرور یا بطوراتفاقی بین جوانان ومراکزارشادی ذکر شده ظاهر میشود نباید وسیله‌ای‌برای‌گریزازبحث و انتقاد یا عاملی درجهت کناره گیری‌انها از یکدیگر و در نتیجه تولید انفصال و گسیختگی روابطاجتماعی عنوان نمود. زیرا هرجامعه ملی یا هر واحد سیاسی تحت هر سیستم یا هر رژیم یا هر ایدئولوژی که اداره شود خود بخود و ضرورتاً از طبقات مختلف مانند کارگران— روستائیان— اصناف— کارکنان— بازرگانان— صاحبان صنایع تشکیل شده است که هر یک از این گروهها نوعی فعالیت فیزیکی— ابتکار فکری درجهت پیش برد و تأمین رفاه و آرامش جامعه خود عرضه میدارند. اختلاف یا تناقض درمنافع مادی ومعنوی دربین این گروهها نظم وآرامش و یا همبستگی یک‌جامعه سیاسی را که بنام ملت می‌نامیم دچار تزلزل نخواهد کرد، مگر درموارد بسیار نادرو استثنائی در فاصله زمان طولانی که با عوامل دیگری همراه یا تداخل گردد. پس طبقه جوان یا جوانان نیز

مهندس سیدابراهیم‌سجادی

آئین ملی بزرگداشت پنجاه سال‌سلطنت دودمان پهلوی

ملت ایران درتدارک آنست تاسال ۱۳۵۵ را به سال سپاس و قدرشناسی از خدمات گرانقدر دودمان پهلوی تبدیل کند. سال ۵۵ سال بزرگداشت پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی است و بهمین منظور برنامه ویژه و گسترده‌ای برای شناساندن فرهنگ و تمدن ایران و تحولات و پیشرفتهای فوق العاده وسیع در زمینه های اجتماعی — اقتصادی و سیاسی کشور که دراین محدوده زمانی در پرتو درایت و کفایت خاندان پهلوی نصیب ملت ایران گردیده است تدارک دیده شده است. فلسفه عمیق این جنبش و برنامه های مدون بزرگداشت این آئین ملی که در سطح جهانی، منطقه و کشور جلوه‌گر میشود همانا حاکی از میزان پیشرفتها و تحولاتی‌است که در کلیه شئون زندگی ملت پدیدار گشته و چهره مملکت را دگرگون ساخته است و امروز ایران را در زمرهٔ یکی از کشورهای نیرومند جهان قرار داده است. سیر دگرگونی بنیادی جامعه کهنسال ایران و ثمرات باروز انقلاب سفید شاه وملت که میبایست برای نسل جوان مملکت و دست اندر کاران جامعه که در طوفانهای متلاطم زندگی سیاسی این ملت حضور داشته‌اند روشن و بازگو گردد. زیرا همبستگی ملی و آرمانهای میهنی و رشد فکری جامعه این نیازمبرم را احساس میکند. پیشرفتهای عظیم و همه جانبه و دگرگونیهای شگرفی که در نظام مدون اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ایجاد گردیده مرهون نیات و اندیشه های خردمندانه بزرگ رهبر و قائد عظیم الشان ملت ایران است که موجب گشته روز بروز کلیه طبقات مردم بتوانند از رفاه و آسایش بیشتری بهرمند گردند. مقایسه این سالها نمایانگر این واقعیت میباشد که در طول پنجاه سال سلطنت چه تغییرات‌شگرفی بوقوع پیوسته است.

اینک نظر به افکار و ابتکارات و خلاقیت رهبر عالیقدر ایران و ارمغانهای شکوفائی که نصیب ملت گردیده است، جای آن دارد که بنحوی شایسته ازاین همه موهبت‌سپاس گفته وقدردانی کنیم.

کارگران ایران که خود سربازان فداکار و میهن پرست جنبش بزرگ ملی انقلاب سفید شاه و ملت هستند بیش ازهرطبقه‌ای ازاین همه مواهب بهرمند گشته‌اند و امروز پاپپای کلیه برادران و خواهران‌شاهدوست خود درسنگرمقدس پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی با بازوان توانا و اندیشه‌های روشن خود جامعه را برای رسیدن به دروازه تمدن بزرگ یاری میدهند. نباید از نظر دور داشت که توسعه صنعتی مملکت همواره با افزایش کارآئی و مهارت کارگران در سطوح مختلف رابطه مستقیم دارد و دوران رستاخیز ملت ایران هم اکنون کلیه موقعیت‌های خاص بهره‌وری و افزایش نیروی روزافزون کار را برای کارگران به ارمغان آورده است.

شکوفائی جهانی و رشد سریع و غیر قابل تصور اقتصادی و صنعتی مملکت با نوید آینده بهتر و نعمه‌نوازتر اهمیت شایان توجه نیروی کارگران را بخوبی نمایان‌میسازد. به پاس برخورداری ازاین همه دست آوردهای نوین است که کارگران ایران یکپارچه و یکدل در جشنهای شکوهمندانه بزرگداشت آئین ملی پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی شرکت میجویند و از هم اکنون غریو اشتیاق آنان در پهنهٔ ایران زمین بچشم میخورد.

شده‌ام. معهذا همانطور که‌گفتی دیکتاتوری انفرادی، این یک‌رفتار واخلاق انفرادی است، ونه‌طبقاتی، ویقیناً نمیتوان این نقایص اخلاقی را بپای یک قشر وطبقه اجتماعی گذاشت وهمه‌افراد یک‌طبقه رامتهم بـه کج‌رفتاری وعدم‌احساس مسؤولیت نمود...

از طرف دیگر آیاتصور نمیکنی که‌این تفاوت غیرعادلانه بوده وناشی از سوابق ذهنی ومواریث اخلاقی گذشته باشد کـه پیشینیان کارگر رابچشم حقارت‌نگریسته واز او توقعات بیش‌از حد داشتند، ولی‌حالا کـه کارگران حقوق خود را بازیافته‌اند، برای صاحبکاران وکارفرمایان تحمل شخصیت عادی کارگرسنگین ومشکل می‌نماید؟!

واما در مورداینکه غالباً کارهای انجام شده ناقص وغیرمکفی بوده وتعمیرکاران و کارگران تأسیساتی وساختمانی ووسایل‌برق وماشین وغیره‌کار خود را یکباره ودرست انجام نمی‌دهند...من تصور میکنم که بدون اینکه این نقیصه رنج‌آور را هم بـه همه تعمیرکاران وکارگران تعمیم دهیم، باید قبول کنیم که‌علت پیدایش این وضع هم، زیادی این‌قبیل کارها ونیازهای عمومی و کمبود کارگران ماهر وتکنسین های کاردان در تمام زمینه‌ها می‌باشد...یک‌کارگرتعمیرگاه وکارگر فنی به‌محض‌اینکه چندصباحی در یک‌مغازه تعمیراتی ویایک کارگاه کار کرد بدون اینکه آموزش کافی دیده وصلاحیت فنی واخلاقی بدست‌آورده باشد کار را ترك کرده وشخصاً اقدام به‌گشایش یک‌تعمیرگاه وکارگاه و یایک‌مغازه تعمیراتی وفنی میکند، وطبعاً سفارشات مردم را می‌پذیرد وباتخصص وکاردانی ناقصی که دارد موجب چنین پیشامدها وعدم‌رضایت‌ها میشود... که ازیک طرف موجب‌گرانی دستمزدها می‌شود وازسوی دیگر باعث اشاعه کار بدون مهارت.... که باید علاج‌این بیماری مهم‌جامعه‌کارگری و فنی بابرگزاری مراحل آموزشی وبالابردن سطح‌مهارت‌ها واجرای مقررات وقوانین مناسب انجام پذیرد...

واما ازهمه مهمتر ،درمورد عدم‌احساس مسؤولیت...

آیافکر نمیکنید که متأسفانه‌این یک نقیصه اخلاقی عمومی است که اختصاص به کارگران نداشته وباید درسطح تمام‌جامعه ودر مورد کلیه افراد ولایه‌های اجتماعی به‌درمان آن برخیزیم؟ به‌درمان من‌وشما و ایشان وباپرورش فرزندانمان برای قبول مسؤولیت‌ها....

باید طبقه‌ای از جامعه ملی شناخته شود که خود از تمام مزایای آن بهرمند و ضرر و زیان آن را هم باید متحمل گردد. چون این طبقه از دسترنج و زحمات اسلاف ویا مربیان امروزه خود که دست پرورده سیستم زندگی اجتماعی گذشته هستند بهرمند بوده و در چهارچوب نظامی را که گذشتگان بنا نهاده‌اند و این طبقه در آن زندگی اجتماعی خود را شروع کرده است پرورش یافته‌اند. خانه‌ای است ساخته شده، فرشی است گسترده، طعامی است تهیه شده و مکانی است آماده، تا هرفرد عضوجامعه به نوبه خود از آن استفاده نماید— و برای ادامه این تدارکات و وسایل زیست، هر کس به نوبه خود موظف است جسم و فکر خود را آزمایش نماید و کوشش نماید تا در صورت امکان تسهیلات و امکانات بیشتری را فراهم کند تا نه تنها خود بهتر و مرفه‌تر ادامه حیات دهد و از مزایای نوآوری‌ها بهرمند گردد، بلکه پایه‌ای را برای آیندگان پی‌ریزی کند. همانطوریکه هر فرد عضو جامعه در مقابل سایر اعضاء مسئول شناخته شده است طبقه جوان را باید به این نکته اساسی توجه داد که اعضاء این گروه هم مانند اعضاء سایر گروهها به نسبت سنین و آموزش خود دارای وظایف و مسئولیت بوده و هستند که نوع آن به مقتضای مکان در خانه مدرسه— اجتماع در بعضی موارد متفاوت ودر بعضی دیگر مشابه است. بهمان دلیل که مربیان و یا نهادهای اجتماعی نامبرده در انجام وظایف خود و برای تحکیم یا بهبود نظام اجتماعی مسئول می‌باشند— این نکته را طبقه جوان بیشترمورد تأکید قرار می‌دهد— درمقابل طبقه جوان هم ازلحاظ همکاری با نسل گذشته و هم برای اینکه بتواند منویات ، تخیلات و آرزوهای خود را در تشکیل جامعه مورد پسند خود بصورت عمل درآورد ، ناچاراً اخلاقاً ، عرفاً و قانوناً باید احساس مسئولیت و تعاون را در خود تقویت کند و از هرگونه کناره‌گیری یا فرار از واقعیت وحقیقت موجود بپرهیزد و شرکت خود را در زندگی روزانه با نسل گذشته ولو اینکه مواجه با مغایرت و تناقضی شود روز بروز افزایش داده تا دسترسی به کعبه آمال امکان پذیرد.

این همان پدیده‌ای از جامعه سیاسی است که آنرا امروزه به نام نوسازی جامعه،نو- آوری های زندگی ذکر کرده‌اند. این همان اکتشاف یا تولید جدیدی درجامعه می‌باشد که مبتکرین آن بعنوان صاحب نظران شناخته می‌شوند و به تناوب و در اطاله زمان مسئولیت اداره امورعمومی جامعه به آنها محول می‌گردد. آنچه را که بنام تمدن یا پیش رفته که درجهان امروز رایج است، و وجه تمایز بین جوامع ملی مختلف را بیان میدارد و صفت اولی متصف به بعضی از کشورها عنوان میشود، نتیجه همین نوآوری‌ها و نوسازی‌ها است که هر نسلی نسبت به نسل گذشته مبتکرآنست.

ازطرف دیگرطبقه جوان بدین نکته حتماً توجه دارد که همه افراد یک جامعه دارای فکرواحدو برداشت واحد نیستند. واین موضوع حتی دربین خود همین طبقه بطورآشکاراحساس میشود. مثلا برخی به اصول مذهب معتقد و بعضی دیگر فاقد چنین ایمانی هستند. بعضی ازنظرظاهر به آرایش و پوشاك منظم و مرتب علاقه دارند و برخی دیگر سادگی و یا حتی پوشاك و آرایش خاصی را قبول می‌نمایند عده‌ای به ادای احترام و رعایت آداب معاشرت ارزش قائل هستند وعده‌ای دیگر بعنوان بی‌پرده صحبت کردن، آزادی در بیان و عمل را در هر نوعی و بهرنحوی و در هر مکان که باشد جزو عقاید خود محسوب داشته و از هر گونه قیود و رعایت مقررات روگردان می‌باشند.

مع‌الوصف دارای وجه مشترکی هستند که با قبول عضویت درگروههای مختلف اجتماعی ، البته گروهی که مورد قبول و موافق با عقاید هر جوان باشد— خود را موظف باجرای دستورات و مقررات می‌دانند . جامعه کلی است از تمام گروهها که دارای دستورات—مقررات می‌باشد و تلویحاً قیود و شرایط نامیده شده‌اند که برای بقای آن ضرورت دارد و یا درمـــورد مسائل اجتماعی بعلت مناقص فکری، یکدیگر را مورد سرزنش قرار داده وباابراز بی‌اعتنائی اکثراً با ایجاد فاصله ازهم ،عواطف واحساسات بشری‌را هم فراموش می‌نمایند.

دکترعلی‌الله همدانی

ره‌آورد انقلاب برای کارگران

سیزده سال پس از انقلاب شاه و ملت ، بجرات میتوان گفت که کارگران ازجمله گروه عظیمی هستند که بیشترین بهرمندی را از انقلاب داشته‌اند.

زیرا بررسی اصول هفده‌گانه انقلاب نشان میدهد که بر اصول مختلفی ، که همه ملت ایران از آن بهرمند گردیده‌اند اصولی کـه کارگران کشورما ازآن استفاده میکنند ، بنحوی است که بالاترین اثر را در زندگی اقتصادی و اجتماعی آنها دارد.

اصولی ازقبیل سپاهیان دانش و بهداشت و نیز تحصیلات رایگان ، تعمیم بهداشت و تغذیه و نیز دیگراصولی ازاین قبیل اثر بسیارعظیمی در زندگی همه ملت ایران وازجمله کارگران بجای مینهد ، اصل مربوط به شرکت زنان درانتخابات به زنان کارگران و کارگران زن این امکان را داد که در زندگی اجتماعی کشور خود سهیم و شریک گردند.

علاوه براین اصول همانطور که بیان گردید همه ملت ایران ازآن بهرمند گردیده‌اند ، دو اصل اساسی دیگر وجود دارد که کارگران بویژه ازآن بهرمند شده‌اند واجرای این دو اصل نقش بسیارحساس‌ومهمی در زندگی آنان بجای نهاده‌ودرآینده نیز بجای خواهد نهاد. این اصول عبارتند ازاصل چهارم وسیزدهم .

اصل چهارم ، کارگران را درسود و منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی سهیم و شریک ساخته است و بدین ترتیب کارگران از ثمره و نتیجه کاروفعالیت خود بهره‌ورمیگردند..

این اصل دو اثر اقتصادی و اجتماعی برای کارگر خواهد داشت و طی سالهای اخیر که این اصل اجرا گردیده و کارگران در سهام واحدهای تولیدی و صنعتی سهیم شده‌اند ، این دو اثر کاملا آشکار گردیده است . بدین معنی که از یک سو در اثر این امر ، درآمد کارگران افزوده شد و این خود ناشی از افزایش بهره‌وری کار نیز تواند بود بدین معنی ، کارگران برای اینکه درآمد بیشتری از سود کارگاه داشته باشند ، بدون تردید در کار خود دقت و توجه بیشتری مبذول میدارند و بهتر کارمیکنند و لذا محصول بیشتر و با کیفیت بهتر تولید مشود و لذا این امر هم بسود کارگر خواهد بود و هم سود کارفرما ، زیرا درسایه افزایش تولید ، کـــارفـرمـا از ایـن افـزایش بهرمند خواهد شد . بهمین لحاظ است ، که کارفرمایان از این‌اصل‌و بویژه اجرای صحیح ومنطقی‌آن استقبال شایانی نموده‌اند ، بطوریکه هم اکنون صدها هزار کارگرمشمول‌این‌قانون گردیده‌وهر سال میلیونها ریال ازاین‌بابت‌بین‌کارگران توزیع میگرددو این‌خود در بهبود شرائط زندگی کارگران‌و خانواده آنهااثر بسیار مهمی‌دارد. ازسوی دیگر ، کارگر ازلحاظ اجتماعی‌واحساس شخصیت نیز از این‌اصل برخورداری قابل ملاحظه‌ای داشته است ، زیرا دیگر کارگر ایرانی ،فرد استثمار شده‌نیست ، بلکه‌انسانی است کـه پابپای کارفرما به کاروفعالیت میپردازدو از اثرات این کارو فعالیت‌بهرمند میشودو از این که از یکی از اصول انقلاب بهرمند گردیده است ، مفتخر وشادمان است.

اصل دیگری که کارمندان از آن بهرمند گردیده‌اند ، اصل سیزدهم ، یعنی‌گسترش مالکیت صنعتی‌وواحدهای تولیدی است.

براساس این‌طرح واحدهای تولیدی‌و صنعتی باید تاحدود ۴۹درصد سهام خودرا به کارگران‌و سپس به‌دیگر افراد جامعه بفروش برسانند.

اجرای این‌اصل برای کارگران هم‌ازنظر اقتصادی‌وهم‌اجتماعی واجدا همیت‌بسیاراست. از نظر اجتماعی‌بدان سبب که‌مالکیت‌انگیزه— ایست فطری‌و هرفردی علاقمند استمالک‌باشد وهنگامی که به‌چنین‌موقعیتی دستمییابدنوعی احساس شخصیت دروی بوجود می‌آید.ازنظر اقتصادی نیز کارگر باخریدسهام کارخانجات تولیدی‌و صنعتی ، درعین‌حال که صاحب‌سهم میشودو در نتیجه‌ازاین‌بابت سود میبرد ، ازاین نقطه‌نظر که کارو فعالیت بیشتری انجام‌میدهد و درنتیجه بمیزان بیشتری محصول تولیدمیکند، بازهم ازاین‌بابت بهرمند خواهدشد.

بدین سان ملاحظه میگردد که بااجرای اصل گسترش مالکیت‌صنعتی درمیان کارگران، این گروه عظیم جامعه صنعتی کشور ، توانسته است‌هم از لحاظ اجتماعی‌وهم‌از نظراقتصادی برخورداریهای‌عظیمی‌راشامل گردد.

ولی اجرای این‌اصل بدین‌جاختم‌نمشود، بلکه برای اقتصاد کشور نیز اثرات بسیاری در بردارد ، زیـرا از یکسو ، کارفـرمایان کارگاهـهـا و واحـدهـای صنعتـی ، در اثـــر فـــروش قسمتـــی از سهام خود میتوانند بهای آن سهام را درجای دیگر و در واحد صنعتی دیگری مورد استفاده قرار دهند و درنتیجه میزان سرمایه‌گذاری افزایش یابد و همین افزایش سرمایه‌گذاری خود نقش بسیار مهمی در پیشرفت اقتصاد کشور دارد ، زیرا از یکسو:

موجب گسترش صنایع کشور میگردد و همین امر نیز خود در پیشرفت اقتصاد کشور سهمی بسزا دارد. ازسوی دیگر ، این امرسبب میگردد که صنایع کشور بتواند از تکنولوژی پیشرفته و نیروی انسانی متخصص بهرمند گرددو همین امرخود درایجاد اشتغال ازیک‌سو و افزایش درآمد ازسوی دیگر و سرانجام ترقی درآمد ملی کشور سهم‌بسزائی‌داشتهباشد.تأثیر دیگری را که اجرای این اصل دراقتصاد کشور دارد توسعه وگسترش واحدهای تولیدی وابسته و کوچک ، برای کمک به واحدهای بزرگ صنعتی است که این خود درعین حال که موجب کمک به واحدهای عظیم تولیدی می‌گردد ، گروههای عظیم نیروی انسانی را وارد کارمی کند.

تردید نیست که شمردن اثرات اجرای اصل سیزدهم در زندگی طبقه کارگر و نیز در دیگر شئون زندگی اقتصادی جامعه در این مقاله امکان پذیر نیست ، ولی از همین اندك میتوان به خوبی پی‌برد که کارگران در اثر اجرای این اصل به موهبتهای عظیمی دست یافته‌اند و این موهبتها را ناشی از توجه خاص رهبر خردمند ایران به این طبقه مولد کشور می‌دانند و به همین لحاظ هر سال به هنگام سالروز انقلاب شاه‌وملت به لحاظ دست‌آوردهای آن برای طبقه کارگر شکرگزاری می کنند و سلامت رهبر خردمند ملت ایران را از خداوند خواستارند.

چهره زن

در آئینه صنعت کشور

اکنون دیگر، زن در کنار مرد کارگر، از عهدهٔ حتی مشکل‌ترین کارها برمیآید.

جیرینگ!

این «صدای شکستن جامی بلورین است: به همین سادگی. — کدبانوی مهربان، وقتی که خسته از کارجانفرسای خانه تاب ایستادن نداشت و در همان حال شوهر از راه میرسید. با تمام جانش میخواست که خستگی‌های اورا از تنش بزداید: «مرد من از راه رسیده، دم دست چی‌داریم براش ببرم؟»: شربت به‌لیمو بود، سرکنگبین بود، فالوده طالبی بود، چای تازه‌دم بود، یا هرچه بود، درجامی بلورین یا درلطیف‌ترین وقشنگ‌ترین ظرف خانه — آماده میشد و دست‌های مهربان کدبانو، آن‌را پیش روی «مرد» خانه می‌نهاد......

..... و اگر چند لحظه بعد، هنگام بازپس بردن ظرف خالی، یا هنگام شستوشوی آن، پاهای زن که تاب ایستادن نداشت درهم می‌پیچید، یا دست‌های خسته‌اش یک لحظه غفلت میکرد، ناگهان صدایی درخانه بگوش میرسید:

جیرینـ.................گ!

جام بلورین، شکسته بود: به همین سادگی.

وفریاد «مرد» خانه به‌آسمان برمیخاست:

— بی‌لیاقت! عرضه برداشتن و شستن یک ظرف راهم ندارد!

وحالا، نوبت شکستن قلب و روح و جان کدبانوی مهربان بود، شکستنی که صدا نداشت اما بهمان سادگی شکستن یک جام کوچک و ناچیز بود: زن، با تمام ظرافت‌هایش می‌شکست وبا تمام جانش متلاشی میشد...

حالا به‌اینطرف بیائید، به پشت دیوار چهارده سال فاصله، چهاردهسالی که از اعطای تساوی حقوق زن‌ومرد، به زنان ایرانی می‌گذرد و ازاین فاصله چهاردهساله، به زن ایرانی نگاه کنید: او، همچنان ظریف و زیبا باقی مانده، اما این بار، مرزهای ظرافت را شکسته است: اکنون، زن ایرانی، ظریف بودن را در «ظریفانه» شکستن نمیداند، ظرافت را درداناپی وتوانایی، در هوشیاری و قدرت، دراستحکام و استقلال رأی، در بینش و ابزار شخصیت‌نشان میدهد: همچون الماسی درخشان. که باآنهمه ظرافت و زیبایی، آنهمه سرسخت و برنده و قاطع و مقاوم است.

آری، باری، زن‌ایرانی، امروز مرزهای ظرافت زنانه را شکسته است و در هرلباسی، بویژه درلباس شریف کارگری، آنقدر پیش رفته است که اکنون، اورا، باغرور و افتخار، در دایرهٔ گستردهٔ کارهای سخت مردانه می‌بینیم: امروز، زن ایرانی همچون‌ظرف بلورین نمی‌شکند: ظرف بلورین میسازد! آلات آهنی هم میسازد، بتون‌هم میسازد، ماشین هم میسازد، درمعدن هم کار می کند ... و خدایا، دراین موجود ظریف شکننده، چه نیروی سحرآمیزی از قدرت واستقامت نهفته‌ای که معمای وجودش طبیعت جهان راحیران ساخته است؟...

میگویند دراین چندسال که همه‌جاسخن از تساوی حقوق زن‌و مرد میرود، زن ایرانی توانسته است شایستگی خودرا برای احقاق این حق به ثبوت برساند. میگویند دراین‌مدت زن‌ایرانی حتی در بعضی‌رشته ها ازمردها پیشی گرفته است. میگویند زن ایرانی، دیگر به دوران مردسالاری پایان داده است. میگویند زن ایرانی دیگر فرمانبرداز چشم و گوش بسته‌ای نیست که ازجامعه مردان کورکورانه اطاعت کند. میگویند زن ایرانی، دیگر، خود در جاده‌های فکر و عمل گام نهاده است و میرود [illegible] این حیطهٔ [illegible] و [illegible] آن که دراین عرصه [illegible] ویژگیهای زنانه خود را [illegible] داده و توانسته است با لیاقت و شایستگی، تمامی مسائل مربوط به زن [illegible] را، [illegible] کارآیی‌های زنی که [illegible] از [illegible] در [illegible] همه [illegible] درامورد، و [illegible] سخن‌های [illegible] میگویند....

[illegible] اینهمه حرف و سخن، [illegible] سرسا راست. اما بارشایستهٔ زن‌امروز ایران نیست: چرا که بهر حال، در این حرف و سخن‌ها، نشانه‌هایی ازمقایسهٔ زن و مرد هست. هرچند که نتیجه‌گیری آن، به‌سود زن باشد.

لیکن «مجله رستاخیز کارگران». از اینگونه حرفهای شعار گونه چشم می‌پوشد و حیطهٔ تفکر را فراتر و والاتر از این میگیرد:

به‌نظر ما، دیگر زمان این مقایسه‌ها سپری شده است. این مقایسه، زمانی ضروری بود که هنوز، مردها — یا دست کم گروهی از مردها — برابری زن و مرد را باور نکرده بودند یا میخواستند لجبازانه بر این واقعیت آفرینش الهی چشم بپوشند.

امروز دیگر نباید زن و مرد را مقایسه کرد و به‌نتیجه‌گیری آمیخته با شعار و احساسات این مقایسه دل خوش داشت: امروز باید زن و مرد ایرانی را مواجهه داد و براستی، با یک بررسی منطقی و دور از احساسات کارنامهٔ عمل زن ایرانی را ارزشیابی کرد تا بخوبی دریافت که کارنامهٔ خدمت زن ایرانی به‌خودش به‌خانواده‌اش، به‌جامعه و کشورش، چه ثمراتی دارد.

و این، کاری است که از حرف و شعار ساخته نیست، از آمار و ارقام ساخته است. به‌زبان آمار گوش کنید:

* امروز قریب ۵۰ هزار زن در کارگاه‌های صنعتی کار می کنند!

* ... امروز ۲۸۵۰ زن در کارهای ساختمانی فعالیت دارند...

دقت زنان کارگر در کنترل کیفیت محصولات، بسیار چشمگیر است

* ... امروز ۱۷۰۰ زن در قسمت‌های فنی، آب و برق و گاز مشغول خدمت به‌جامعه هستند....

* ... و حیرت‌آور از همه: امروز ۱۰۷ زن شیر دل و پولادین اراده در معادن کشور، به کار دشوار و سنگین استخراج و تحقیقات معدنی مشغولند...

ما، بدینگونه از زن امروز — زن سازنده و کارآور ایرانی — سخن می‌گوییم.

زن، دیگر ضعیفه نیست

کشور ما، امروز بیش از شانزده میلیون زن دارد، که از میان آنها بیش از یک میلیون نفرشان کارگر هستند. این گروه عظیم زنان کارگر، نه تنها فقط در جبهه‌های لفظی مساوی با مردان، که در عمل دوشادوش آنها، در کارگاههای فنی و صنعتی و حرفه‌یی چرخ‌های عظیم ماشین صنعتی شده کشور را به‌گردش در آورده‌اند و شانه‌های ظریف اما پر توان خود را، همچون ستون‌هایی محکم، برای هر چه سریع‌تر رساندن ایران به‌آن‌سوی مرزهای صنعتی شده، بکار گرفته‌اند.

زن امروز، بجای وصله زدن به جوراب های پاره، در پیشبرد صنعت کفشدوزی سهیم است.

زمانی نه چندان دور، مرد ایرانی نه تنها هیچ زنی را شایستهٔ دخالت در کارهای «جدی» و «مردانه» نمیدانست، که حتی از همسر و شریک غمها و مشکلات و رفیق راه پر نشیب و فراز زندگی خود، با شرمندگی و سر افکندگی و بی‌اعتنائی سخن می‌گفت. هنوز به‌یاد داریم که مرد، همسر نازنین خود را، چگونه «ضعیفه»، «خونهٔ ما»، «ننه بچه‌ها»، «والده آقا مصطفی» و از این قبیل میخواند و هرگز حاضر نبود حتی قبول کند که دست کم، این زن شناسنامه‌یی دارد که نام بچه‌های او، در آن هم نوشته شده است.

بی گفتگو، در آن زمان حتی تصور این نکته محال بود که همین «ضعیفه»، روزی به‌جای پرداختن به کارهای سادهٔ خانه، آش پختن و ظرف شستن و جوراب وصله کردن و در گوشهٔ آشپزخانه روزگار گذراندن، رو به کارهای «جدی» و «مردانه» خواهد کرد و حتی «مردانه‌تر» از خیلی مردها، روزها و هفته‌ها، درمعادن تنگ و تاریک، سینهٔ کوهها را خواهد شکافت.

لیکن امروز دیگر این سخن جای تعجبی ندارد: زن کارگر ایرانی، در سالهای اخیر جای شایستهٔ خود را در کارگاههای صنعتی باز کرده است و از کار در یک کارگاه کوچک تریکو بافی تا کار در یک واحد تولیدی معظم الکترونیکی را چنان بدرقه است که گوئی زن چهارده سال پیش برای شوهرش یک [illegible]!

آخرین آمار موجود حاکی‌ست که: ایران ۶،میلیون و ۴۸۰ هزار زن دارد که از این عده

لطفاً ورق بزنید

زن امروز، از عظمت ماشین های صنعت نمی هراسد و چون مردان آنها را برای پیشرفت صنعت کشور، بکار می گیرد.

۱٬۰۰۰٬۰۰۰ زن ایرانی در کارگاهها، میکوشند

اسلاید از : علی رهبر

۸ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در شهرها و بقیه در روستاها زندگی می کنند.

گروه سنی زنان فاعل کشور ما ، از ۱۰ سال به بالاست و از این عده ۹۵۷ هزارنفرشان ، به عنوان جمعیت فعال مقیم شهرها شناخته میشوند، و در روستاها نیز ۴۳ هزار و ۸۵۲ زن درخارج از خانه ، در زمینه کارهای کشاورزی فعالیت می کنند ؛ گروه کثیری از زنان روستایی نیز کارگران فرشباف ، گلیم باف ، جوراب باف و حتی نخ ریس هستند که با انجام این کارها ، در کارگاهها یا درخانه های خود ، به اقتصاد خانوادهشان کمک می کنند.

جای پای زن همه جا هست

اکنون ، این ۸ میلیون زن شهری به خوبی با حقوق خود آشنایند ، حتی اگر نخواهند از تمام این حقوق استفاده کنند . با اینهمه ، زنی که میداند در تصمیم گیری — نه تنها درچهارچوب خانواده که در سطح وسیع مملکتی — یک رأی مساوی با مرد دارد ، طبیعی است که ازمزایای

او، دریافته است که جایش تنها درآشپزخانه نیست، بلکه حتی عظیم‌ترین واحدهای صنعتی، درش بروی او گشوده است.

بیشتری هم برخوردارمیشود.

امروز، جای پای زن را همه جا می‌بینیم: گرچه متأسفانه ازمدتی پیش، به صورت مد روز درآمده است که هرجا صحبت از فعالیت های زن در خارج از خانه پیش می‌آید تنها از چند زن پزشک و استاد دانشگاه و وکیل دادگستری و مهندس و نظایر آن نام برده میشود، ولی چهرهٔ فعال‌تر و کوشنده‌تر زن ایرانی را در آنجا باید جستوجو کرد که توانایی و کارآیی خود را به خدمت گردش چرخ صنعت و تکنولوژی کشور گرفته است: حتی در زمینه کارهای حمل ونقل و انبارداری بالغ بر ۲۵۲۷ زن کوشا، درشهرها و بخش ها مشغول کارند!

نیز، بر اساس آخرین آمار موجود، هم اکنون بیش از ۵۰۰ هزارزن ایرانی به مشاغلی همچون آرایشگری، خیاطی و سرویس خدمات روی آورده‌اند وچون این کارها، اولین کارهایی بوده که زنان اجازه و فرصت فعالیت درعرصهٔ آن را یافته اند، امروز، زنان مشغول در این حرفه ها، غالباً درسنین بالای سی سال هستند.

از دلایل عمدهٔ ناچیزبودن درصد اشتغال زنان کارگر تا پیش از انقلاب سفید، یکی هم بی‌بهره‌بودن ازسواد و مهارت فنی کافی بود که اکنون با تشکیل کلاسهای پیکار با بیسوادی و کلاس های آموزش حرفه و فن و افزایش قدرت و مهارت فنی، این مشکل نیز تا حد چشمگیری مرتفع شده است و میرود تا یکسره ازمیان برداشته شود: آمارها گویاست که تا خردادمه سال جاری ۹ هزارو ۵۳۰ زن کارگر گواهینامه پایان کلاس های پیکار با بیسوادی گرفته‌اندواین رقم هر روز، رو به فزونی میرود.

واقعیت بیولوژیکی

امروز، توجه روزافزونی که درمورد سپردن کار به زنان دیده میشود، تنها بر اساس به کارگرفتن «زن» نیست. حقیقت آن است که یک کارفرمای آینده‌نگر و دقیق ومآل‌اندیش — حتی اگر حساب سود خود را بیش از هرچیز داشته باشد — می‌داند که سپردن کار به زن کارگر، هرگز ازسود او نخواهد کاست، سودی که ازسپردن کاربه‌مرد کارگرمتوجه اومیشود.

آقایان! ببخشید! این دیگر یک واقعیت بیولوژیکی است که علم امروز از آن سخن می‌گوید: مرگ و میر درمیان زنان کمتر از مردان است. — زنان از نظر بیولوژی جسمی به بسیاری از بیماریها که دامنگیر مردان است مبتلا نمی‌شوند. — زنان کمتر ازمردان دچار انفارکتوس میشوند. — پرونده‌های پزشکی نشان میدهد بیماریهای ریوی و قلبی درمیان مردان بیش از زنان دیده شده است. — مقاوم‌بودن زن در برابر مرگ — یا مقاوم‌تربودن او از مرد، دراین مورد — نیز به اثبات رسیده است.

ادامه دارد

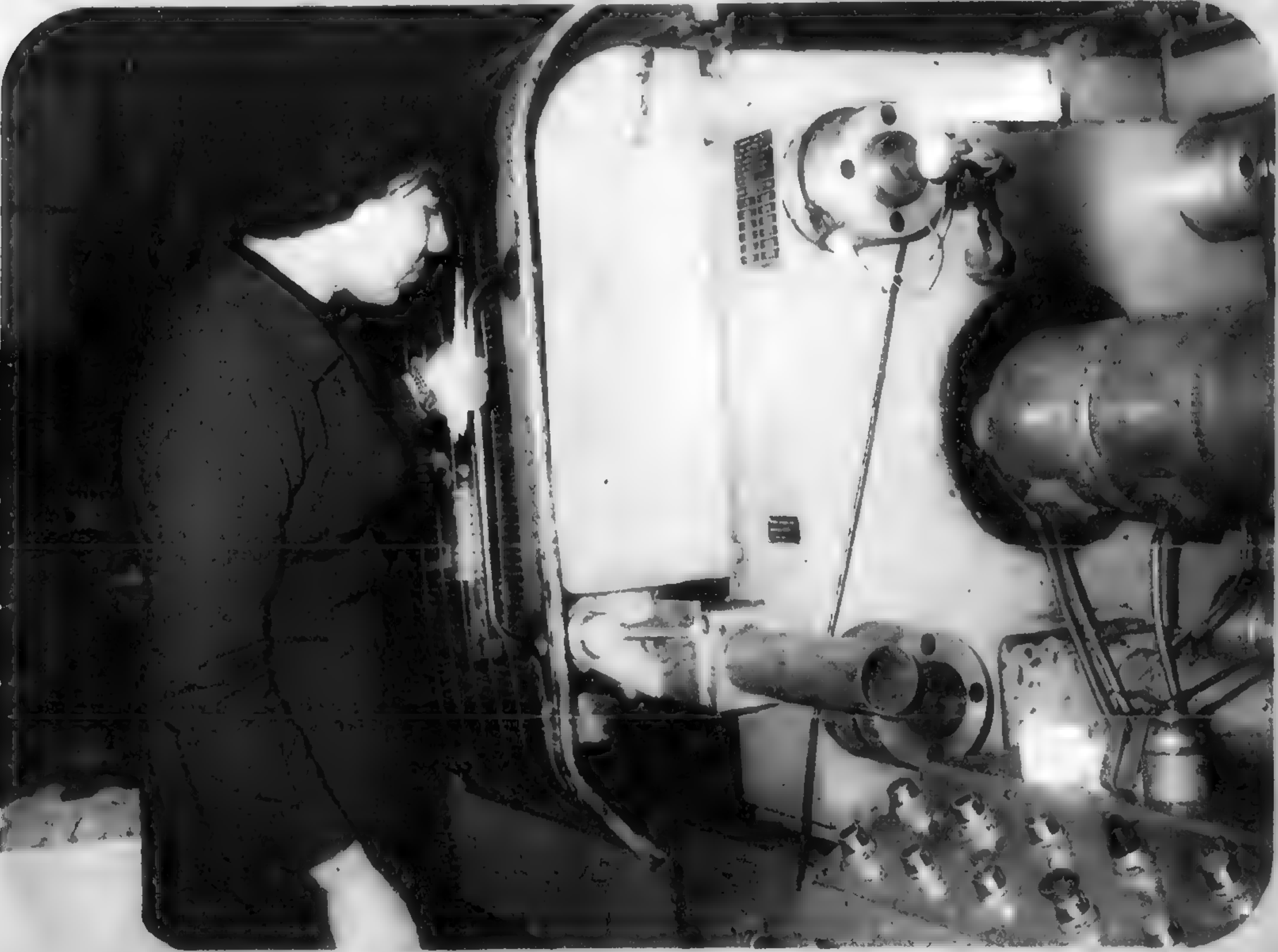

آیا یکروزمی‌شد تصور کرد که دستهای ظریف زن ایرانی، کنترل عظیم‌ترین پرس ها را به عهده بگیرد؟

بیماری از نظرگاه قانون اجتماعی

«حقوق بشر نمیتواند از وابستگی شدید به وضع اقتصادی بر کنار باشد و شرط بهره‌مندی از حقوق، وجود روابط سالم و عادلانه اقتصادی است و همان طور که بارها گفته‌ایم دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی معنی و مفهومی نخواهد داشت.»

«از فرمایشات ملوکانه بمناسبت روز حقوق بشر»

بیماری

بند ۷ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی (در مبحث تعاریف) بیماری را از لحاظ این قانون چنین تعریف میکند:

«بیماری، وضع غیر عادی جسمی یا روحی است که انجام خدمات درمانی را ایجاب میکند یا موجب عدم توانائی موقت اشتغال بکار میشود یا اینکه موجب هر دو در آن واحد میگردد.»

تعریف مقاوله نامه های شماره ۲۴ و ۲۵ بین المللی کار از بیماری، درست همین مفهوم تعریف بند ۷ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی را میرساند. در واقع در عرف بیمه های اجتماعی هرگونه وضع ناسالم روحی و یا جسمی که بهر سبب و علت عارض وجود شخص شده باشد و ضرورت معالجه را ایجاب کند و یا موجب عدم توانائی برای ادامه کار شود و یا در عین حال سبب پیدایش هردو حالت مذکور در وجود شخص گردد بیماری قلمداد میشود.

ممکن است مفهوم این تعریف با مفهوم بیماری از نظر علم پزشکی کاملا منطبق نباشد و علی‌القاعده هم نباید یکسان باشد، زیرا در حالت بیماری بمفهوم پزشکی ممکنست شخص احتیاج داشته باشد که به پزشک مراجعه کند و تحت مراقبت های پزشکی و درمانی قرار گیرد ولی در عین حال از دید پزشکی توانائی اشتغال بکار از او سلب نشده باشد و نیازی بخود داری از کار و مبادرت باستراحت را نداشته باشد. مانند برخی از بیماریهای مزمن و غیر حاد (بعضی از بیماریهای جهاز هاضمه در مواقع غیربحرانی یا سر دردهای اتفاقی یا بعضی از بیماریهای پوستی و امثال آنها) در اینگونه احوال، شخص از لحاظ علم پزشکی بیمار محسوب میشود ولی امکان دارد که از نظر مقررات تأمین اجتماعی نوع بیماری او ایجاب نکند که بعلت بیماری دست از کار بکشد و در بیمارستان یا در منزل بستری شود.

شاید خالی از فایده نباشد که اشاره کنیم در تمام سیستم های تأمین اجتماعی که بیمه بیماری را در بر میگیرد، یکی از گرفتاریهای روزمره، همین اختلاف موجود بین نظرات ناشی از ضرورتهای علمی پزشکی با اقدامات اجرائی مدیران اداری در سازمانهای عهده دار اجرای طرحهای تأمین اجتماعی است که اضطراراً در عمل باید اولا مقید بامکانات و مقدورات مالی مؤسسه بیمه‌گر باشند و ثانیاً از ملاحظات اقتصادی و اجتماعی تبعیت و پیروی کنند. باین معنی که امکان دارد پزشک معالج از نظر وظیفه علمی پزشکی لازم نداند شخصی را که احتمالا از بعضی بیماریهای مزمن رنج میبرد مانند اختلالات جزئی جهاز هاضمه یا مختصر دردهای استخوانی که بشکل حاد و بحرانی در نیامده و مانع کار کردن شخص نیست، بمنظور جستجوی علت یا هرگونه تشخیص پزشکی دستور بستری شدن این شخص یا چنین اشخاصی را در بیمارستان صادر کند و طبیعی است که از نظر علم پزشکی هیچگونه ایرادی بر این اقدام طبیب معالج وارد نیست، لکن وقتی محدودیت امکانات بیمارستانی و کمبود تخت و احیاناً کمبود سایر وسایل درمانی را از یکطرف و نیاز جامعه را به نیروی کار انسانی مخصوصاً در یک دوره فعال از نظر تولیدی از طرف دیگر، بحساب آوریم آنگاه بمدیران یک مؤسسه که عهده‌دار اجرای برنامه های بیمه بیمارستان هستندودر عین حال بایستی علاوه بر ضرورتهای پزشکی ملاحظات بی شمار اجتماعی و اقتصادی جامعه و نیز امکانات عملی خود را نیز در نظر گیرند، حق میدهیم که در مواردی قادرنباشند صد درصد به خواستهای علم پزشکی و پزشکان مرتبط با سیستم تأمین اجتماعی و خدمات درمانی بیمه‌ای جواب مثبت بدهند. در این بحث یادآوری این نکته نیز لازم است که وقتی پزشکان معالج بیمه شدگان بدون در نظر گرفتن امکانات مالی صندوق تأمین اجتماعی و یا فارغ از ملاحظات اقتصادی صرفا وصد درصد بنا بملاحظات علمی پزشکی واحتمالا سلیقه های شخصی برای هر مورد جزئی که احیاناً با مختصر مداوا یا دستورات دقیق پزشکی بهبود مییابد، برای بیمه شده تجویز استراحت کنند، نه تنها چرخ صنایع و تولید جامعه را دچار اختلال خواهند ساخت، بلکه با سنگین ساختن بار هزینه های مربوط به غرامت دستمزد که در زمان بیماری و استراحت بعنوان عدم توانائی انجام کار به بیمه شدگان پرداخت میشود، قدرت مالی صندوق تأمین اجتماعی را که باید برای تعهدات سنگین خود در آتیه، مانند انواع مستمریها آماده باشد تضعیف میکنند و بطور غیرمستقیم به مصالح بیمه شدگان نیز لطمه میزنند. وگذشته از اینها احیاناً خطر دیگری هم متوجه نیروی فعال جامعه میشود که چیزی جز ترویج تنبلی و کم کاری نیست.

بهرحال چنانچه قبلا توضیح داده شد برای اولین بار در قانون تأمین اجتماعی در مبحث تعاریف از بیماری تعریف شده است باین نحو که وقتی شخص بیمه شده یا هریک از افراد خانواده او در چنان وضع غیرعادی جسمی یا روحی قرار گیرند که نیاز بدرمان پیدا کنند، بموجب قانون تأمین اجتماعی حق برخورداری از کلیه خدمات درمانی لازم از قبیل درمانهای سرپائی، بستری، و عملیات مربوط به تشخیص طبی، تحویل دارو را دارند و اینگونه خدمات کلا بموجب قانون تأمین اجتماعی وسیله سازمان تأمین خدمات درمانی که یکی از سازمانهای وابسته بوزارت رفاه اجتماعی است و عهده‌دار عرضه خدمات درمانی بیمه‌ای در کشور میباشد انجام میگیرد.

در قانون بیمه های اجتماعی سابق برای استفاده بیمار بیمه شده و یا خانواده او از خدمات درمانی محدودیتهائی وجود داشت که در قانون تأمین اجتماعی (قانون مورد بحث ما که از مرداد ماه ۱۳۵۴ در دست اجرا است) کلیه این محدودیتها بنفع بیمه‌شدگان از میان برداشته شده است. بطور مثال در مواردی که بیماری شخص بیمه شده از نوع بیماریهای حرفه‌ای (ناشی از کار) یا در نتیجه حادثه ناشی از کار بشمار نمیآمد و بیماری شخص فقط در اثر بروز اختلالات جسمی و یا روحی بدون ارتباط با کار او تشخیص داده میشد، در صورتی میتوانست از خدمات پزشکی و دارو و درمان در سازمان بیمه های اجتماعی استفاده کند که در موقع مراجعه بدرمانگاه سازمان، حداقل دارای نود روز سابقه پرداخت حق بیمه بسازمان بوده باشد و طبعاً در مورد افراد خانواده بیمه شده هم بهمین ترتیب عمل میشد. یعنی اگر فرزند و همسر و پدر و مادر تحت تکفل بیمه شده بیمار میشد و احتیاج بدرمان پیدا میکرد قبل از احراز دارا بودن نود روز سابقه پرداخت حق بیمه در زمان مراجعه، سازمان تعهدی نسبت بدرمان بیمار نداشت و درمانگاههای سازمان و پزشکان معالج از پذیرفتن بیمار و معالجه او طبق قانون خودداری میکردند.

خوشبختانه در قانون جدید این کمبود و نقص برطرف شده و بیمه شده و یا خانواده او در موارد بیماری، بدون توجه باینکه چه مدت سابقه پرداخت حق بیمه داشته باشد و یا اینکه بیماری او با کار ارتباط داشته یا نداشته باشد عنداللزوم بلافاصله تحت درمان قرار میگیرد و از کلیه خدمات درمانی لازم برخوردار میگردد.

ماده ۵۴ قانون تأمین اجتماعی چنین مقرر میدارد:

«بیمه شدگان و افراد خانواده آنها از زمانی که مشمول مقررات این قانون قرار میگیرند در صورت مصدوم شدن بر اثر حوادث یا ابتلاء به بیماری میتوانند از خدمات پزشکی استفاده نمایند. خدمات پزشکی که به عهده سازمان تأمین خدمات درمانی است شامل کلیه اقدامات درمانی سرپائی، بیمارستانی، تحویل داروهای لازم و انجام آزمایشهای تشخیص طبی میباشد.»

بنابراین ملاحظه میشود که ضمن سایر امتیازات وسیعی که قانون تأمین اجتماعی در در مقایسه با قانون بیمه های اجتماعی سابق برای بیمه شدگان در نظر گرفته است، از نظر خدمات درمانی مورد نیاز بیمار اعم از اینکه بیماری ناشی از کار یا حوادث مربوط بکار و یا در نتیجه اختلالات عادی روحی و جسمی باشد، بدون هیچگونه تبعیض و تفاوتی و بدون هیچگونه قید وشرطی از معالجات لازم برخوردار خواهد شد. توضیح اینکه این کمک در کنار سایر خدمات و کمکهای پیش‌بینی شده در قانون ۱۱۸ ماده‌ای تأمین اجتماعی به افراد خانواده بیمه شده (همسر یا همسران — فرزندان — پدر و مادر تحت تکفل) داده میشود. در گذشته بموجب قانون بیمه‌های اجتماعی سابق فرزندان بیمه شده فقط تا سن دوازده سال و بشرط اشتغال بتحصیل تا بیست و یکسال، و یا اینکه معلول شناخته میشدند و قادر بکار یا تحصیل نبودند، از حمایتهای خدمات درمانی برخوردار بودند و بعد از آن تعهدی در قبال آنها برای سازمان بیمه های اجتماعی وجود نداشت ولی در قانون جدید (قانون تأمین اجتماعی) استفاده از این حق تا آن حد تعمیم داده‌شده است که اولاً فرزندان بیمه شده که به نقص عضو دائمی یا بیماری غیرقابل علاج مبتلی باشند مادام‌العمر بعنوان فرد تحت تکفل بیمه شده از حمایتهای درمانی بیمه‌ای برخوردارند وثانیاً فرزندان بیمه شده مادام که به تحصیل ادامه دهند از این کمک برخوردار خواهند بود و مرز بیست و یکسال مقرر در قانون سابق از میان برداشته شده است.

بهره‌وری تنها راه مزد و رفاه بیشتر

از : کارگر

در شماره‌های گذشته تعریف بهره‌وری را ساده کردیم و شاید نیازی نباشد دوباره تعاریف را تکرار کنیم معهذا برای اینکه آنهائی از خوانندگانی که به شماره‌های قبلی دسترسی ندارند و یا تعاریف گذشته را احتمالاً پیچیده و مشکل یافته‌اند با راهی ساده‌تر تعریف بهره‌وری را تکرار میکنیم.

دقت فرمائید برای تولید یا ساختن هر کالائی از عوامل مختلفی استفاده میکنیم مثلا برای ساختن یک میز یا یک صندلی مقداری چوب لازم داریم، و تعدادی ابزار مثل اره و رنده و تیشه و چکش میخواهیم و بالاخره یک یا چند کارگر هم باید با استفاده از این ابزار چوب یا تخته در اختیار خود را بکالای مورد نظر تغییر شکل دهد.

در مثال فوق فرض میکنیم یک نجار بساختن کالا میپردازد اگر این کارگر در هر هفته یک‌دست صندلی بسازد میگوئیم بهره‌وری کار این کارگر یک‌دست صندلی در هفته است و اگر دودست صندلی را باتمام برساند بهره‌وری کار وی دوبرابر میشود پس نتیجه‌ای که از هر کار عاید میکنیم در برابر ساعات کاری که بتولید مشغول بوده‌ایم بازدهی یا بهره‌وری آن کار بحساب میاید متخصصین بهره‌وری کار مثال ساده فوق را با کسری به نمایش در میآورند که صورت آن حاصل کار و مخرج آن ساعات کار یا تعداد کارگر است بدین ترتیب که مثلا تعداد صندلی‌های ساخته شده را درصورت کسر قرار داده و درمخرج آن روزهای کار یا ساعات کار را قرار میدهند و نتیجه هرچه باشد معرف بهره‌وری عامل کار است

چنانچه یک کارگر جمعاً ظرف مدت معین مثلا یک هفته ۴۸ ساعت کار بانجام رسانده و ۹۶ جعبه کوچک ساخته باشد بهره‌وری کار وی از تقسیم ۹۶ بر ۴۸ بدست میآید که در این مثال رقم ۲ بدست میآید.

یعنی این رقم چیست؟ رقم ۲ معرف این معناست که برای هر جعبه نیم‌ساعت کار بمصرف رسیده و اگر فرضاً برای هرساعت کار ۶۰ ریال مزد حساب کنیم برای هر جعبه ۳۰ ریال مزد بمصرف رسیده است حالا فرض را عوض میکنیم و فکر میکنیم که ماشین‌آلات بهتری دراختیار کارگر قرار گرفت مثلا بجای اره معمولی اره دوار برقی مورد استفاده واقع شد طبعاً حالا دیگر نباید نتیجهٔ کار همان ۹۶ جعبه در برابر ۴۸ ساعت کار باشد زیرا با ارهٔ معمولی بریدن چوب‌ها وقت زیادی را تلف میکرد که حالا با اره دوار برقی به $\frac{1}{10}$ کاهش مییابد یا صاف کردن چوب‌ها با رنده ساعات زیادی را اشغال میکرد که حالا با ماشین وقت بمراتب کمتری را میگیرد نتیجه اینکه با استفاده از هر ماشین یا ابزار جدیدی ساعات کار کمتری مورد نیاز است و یا اگر ساعات کار را کم نکنیم با همان ساعات کار قبلی حاصل کار چندین برابر افزایش پیدا میکند. اگر سرعت تولید با ماشین مثلا تا ۵ برابر افزایش پیدا کند کارگر فرضی ما بجای ۹۶ جعبه ظرف ۴۸ ساعت ۴۸۰ جعبه ظرف ۴۸ ساعت تولید میکند که بهره‌وری کار اورا برقم ۱۰ افزایش میدهد. پس در این رقم حد مبانی دارد، یعنی رقم ۱۰ است که برای هر ۱۰ جعبه یکساعت وقت بسر لازم نیست حتی نتیجه با فرض بعدی میزان مزد را ثابت فرض کنیم و تصور نمائیم هنوز سطح مزد در حد ساعتی ۶۰ ریال باقیمانده است این بار برای ساخت ۱۰ جعبه ۶۰ ریال مزد پرداخت شده که بهر جعبه بیشتر از ۶ ریال نمیرسد پس سهم هر جعبه مزد بمراتب کمتری تعلق گرفت پس ورود ماشین و نیروی برق میزان مزد مربوط بهر جعبه را به $\frac{1}{5}$ تنزل داد نتیجه فوری اینکه اگر قیمت جعبه‌ها قبلا از قرار هرجعبه ۱۰۰ ریال بود حالا که مزد مربوط بهر جعبه از ۳۰ به ۶ ریال تنزل کرده است هر جعبه میتواند ۲۴ ریال یا ۶–۳۰ ارزانتر فروخته شود یا حالا که کارگر در هر ساعت چندین برابر بیشتر تولید میکند مزد وی نیز میتواند ترقی بمراتب زیادتری داشته باشد مثلا بجای ساعتی ۶۰ ریال ساعتی ۳۰۰ ریال بگیرد.

پس ترقی بهره‌وری به یکی از دو نتیجه ختم میشود یا میتواند مزد را ترقی بدهد و یا میتواند قیمت را تنزل بدهد و یا راه متناسب دیگری را پیش پای ما میگذارد و آن طریق اینکه هم مزد را ترقی دهد و هم قیمت را پائین بیاورد یعنی قسمتی از ترقیات حاصله در قیمت منعکس شود و قسمتی هم در مزد. این حسن نتیجه‌ای را میتوان با اطمینان ترقی سطح زندگی طبقه کارگر تلقی کرد.

تا اینجا شاید نکات زیادی درذهن خواننده ایجاد شده که در بحث فوق منظور نشده است و بحقیقت باید همینطور هم باشد مثلا یکی از نکات اینست که در فرض فوق آنچه موجب ترقی تولید شد ورود ماشین بحدست تولید و استفاده از انرژی الکتریکی بود در حالیکه در محاسبات فوق یک سره نتیجه به حساب کار گذاشته شده. اگر چنین تصوری پیدا شده باشد تصور بموردی است در بهره‌وری هم به هیچوجه صحبت بر محدودهٔ بهره‌وری کار ختم نمیشود زیرا میزان تولید را با همان ترتیبی که در مورد کار حساب کردیم می‌توان در مورد ماشین بحساب آورد مثلا اگر در یک کارگاه نساجی در برابر ۱۰۰ ماشین بافندگی ۱۰۰/۰۰۰ متر پارچه ظرف مدت معین تولید شده است بهره‌وری هر ماشین ظرف این مدت رقم ۱۰۰۰ را بدست میدهد که از تقسیم (۱۰۰/۰۰۰) به رقم ۱۰۰ حاصل شده است و یا مثلا در یک کار کشاورزی اگر از هر هکتار زمین ۱۰ تن محصول بدست آورده‌ایم بهره‌وری این زمین رقم ۱۰ است. بدیهی است وقتی صحبت از ترقی بهره‌وری به میان می‌آید مثلا وقتی میگوئیم بهره‌وری این زمین در مورد محصول مخصوصی رقم ۱۰ تن است ذهن بررسنگر، حقاً متوجه این معنا میشود که وقتی حاصل بالا یا پائین میرود تنها عامل کار یا کود شیمیائی یا بذر مرغوب یا ماشین بهتر نیست بلکه حاصل همکاری همهٔ این عوامل است این سئوال کاملا درست است وما درمبحث تولید که از نقش مدیر صحبت به میان می‌آوریم به این نکات دقیقاً توجه میکنیم و در تعریف نقش مدیر به این معنا واقف میشویم که مدیر تولید به نسبت مطلوب از عوامل در اختیار خود بهره میگیرد یا تولید نتیجه بخشی را به بازار عرضه کند با این حساب ترقی یا تنزل بهره‌وری میتواند به هریک از عوامل دست‌اندر کار تولید مربوط شود.

مثلا وقتی محصول ما در یک زمین زراعتی دو برابر شده است این ترقی محصول به بارندگی بیشتر به بذر بهتر به شخم عمیقتر، به مبارزه با آفات میتواند مرتبط باشد یا در کار ترقی تولید صنعتی وقتی حاصل کار در یک کارخانه بالا می‌رود این ترقی حاصل کار به مواد اولیه مرغوب‌تر، به ماشین آلات کاملتر، به ابزار کار موثرتر، به‌آموزش بیشتر کارگران یاعلاقه‌مندی بیشتر ایشان میتواند مربوط باشد و حالا سئوال دیگری که حقاً باید جواب داده شود اینست که چگونه نقش هر یک از این عوامل را به حساب آوریم در علم اقتصاد به این سئوال تحت عناوین خاص جواب داده‌اند ولی قبل از اینکه مطلب را به آنجا بکشیم با راهی ساده‌تر بهره‌وری را تشریح کنیم.

هرگاه مجموعهٔ عوامل دست‌اندر کار تولید در یک کارگاه ثابت باشد یعنی کارگران همان کارگران سابق باشند، مواد اولیه سابق و ماشین‌آلات و ابزار نیز به همان ترتیب ولی نتیجه کار ازسابق بهتر شده باشد این نتیجه بهتر را به چه عاملی میتوانیم مربوط کنیم؟

یا درمقام مقایسهٔ با کارگاه دیگر با شرایط مساوی حاصل تولید در کارگاه، رقم به مراتب بیشتری را نمایش دهد این بار ترقی حاصله چگونه قابل تفسیر است.

شک نیست وقتی ماشین‌آلات ثابت است و مواد اولیه تغییری نکرده ناچار این نیروی کار است که با علاقه‌مندی بیشتری از ماشین استفاده میکند یا ابزار را با روش بهتری به کار می‌گیرد

برای تولید بیشتر کارگران چه انگیزه‌ای دارند

درمقدمهٔ این مقاله با فرضیاتی ساده و روشن مشخص شد که تولید بیشتر چگونه میتواند به تنزل قیمت کالا یا ترقی مزد بیانجامد و اما مسئله باقیمانده آنست که از ثمرات تولید بیشتر طبقه کارگر چگونه استفاده به عمل می‌آورد آیا کارفرمایان به راحتی آنچه را که نتیجه ترقیات صنعتی است با کارگر تقسیم می کنند؟ آیا با نسبت‌هائی که فوقاً در این مقاله آمد مزد کارگران ترقی می کند؟ حقیقت قضیه اینست که قطعاً باید بین ترقیات صنعتی وسطح زندگی طبقه کارگر رابطهٔ متناسبی برقرار باشد. اگر آنچه از ترقیات صنعتی بدست می‌آید یکسره شکل سود به خود بگیرد و از کارگر فرار کند چه انگیزه برای دقت بیشتر و تولید زیادتر باقی می‌ماند. در چنین بحثی اجباراً قوانین حاکم بر روابط کارگر و کارفرما به میان می‌گذارد یعنی درحقیقت بحث اقتصادی وفنی فوق را یک بحث حقوقی باید تکمیل کند و سئوال به این شکل مطرح شود که آیا لازم نیست به موازات ترقیات اقتصادی و رشد تولید قوانین هم متحول شوند و سهم طبقه کارگر را رشد دهند جواب چنین سئوالی مثبت است و قوانین سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات و واگذاری سهام مؤسسات به طبقه کارگر نیز جوابی است به این سئوال بجاانه بحث در بارهٔ آنها به متخصصین آن رشته واگذار میشود.

زمانی اقدامات مؤسسه حفاظت و بهداشت کـار به نتیجه می رسد که همکاری سه جانبه ای بین کارگر، کارفرما و این مؤسسه برقرار باشد.

پیشگیری از حوادث کار، مؤثرتر از درمان

مسئله حفاظت و بهداشت کار چیست؟

سازمانی که در این زمینه تحت عنوان «مؤسسه تحقیقات حفاظت و بهداشت» فعالیت میکند چه هدفهائی را دنبال مینماید و یک کارگر نیز در این زمینه چه باید بکند و بطور کلی گروهی که در کارکارگری «چه کارگر و چه کارفرما» فعالیت دارند، در قبال این مسائل چه مسئولیت هائی دارند و از چه مزایائی نیز برخوردار میشوند؟ اینها پرسش هائی است که در گفتگوی «رستاخیز کارگران» با آقای مهندس آشفته رئیس مؤسسه تحقیقات حفاظت و بهداشت وزارت کار و امور اجتماعی مطرح شده است و بلزوم اهمیت مسائل مطروحه، چه از نظر ایمنی در جریان کار و چه از نظر پیشرفت هرچه بیشتر فعالیت واحدهای صنعتی کشور «رستاخیز کارگران» به هردو گروه کارگر و کارفرما توصیه می کند که مطلب را مورد مطالعه قرار دهند و احیاناً اگر پرسشی در زمینه «حفاظت و بهداشت کار» دارند، با ما در میان گذارند تا بار دیگر از آقای مهندس آشفته بخواهیم توضیحات کافی برای شما بدهد.

* چه شد که در این رشته تخصص گرفتید؟

* من از سال ۱۳۲۵ به استخدام وزارت کار در آمدم و بعلت شغلم ناگزیر بودم تجربیاتی در زمینه حفاظت و بهداشت محیط کـــار پیدا کنم و برای اینکه این تجربیات را توسعه دهم به فرانسه سفر کردم و دوره تخصصی بهداشت را مخصوصاً در رشته های مربوط به ساختمانی گذراندم.

توجه جهانی

* از چه سالی به مسئله حفاظت و بهداشت کار در دنیا توجه شده است؟

* از سال ۱۸۰۲، یعنی از آغاز قرن نوزدهم کشورهای پیشرفته صنعتی به این مسئله توجه بیشتری نشان دادند.

* در ایران از چه سالی....؟

* از سال ۱۳۲۵، که قانون کار به تصویب رسید و در آن فصلی برای بازرسی کار پیش بینی شد ولی چون کادر مجهزی برای نظارت و کنترل وجود نداشت، آنطور که باید صورت تحقق به خود نگرفت تا اینکه در سال ۱۳۳۷، مجدداً قانونی به تصویب رسید که فعلاهم ملاک کار ماست. در این قانون دو فصل در زمینه حفاظت و بهداشت کار منظور شده است کـه متاسفانه بازهم به علت نداشتن متخصص و ابزار و آلات کار صورت جدی بخود نگرفت اما از آنجائیکه وزارت کار همیشه نسبت به نیاز مملکت به نیروی انسانی توجه دقیق دارد توانست بامکاتبه و مبادله نظرات مختلف با سازمانهای بین المللی کار فعالیت خود را گسترش دهد. کارشناسان سازمان بین المللی کار را به ایران دعوت کرد و عده ای را بورس دادو از ایران به کشورهای اروپائی اعزام داشت و در نتیجه از سال ۱۳۴۰، این کار وارد مرحلهٔ جدی خود شد و نخست با ایجاد اداره کل بازرسی کار و با استخدام گروهی مهندس، بازرسی از کارخانجات را از جهت ایمنی آغاز کرد.

* تجهیز نیروی انسانی

* همانطور که میدانید کشور ما حدود پانزده سال است که قدم های سریعی در راه صنعتی شدن برمیدارد. بنظر شما آنچه برای پیشبرد این هدف ضروری تر از هرچیز دیگری است چیست؟

* تجهیز نیروی انسانی کارآزموده، ـ و بهمین جهت وزارت کار با ایجاد مراکز حرفه ای سعی کرده و میکند هر روز بیشتر از روز پیش این نیروی انسانی را افزایش دهد. مسئله ای که در این مورد قابل توجه است این است که برای ایجاد نیروی انسانی کارآزموده سرمایه گذاریهای چشمگیری می شود، ولی اگر این نیروها حفظ نشود و ضایعاتی بر آن وارد آید مسلماً سرمایه ها نیز بهدرخواهدرفت و بهمین جهت وزارت کار در جوار مراکز حرفه ای به فکر تأمین سلامت و بهداشت نیروهای بدست آمده نیز هست.

* ایمنی نیروها

* اداره حفاظت و بهداشت کار فقط مسئولیت تأمین سلامت و بهداشت کارگران در واحدهای صنعتی را بعهده دارد، یا در زمینه های دیگر هم فعالیت می کند؟

* طبق مقررات قانونی، وزارت کار حافظ نیروی انسانی شاغل در واحدهای صنعتی است، یعنی وظیفه دارد تدابیری بیندیشد که نیروی انسانی شاغل در کارخانجات در ایمنی بیشتری کار کنند. ولی از آنجائیکه سایر افراد که خارج از این محیط فعالیت می کنند نیروی انسانی مملکت محسوب می شوند وزارت کار اقداماتی برای پیشگیری از بروز بیماری و حوادث مختلف در سایر واحدها نیز انجام میدهد، مثلا ایمنی در خانه، ایمنی در مدارس، ایمنی در بیمارستان ها و غیره.

* تحقیقات و تعلیمات

* نحوه آموزش اداره حفاظت و بهداشت کار در واحدهای صنعتی چگونه است؟

* این اداره مرکزی بنام «مرکز تحقیقات و تعلیمات» دارد که دو هدف عمده تحقیقات و تعلیمات را دنبال میکند

درمورد تعلیمات برنامه های بسیار وسیعی در دست داریم که یکی از این برنامه ها، ایجاد کلاس های کوتامدت برای مهندسین و سرپرستان قسمتهای مختلف واحدهای صنعتی است باین ترتیب که آنها را به اینجا دعوت می کنیم. و زیر نظر کارشناسان داخلی وخارجی تعلیم میدهیم.

طی چهارسال اخیر بیست وهشت دوره از این کلاس ها داشته ایم و ۸۵۰ نفر از آنها بهره گرفته اند. کلاسهای دیگری نیز برای کمکهای

اولیه داریم که اگر خدای نا کرده درمحیط کار حادثه‌ای برای کارگری رخ داد مسؤولان بتوانند تا انتقال دادن مصدوم به واحد درمانی اقدامات اولیه را انجام دهند و براساس این فکر، درطول ده‌سال ۵۹ دوره کلاس کمکهای اولیه داشته‌ایم که در حدود ۲۸۰۰ نفر از کارگران کارخانه ها در این کلاسها شرکت کرده‌اند.

بنظر من باید تمام افراد با اصول کمک‌های اولیه آشناشوند. ولی متأسفانه درحال حاضر امکانات ما تا این حد گسترده نیست که بتوانیم در این مورد اقدامی بکنیم.

* این طور که پیداست این سالن ها که در این مرکزوجود دارد به کلیه نمونه های وسایل ایمنی مجهز هستند. آیا کارگران ازاینجا بازدید می کنند؟

* بله ، ما آنها را در گروه‌های مختلف به اینجا دعوت می کنیم و با نحوه کار این وسائل آشنا میسازیم آنگاه کارگرمتوجه میشود که باید خودش را نسبت به نوع کارش با چه وسائل ایمنی مجهز کند.

*** بزرگترین مشکل**

* بعضی از کارگران کارخانه ها میگویند: کارفرما وسائل ایمنی را دراختیارآنها نمیگذارد. دراینباره چه میگوئید؟

* کاملا صحیح است. در تمام کارگاهها این دستورات صد درصد اجرا نمیشود ، ولی در اینجا لازم است از بزرگترین مشکلی که داریم حرفی به میان بیاید. بسیار پیش آمده که کارفرما این وسائل را دراختیار کارگر گذاشته ، ولی کارگر بعلت بی‌اطلاعی یا بی‌توجهی نسبت به جان خودش ازآنها استفاده نمی کند.

*** نمایشگاه سیار**

* فعالیت های اداره حفاظت و بهداشت کار فقط به تهران محدود می‌شود؟

* نه ما نمایشگاه ایمنی سیاری مجهز به تمام نمونه های وسائل ایمنی دائر کرده‌ایم که طبق برنامهٔ تنظیم شده به شهرستان ها میرود و با نمایش فیلم و سخنرانی ، کارگران واحد های صنعتی را آموزش میدهد.

بدیهی است که درمراحل اولیه استفاده از این دستگاهها و وسائل ، ناراحتی هائی بوجود می‌آورد ولی بعد ازمدتی که کارگر به محسنات آن پی‌برد ، این ناراحتی ها برطرف میشود.

چند روز قبل هنگام عبور از کنار یک کارگاه ساختمانی با منظره‌ای روبرو شدم که نتوانستم نسبت به آن بی‌تفاوت بمانم. کارگری بدون استفاده از نقاب جوشکاری یا عینک ایمنی مشغول جوشکاری بود.

به او گفتم : بیماری در بیمارستان بستری است و احتیاج به پیوند چشم دارد و حاضر است بهر قیمتی که شده یک چشم از انسانی بخرد. تو حاضری چشمت را بفروشی؟ گفت : به قیمت یک‌میلیون تومان هم فروشنده نیستم.

گفتم : تو که به این قیمت حاضر به فروش چشمت نیستی چرا برایگان آنرا از دست میدهی؟ اگر یکی از این براده‌ها به چشم تو برود مطمئناً کورمیشوی ، بنابراین چرا نقاب جوشکاریت را نمی‌زنی؟

بعد از این گفتگوی کوتاه آن کارگر قانع شد وبلافاصله عینکش را به چشم گذاشت.

*** آمار چشمگیر**

* از آغاز فعالیت این سازمان درصد سوانح تاچه حد کاهش پیدا کرده‌است؟

* درسه سال اخیر بین پنج الی هشت درصد کاهش یافته که این رقم درمقایسه با سایر کشورها رقم چشم گیری است.

*** خوب و بد**

* کارفرمایان با مؤسسه حفاظت و بهداشت کار همکاری می کنند؟

* کارفرماهای فهمیده بله. حتی با امکاناتیکه دارند و درخواست پوستر و دستورالعمل می کنند. ولی از آنجائیکه درهر طبقه‌ای خوب و بد وجود دارد ، در این طبقه هم هستند کارفرماهائی که بعلت عدم آشنائی کامل با مدیریت برای ما تولید اشکال می کنند. یادم هست در بازرسی که از یکی از کارخانجات درودگری داشتم به کارفرما گفتم وضع کارخانه شما ازنظر ایمنی و حفاظت بسیار بد است. گفت : اختیار دارید آقای مهندس مگر ندیدید روی پنجره‌ها ، نرده‌های آهنی نصب کردیم. من در ورودی کارخانه راسه قفل میزنم ! گفتم : من از نظر حفظ اموال شما نمی گویم. گواینکه اگرحفاظت کاررا رعایت کنی ، اموالت نیزمحفوظ می‌شود.

یکی دیگر از بازرسان نیز که برای بازرسی به کارخانه‌ای رفته و متوجه خون تازه در پای یکی از ماشین ها شده بود ، پرسیده بود : «این حادثه که به من اطلاع داده‌اید ساعت هفت صبح اتفاق افتاده و حالا ساعت دوازده است. هنوز این خونها را پاک نکرده‌اید؟»

در جوابش گفته بودند «قبل از آمدن شما گوسفند پای این ماشین قربانی کردیم، چون در طول یک هفته دو حادثه داشته است، خواستیم نحوست حوادث را از آن دور کنیم»

این است روحیه بعضی از کارفرماها... همین شخص اگر بجای این قربانی کردن یک حفاظ پنجاه‌تومانی به ماشین نصب می کرد بکلی نحوست از بین میرفت. بهرحال تفهیم این مسائل از مشکلات ماست که البته باآموزش صحیح برطرف می‌شود.

خوشبختانه خدمات این اداره رایگان است و این به رفع مشکلات بسیار کمک می کند؟

*** آمبولانس و بیمه**

* چرا واحدهای صنعتی را وادارنمی کنید که مجهز به آمبولانس شوند؟

* چون واحدهای صنعتی کارگرانشان را بیمه کرده‌اند. وآنها (کارفرماها) به بیمهٔ اجتماعی سهمیه می‌پردازند. بنابراین اگرحادثه‌ای روی دهد ، فوراً به بیمه خبرمیدهند و اگرقادرنباشند مصدوم را حمل کنند ، از نزدیکترین درمانگاه بیمه اجتماعی آمبولانس تقاضامی کنند. کارخانه هائی‌هم که دور از شهر هستند با بیمه قراردادی برای ایجاد یکواحد درمانی درمحل دارند که کمک‌های اولیه را انجام دهد.

* بنظرشما کارخانه ها نمی‌توانند یکواحد درمانی کوچک درمحل ایجاد کنند؟

* به نکته بسیار خوبی اشاره کردید. آئین نامه‌ای توسط شورای عالی حفاظت و بهداشت تدوین شده که ماده ۵۷ آن می گوید : ((کارگاه هامکلفند در صورت امکان یک واحد درمانی بعنوان کمکهای اولیه ایجاد کنند)) اما در موقع پیاده کردن این ماده چون «درصورت امکان» نوشته‌شده با مشکل روبرو شده‌ایم. بعضی‌ها می‌گویند که ایجاد یک اتاق با تجهیزات کامل اشکالی ندارد ، ولی پرداخت حقوق دکتر امکان پذیر نیست.

ما در سه‌نوبت کار می کنیم ، بنابراین به سه پزشک احتیاج داریم. چگونه می‌توانیم آنرا تأمین کنیم ؟ ! و بهمین‌خاطر ایجاد کلاسهای کمکهای اولیه را ضروری تشخیص دادیم.

*** بهداشت کارگران**

* چه فعالیت‌هائی در مورد بهداشت کارگران انجام داده‌اید؟

* آئین‌نامه‌های مختلفی دراین باره تدوین شده که اگر طرح همهٔ آنها دراین گفتگو امکان پذیر نیست ، دوسه نکته ضروری آن‌را اجمالا توضیح میدهم. در بدو استخدام کارگر را از نظر پزشکی معاینه می کنند که صلاحیت او برای انجام کاری که بعهده میگیرد، تأیید شود. دیگرمعاینات ادواری است که هرسه‌ماه یا شش ماه و یا حداکثرسالی یکبار از کارگران شاغل بعمل می‌آید و در نتیجه آن اگر ضروری باشد که کارگر تغییر شغل بدهد و به شغل مناسب‌تری بپردازد، بلافاصله اقدام خواهد شد.

* ممکن است در بارهٔ بیماری‌های حرفه‌ای توضیحاتی بدهد؟

* بیماری‌های حرفه‌ای بسیار هستند که برای مثال چندنوع آن راشرح میدهیم.

کارگرهائی که درسالن های آلوده ازنظر هوا کار می کنند بعدازمدتی به بیماری ریوی دچارمی‌شوند. البته‌این بیماری سل نیست ولی باعث ناراحتی ریه می‌شود. به‌این معنی که مانع انبساط و انقباض ریه می‌شود و بعدازمدتی تبدیل به برونشیت و تنگی‌نفس میگردد و در خلال آن بیماری‌های دیگری نیز بوجود میاید. دیگر بیماری «سیلی کوز» است کسانیکه با سنگ سیلیس سرو کاردارند، مثل کارگران بلورسازی ، لعابسازی ، شیشه‌سازی، گردوغبارسیلیس از مجرای تنفسی داخل ریه می‌شود و ناراحتی ایجاد میکند. بارها شده به کارگری برخورد کرده‌ایم که در حدود ۱۰۰ گرم سنگ‌سیلیس داخل ریه داشته است البته این بیماری واگیرندارد.

بیماری های ناشی از مسمومیت سرب‌هم هست که خوشبختانه درمعالجه آنها پیشرفت های چشمگیری حاصل شده است.

*** وظایف مرکز تحقیقات**

*** در باره مرکز تحقیقات که فکر می کنم در رأس برنامه های شما باشد توضیحی نمیدهید؟**

*** برای جلوگیری از بیماریهای حرفه‌ای مرکز تحقیقاتی ایجاد کرده‌ایم که با وسائل اندازه‌گیری وسنجش خود شرائط محیط کار را در کارگاه‌ها از نظر نور، هوا، موادیکه کارگر آن رامصرف می کند، مورد بررسی قرار می‌دهد حتی در بعضی مواقع ناگزیریم نمونه برداری کنیم و وقتی این سنجش را بعمل آوردیم بفکر چاره میافتیم و اگر این چاره‌جوئی به‌نتیجه نرسید کارگاه را تعطیل می کنیم. خوشبختانه طبق قوانین پیش بینی شده در طول مدت تعطیل کارگاه کارگر دستمزد خود را از کارفرما دریافت می کند.**

*** در مورد خبازی‌ها که دیگ‌های بخار خطرناکی داشتند ومنجر به‌بروز حوادثی می‌شد چه اقدامی کردید؟**

*** با کوششی که برای رفع این نقص بعمل آوردیم موفق شدیم نمونهٔ یک دوان تی‌لا توور بی‌خطر را طرح ریزی کنیم. این طرح در ایران ساخته شد و در حال حاضر تمام نانوائی‌ها بجای آن دیگ بخار خطرناک بدوان تی‌لا تورمجهز هستند.**

*** همکاری سه جانبه**

*** چه توصیه‌ای برای بهره‌گیری بهتر از اقدامات اداره حفاظت و بهداشت کار برای کارگرو کارفرما دارید؟**

*** تمام اقدامات این مؤسسه زمانی به‌نتیجه می‌رسد که همکاری سه جانبه‌ای بین کارگرو کارفرما و اداره حفاظت و بهداشت کار برقرار باشد.**

ما بعنوان مشاور و راهنما، قوانین و آئین نامه‌هائی را که در اختیار داریم، متذکر می‌شویم. کارفرما موظف به‌اجرای آن‌ها است و کارگر نیز مکلف است از آن وسائل به‌نحو احسن استفاده کند.

بیماری جهانگیر

در این شماره میخواهیم درباره سرخک که در واقع بیماری شایعی که در همه نقاط وجود دارد با شما کارگران عزیز صحبت کنیم.

سرخک بیماری جهانگیر است که عموما در همه فصول سال مخصوصا در فصل زمستان اطفال را مبتلا میسازد و بهمین جهت در سراسر جهان این بیماری وجود دارد. دیگر بیماریهای سرخجه و ... که در شماره های بعد در مورد هریک از آنها بحث خواهیم کرد و ... شناخته شده است. ... سرخک گاهی مواقع افراد بزرگسال را نیز مبتلا سازد ولی بطور عملی بعلت اینکه عموما این بیماری بین کودکان شایع میشود خاص اینها شناخته شده است.

درباره شدت شیوع بیماری سرخک باید گفت این بیماری بحدی زود شایع میشود که واقعاً اعجاب آور است باین ترتیب که اگر در یک منطقه عده کودکان بر اثر تولد یادر اثر مهاجرت زیاد شود و نتیجتاً افراد غیر مصون در برابر این بیماری نیز به حد بحرانی (۴۵ تا ۵۰٪) برسد بفوریت همه‌گیری سرخک پیش می‌آید.

در عین حال باید دانست که نوزاد در صورتیکه مادرقبلا مبتلا به سرخک شده باشدطی شش ماه اول تولد در برابر این بیماری بطورقطع مصون است ودر نتیجه به‌آن مبتلا نمیشود زیرا مصونیت از راه‌جفت‌به جنین منتقل می‌شود.

بهرصورت بایدتأکید کرد که بیماری سرخک بسیارمسری‌است وبه‌آسانی‌ازشخصی مبتلا به فرد سالم انتقال مییابد. ترشحات بینی و تماس جسمی بین کودکان نیز وسیله سریع انتقال بیماری بشمارمیرود.

نشانه های بیماری

علائم اولیه بیماری سرخک درست شبیه سرما خوردگی است. تب، ترشحات‌زیادآبکی‌از بینی، سرفه های خشک و کوتاه وقرمزی چشمها علائمی است که بین سرماخوردگی و سرخک مشترك است ولی در مورد سرخک ۲۴تا۴۸ ساعت پس از ظاهر شدن این نشانه ها اگردهان بیمار را باز کنیم در برابر دندان‌های آسیای بالا در سطح داخلی گونه دانه های سفیدی را مشاهده میکنیم که اطراف آنرا هاله‌ای قرمز رنگ فرا گرفته است.این دانه ها را در اصطلاح علمی لکه(تاش) کوپلیک (KoPlik) مینامند که در واقع از نشانه های پر ارزش تشخیص زودرس بیماری است و در این مرحله بیماری بسیارمسری (واگیر) است.

مرحله بعدی

سه یا چهار روز پس از مشاهده لکه های کوپلیک، این لکه هاناپدید میشوند و بعوض لکه های قرمز رنگ تیره‌ای روی پوست بیمار ظاهرمیگردد. این لکه های قرمز رنگ ابتدادر پشت گوش وحد فاصل موی سر و پیشانی پدید می‌آیند وسپس در مدت کوتاهی حتی طی چند ساعت این لکه ها(بثورات) بتمام سطح بدن توسعه پیدا میکند ومعمولا درجه تب بیمار نیز در این حال بالا میرود. ناگفته نماند که این لکه های قرمز رنگ درحالیکه توسعه پیدا میکند بسرعت به‌یکدیگر متصل نیز میشوند و لکه های بزرگتری را که علامت خاص سرخک است، تشکیل میدهند. همچنین این لکه ها در صورت بیمار مبتلا به سرخک بیشتر از سایر نقاط بدن او مشاهده میشود

بعد از آنکه این لکه ها کاملا ظاهر شد رنگ آنها بتدریج تیره‌تر می‌شود و بالاخره برنگ قهوه‌ای کمرنگ درمیآید و پس از طی این مراحل پوسته اندازی ظریفی آغاز می‌شود که آنگاه بعد از ناپدید شدن تدریجی لکه ها ، تب بیمار نیز فرو کش می کند و احساس بهبودی درو‌جود او حاصل می‌شود.

تشخیص قطعی

در مورد تشخیص بیماری سرخک همانطور که گفته شد نخست باید به دانه - های کوپلیک در سطح داخلی دهان روی گونه ها و همچنین وضع چشم بیمار (که شبیه افرادی است که تازه گریه کرده‌اند) توجه کرد و این نشانه ها بخصوص لکه های کوپلیک به تشخیص سرخک کمک فراوانی میکند. همچنین باید دقت کرد که تب ناشی از سرخک زیادتر از تب بیماری سرما خوردگی است و علاوه بر این بیمار مبتلا به سرخک از نور گریزان است و حتی ممکن است که از نور زیاد بترسد که این نکات هم علائم دیگری درمورد تشخیص بیماری میشوند بحساب آید.

درمان

سرخک یک بیماری ویروسی است و باید توجه داشت که هنوز علم پزشکی برای درمان بیماری های ویروسی نتوانسته اقدام مؤثری بعمل آورد و یا راه قطعی درمان آنها را بیابد. بنابراین درمورد سرخک‌مانند بسیاری دیگر از بیماری های ویروسی درمان فقط به از بین بردن علائم بیماری خاتمه مییابد نه برطرف کردن علت آن. ضمناً درمورد بیماران مبتلا به سرخک باید توجه داشت که اطاق محل استراحت بیمار را بهتر است تاریک کرد چون همانطور که گفته شد این بیماران از نورمیترسند و گریزان هستند.

پیشگیری

برای پیشگیری از بروز بیماری نخست باید بیمارمبتلا به سرخک را کاملا از دیگران جدا کردوحتی پس ازآنکه کودك مبتلا به سرخک بهبود یافت تا ۱۰ روز بعد هم او را به میان کودکان سالم نفرستاد. راه دیگر پیشگیری از

سرخک

بروز این بیماری استفاده از واکسن ضد سرخک است.

بر اساس آمار موجود دو سال اخیر در ایران بیش از دو میلیون و چهارصد هزار واکسیناسیون سرخک روی اطفال مستعد صورت گرفته است واکسن ضد بیماری سرخک بطور کلی بر روی کودکان بیش از یکسال تنها یک بار تزریق میشود و همین یکبار هم کافی است.

برای یاد آوری لازم به شرح این مسئله نیز هست که واکسن ضد سرخک درواقع حاوی ویروس زنده ضعیف شده سرخک است که پس از تزریق در بدن طفل بیماری خفیفی بوجود می‌آورد و در عوض برای همه عمر بدن را در برابر هجوم بیماری مصونیت می‌بخشد. در اینجا ممکن است سئوال شود چرا کودکان کمتر از یکسال واکسینه نمیشوند؟ در پاسخ باید یادآوری کنیم که طفل بعد از بدنیا آمدن، تا ۹ ماه اول بخاطر اینکه مادرش قبلا به سرخک مبتلا شده یا از واکسن آن در کودکی استفاده کرده در برابر بیماری مصونیت قطعی دارد و این مصونیت همانطور که قبلا هم گفته شد از راه جفت به کودک منتقل میشود و علاوه بر این مصونیت مورد بحث تا یکسالگی نیز در بدن طفل معمولا ادامه می‌یابد.

در مورد تزریق واکسن ضد سرخک باید به موارد منع استعمال آن نیز توجه دقیق کرد چرا که تزریق آن دردوران حاملگی و یا به کسانیکه مبتلا به بیماریهای قلبی و یا ریوی هستند و حتی درجریان سرماخوردگی ساده نیز بکلی ممنوع است و اگر بدون توجه به این نکات از آن استفاده شود عوارض ناگواری بدنبال خواهد داشت.

عوارض

میزان بروز عوارض سرخک در اثر تراکم جمعیت ضعف و عدم مراقبت های لازم از بیمار افزایش می‌یابد. معمولا ادامه یا عود تب، نشانه شروع عوارض است که باید دقت فراوان داشت و فوراً بیمار را تحت مراقبت های شدید پزشکی قرار داد. مهمترین عوارض بیماری سرخک یکی کری گوش و یا سنگین شدن گوش است و دیگری ناراحتی های ریوی و قلبی است که گاهی سبب مرگ بیمار نیز میشود.

سرخجه

«سرخجه» یک بیماری مسری است که در همهٔ نقاط جهان دیده شده است و ممکن است بشکل همه‌گیر درآید، اما بسرعت سرخک سرایت نمی‌کند. اوائل بهار غدا کثروفور سرخجه است که از راه تنفس و یا در اثر تماس شخصی افراد منتقل می‌شود. و اغلب نوجوانان، بالغین و جوانان را مبتلامی‌سازد. (بعکس سرخک که بیشتر کودکان کم‌سال را گرفتار می‌کند) سرخجه بیماری نیک‌نفسی است که بیش از سه‌روز طول نمی کشدو بیمار روبه بهبودی می‌رودو تابحال موردی از این بیماری دیده نشده که بمرگ بیمار منتهی‌شود. اهمیت سرخجه در پزشکی، گرفتاری زنان حامله به سرخجه و اثرات سوء آن در جنین‌می‌باشد که در سالهای اخیرمورد توجه‌فراوان قرار گرفته است، بویژه‌اگرابتلا به سرخجه در سه‌ماه‌اول حاملگی باشد که در این‌مورد سقط درمانی جنین ضروری است و از نظرپزشک قانونی عمل سقط‌جنین بلامانع است.

اگرحاملگی ادامه یابدوسقط درمانی‌صورت نگیرد جنین از راه جفت عفونی می‌شود ومیتوان عامل مولد سرخجه را که ویروس می‌باشددر گلو، مدفوع، ملتحمه، مغز استخوان‌و مایع مغزی ونخاعی کودک زنده وغالب اعضاء جسه بدست آورد.

در حدود ۱۰ تا ۱۵٪ کودکانیکه از مادران مبتلا شده به‌سرخجه در سه‌ماهه‌اول حاملگی متولد شده‌اند درطی سال اول‌عمر علائمی دارند که بآسانی شناخته می‌شوند. این آثار شامل ضایعات قلبی (بازبودن‌دریچه بین دهلیز و بطن) ضایعات چشمی (آب مروارید) و کم بودن وزن نوزاد به هنگام تولد است.

بعضی خانواده‌ها دختران خود را تشویق میکنند که قبل از ازدواج به طریقی‌خود رابه بیماری سرخجه مبتلا سازند تا بعد از ازدواج و هنگام بارداری نسبت به بیماری سرخجه مصون باشند و ازعوارض آن در امان. و شاید بتوان گفت این عمل با آنچه در بالا وصف شد خیلی منطقی به نظرمی‌رسد.

بیماری با علائم خفیف و زمان کوتاه

بیماری سرخک همانطور که اشاره شد گاهی از نظر بیماران ناشناخته باقی می‌ماند و از آن بآسانی می‌گذرند و درشکل شدیدتر آن که معمولا بیش ازسه روزطول نمی کشد با گلودرد خفیف و زکام ساده شروع میشود و نیز لکه های قرمز کمرنگی که پوست را رنگین نمی کند (با فشار انگشت بر روی آن بی رنگ میشود) در بدن مشاهده میشود. از مشخصات این لکه ها کوتاهی مدت و ناپایداری آنست. ابتدا در صورت و گردن و سپس به‌سرعت بردیگر اعضای بدن گسترش می‌یابدو گاهی مقارن‌با محوشدن در جائی، درجای دیگرظاهرمی‌شود. در همین هنگام اگردهان بیمار را باز کنیم اغلب درقسمت خلفی (عقب) کام لکه های سرخ پررنگ دیده میشود که از نشانه های بیماری سرخجه است، نه البته همیشه هم یافت نمی شود.

پیشگیری

به علت اثرات سوء سرخجه در جنین زنان حامله، بهتر است

برای جلوگیری از اثرات غم‌انگیز سرخجه در بچه های متولدنشده زنان حامله غیر مصون (آندسته اززنان که تا کنون سرخجه نگرفته اند و یا از واکسن ضد سرخجه استفاده نکرده‌اند)

بقیه در صفحه ۸۳

علائم اولیه بیماریهای ارثی وضایعات دیگر را میتوان در بدو تولد نوزاد مشاهده کرد.

بی‌گمان یکی ازوظائف مهم مادران و پرستاران توجه کامل به وضع جسمانی نوزاد و بطور کلی شناسائی نوزاد سالم است. چرا که هنگامیکه نوزاد بدنیا می‌آید ممکن است معایب و نارسائیهای جسمی داشته باشد و باید در همان روزهای اول در رفع آن کوشید زیرا درغیراینصورت این معایب برای تمام عمر در بدن او باقی می‌مانند. زایمان در بیمارستان یا تحت‌نظر مامای ورزیده درمنزل حداقل این مزیت را دارد که علائم اولیه بیماری‌های ارثی نوزاد را آشکار و راه درمان را روشن و از بروز بسیاری از بیماریهای ارثی جلوگیری می کند.

نوزاد سالم بافریاد مخصوصی که به فریاد شعف معروف است بدنیا می‌آید این فریاد بخاطر آنست که نوزاد ترشحاتی را که جلو تنفسش را گرفته بخارج پرتاب کند و مجرای تنفس را باز کند.

نوزادانی که به هنگام تولد فریادی ندارند و یا فریاد شدید و گوشخراش می کشند باید مورد توجه قرار گیرند.

معمولا نوزادانی که درمجرای تنفس‌آنها معایبی وجود دارد فریاد گوش‌خراش می کشند واز دهان نوزادان نارس و یا نوزادانی که بخونریزیهای داخل مغزی دچار شده‌اند صدائی بگوش نمی‌رسد.

درهرحال باید مجرای تنفسی نوزاد را بطریقی تمیز کرد و اگرمشاهده شد تنفس‌عادی نیست‌معلوم میشود که نوزاد ناقص است.

نوزاد سالم پوستی کشیده و صاف برنگ روشن صورتی با چربیهای زیرپوستی کافی دارد و بطور کلی پوستش بدون چین و چروک است.

نوزادان نارس معمولا به هنگام تولد پوستی بی‌رنگ دارند و چربیهای زیرپوستشان

بقیه در صفحه ۸۳

شناخت دستگاهای جداگانه و مکمل

زیر نظر : گوئل کهن

* فنرسوپاپ نقش مهمی دارد.

* چرخ لنگر چیست؟

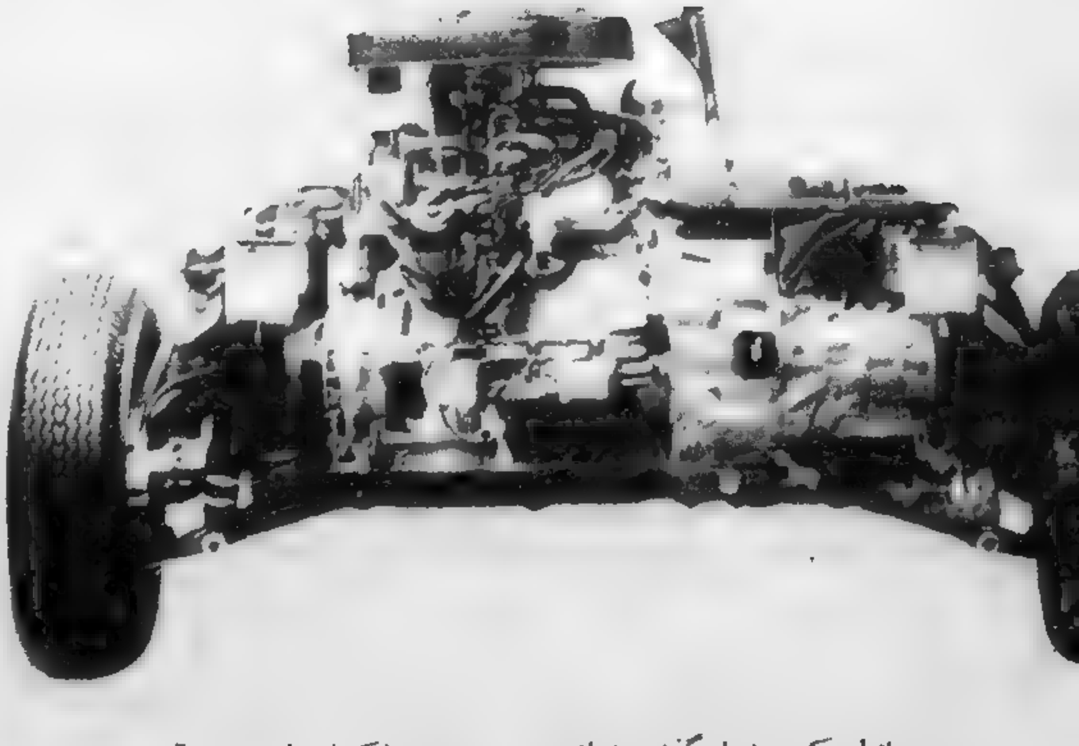

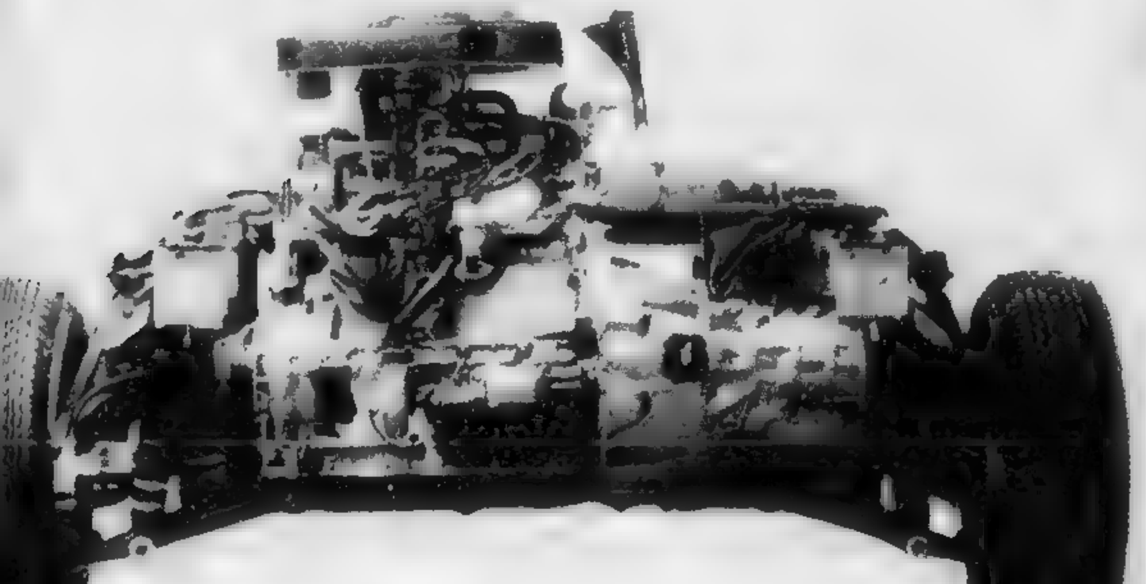

همانطور که در شماره گذشته خواندیم، میل بادامک مستقیماً به زیر سوپاپ فشار وارد نمی کند، بلکه «زیر سوپاپی» موجود بین میل بادامک و ساق سوپاپ، مسئولیت هماهنگی این فشار را به‌عهده دارد.

این زیر سوپاپی‌ها اکثراً در دو نوع «صاف» و کروی یا گلوله‌ای ساخته می‌شوند. از آنجا که طول این زیر سوپاپی‌ها باید متغیر و وابسته بمحل کاربردیشان باشد، یک پیچ و مهره در سر آن تعبیه شده است. همچنین بین سوپاپ و زیر سوپاپی، فاصله‌ای را در نظر می‌گیرند که این فاصله بوسیله همین پیچ و مهره تنظیم می‌شود. چگونگی این فاصله وابسته به‌جنس سوپاپ و درجه حرارت و طول آن است بهمین جهت، معمولا فاصله سوپاپ دود، بیشتر از سوپاپ ورودی است!

*چرخ لنگر—چرخ طیار—فلایویل

چرخ سنگین و مقاومی که به‌انتهای میل لنگ بسته می‌شود چرخ طیار و چرخ لنگر یا فلایویل می‌نامند. این چرخ هدفهای زیر را درسیستم اتومبیل دنبال می کند:

۱ — یکنواخت نمودن و هماهنگ کردن دورموتور.

۲ — برای به‌راه انداختن موتور که البته در اینجا نکته مهم وضعیت ابتدایی موتور مورد توجه است.

۳ — برای انتقال حرکت و قدرت ازموتور به‌چرخها که از سطح خارجی آن استفاده می‌شود.

*فنرسوپاپ

فنر سوپاپ پس از باز شدن سوپاپ، آن را به‌جای خود برمی گرداند. این فنرها، حلقه‌ای بوده، ازسیمهای فولادی ویژه فنرساخته می‌شوند.

البته در بعضی موتورها، برای هر سوپاپ یک فنر قرار می‌دهند و در گروهی دیگر از دو یا سه فنر استفاده می‌شود که در اینجا هر یک دردرون دیگری جای می گیرند.

* * *

در این بخش به‌شناخت چگونگی کار و نوع سیستم دستگاههای جدا از هم و مستقل موتوراتومبیل می‌پردازیم.

۱—دستگاه‌سوخت رسانی.

این دستگاه که برای ذخیره کردن، تصفیه و مخلوط ساختن سوخت با مقدار معنی هوا ساخته شده، نبض قدرت موتوری را در اختیار دارد و در دو گروه جداگانه تقسیم می‌شود:

الف — سیستم تزریقی یا انژکسیون (که بیشتر در موتورهای دیزلی مورد توجه است).

ب — سیستم کاربراتوری (که در موتورهای بنزینی استفاده‌می‌شود).

* دستگاه‌سوخت رسانی موتورهای دیزلی

این دستگاه، سوخت را در پایان زمان تراکم بوسیله سوخت پاش به‌داخل سیلندرمی پاشد. این سیستم باید دارای ویژگیهای زیرباشد:

باید با توجه به‌نیاز موتور مقدار معینی سوخت را در سیلندر تزریق کند. به‌عبارت دیگر مقدار سوخت تزریق شده در هر سیکل باید همگام با «بار» موتور ثابت بوده و از سوی دیگر مقدار سوختی که در هرسیلندر تزریق می‌شود با هم برابرباشد.

۲ — سوخت را به‌میزانی که لازم است تزریق کند.

۳ — ماده سوختنی را در زمان صحیح و لازم تزریق کند.

۴ — سوخت را در تمام فضای احتراق پخش وگسترده کند.

۵ —سوخت را لرد کند.

۶ — از زمان شروع و پایان تزریق دقیقاً دنباله روی کند.

نکته جالب در اینجا ورود و تزریق سوخت توسط هوای فشرده در پاره‌ای موتورهای قدیمی است که به واسطه معایب متعدد ان از دورخارج شده است.

هم اکنون در موتورهای دیزلی، سیستم تزریق «مکانیکی» قرار دارد که به‌یکی از سه روش زیر کارمی کند:

الف—سیستم پمپ انفرادی

— در این نوع دستگاه تزریق، برای هر

۳ ۲ ۱

هـهای موتور

سیلندر، یک پمپ جداگانه در نظر گرفته شده (شکل ۱ را ببینید) نه عمل تزریق را انجام می‌دهد.

ب—سیستم خط مشترک

در سیستم خط مشترک، برای ایجاد سوخت فشرده و زیر فشار یک پمپ ساده تعبیه شده که البته همراه با یک بخش تعیین کننده میزان سوخت هر سیلندر مورد استفاده قرا گرفته است (شکل ۲ را ببینید).

ج—سیستم تقسیم کننده

در این سیستم یک پمپ ساده و یک تقسیم کننده سوخت بکار رفته است که اولی برای تعیین مقدار سوخت تزریق و فشار آن و دومی برای میزان بندی مقدار سوخت سیلندرها ساخته شده است. (شکل ۳ را ببینید).

«ادامه دارد»

تازه‌های علم و صنعت

* با این دستگاه میتوان محل ورود هوا و یا آب به داخل قایق را کنترل کرد !
* با آنکه قیمت این دستگاه حدود ۰۵۲ دلار است، اما عملیاتی که انجام می‌دهد، برای اطمینان کارگران دریا چندین برابر ارزش دارد !
* گوشی دستگاه مزبور بسیار قوی و حساس است !

دستگاه صوتی تعیین کنندهٔ محل ترشح، یک نام‌بزرگ برای یک وسیلهٔ کوچک است که‌شرکت «بوت‌لایف» آن را ساخته است. این‌وسیله شگرف‌می‌تواند محل ترشح آب یا رطوبت را که‌حتی به‌اندازهٔ سریک سنجاق‌باشد نشانه‌گذاری‌ومشخص کند.

دستگاه تکمیلی‌آن نیز شامل وسیله تعیین کنندهٔ ترشح ویک ژنراتور صدایی‌است که

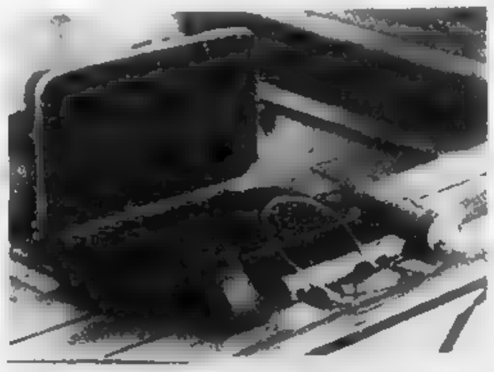

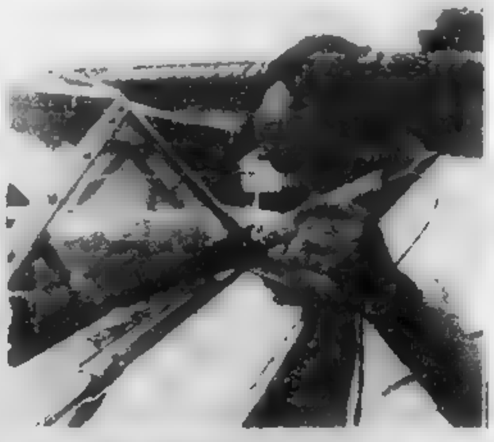

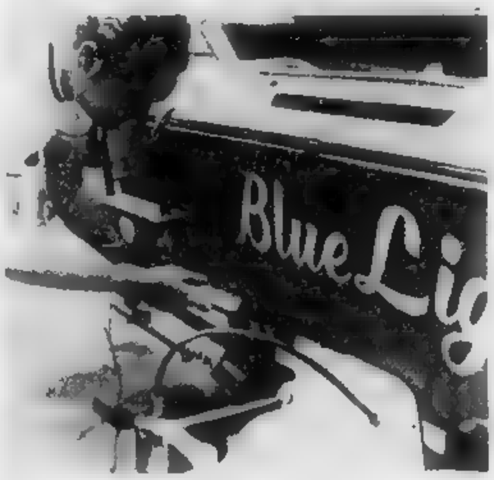

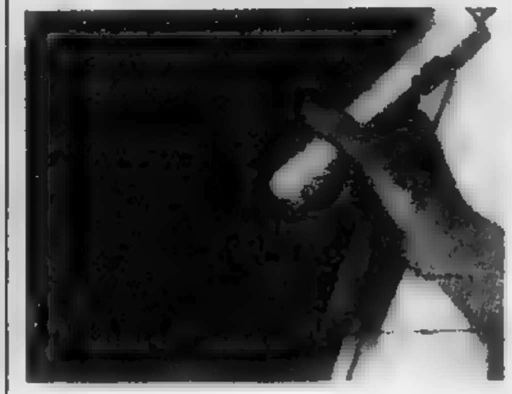

ازدوقسمت گوشی وتقویت کننده تشکیل شده است وبا صدای خود ناخدای‌قایق ویا کشتی را از محل نفوذ آب باخبرمی کند.

*ایا بسی ارزد

ایا ۰۵۲ دلار برای خریدن چنین‌وسیله‌ای که‌فقط درگوش شما وزوزمی کند، زیاداست.

ناخدایان گویند:

اگراین‌وسیله قایق شمارا ازخطرغرق‌شدن حفظ‌می کند، نه. اگراین دستگاه نگذارد، آب همه‌شب روی«بانک» قایق شما بچکد، نه و همچنین اگر نگذارد بادیاباران از درزهای مخفی «تریلر»شماوارد شود، نه‌وسرانجام اگرنشان دهد که‌گاز ازکجای‌مخزن‌سوخت تراوش‌می کند، نه.

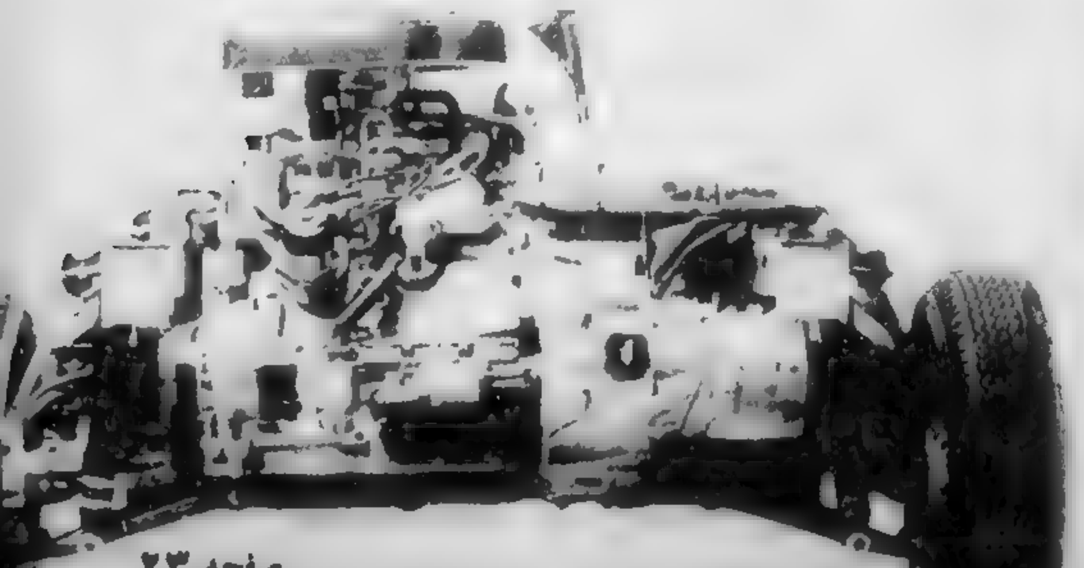

چگونه سروصدا را از بناها دور کنیم؟

از : د کتر ژوزت کریمپور

مسأله « ایزوله » کردن ساختمانها در برابر رطوبت همانقدر موردتوجه استادان و کار-شناسان ساختمانی است که موضوع چگونگی روشهای جلوگیری از نفوذ بی رویه گرما و صدا کسب اهمیت می نماید !

اینروزها انجام عملیات گوناگون ساختمانی در کارخانه ها، به عنوان یکی از مراحل اولیه در پیشگیری از ورود سروصدا موردتوجه قرار گرفته و برای ماشین ها و دستگاههای مختلف در سالنهای بزرگ نیز پوشش هائی ابداع شده که عامل مؤثری در کاهش ناسامانی های عصبی ناشی ازسروصدا بشمارآید.

درجه بندی صدا درساختمانها

همچنانکه در بحث « سر و صدا » در شماره دوم خواندید ، ناهماهنگـــی ها و ناراحتیهای «صدا» متعدد است وبنابراین اگربرای درجه بندی میهمانسراها و هتل ها، ستاره تعین میکنند برای ساختمانهای مسکونی هم باید این روش بکار رود و درمورد « بی سروصدا » بودن آنها، درجه-بندی و ویژگیهائی را تعین و مشخص کنند . مثلا در فرانسه از چهارسال پیش ساختمانهای بزرگ مسکونی را برحسب بی سروصدا بودن طبقه بندی کرده و نوعی امتیاز برحسب بی سرو صدا بودن آنها قائل شده اند . این تقسیم بندی که براساس معیار و مقیاس های مخصوصی صورت میگیرد دارای سه درجه است که بوسیله « ستاره » مشخص میشود . یعنی ساختمانهای یک ستاره، دوستاره وسه ستاره.

بی سروصدا کردن کامل یک ساختمان امروز یک مسأله تزئینی و لوکس بنظر میرسد چون برای صاحبان ساختمانها گران تمام میشود ولی درمحیط پرسروصدای شهرها ومناطق شلوغ و پررفت وآمد و صنعتی و زندگی در دنیای پر تشنج امروز امری لازم و حتی اجتناب ناپذیر است.

* مستقل ومجزا بودن بخش زندگی «روزانه وشبانه» :

برای اینکه ساختمانهای مسکونی رابتوان خوب بی صدا کرد و یا لااقل برای اینکه بی صدا کردن محلهای مسکونی بهتر رعایت شود باید مواظب بود که قسمت پذیرائی و ناهارخوری و بطورکلی قسمتی که باصطلاح قسمت « روزانه » نامیده میشود از قسمت استراحت و خواب که اصطلاحاً قسمت « شبانه » نامیده میشود مجزا و مستقل باشد . برای مراعات این امر ضخامت دیوارهای داخلی که معمولا از چند سانتیمتر متجاوز نیست ومصالح آنها که با درنظرگرفتن امر بی صدا کردن فراهم نشده، کافی نمیباشد . بهرحال این دیوارها باید با مصالح سنگین مانندآجرومصالح ترکیبی خاص ساخته شوند و یا اگر درساختن آنها باصطلاح از مصالح سبک استفاده میشود حداقل باید بدنه آنها دارای روکشی از موادیکه سروصدا را در خودجذب میکنند باشد.

* لوله کشي های داخلي:

در لوله کشي های داخل ساختمانها نیز باید توجه داشت که فاصله بین لوله و حلقه اتصال ازمواد کائوچوئی باشد . (شکل ۱) و همچنین بجز لوله های شوفاژ، لوله های دیگر نباید ازاتاقهای خواب بگذرند.

* دیوارها :

دیوارهائی که طبقات مختلف را ازهم جدا میسازند باید باندازه کافی پهن و سنگین و ضخیم باشند اگر این دیوارها از بتون ساخته میشوند باید حداقل دارای ۱۵ سانتیمتر ضخامت باشند و اگر با آجر برساخته میشوند ضخامتشان باید حداقل ۲۰سانتیمتر باشد چون هرقدر این دیوارها ضخیمتر باشند کمتر درمعرض ارتعاش قرار میگیرند و بنابراین بیشتر و بهتر از صدا جلوگیری میکنند.

هنگامیکه دیوارهای فاصل از بتون قالبی ۱۵ سانتیمتری و یک فضای خالی بعرض سه سانتیمترونیم که ازپشم شیشه پرشده باشد و نیز یک پوشش سه سانتیمترونیمی ازگچ تشکیل شده باشند در این مورد نتیجه مطلوبی بدست خواهد داد. (شکل ۲ را ببینید).

* ویژگی رنگ فرش اتاقها

برای کف اتاق ها بهتر است موزائیک-های ۱۵ تا ۲۰ سانتیمتری را بکار گرفت و یا بهتر از آن ازکف پوشهای سیمانی یک تخته ای بزرگ استفاده کرد ولي باید بین آنها و دیوارها فاصله کمي را در نظرگرفت و سپس بر روی آنها موکت یافرش انداخت (شکل ۳)

* لوله کشي برای بیرون انداختن زباله وآشغال :

این لوله کشي ها باید از محفظه های جذب کننده صدا بگذرند . همچنین باید درنظر داشت لوله و معبر زباله طبقاتي که درمقابل و در قرینه همدیگ هستند یکي نباشد.

*قسمت ها و وسائل مشترك :

در ساختمانهای مسکونی چند طبقه باید قسمت ها و وسائل مشترك را بی صدا کرد مانند آسانسورها که باید بی صدا شوند و مجهز به دستگاههای بازدارنده که از بهم خوردن در و

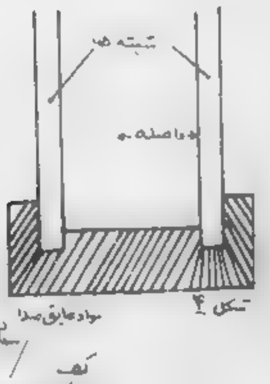

شکل ۴

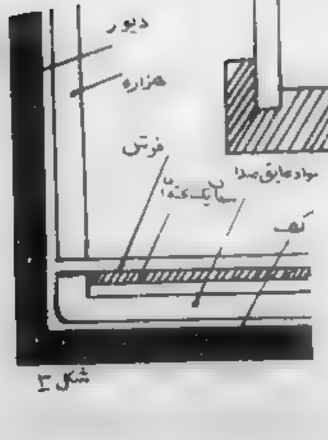

شکل ۳

* ضخامت دیوار ، عامل اساسی جلوگیری از ورود سر و صدا به بنا هاست .

ایجاد سروصدا جلوگیری میکند، باشند.

قسمتهای «شبانه» که بآنها اشاره رفت باید از این قسمتهای مشترک، مجزا باشند میتوان در ساختمان ها محلهائی را که برای استفاده های مختلف (انبار و غیره) در نظرگرفته میشود بصورت حدفاصل و واسطه بین این قسمتهای مشترک (آسانسور، پلکان) و قسمت «شبانه» قرارداد.

*موقعیت ساختمان:

خود ساختمان ها باید تاحد امکان از منابع سروصدا مانند خیابانهای شلوغ ، مسیر راه‌آهن، هواپیما و غیره دور باشند.

از پخش سروصدای خیابانهائی که شلوغ هستند و دارای رفت‌وآمدهای سنگین موتوری میباشند میتوان با یک ردیف وگاهی هم با دو سه ردیف درخت جلوگیری بعمل آورد.

*پنجره ها:

برای بی‌سروصدا کردن ساختمانها در ناحیه پنجره‌ها باید پنجره های دو شیشه‌ای ساخت که فاصله بین این دو شیشه در حدود ۵ سانتیمتر باشد. (شکل ۲).

* پشت بام و سقف ها :

پشت‌بامهائی که دارای یک پوشش آجر سفالی و یا اسفالت باشند درواقع باندازه کافی ازسروصدا جلوگیری نمی کنند بنابراین پشت‌بام و سقف ساختمانها باید باندازه کافی ضخیم بوده و دارای پوششی از مواد و مصالح جذب کننده وعایق صدا باشند.

«ادامه دارد»

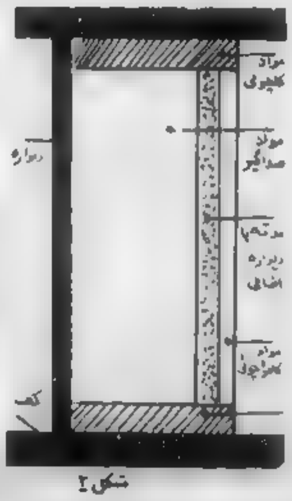

شکل ۲

شکل ۱

تلویزیون و تعم

در این بازار کمیابی « کتابهای فنی و تکنیکی » ، پس از عرضه نسبتاً زیاد کتابهای ویژه اتومبیل و سیستم آن ، رادیو و تلویزیون پدیده‌های برطرفداری است که «سرنویس» بیشتر مطالب صنعتی قرار می‌گیرند و در این چند سال ناشران بسیاری را به انتشار کتب رادیویی یا تلویزیونی واداشته‌اند !

البته تعمیر و چگونگی عیب‌جویی و سالم‌سازی دستگاهی ، پشتوانه فروش اینگونه کتابهاست که همراه شرح و بررسی مکانیزم و رونمداری سیستم مورد نظر ، بصورت نکته‌ها و پی‌جویی عیوب مشخصی دنبال شده‌است.

همچنانکه در دو بررسی گذشته پیرامون دو کتاب فنی گفته شد ، مساله مهم در انتشار کتابها و این نوع مطالب دنباله‌روی از تشریح شکلی و نقشه‌ای است که آشنایی مؤلف بعنوان نکته اساسی در موفقیت آموزش صنعتی از این طریق مورد تأکید کارشناسان و مهندسان است.

«تلویزیون و تعمیر آن» عنوان کتابی است از مهندس «اوهازی مقدم» که خوشبختانه بگونه‌ای رسا و کامل به تحلیل تلویزیون و بنیادهای ابتدایی و انتهایی شبکه‌های تصویری اختصاص یافته است. این کتاب که ثمره سالها تجربه و پژوهش مؤلف بشمار می‌آید ، از آنجهت که بوسیله فردی متخصص و صاحب نظر در زمینه مباحث مندرج در آن نوشته شده ، می‌تواند مفید و سازنده باشد.

مهندس مقدم باتوجه به دید شایسته و ژرفی که از مبانی انتشاراتی کتب تکنیکی در ذهن دارد ، درابتدای مقدمه کتاب خود می‌نویسد :

«...مسلم است که کتابهای فنی و علمی به روانی و سادگی کتابهای داستانی یا حکایات و امثله نبوده ، خوانندگان در مطالعه اینگونه کتابها بایستی دقت و شکیبایی بیشتری داشته باشند.

شرط اساسی فهم مطالب فنی و علمی در اینست که مطلب را از ابتدا با دقت و علاقه خاص شروع نموده ، قبل از درک کامل یک مطلب ، مطالعه مطلب دیگری را شروع نکنید. در خواندن و آموختن مطالب علمی و فنی ، خیال پردازی را کنار بگذارید و بعد از درک هر مطلب سعی کنید که آن را به مرحله عمل گذاشته و پاسخ سؤالاتی را که در خیال خود پرورانیده‌اید مستقیماً از نتیجه اعمالیکه انجام می‌دهید بدست آورید....

در این کتاب هیچگونه فرمول یا مطلب پیچیده‌ای که سبب انحراف فکری شما گردد وجود ندارد ، زیرا کتاب روان و ساده است...»

کتاب «تلویزیون و تعمیر آن» در پنج فصل جداگانه به بررسی سیستم تلویزیون و چگونگی تعمیر این دستگاه پرداخته و با نقشه‌های متعددی که همراه مطالب و بخشهای گوناگون آمده ، میزان برداشت را افزونتر و تاحدودی آسان ساخته است.

در فصل نخست تلویزیون و اساس شبکه‌ای آن مورد بحث قرار گرفته که البته اگر مؤلف به سرعت از تعریف و تشریح «فرستنده» نمی‌گذشت شاید دریافتها بیشتر و دقیق‌تر می‌شد.

«... کار اساسی یک فرستنده تلویزیون ، تهیه تصاویر روشن و واضح ، و فرستادن آنها بسمت گیرنده است. برای این منظور لازم است دستگاهی وجود داشته باشد که بکمک آن تصاویر موردنظر تهیه و سپس با سرعت زیاد به امواج رادیویی تبدیل شده و جهت پخش به فرستنده داده شود...»

مؤلف پس از بحث پیرامون کیفیت ارسال تصویر و چگونگی کار دوربین های تلویزیون به تشریح کار در ایستگاه تلویزیون می‌پردازد و سالن نمایش ، اتاق کنترل ، کنترل مجدد ، اتاق پخش فیلم و اتاق ضبط را به خواننده می‌شناساند :

«... برای اینکه برنامه‌های تلویزیونی در هنگام پخش با اشکال کمتری روبرو شوند ، قبلا با دقت بیشتری آنها را بوسیله دستگاه ضبط تصویر ویدئو Video Tape روی نوارهای نظیر نوار ضبط صوت ضبط نموده و در موقع مناسب پخش می کند.

دستگاه ضبط تصویر ، دستگاه نسبتاً پیچیده‌ای بوده و به همین علت نیز دستگاه در استودیو جای معینی برای خود دارد . مهمترین و پیچیده‌ترین قسمت دستگاه ضبط تصویر ، دستگاه همزمان کننده آنست که « سین کرونویزر » نامیده می‌شود....

مهندس مقدم در ادامه بحث پیرامون سیستم فرستنده ، چگونگی تبدیل تصویر به موج و علل سیاه شدن فیلمهای عکاسی دربرابر نور را بررسی کرده پس از شرح پیرامون لامپ های گوناگون دوربین تلویزیونی «موج» و «فرکانس» را به گونه‌ای ساده و در خور فهم که هم برای کارگر و مهندس نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد بر روی کاغذ آورده است :

«.... پس از اینکه تصویر و صوت به موج تبدیل شدند در چندطبقه تقویت کننده ، تقویت شده ، سپس هر کدام از آنها روی موج حامل سوار شده و پس از تقویت ، مجدداً از آنتن فرستنده پخش می‌شوند . بنابراین موجی که از آنتن فرستنده پخش می‌شود عبارت از موج حاملی است که امواج صوت و تصویر را همراه دارد.

مثلا موج حامل فرستنده تلویزیون ملی ایران در کانال ۷ بین ۱۸۸ تا ۱۹۵ ملیون سیکل است و موج صوت و تصویر روی این موج سوار شده و منتشر می گردند. فاصله بین ۱۸۸ تا ۱۹۵ ملیون سیکل را که مساوی ۷ ملیون سیکل می‌شود ، باندموج می‌نامند.

باند موج در تلویزیون کشورهای مختلف فرق دارد ، بطور مثال حد باند موج در سیستم تلویزیونی انگلستان ۵ ملیون سیکل و در فرانسه ۱۰ ملیون سیکل است.

دانستن حدود باند موج در تصویر صحیح گیرنده‌ای تلویزیون بسیار مؤثر است ! زیرا گاه اتفاق می‌افتد که تصویر در گیرنده‌های تلویزیون وجود دارد و صوت آن قطع می‌شود ، این عیب ممکن است بعلت آن باشد که گیرنده قادر نیست تمام باند موج را از خود عبور دهد . در نتیجه قسمتی از باند موج که تصویر نیز جزء آنست ، حذف شده و عیبی بصورت فوق ظاهر می‌گردد . بالعکس ممکن است صوت وجود داشته باشد ولی تصویر کاملا واضح نباشد ، عیب این نیز ممکن است بعلت عبور نکردن کامل باند موج از مدارهای گیرنده باشد...»

فصل دوم کتاب « تلویزیون و تعمیر آن » به بررسی گیرنده تلویزیونی اختصاص یافته و در ۳۰ صفحه مورد کنکاش قرار گرفته و با نقشه‌ها و تصاویر جداگانه‌اش به خوانند. اطلاعات فراوانی میدهد.

میرآن

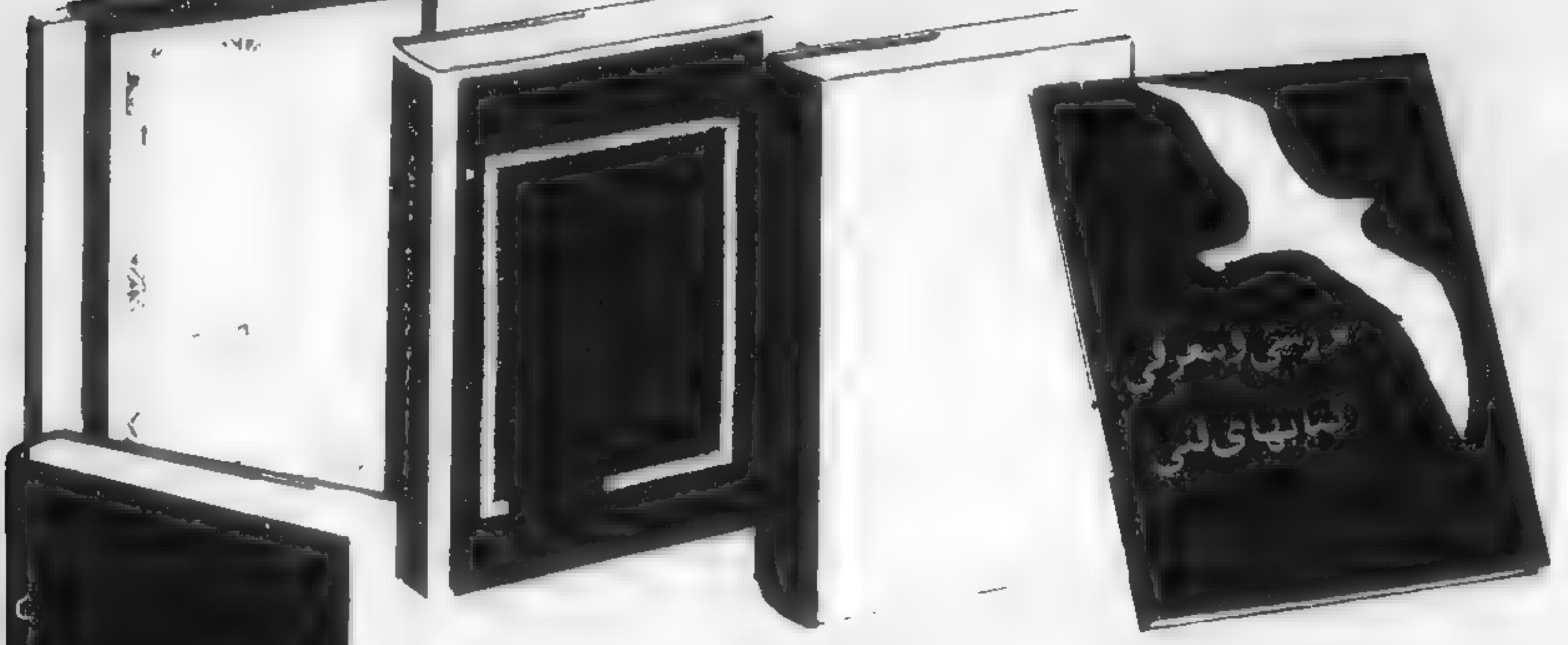

در این فصل بجز پاره‌ای نارسائیهای مربوط به تقسیم بندی مطالب وریز بودن تصاویر، اصول کار سیستم تلویزیون وانواع آن . قطعه های گوناگون دستگاه گیرنده تقویت کننده‌ها ومدارهای نسبتاً مشکل مورد بررسی قرارگرفته است.

نکته جالب در اینجا ، تکیه بر نارسائیها و معایب متعدد وقسمتهای مختلف ، است که مؤلف کوشیده تا راه‌حلها و روشهایی را عرضه کند.

به‌عنوان‌نمونه درصفحه ۲۶۵ کتاب «تلویزیون و تعمیر آن» اثر خرابی دیودهای مدارA.F.C در تصویر بررسی شده است:

« در خرابی یکی از دیودها ، یا دو دیودی که در مدار A.F.C بکار فته‌اند دروضع کار سیستم افقی کاملا مؤثر بوده و اغلب اوقات سبب از کارافتادن کامل سیستم افقی میگردد. وقتی ملاحظه می کنید که کنترل کننده‌های سیستم افقی قادر به تنظیم فرکانس اوسیلاتور نبوده و نمی‌توانند از جهش تصویر در جهت افقی یا تثبیت آن در روی صفحه تلویزیون جلوگیری‌نمایند، ممکن‌است عیبی‌درمدارA.F.C موجود باشد. درچنین حالتی مهمترین عناصری که‌بایستی‌درمدارA.F.Cموردآزمایش قرار گیرند، دیودها هستند. دیودها را بسهولت میتوانید بوسیله یک« اهم متر» سالم به ترتیب زیر آزمایش نموده و سالم بودن آنها را تشخیص دهید. برای اینکار بصورت زیرعمل نمائید:

۱-گیرنده را خاموش کنید.

۲ — یک سر دیودها را که میخواهید آزمایش کنید ازمدارقطع کنید.

۳— بوسیله اهم متر از دو طرف اهم دیود را اندازه بگیرید. بایستی از یکطرف مقاومت دیود در حدود ۰/۱ کیلو تا ۳۰۰ کیلو اهم باشد. ولی از طرف دیگر مقاومت آن بین ۴۰۰ اهم تا ۶۰۰ اهم است. درصورتیکه مقاومت دیوداز هر دوطرف یکی باشد دیود اتصال کرده‌وخراب شده بایستی آن را با یک دیود سالم عوض کنید.

۴ — درصورتیکه فکر می کنید دیود اول سالم است، دیود دوم را به همان طریق آزمایش کنید. بایستی هر دو دیود— مشخصات واحدی داشته باشند. درصورتیکه مشخصات دیود دوم با دیود اول تطبیق نمی کند باز هم دیود سالم نیست و بایستی آن را عوض نمائید...

صفحات ۳۵۱ تا ۵۰۱ کتاب به شناخت ناهماهنگیهای تصویری و صوتی و تنظیم و ترتیب مدارها و دستگاههای مربوط اختصاص یافته . در این بخش تصاویر بیشتر و شکلها آموزنده‌تر و گویاتر بوده، مولف کوشیده است تا با تکیه برشرح تصویری و پله‌ای موضوع را رسا تر جلوه دهد و برداشت را افزون سازد. تنها اشکالی که میتوان مورد استثنا قرار داد، تغییر ناگهانی نثر این فصل با فصل پیشین است که اگرواژه‌ها و جمله های ساده‌تری به کار گرفته میشد بهتر بود.

در فصل سوم این کتاب شرح مفصلی می‌خوانیم پیرامون عیب‌ها و نیازهای تعمیراتی سیستم تلویزیون که البته با نگرش کامل نویسنده به اندرون تکنیکی دستگاه به تحلیل آمده و روشهای سالم سازی به گونه‌ای «سیستماتیک» دراختیار علاقمندان قرار گرفته است.

چرا که « مهندس مقدم »در ابتدا برای توضیح محتوای هرناهماهنگی،سه بخش جالب را در نظر گرفته : شرح عیب ، علت عیب و رفع عیب.

... شرح عیب: ولی مقدار روشنائی صفحه تصویر را بوسیله دکمه کنترل روشنایی زیاد

می کنیم تصویرمنفی می‌شود.

علت عیب :لامپ تصویر خراب است.

رفع عیب : ولتاژ فیلمان لامپ تصویر را طبق آنچه که قبلا شرح داده‌ایم با بکار بردن ترانسفورموتور جداگانه زیاد کنید تا عیب رفع شود یا اینکه لامپ تصویر را عوض کنید...

با اتمام فصل پنجم ، مطالب تشریحی کتاب پایان می‌پذیرد. درآخرین بخش کتاب مدارهای چاپی (پیش ساخته) نظیرمدارI.C و تقویت کننده های اوپراسیونال و مقاومت‌های ترانزیستوری به اجمال به بحث کشیده شده‌اند.

یکی از کارهای جالب نویسنده، اختصاص دادن سؤالات نمونه و سود بار در انتهای چهار فصل نخست کتاب است که میتواند آموزش خواننده رافزونی بخشد.

باتوجه به اینکه جدولها و نقشه های کتاب، درمیزان آشنائی و آمادگی علاقمندان اینگونه کتابها سهم بسیاری دارد . اگر جدولها و آمار مورد نیاز اکثر کارگران و تکنیسینهای رادیو تلویزیون ، مانند ترانزیستورها و معادل آنها نیز در کتاب گنجانیده می‌شد. محتوای کتاب کامل‌تر می‌نمود . که البته وجود فهرست در ابتدای کتاب نیز ، خود می‌توانست سبب سادگی یافتن عنوانها شود!

بهرحال مهندس مقدم کوشیده است کتابی عرضه کند کامل وشامل که در این راه نسبتا موفق هم بوده و این شاید بخاطر تجربه کافی او از رشته مربوط است.

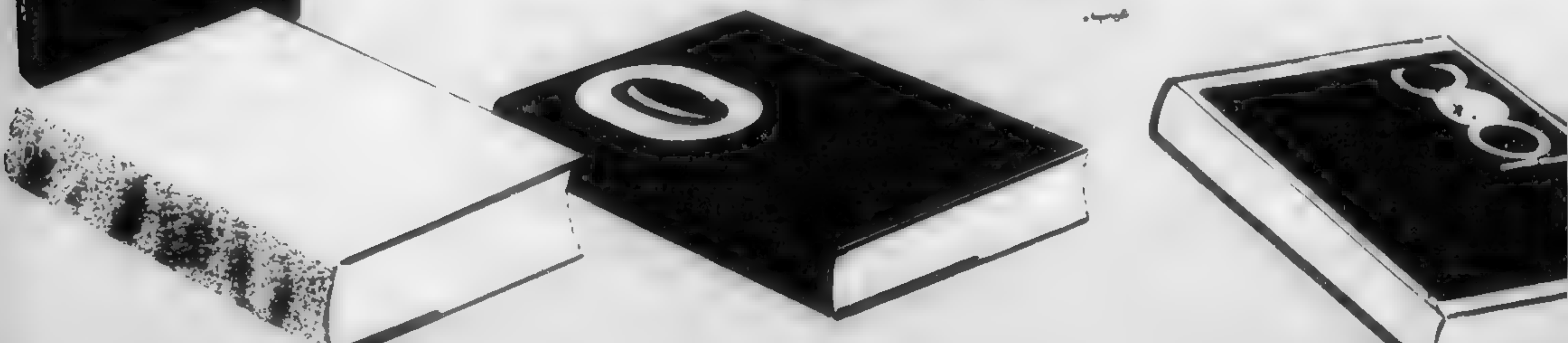

چگونه یک کارگر روزمزد
به آخرین پله‌های ... [illegible]
موفقیت رسید

نویسنده یا پهلوا[illegible]

زندگینامه جان اشتینبک

روزی که « جان اشتینبک نویسنده آمریکائی چکی به مبلغ دومیلیون و نیم روبل در مسکو بابت حق‌الترجمه داستان هایش دریافت کرد ، از روزهای مهم زندگی او به شمار میرود ، چرا که او در همان لحظه به گذشته می‌اندیشید و خودش را در قالب کارگر روزمزدی می‌دید که کوچکترین تأمینی برای آینده‌اش نداشت و هرگز جرأت اندیشیدن به فردا را نمی‌یافت .... چرا که فردا ، که فردای کرایه خانه ، گوشت و نان و سبزی بود این فردا همیشه او را از کابوسهای وحشتناکی آکنده می کرد . اگر چه این کارگر تهی‌دست روزمزد مسافر فردایی روشن و معجزه گر بود و به سوی آینده پیش میرفت که صورتی افسانه‌ای و غیر ممکن را داشت . در واقع زندگی جان اشتینبک تنها صورت یک معجزه را دارد ، زیرا بالا رفتن از نردبام شهرت و رسیدن به ثروت و افتخار کار ساده‌ای نیست و هر کسی نمیتواند این راه را با سرعت خالق رمان « موشها و آدمها » طی کند . و او به اصطلاح یک شبه راه صد ساله را پیموده است . « جان ارنست اشتینبک » در تاریخ بیست و هفتم فوریه سال هزار و نهصد و دو ، در دره سالیناس کالیفرنیا به دنیا آمد . پدرش کشاورز پر کاری از اهالی مونتراری بود و مادرش که نژادی ایرلندی داشت ، به معلمی مشغول بود . اجداد مادری او از ایرلند به آمریکا مهاجرت کرده بودند و این مسئله بعدها در یکی از رمانهای بزرگ او به نام «شرق بهشت» به شدت تجلی کرد. جان ازابتدای کودکی کار در مزرعه را از پدر آموخت و با آنکه به مدرسه می‌رفت روزی چند ساعت از وقت خود را به کارهای مشکل مزرعه می گذراند و به این ترتیب بود که خشونت و پرکاری و بردباری با خون او در آمیخته شد . او تمام دوران کودکی و نوجوانی خود را در کارهای سخت بدنی گذراند ، سرانجام در دانشگاه استانفورد نام‌نویسی کرد . در این زمان احتیاج او به پول شدیدتر شده بود . به همین سبب هم از کارگری مزرعه ، به بنایی روی آورد . او روزهایش را به ساختن عمارات میگذراند و شبهایش را نیز صرف رفتن به دانشکده میکرد و به این ترتیب بیشتر از چند ساعت به خواب نمیرفت و پیوسته خسته و خواب آلود مینمود . اما از آن جائی که طبیعت اورا برای رسالت بزرگ‌تری آماده میکرد ، صبر و تحمل فراوانی هم به او داده بود ، آن چنان که بیشتر اوقات بیش از یک وعده در شبانه روز غذا نمیخورد و بیش از چند ساعت نمیخوابید ، اما از پای در- نمی آمد . او بعد ازمدتی ازشغل بنایی به شغل نقاشی گروید . در آن زمان هنوز کارگرها شخصیت واقعی خودرا در اجتماع به‌دست

ن زندگی ...

مردی که برای ساختن دنیای بهتری جنگید

نیاورده بودند . میزان دستمزدشان ظالمانه و کار کردنشان از آن ظالمانه‌تر بود و از طرف قانون هم آنطور که باید و شاید حمایت نمیشدند و زندگی دردناکی را میگذراندند . مخصوصاً که بیکاری بعد از جنگ هم بر شدت زندگی می افزود و روزگار آنان را تلخ و تلخ‌تر میکرد و به این ترتیب بود که اشتینبک برای ادامه تحصیل و فرار از مرگ به علت گرسنگی از کاری به کار دیگر پناه میبرد و زندگی کارگری را درشکل های مختلف آن تجربه میکرد . او مدتی هم به‌عملگی ساختمان اشتغال داشت و سرانجام از کارخانه ساردین سازی که بعدها در رمان معروف « خوشه های خشم » تصویر زنده‌ای از آن‌را ارائه داد ، به کار پرداخت . زندگی درد آلود کارگران کارخانه — ظلم ها و دل سختی های کارفرمایان و اصطکاک میان این دو جبهه — از صحنه هایی بود که از برابر چشمان تیزبین آن کارگرجوان میگذشت و روح و فکر اورا از نقوش مختلفی آکنده میکرد . این دوره از زندگانی مردی که امروز عنوان پر افتخار نویسنده بزرگ آمریکا را دارد ، دوره‌ای مشحون از تجربیات ارزنده و رنگارنگ است و با جرأت میتوان گفت اگر دوره کارگری از دوران زندگی « جان — اشتینبک حذف میشد ، نویسنده‌ای به بزرگی او هرگز به وجود نمی‌آمد ، چرا که زمینه های رمان های معروف «اشتینبک» مانند« موشها و آدمها خوشه های خشم و تورتیلافلات» از زندگی و محیط کارگری گرفته شده است و این زمینه ها نیز حاصل بارباب تجربیات آن زمان نویسنده است .

نویسنده‌ای که در حقیقت یک پهلوان است و در نبرد توانفرسای زندگی با آزمون های فراوانی روبروشده است .

این مرد پهلوان مانند،و جان‌سخت در همان زمانی که در کارخانه ساردین با روزمزدی روزگار میگذراند ، متوجه شعله های نبوغ خود شد ، و مدت کوتاهی بعد از آن‌زمان بود که اولین داستان کوتاه خود را با نام « یک فنجان طلا » نوشت . در آن زمان بیست‌وهفت‌سال تجربه کرده ، و دنیا دیده بودو میرفت تا تراوشات روحی و فکری خود رابسان چشمه‌ای جاری سازد . او در داستان « یک فنجان طلا . آنچنان زندگی « مورگان » دزد دریائی را نشان داد که به موفقیتی چشمگیر دست یافت و بدنبال موفقیت این اثر از کارگری در کارخانه ساردین‌سازی ، به کار در اداره روزنامه‌و روزنامه‌نگاری روی آورد و سرانجام با نوشتن رمان‌های مراتع بهشت ، به خدایی نا شناخته و تورتیلافلات عنوان نویسنده معروف را بدست آورده و از اولین پله نردبام به آخرین پله رسید .

نبوغ « جان‌اشتینبک » در نگاه کردن، شنیدن ، حس کردن و لمس زندگانی تودهٔ مردم و بخصوص کارگران نهفته است . او جزئیات کار را در نویسندگی به فراموشی نمی‌سپارد و حتی در مکالمات داستان‌هایش نیز زندگی کارگری را به حداعلی توصیف میکند . یکی از شاهکارهای او « موشها و آدمها نام دارد . و این داستان ، داستان‌زندگی انسانهائی است که با خیال و تصور زندگی میکنند و خود را به همان خیالات‌و تصورات دلخوش میدارند . او در این کتاب آینه دار زندگی کارگران مزارع آمریکایی است و رویاهای خشونت آلود این دسته از مردم را،که مولود ناکامی ها ، محرومیت ها و سرخوردگی‌های ایشان است . با ذوقی ماهرانه به رشته تحریر میکشاند . قهرمان رمان معروف تورتیلافلات نیز انسان بی پول و بیکاری است که ناگهان بر اثر معجزه‌ای صاحب خانه میشود . هنگامیکه بعد از انتشار این کتاب و اقبال شدید آن از طرف مردم خانه اشتینبک : مورد هجوم خبرنگاران قرار گرفت . او در یک مصاحبه مطبوعاتی به همه آنان گفت :

— از گذشته حرفی نمیزنم . ولی به شما این آزادی را میدهم که هرچه را میخواهید در باره من بنویسید . چون حقیقت اینست که شهرت و موفقیت من آنچنان ناگهانی و برق‌آسا بوده است که دیگر نمیتوانم واقعیت را از حقیقت تشخیص بدهم .

زندگانی جان اشتینبک ، مملو از حوادث رنگارنگ است . او در سال ۱۹۴۳ به عنوان خبرنگارجنگی به شمال افریقا و ایتالیا سفر کرد و اولین کسی بود که درجریان جنگ دوم به کاپری‌وارد شد . «جان‌اشتینبک» در رمان بزرگ دیگر خود ، « خوشه های خشم » ، که به نظر صاحبنظران شاهکار او محسوب میشود ، با دهقانان بیسواد و بی فرهنگ و آوارگانی که نمیتوانند بین خود و زمین تفاوتی بگذارند ، همراه میشود . اززندگانی کشاورزانی که از خستگی و بی حاصلی زمین ها میگریزند و ناگزیر دست به مهاجرت میزنند تا به بینوایی‌های تازه‌ای دچار شوند سخن میگوید . او مدتها درمیان این دسته از مردم زندگی کرده و اضطراب ها و امیدها و ناامیدی های آنان را لمس کرده و به این حقیقت آگاهی دارد که بینوایی های این دسته ازمردم مولود نامهربانی و خشکسالی زمین نیست ، بلکه مولود افکار و تخیلات خود آنهاست .

اشتینبک در رمان دیگر خود « کوچه های ساردین » بازاز انباشته های ذهنی و تجربیات تلخ دوران کارگری خود استفاده میکند

چون « کوچه های ساردین » در واقع همان کارخانه‌ساردین سازی است که روزگاری در آن مزدوری میکرده است . نویسنده در این رمان جایش را بانقاش معجزه‌گری عوض‌میکند که برای بیان تصویری یک محیط خشن کارگری به جعبه رنگ نقاشی متوسل میشود و از رنگهای بهره فراوان میگیرد . او در سال ۱۹۴۰ ، به مکزیکو رفت تا درمراسم فیلمبرداری از یکی دیگر از رمان هایش به نام « ده فراموش شده » شرکت کند . یک سال بعد هم داستان « دریای کورتز » را نوشت . اما دوران شاهکارنویسی او هنوز پایان نگرفته بود ، چرا که به سال ۱۹۴۲ ، رمان معروف دیگر خود ، رابه نام « ماه طلوع میکند » به رشته تحریر کشاند . از داستانهای « اشتینبک » پهلوان معجزه ساز این قرن که در سنین پیری جایزه نوبل ادبیات را هم به دست آورد ، فیلم های مختلفی نیز ساخته شده است . حال آنکه زندگی او خود افسانه‌ای شیرین تر از افسانه های مخلوق اوست . او مردی است که در دنیای کشاورزی و کارگری ظهور کرد و پیوسته برای خلق دنیایی بهتر جنگید و اگرچه حالا دیگر نزدیک به هشت سال از مرگ جسمانی او میگذرد ، اما قالب معنوی او پیوسته محفوظ خواهد بود .

میزگرد، رستاخیز کارگران
درباره بهداشت و ایمنی محیط کار

مدیریت صحیح

افراد شرکت کننده درمیزگرد مسائل بهداشت محیط کار ومسائل ایمنی

* د کتر روحبخش، د کتر داروساز— متخصص بهداشت وبهداشت غذائی
* د کتر علیخانی، استاد دانشکده علم وصنعت. متخصص بهداشت محیط کار
* مهندس قهاری— مهندس صنایع غذائی
* د کتر صدری — متخصص بهداشت مواد غذائی وسردخانه ها
* مهندس کشکولی — استاد دانشکده انستیتو تکنولوژی
* حسابی — مدیر کل روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی
* آشتی — فوق لیسانس اقتصاد و کارشناس نیروی انسانی
* کسائی — نماینده کارگران کارخانجات بافتکار«چیت تهران

* **د کتر روحبخش**: [illegible] امروز [illegible] ... [illegible] مسئله بهداشت و ایمنی محیط [illegible] ... [illegible] سر کت کننده دراین نشست ضمن بررسی هریک رمطالب عنوان شده، نظرات خود را بیان کنند.

* **د کتر علیخانی**: مطالبی که دراین زمینه گفته شود [illegible] ... [illegible] که نیروی در کارگر [illegible] سرمایه اوست. یعنی تندرستی و

بزرگ کسائی

توانائیش را بعنوان «تنها سرمایه» به پهنه بازار کار می‌برد و بااین نیرو نه تنها به اقتصاد کشور خدمت می کند، بلکه با تلاش شبانه روزی خود، درگردش هرچه بیشتر چرخ صنایع کشور سهیم است. و هم این که می‌تواند زندگی خودش را با رفاه بیشتر بنحو مطلوبتر بگرداند واحساس تأمین کند.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که درواقع راه درازی طی شده تا جامعه این مسئله را [illegible] و حفاظت از توان و تندرستی آنان جزء وظائفی است که جامعه بعهده دارد. واگر بخواهیم ازنظر— اقتصاد [illegible] این موضوع را بررسی کنیم، بیشترما ازاین دریچه می‌توانیم مطلب را توجیه نمائیم که بهرحال با توجه به گردشی که چرخ اقتصاد یک مملکت دارد و با هدف و انگیزه‌ای که مدیران با کارفرمایان تعقیب می کنند— می‌توانیم بگوئیم، که آنها خواهان این هستند که تولید کارخانه [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible] هزینه‌ای [illegible] را ترک کنند [illegible] این نوع هزینه ها جلوگیری [illegible]

اما درمعنای آخر هر هزینه‌ای که برای واحد های تولیدی و صنعتی از این قبیل ایجاد شود، بردوش «اقتصاد ملی» سنگینی خواهد کرد — درواقع از «درآمد ملی کاسته میشود» زیرا «تولید ملی» کم خواهد شد. این دلایل مارا بطور کلی متوجه اهمیتی می کند که امر بهداشت و حفاظت در محدوده کارخانجات و مراکز تولیدی می‌تواند داشته باشد. من دراین مورد از [illegible]

هدفهائی که باید این نشست درامر بهداشت و حفاظت داشته باشد، به پنج سرفصل تقسیم می کنم. یعنی هدفهائی که «بهداشت کار» تعقیب می کند — یا هدفهائی که حفاظت و ایمنی محیط کار باید داشته باشد.

در مرحلهٔ نخست باید کوشش نمود که توانائی و تندرستی کارگران را در بالاترین حد ممکن حفاظت کرد. البته تنها به حفاظت و تندرستی [illegible] بلکه به پیش برد ان [illegible]

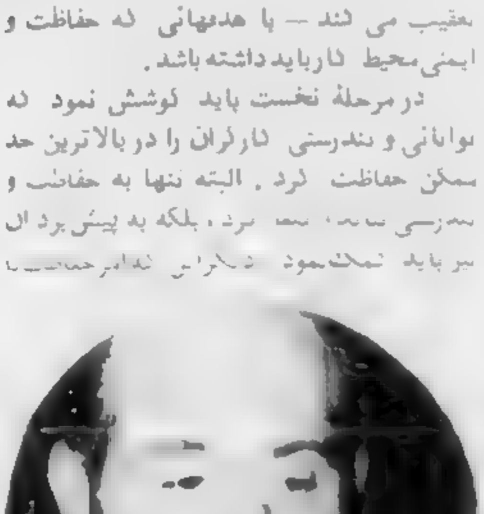

دکتر صدری

[illegible]

مونتاژ — شیفت — کاری — اضافه کاری — [illegible] ، مالکانه و غیره را بررسی کنیم که هر کدام از آنها شرایط مخصوصی دارد.

ولی از همه مهمتر که من آنرا هدفی بزرگ میدانم، اینست که ما کارگری را انتخاب کنیم که توان و استعدادش متناسب با کاری باشد که انجام میدهد، یا به زبان دیگر کاری را برای کارگر انتخاب کنیم که متناسب با استعداد «تن و روان» او باشد، وسعی نمائیم که آن کار

حسابی

مورد نظر برای کارگر حفظ شود.

مسئله دیگری که باز در این زمینه مطرح میشود، تطبیق «کارگر با کار» است که به وسایلی مانند آموزش— تمرین— کسب تجربه و مهارت باید انجام داد و به معنای دیگر «تطبیق ابزار تولید با کارگر است» — یعنی ماشین را با کارگروفق بدهیم.

در اینجا گفته‌ای را نقل می کنم: «... غربیها می گویند کارگران کشورهای مغرب زمین کم کارند یا به زبانی تنبل هستند. از تمام نیروی خودشان استفاده نمی کنند.» در بیان این مطلب یکی ازاساتید غربی میگوید: «... باید بررسی کرد و دید که آیا این کارگر است که مقصر میباشد یا ابزار تولیدی که ما ساخته‌ایم...»

اگر چنین است ما باید خصوصیات خودمان را از نظر فرهنگی — جسمانی و روانی بررسی کنیم...

در اینجا به یک نمونه اشاره میکنم. کشور «کره» به «سوئد» سفارش هواپیما داد، وقتی هواپیما به «کره» رسید، متوجه شدند که نه دست خلبان به فرمان هواپیما میرسد و نه پای او به دیگر ابزارهای هدایت کننده ... در واقع ماشین وارد شده با خصوصیات «تنی و روانی» نیروی انسانی آن منطقه تطبیق نداشت.

مسئله دیگری که در این زمینه میتوان عنوان کرد این است که سازمان بهداشت

داشته باشند تا چنانچه درضمن کار برای کارگری حادثه‌ای پیش آمد بتوانند بلافاصله آنرا در حداقل مدت تحت درمان قرار دهند، تا حادثه کوچک نتواند خدای نا کرده باعث از کار افتادگی کارگری شود، همانگونه که آقای دکتر «علیخانی» گفتند تنها سرمایه کارگر نیروی کار اوست. چنانچه حادثه‌ای برایش پیش آید، اورژانس بینهایت برایش مهم است. زیرا پس از رسیدن کارگر حادثه دیده به پزشک، حداقل با چند روز استراحت و مداوا مجدداً تبدیل به همان کارگر سالم میشود.

هر کارخانه‌ای واجب وضروری است.

* «آقای حسامی» — همانطور که استحضار دارید، قانون کار ما یکی از قوانین جوان مملکت است. شروع آن ازسال ۱۳۲۴ و به تعبیری از سال ۱۳۲۷ است که با توجه به حتیاجات زمان مطالعاتی روی آن شده و مواد و تغییراتی در این فاصله زمانی پیدا کرده. بعد در همین قانون جوان درماده ۴۷ پیش بینی شده است که کارگاهها بایستی از لحاظ بهداشت کار و ایمنی محیط کار دارای تأسیساتی باشند و به موجب آئین‌نامه‌ای که از طرف وزارت کار تهیه شده و خوشبختانه این آئین نامه درشورای

و پیشگیری خطر است. آنها بررسی می‌کنند تا چگونه درصد خطر را پائین بیاورند.

بعنوان مثال در آئینامه آمده است، کارگاههائی که دارای آلات و ادوات متحرك، تسمه و نقاله هستند، حتماً باید وسایل حفاظتی دقیقی مانند سپر و غیره داشته باشند و اگر احیاناً این وسایل ایمنی وجود نداشت و کارگری صدمه دید، بدون شک کارفرما تحت تعقیب قانونی قرار میگیرد.

دراین زمینه در کارگاههائی که با مواد سمی و گازسرو کار دارند، حتماً بایستی ازماسکهای مخصوص استفاده کنند - که این امر هم

از سرمایه جدا نیست

حفاظت محیط کار چگونه ساخته و برداخته شده و چه عوامللی روی آن تأثیر دارد و این عوامل را تا چه حد میتوان دگرگون کرد، زیرا اگر قانون حفاظتی وجود نداشته باشد، کسی خودش را موظف نمی‌داند، در [illegible] بهداشتی و حفاظتی کارگران خود را مسئول بداند.. یا الزاماً [illegible] درمدیریت کارگاهها ایجاد علاقه و یا به معنی دیگری که در روانشناسی بکار میرود ایجاد «انگیزش» نمائیم که البته چنین نوشتههائی دنبال نمیشود.

باید دید این سازمان را برای چه نوع کارخانه‌ای میخواهیم تغییر دهیم.. بعنوان مثال کارخانه شیمیائی بدون شک سازمان بهداشتی و حفاظتی‌اش شکل دیگر و کیفیت دیگر خواهد داشت تا کارخانه‌ای که مواد غذائی تولید می‌کند و یا ماشین آلات سنگین و یا کالاهای مصرفی دیگر.

اینها بنظر من مسائلی [illegible] میتوانیم درباره آنها چه در [illegible] جلسه و [illegible] های آینده بحث و تبادل نظر نمائیم.

* «دکتر روحبخش» [illegible]

[illegible]

کارگر را نجات دهند. در اینجا خواهش میکنم، آقای مهندس «قهاری» [illegible] مطالبی بفرمایند.

* مهندس قهاری — [illegible] مسائلی که واقعاً [illegible] کارخانجات [illegible] اورژانس [illegible] است [illegible] لازم است در هر محیط کارگری برنامه‌ای پیاده شود تا هر لحظه آمادگی آنرا

بعنوان مثال درچند سال قبل انگشت دست کارگر تراشکاری دچار حادثه شد. چنانچه او را فوراً به پزشک میرساندند، شاید با یک عمل خیلی ساده از تبدیل شدن یک کارگر فعال به یک کارگر ناقص جلوگیری میشد. اینجا است که میخواهم پیشنهاد کنم، هر کارخانه‌ای البته بسته به نوع کارش، یک اورژانس آماده در تمام ساعات کار داشته باشد.

آسمی

* دکتر «روحبخش» [illegible] آقای مهندس قهاری، در اینجا مطلب بسیار جالبی عنوان کردند که این مطلب انگیزه دو سؤال برای [illegible]

آیا هم اکنون ما برای کارخانه هائی که در مسیر جاده کرج و یا دماوند هستند، سازمانی داریم که اگر حادثه‌ای اتفاق افتاد، کارگر و یا کارگران را به نزدیکترین درمانگاه برسانند؟...

دیگر اینکه آیا مسؤولین کارخانه ها فکر و یا تدبیری اتخاذ کرده‌اند که حداقل یک پرستار داشته باشند و یا فردی را آموزش داده‌اند که بتواند مداوای اولیه یا کمکهای اولیه را انجام دهد، تا اگر کارگری شکستگی پیدا کرد، این شکستگی استخوان تبدیل به شکستگی باز نشود.؟ و یا رگهای بدنش را پاره نکند؟... زیرا وقتی استخوانی بشکند، ممکن است نوك تیز آن حتی عضله‌ای را پاره کند... از اینجا است که وجود یک پزشک یا پرستار و یا مدد کار در

مهندس قهاری

[illegible] های حفاظت کار [illegible] اجتماعی و نمایندگان وزارت کشور [illegible] صنایع و معادن - بهداری و دانشکده [illegible] تهران تهیه شده و هم اکنون بوسیله سازمان «بازرسی [illegible]» که در وزارت کار و امور اجتماعی بهمین منظور بوجود آمده، اهم وظایفش رسیدگی بهمین امور است، تا چنانچه کارگاهها در این قبیل امور کوتاهی کنند و باعث صدمه و [illegible] کارگران شود، یا منجر به نقص عضو و از کار افتادگی شود، علاوه بر این که وزارت رفاه و امور اجتماعی چنین کارگرانی را معالجه مینماید، بلکه به موجب قوانین مترقی‌ای که اخیراً به تصویب رسیده سازمان توانبخشی کشور، هم نظارت مستقیم بر اینگونه مسائل را دارد، تا چنانچه اگر کارگری خدای نکرده، در اثر حادثه نیروی کار خود را از دست داد، او را برای کار دیگری آماده کنند، و هم بوسیله مأمورین وزارت کار و امور اجتماعی، کارفرمایان متخلف تحت تعقیب قرار بگیرند و چنانچه این گونه حوادث شدید باشند کارگاه را تعطیل خواهند کرد.

در مورد اورژانس، در نظر گرفته شده که چند کارگاه [illegible] و نزدیک بهم جمعی تأسیساتی داشته باشند.

واما نکته‌ای که اشاره به آن ضروری است، این است که بین بهداشت کار و درمان باید تفاوت قائل شویم، زیرا این دو از یکدیگر جدا هستند، وظیفه مسؤولین «بهداشت کار»، همانطور که آقای مهندس «قهاری» گفتند مطالعه

کنترل می‌شود [illegible] و حداکثر [illegible] کارگری [illegible] مربوط به درمان میشود [illegible] بهداشت محیط کار [illegible].

مطلب دیگری راکه باید عرض کنم، هم برای کارگاهها و هم برای وزارت کار و امور اجتماعی بسیار مورد اهمیت است این است که متخصص در «طب کار» متأسفانه بقدر کافی نداریم تا بتوانیم کارگاهها را ملزم کنیم که حتماً چنین وچنان کنند.

در مورد اورژانس، خوشبختانه در جهت رفاه کارگران — وزارت رفاه و سایر دستگاههائی که در امور کارگری خدمت می کنند، همه

رعایت بهداشت، در صنایع غذائی بیش از همه جا لازم است.

یک وجه اشتراك دارند و [illegible] اورژانس بزرگ تهران کمک بسیار بزرگی به کارخانجات و کارگران [illegible] استفاده از وسایل و امکانات [illegible] اورژانس [illegible] و [illegible] وسایل مجهز است [illegible] خصوص کارگران قرار دارد.

علاوه براین در خود کارگاههای بزرگ بخاطر نیازی که دارند، آمبولانس و احیاناً محلی برای کمکهای اولیه اختصاص داده‌اند. حتی در بعضی از این کارگاهها از پزشکیار، بهیار و تکنیسین استفاده میشود.

دیگر این که با برنامه‌هائی که دردست اقدام است و با توجه به قانون کار و تغییراتی که در آن داده خواهد شد، گروهی از متخصصین مشغول مطالعه در قانون «بهداشت کار»

بقیه درصفحه ۵۸

تنفس

* روش مبارزه با مسمومیت و خفگی چگونه است؟
* برای تنفس مصنوعی به دو نفر نیاز است!

تنفس مصنوعی چیست؟

هنگامیکه بعلت مسمومیت باموادشیمیائی گازاکسید دوکربن وگازهای سمی دیگر و یا غرق‌شدن، برق‌گرفتگی وحوادث مشابه نفس‌بندمی‌آید، باید تنفس مصنوعی دادزیرا در چنین شرایطی خطرازکارافتادن قلب نیز وجوددارد. معمولا وقتی عمل تنفس قطع می‌شود، قلب تامدتی بکار خودادامه میدهد وچنانچه بتوان دراین‌مدت هوای محتوی اکسیژن را فوراً داخل ریه‌های شخص‌آسیب دیده‌کرد ممکن‌است از خطرمرگ نجات یابد.

تنفس مصنوعی راباید اقلاچهــم ساعت ادامه‌داد تامجدداً آثار حیات نمایان‌گردد. در تنفس‌مصنوعی دوعمل بایدپشت سرهم انجام شود یکی بهم فشردن سینه تاهوای داخل ریه‌ها خارج شود ودیگر رها کردن ناگهانی آن تاقفسه سینه فراخ گرددوهوای‌خارج به‌داخل ریه فرورود.

چگونه باخفگی مبارزه کنیم؟

قبل ازشروع تنفس مصنوعی، سینه شخص آسیب‌دیده را برهنه میکنند سپس او را به‌پشت خوابانده، پتو یاالبسه او را تا کرده زیرتنه‌اش میگذارند تاقفسه سینه قدری بالابیاید. اگر دندان عاریه‌ای دردهان آسیب‌دیده هست بیرون آورده زبانش را باپارچه‌ای گرفته‌خارج از دهان نگه میدارند وسررا بیک طرف خم‌میکنند. ضمناً هنگام شروع تنفس مصنوعی باید بدنبال پزشک فرستاد ویاوسایل حمل‌آسیب دیده‌را به‌بیمارستان فراهم کرد.

درعمل تنفس مصنوعی حداقل دو نفر باید بهم کمک کنند. یکی لک را بجلو کشیده، زبان را از دهان بیرون نگه دارد و دیگری حرکات تنفس مصنوعی را انجام دهد. تعداد حرکات تنفس مصنوعی برابر با تعداد تنفس درحال عادی یعنی ۱۶ تا ۱۸ بار در یک دقیقه است.

تنفس مصنوعی را به چه طریقه هایی انجــام میدهد؟

چند طریق که یک طریقه خیلی متداول و رضایت‌بخش آن، تنفس مصنوعی با حرکت دو دست است. کمک کننده بالای سر شخص آسیب دیده زانو میزند و با دستهای خود ساعد-های او را درحدود آرنج میگیرد و آنها را از دو طرف بسمت بالا میبرد تا قفسه سینه فراخ شود و هوا داخل ریه گردد و از همان مسیر مجدداً پائین می‌آورد و روی دنده‌ها می گذارد و سپس قفسه سینه را بهم می‌فشارد تا هوای ریه بیرون رانده‌شودواین دوحرکت رایکی پس ازدیگری تکرارمیکند.

تنفس مصنوعی با حرکت یکدست در صورتی است که یکطرف جدارسینه مجروح شده باشد. دراین حال کمک کننده شخص آسیب دیده را بیک‌پهلو می‌خواباند و یکدست او را زیر سرش می گذارد و دست دیگر را که آزاد است در دست خود میگیرد وحرکات‌قبلی رامنتهی بایک دست تکرارمیکند

نکات مهم دیگر

اگر زخم مانع نباشد بهتراست آسیب‌دیده را بطرف راست بخوابانند تاطرف چپ سینه بالا قرارگیرد وهمزمان باحرکات دست وفشار بجدار سینه ماساژقلب نیز داده‌شود.

درتنفس مصنوعی‌برای کسانیکه نتوان‌آنها را روی پشت خواباند باید شخص آسیب‌دیده‌را روی‌شکم خواباند وازطریق فشاردادن دنده‌ها ازپشت که به‌طریق زیرانجام میشود عمل کرد.

کمک کننده بعداز خواباندن بیمار بروی شکم، در دو طرف او زانو و دو دست خود را بــــــــه چپ و راست ستون مهــره‌ای روی دنده‌گذارده قفســسینه را محکم بهم می‌فشارد. سپس ناگهان دستها را رها میکند تافشار برطرف شده‌سینه فراخ گردد. این طریق تنفس‌مصنوعی را برای غرق‌شدگان در آب، پنج‌دقیقه بکار میبرند تاهم تنفس مصنوعی داده شودوهم‌آب داخل نای وریه ها خارج شود.

هرگاه بااین نوع تنفس غریق بعد ازاین مدت نفس‌نکشید، بایداز طریق استفاده از دو دست‌آسیب‌دیده کمک‌گرفت.

همچنین میتوان بافشاردادن دنده ها ازجلو ورها کردن ناگهانی آن‌ها به تنفس‌مصنوعی کمک کرد.

تنفس‌مصنوعی کودکان

یکه نوع تنفس مصنوعی که در مورد کودکان بسیار مؤثر است تنفس مصنوعی بوسیله دمیدن هوا بدهان‌است. در این‌حالت کمک کننده کودك را به‌پشت می‌خواباند ولک‌پائین او را بادودست بجلو رانده وبادهان خود دهان وبینی کودك را در برمیگیرد و به آرامی درآن‌ها میدمد که البته دمیدن هواحدود بیست‌بار دردقیقه باید انجام شود

مصنوعی را بشناسیم
کارگران

وقتی لوله گاز منفجر میشود

از: منابع خارجی
برگردان: فریدون مجیدی

*** در آمریکا پیمانکاران از ناهماهنگی نقشه های زمینی با موقعیت لوله های گاز گله دارند!**

— در ۳۰ اکتبر سال ۱۹۷۲، در شهر «لیک سیتی» در ایالات متحده انفجار لوله گاز در یک فروشگاه کوچک شش نفر را کشت.

این حادثه در اثر برخورد بولدوزر به محل اتصال دو قسمت لوله بوجود آمد.

— در ۲۲ مارس ۱۹۷۲، یک انفجار دو خانه را در شهر «آناندال» با خاک یکسان کرد و باعث مرگ یک مادر و دو فرزندش شد. این انفجار در محلی که چندی قبل در آنجا عملیات ساختمانی کرده بودند در لوله اصلی گاز بوجود آمد.

— در ۲۱ ژانویه ۱۹۷۳، در شهر «کوپر-بورگ» واقع در ایالات متحده انفجار لوله گاز ساختمانی را که شش خانواده در آن سکونت داشتند زیرورو کرد و پنج کشته و ۱۰ مجروح به جای گذاشت. این حادثه در اثر بی دقتی راننده‌ای که در نزدیکی لوله گاز مشغول حفر زمین بود بوقوع پیوست.

آقای جوزف، سی، کالدول رئیس «اداره حفاظت از لوله ها» در این باره می گوید: ما فقط می‌توانیم کار مأمورین حفاظت از لوله ها را کنترل کنیم و بی دقتی این مأموران غالباً سبب بروز اینگونه حوادث نمیشود بلکه این مقاطعه کاران هستند که حوادث ناگوار مشابه را بوجود می‌آورند.

شکوه پیمانکاران

پیمانکاران نیز شکایت می کنند که جای لوله های گاز بدرستی مشخص نشده است و نقشه هائی هم که محل لوله های گاز را نشان می‌دهند دقیق نیستند.

با اینحال چند شرکت ساختمانی برای کاهش اینگونه حوادث با هم شروع به همکاری کرده‌اند. برای مثال در شهر «دیترویت» یک کارفرمای ساختمانی می‌تواند در عرض ۲۴ ساعت از محل تمام لوله های زیرزمینی گاز، آب، برق، تلفن و فاضلاب منطقه حفاری با گرفتن یک شماره تلفن آگاه شود.

در سال ۱۹۷۲، تقریباً ۶۰۰۰۰ مرتبه توسط این شماره تلفن راهنمائی های لازم به عمل آمده است. با اینحال همهٔ ۹۰۰، حادثه‌ای که لوله های گاز و دیگر لوله ها در طول سال ۱۹۷۲، در آمریکا بوجود آورده‌اند در اثر دقیق نبودن جای لوله ها در نقشه یا بی توجهی پیمانکاران روی داده است. گفته میشود که اگر این شماره تلفن برای راهنمائی در مورد پیدا کردن محل دقیق لوله ها نبود، ۵۰۰۰ حادثه دیگر نیز اتفاق می افتاد. بهر جهت برنامه‌ای مانند آنچه در دیترویت صورت گرفته در سایر ایالات متحده مثل هوستون، کلیولند، راچستر و نیویورک نیز بمرحله اجرا درآمده است.

خوردگی لوله ها، عامل دیگر انفجار

حفاری تنها عامل انفجار لوله های گاز نیست بلکه بد کار گذاشتن وسایل هم یکی از عوامل مهم بروز اینگونه حوادث است مثلا در شهر «لامبرویل» سه سال پیش بر اثر نفوذ گاز از شکاف لوله اصلی گاز رسانی یک ردیف خانه ویران شد و هشت کشته بجای گذاشت.

در حال حاضر اغلب وسائل گاز رسانی کهنه شده‌اند از جمله در آمریکا متجاوز از ۱۱۲۰۰۰ کیلومتر لوله گاز که از فولاد ریخته شده‌اند بیشتر از ۵۰ سال از عمرشان می گذرد همچنین صدها هزار کیلومتر شبکه لوله های فولادی گاز رسانی که برای انتقال گاز طبیعی از معادن به مراکز مصرف در دهه های ۴۰ و ۵۰ (حدود ۲۵ تا ۳۵ سال پیش) در زیر زمین قرار گرفته اند از طرف ایستگاههای تولید الکتریسیته علیه خوردگی محافظت نمیشوند زیرا حفاظت لوله ها از خوردگی توسط جریان الکتریسیته از دههٔ ۶۰ به بعد معمول شده است.

نیروهای خارجی نیز باعث شکستن لوله های ضعیف و بروز حوادث ناگوار میشوند. در انفجاری که در یک مدرسه در شهر اتلانتا رخ داد و در نتیجه عده زیادی تلف شدند، پس از بررسی محل انفجار معلوم شد که خاک ها در زیر لوله جا بجا شده است. شاید این جریان بر اثر ترافیک سنگین در آن خیابان بوجود آمده باشد بهر جهت در نتیجه این جا بجائی خاک ها، در محل خمیدگی لوله اصلی یکی از اتصال ها باز شده و گاز از آنجا به بیرون درز کرده و پس از آنکه وارد فضای مدرسه شده آتش گرفته است و بدنبال آن گاز درون لوله هم منفجر شده است.

کارگران و شرکت های تعاونی

از: حسین سالکی

جنبه اقتصادی

از جنبه های مختلف سازمانهای تعاونی که یکذریم شرکت تعاونی بخصوص که در آن پول وسرمایه بجریان بیافتد و براثر آن نیاز های مادی افراد مطرح و کار هائی نظیر خرید و فروش صورت میگیرد تعریف همکاری و تعاون نیز شکل وسیعتری بخود گرفته حساس ولی میشود و از همین رو بی پرده باید گفت تعاون و همکاری صورت کسب و کار بخود میگیرد و بلرم یک موسسه اقتصادی با هدف انتفاع جمعی ظاهر میشود.

یک مؤسسه کسب و کار چه با نقطه نظر انتفاع فردی یا جمعی در هرحال باید بر یک سلسله ضوابط علمی وفنی استوار گردد در غیر- این صورت نمی‌تواند منظور مؤسسین خود را برآورده سازد، لذا در هر دو صورت موضوع مدیریت و کارآئی آن جلب توجه میکند.

یک مؤسسه اقتصادی انتفاعی را صاحبان سرمایه به اداره میکنند وبا با پرداخت حقوق ها و دستمزد های زیاد از وجود مدیر یا مدیران تحصیل کرده و تجربه اندوخته در امور مالی و بازرگانی برای توسعه و رونق تاسیسات خود استفاده میکنند. صاحبان مؤسسات بازرگانی قادرند با صرف هزینه های زیاد از انواع ماشین- های حسابگر و کامپیوتر استفاده کنند، اما شرکت تعاونی مصرف که با سرمایه کمی کار خود را شروع میکند آیا میتواند با پرداخت دستمزد های زیاد حسابداران مجرب و درس- خوانده را بخدمت گیرد یا اقدام بخرید ماشینهای حسابگر گران قیمت نماید؟ طبعاً پاسخ باین سوآل منفی است.

یک فروشگاه تعاونی مصرف که تعداد زیادی کالا از مواد غذائی گرفته تا پوشاک واسباب منزل، از تره بار تا خشک بار و غیره وغیره را تهیه و عرضه میکند آیا جز یک مؤسسه اقتصادی با فعالیت های اقتصادی است؟ آیا باین ترتیب میشود مدیریت مالی و بازرگانی آنرا بدست کسی که سررشته‌ای از اینگونه کار- ها ندارد سپرد؟

با ملاحظه شرح فوق برای اداره صحیح و موفقیت‌آمیز یک شرکت تعاونی مصرف بوجود افرادی بشرح زیر احتیاج است:

۱ — اعضاء هیات مدیره آن باید کسانی باشند که بمسایل اجتماعی و روابط انسانی آشنا باشند، درمیان کارگران مقبولیت عامه داشته و درخور اعتماد انتخاب کنندگان خود باشند، بامور حقوقی شرکت تعاونی وارد و یا حداقل نسبت بآن بیگانه نباشند، قانون و مقررات و اساسنامه شرکتهای تعاونی را بخوبی مطالعه کرده تا در تعریف و تفسیر آن ها برای اعضاء شرکت دچار اشکالی نشوند و بوکالت از جانب اعضا چنانچه دعوائی از طرف شرکت و یا از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر علیه شرکت درمراجع قانونی مطرح شود قادر بدفاع و احقاق حقوق شرکت تعاونی باشند.

۲ — در امور مالی و بازرگانی بصیرت و مهارت داشته و بتوانند اینگونه امور را در درجه اول خود انجام داده و یا درصورت استخدام مدیر عامل بتوانند کار وی را از روی اطلاع کامل تحت کنترل خود گیرند.

۳ — بهرحال امور تجاری و مالی شرکت تعاونی چه توسط هیات مدیره یا مدیرعامل اداره شود بی‌شک این افراد باید ازمیان کارگران عضو همان شرکت برگزیده شوند زیرا کارگران عضو شرکت تعاونی امکان دارد دخالت اشخاص خارجی را در امور مربوط بخود مورد تردید قرار دهند.

۴ — برای گردش صحیح کار یک شرکت تعاونی مصرف بجز هیات مدیره و مدیرعامل بازرس یا بازرسان نیز طبق قانون و اساسنامه شرکت وظایفی برعهده دارند.

— رئیس یا مسؤول حسابداری — حسابداران — دفترداران — انباردار. کارکنان انبار — فروشندگان ازجمله عناصر فنی یک موسسه کسب و کار بخصوص در امور شرکتهای تعاونی مصرف بشمار میروند که هر- یک باید در کار خود از تخصص ویژه‌ای برخوردار باشند.

— عده زیادی از شرکت‌های تعاونی مصرف کارگری تا به حال کوشیده‌اند از حسابداران و دفترداران کارخانه‌ای که در آن کارمیکنند استفاده کنند.

— تعداد زیادی از شرکتهای تعاونی مصرف کارگری خدمات مذکور را چه بطور مجانی وچه درقبال پرداخت پول از کارفرمایان وخدمه اداری ومالی آنها گرفته‌اند.

بهرحال علاوه بر امور مذکور اینکه کالای مورد مصرفی کارگران عضو هر کدام با توجه بکمیت و کیفیت لازم از کجا، چه وقت، چه- مقدار، با چه قیمت خریده شود و با چه وسیله حمل و با توجه بنوع آن در کدام انبار و بچه ترتیبی نگهداری و چگونه درفروشگاه عرضه شده و باچه روش و تدبیری اعم ازنقد یا نسیه بمشتریان عضو عرضه گردد، هر کدام در حد خود مسئله‌ایست که کارگران پیش از تشکیل و بنا درجریان تشکیل شرکت تعاونی باید طی برنامه های آموزشی متعدد ومکرر یکایک آنها آشنا شوند و برای هریک ازمشاغل گفته شده تعدادی افراد را ازمیان خود انتخاب وآنها را تحت آموزش قرار دهند تا درجریان فعالیت وتوسعه شرکت تعاونی خود دچار مشکل نشده و ناگزیر دست نیازبسوی این یا آن دستگاه دراز نکنند وبرای اداره امور زندگی خود که شرکت تعاونی فرم سازمان یافته‌ای از این امور است خود درحالی که مجهز بفن ودانش اقتصاد تعاونی هستند در راه تمدن وتعالی مادی ومعنوی گام بردارند.

در بسیاری از ممالک شرکتهای تعاونی تشکیل گردیده و درحال حاضر نیز سرگرم کار و کوششند اما بعضی از این شرکتهای تعاونی از سه ضعف عمده رنج میبرند که اگر بعلت توجه شود میتوان بطریق صحیح ناتوانیها را از میان برد.

ناتوانیهای مورد نظر را میشود در امور مالی— رهبری یا مدیریت و استعداد و کفایت خلاصه کرد و تاوقتی که این موانع ازسر راه برداشته نشوند، توسعه این شرکتهای تعاونی غیرممکن است ضمناً بدوموضوع نیز بایداشاره کرد که این ضعف‌ها در درجه اول سبب کوتاهی عمر این شرکتها است، زیرا از مدت ظهور آنها مدت زیادی نمیگذرد ومانع یا موانع بعدی را باید در عدم هماهنگی وهمدلی اعضاء جستجو کرد و علت آنرا شناخت همانگونه که گفته‌ایم بدلایل مذکور آنها نتوانسته‌اند خودرا بسازند و برسر پای خودبایستند از جمله عوامل ناتوانی و کم رشدی شرکتهای تعاونی مذکورنابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی است که محیط زندگی و فعالیت اینگونه شرکتهای تعاونی رااحاطه کرده است.

اما نباید ازیاد برد که کوشش طبقه کارگر درامر تعاون درابتدای پیدائی خود توانست در همان نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی رشد ونمو یابند. اگر قبول کنیم که سندیکاها و اتحادیه های کارگری کشورما براثر تحولات صنعتی دوازده سال اخیر پیدا آمدند پس این انتظار هم بیهوده نخواهد بود که در بطن سازمانهای کارگری شرکتهای تعاونی نیز نیز عرض وجود کنند. زیرا شرکتهای تعاونی و اتحادیه های کارگری هر دو وسایلی‌برای رسیدن بیک هدف که همانا رفاه اقتصادی واجتماعی طبقه کارگر بوده‌ومیباشد.

اتکاءبخود و قبول مسؤلیت فردی ومشترك از اصول مسلم هر اجتماعی بویژه یک جامعه صنعتی وتوسعه یافته است یکی ازگردانندگان سندیکائی و شرکتهای تعاونی، دونهضت سندیکائی و تعاونی را خواهران دو قلوی هم خوانده و وجودشان را بطور فعال در کنار هم مکمل یکدیگر دانسته است زیرا هریک از این دو در کنارهم میتوانند برای رفاه طبقه کارگر گامهای مؤثری بردارند بشرط آنکه شرکت تعاونی درجهت بهترشدن‌وضع اقتصادی‌وسندیکا در راه رشد اجتماعی و صنفی کارگران کوشش کنند.

درواقع براثر تلاش و کوشش پرثمر اینو بود که جامعه صنعتی مغرب زمین قوام و رونق یافت.

منظوراین استکه اگردر کارگاههای کشور ما اعم از موجودیا تازه تأسیس هنوز شرکت تعاونی تأسیس نگردیده باید نسبت بتأسیس‌آن اقدام نمود و این کار در درجه اول از وظایف سندیکائی هر کارگاه‌است که باید بدان عمل کند. بسیاری ازسندیکاهای کارگری‌ما ممکن است تصور کنند که خدمت باعضاء فقط‌میتواند در چارچوب فعالیتهای صنفی محدود بماند، روی همین انگیزه نمایندگان آنها در انتظار میمانند تا اگر کارفرمائی حقی از حقوق اعضاء سندیکا را ضایع کرد برای دفاع واستیفای آن اقدام کنند درحالیکه یک سندیکای ورزیده وبا تجربه میکوشد از طریق افزایش قدرت خرید دستمزد کارگران بنیه مالی آنها را تقویت کند و کارگران را از آسیب‌های اقتصادی واسطه ها بدورنگهدارد.

در حال حاضر همانقدر که گرایش به سازمانهای سندیکائی با علاقه زیاد کارگران روبرو میشود کشش بسوی همکاری وتعاون برای رفع مشکلات اقتصادی نیز درخور توجه است.

در پاره‌ای از نقاط کشور زمینه های مالی‌و انسانی تعاونی اگر خیلی زیاد نباشد کم هم نیست وامکان های چشم گیری برای دست‌یافتن بمیدانهای وسیع تر فعالیت فراهم آمده است.

شرکتهای تعاونی وفعالیتهای جمعی اقتصادی برای کارگران شریف شهرستان یزد مطلب تازه‌ای نیست زیرا درتعدادی ازواحدهای صنعتی این شهرستان تشکیل شرکتهای تعاونی لااقل دارای بیش از پانزده سال سابقه است. مطابق برآوردی که شده است هم اکنون‌تعداد ۱۸ شرکت تعاونی مصرف کارگری دراین شهر مشغول فعالیت هستند، دراین شرکتها ششهزار نفر از کارگران عضویت داشته وجمع سرمایه درگردش آنها به چهل ملیون ریال بالغ میشود که امیدوار کننده است وقادرند نتایج ثمربخشی داشته باشند. با توجه به چنین امیدواری بطورمثال اگر مسئولان شرکت‌های این شهرستان بدانند هر جنسی را از کجا و کی و چه مقدارو‌برای چه مدتی باچه مبلغ باچه کیفیت خریداری ویا چه وسیله مناسبی بمحل اتحادیه تعاونی مصرف حمل نمایند بنحوی که اعضاء شرکتهای تعاونی عضواتحادیه در کم وکیف کالاهائیکه توسط مدیران وعاملین اتحادیه تهیه میشود کمال رضایت را داشته باشند، نتایجی بسیارنیکو خواهند گرفت.

احساس مسوولیت، دلسوزی وقصد خدمت بهتر وبیشتر بنفع اعضاء جزئی از خصال ذاتی شان بوده وتربیت تعاونی داشته وازاین‌بابت درك فیض ولذت می نمایند.

اینگونه اتحادیه های تعاونی میتوانند بتدریج خدمات غیر اقتصادی که بیشتر دارای جنبه های فرهنگی واجتماعی میباشد برای کارگران عضو شرکتهای تعاونی مصرف وابسته باتحادیه تدارک وانجام دهند.

فی الجمله یک سیستم حسابداری‌و دفترداری وبطور کلی مدیریت امور مالی که هیچگونه تردید وایرادی درآن وجود نداشته باشد برای پیشرفت امور مالی وبازرگانی اتحادیه تعاونی مورد نظر تدارک دیده وعیناً همان سیستم را دریکایک شرکتهای عضو اتحادیه پیاده کرده وملاک عمل آن‌ها قرار دهند تا اتحادیه بتواند بنحوی سهل‌وآسان امورمالی هریک ازشرکتهای عضو اتحادیه را کنترل نموده تا هیچ گونه ابهام‌وپیچیدگی پدید نیاورد.

این بحث ادامه دارد

رعایت قانون، موجب دلگرمی

دربی گزارش خبرنگار مجله رستاخیز کارگران که برای صحبت وگفتگو با کارگران سازمان آب تهران به این محل رفته بود و کارگران این سازمان در بعضی موارد اظهار نارسائی‌هائی میکردند ، هفته گذشته جلسه میزگردی باحضور نمایندگان کارگران ، نماینده کارفرما ونمایندگان وزارت رفاه و وزارت کارو اموراجتماعی درمحل اداره مجله تشکیل گردید ، در آغاز این جلسه نماینده مجله رستاخیز کارگران با تشکر ازحضور کلیه شرکت کنندگان در این میزگرد اظهار داشت همانطوریکه میدانید هدف از تشکیل این گونه میزگردها ، بررسی مسائل کارگری واحیاناً مشکلاتی است که در بعضی قسمتها برای کارگران بوجود میاید ، که مسلماً باطرح کردن آنها وبا توجه به مقررات وقانون کار و حسن نیتی که کارفرمایان ومقامات دستگاه‌های دولتی نسبت به بهبود هرچه بیشتر وضع کارگران دارند این گونه مسائل قابل حل و فصل است . در آغاز از نمایندگان کارگران تقاضا کردیم مسائل خود را مطرح کنند ، تا نمایندگان کارفرما ونمایندگان دولت به این پرسش ها ودرخواستها پاسخ گویند.

شرکت کنندگان در این میزگرد عبارت بودند از:

محمدحسین حیدری‌عدل — نماینده کارگران

یدالله‌طریق‌پور — دبیر سندیکای کارگران سازمان‌آب

رضامیرزائی — رئیس هیئت مدیره‌سندیکا

ابوالفضل ریاضی — عضو هیئت‌مدیره‌سندیکا

یعقوب‌تیموری‌عرب — خزانه‌دارسندیکا

محمداسماعیل‌لری — رئیس شورای داوری سندیکا

علی‌رحیمی — بازرس سندیکا

فتح‌الله‌عشقی — نماینده کارفرما

دکتر مرتضی‌روحانی — مدیرکل دفترپاسخگوئی‌سازمان تأمین خدمات درمانی

دکتر رضاافشار — مدیرکل خدمات پزشکی سازمان‌خدمات درمانی

حبیب‌الله‌حسامی — مدیر کل روابط کار و نماینده‌وزارت کارواموراجتماعی

در آغاز آقای محمدحسین حیدری‌عدل نماینده کارگران طی سخنانی با تشکر از دعوت مجله رستاخیز کارگران وتشکیل این جلسه اظهار داشت از زمان طلوع سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی وبه ویژه بعد از انقلاب ششم بهمن ، کشورما با سرعتی شگرف مدارج ترقی و کمال را یکی پس از دیگری پیمود و برکلیه آثار شوم عقب ماندگی نقطه پایان نهاد و این سرعت بحدی است که در مقایسه با ادوار گذشته تاریخ ایران ، نمیتوان نمونه‌ای برآن تصور کرد.

آقای حیدری اضافه کرد: ما به اهمیت‌مقامی که در پرتو انقلاب شاه و ملت بدست آورده‌ایم آگاهیم و به پیشگاه رهبر انقلاب سپاس داریم و میدانیم که درقبال برخورداری ازاین مواهب باید حق‌شناسی کنیم و درطریق صنعتی شدن کشور که به تعبیری دیگر راه رسیدن به تمدن بزرگ است از هیچ مجاهدتی دریغ نورزیم . و این امر بدون شک اعتقاد تمام کارگران ایران است . اما درقبال این مجاهدات ، کارفرمایان نیز وظایف متقابلی دارند . آنها نیز باید با ایجاد یک رفاه واقعی برای کارگران سهم خود را در این رستاخیز بزرگ ملی ایفا کنند.

کارگران میشود

نماینده کارگران در این جا به تحولات چشمگیر مملکت و درنتیجه بهبود وضع کارگران اشاره کرد و گفت: با اجرای طبقه بندی مشاغل کارگران، این قشر زحمت کش به حقوق بسیاری دست یافته اند، ولی نارسائیهائی وجود دارد که با همه کوچکی گاه ممکنست ایجاد دلسردی کند.

رستاخیز کارگران در این هنگام پرسید ممکن است این نارسائیها را بازگو کنید؟

آقای حیدری درجواب اظهارداشت: تغذیه گروه بزرگی از کارگران مشکلی است که همچنان لاینحل مانده است. کارگران سازمان آب منطقه‌ای از این جهت در وضع کاملا متفاوتی هستند، یعنی گروهی از آنان که در اداره مرکزی هستند و در تصفیه خانه و انبارها خدمت می کنند، می توانند از سالن ناهار خوری که در مرکز سازمان دائر است استفاده کنند و دسته دیگر از آنها که در شبکه ها، نصب انشعاب و قسمت اجرائی مشغولند، بعلت پراکندگی در نقاط مختلف شهر، بهیچوجه چنین امکاناتی را ندارند و فقط ۱۲ ریال بابت کمک پول ناهار به آنها پرداخت می‌شود. البته این مبلغ با توجه به نرخهای سابق درگذشته می‌توانست برای یک وعده آبگوشت کافی باشد، ولی معلومست که در شرایط کنونی کمک چندان مؤثری نیست.

رستاخیز کارگران: تفاوت پول ناهار این دو دسته چقدر است؟

— دسته اول بابت یک وعده غذای گرم با چائی فقط ۵ ریال سپرداازند و دسته دوم فقط ۱۲ ریال پول نهار دریافت میدارند.

آقای حیدری سپس به مسأله شب کاری اشاره کرد و گفت: مسأله دیگر شب کاری کارگرانی است که پس از خاتمه کار روزانه بازهم به ادامه کار دعوت می‌شوند و در هر شرایطی که باشند بدون توجه به اختلاف سطح حقوقشان بطور یکسان فقط سی تومان بابت شب‌کاری دریافت می کنند که از این مبلغ مالیات نیز کسر می‌شود. و با توجه باینکه درقانون کار برای هر شش ساعت اضافه کاری یک روز دستمزد منظور میشود و برای مازاد آن از مقررات ویژه‌ای که وجود دارد استفاده میشود، در اینجا لزوم رعایت مقررات از طرف کارفرما احساس می‌شود.

نماینده کارگران در این خصوص تأکید کرد که رعایت ضابطه و معیار قانونی همیشه موجب دلگرمی کارگران میشود، چه‌آنکه ما در گفته هایمان همواره بقانون استناد میکنیم و هرگز توقع بیجائی نداریم در ضمن مورد دیگری که لازم میدانم در اینجا یادآوری کنم، این است که ما تا سال ۵۲ سرویس نداشتیم و از آنسال تا کنون سرویس ما دایر شده است در بعضی قسمتها منظم نیست یک روز اتوبوس می‌آید و یک‌روز تعطیل می‌شود و این بی‌نظمی که باعث میشود که کارگران تا آخرین دقیقه ممکن به انتظار آمدن اتوبوس می‌مانند و سپس باوسیله دیگری به محل کارخود میروند و هنگامی که به محل کار رسیدند، طبعاً مشمول مقررات غیبت هم خواهند شد. درضمن بعضی از قسمتهای سازمان آب مانند «سازشهر» و شبکه شمال (شبکه دو) اصولا سرویس ندارد.

آقای حیدری در پایان سخنان خود به مسئله مسکن اشاره کرد و گفت: اگر این مسئله حل بشود دیگر شکلی نداریم.

در پاسخ این خواستها، آقای فتح الله مشفق که بعنوان نماینده کارفرما در این میزگرد شرکت داشت گفت: من ترجیح میدهم که خود را کارگر بشناسم، بخصوص که در این عصر درخشان رستاخیز کارگر مقامی بس والاوارجمند در جامعه ایران بدست آورده است نماینده کارفرما سپس به پاسخ سئوالات مطرح شده پرداخت و گفت: در مورد تغذیه کارگرانی که بصورت پراکنده در نقاط مختلف شهر کار می کنند، باید بگویم بعلت اینکه این کارگران بصورت پراکنده کار می کنند، امکان تأسیس سالن غذاخوری وجود ندارد، اگر شما راه‌حلی بنظرتان میرسد، ارائه کنید مطمئن باشید که کارفرما اقدام خواهد کرد.

در مورد ایجاد مسکن برای کارگران سازمان آب که شما مطرح کردید لازم است به استحضار برسانم که سازمان قراردادی با متصدیان شهرك دولت آباد منعقد ساخته که بمنظور کمک به کارگران و تامین مسکن آنان تعدادی از ساختمانهای دولتی را درقبال پرداخت ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان پیش قسط خریداری کند و بقیه را ازمحل‌اخذ وام‌ازبانك رفاه کارگران بعهده خود متقاضیان قرار دهد. بدنبال این تصمیم ۱۲۰ دستگاه ساختمان خریداری و تحویل تعدادی از کارگران شد و در مورد آن گروه از دوستان کارگر که تاکنون موفق به تامین مسکن نشده‌اند، بتدریج و با استفاده از امکانات سازمان اقدام خواهد شد.

اجرای ضوابط قانون کار

نماینده کارفرما در خصوص شب کاری کارگران اظهارداشت که سازمان از ضوابط وزارت کار و امور اجتماعی عدول نخواهد کرد و اگر بنابه گفته شما خلالی در این مورد دیده شود، مسئولیت شما که نماینده کارگران هستید ایجاب میکند که ضمن تماس با مقامات مسئول این مسئله را مطرح کنید و با استفاده از ضوابط قانونی حقوق کارگران شب کار را طبق مقررات مطالبه نمائید.

پس از پاسخگوئی نماینده کارفرما به پرسش های نماینده کارگران، آقای عبدالله طریق پور دبیر سندیکای کارگران سازمان آب به پوشاك کارگران اشاره کرد و گفت: تعدادی از کارگران اجباراً و به‌اقتضای طبع کارشان در محوطه باز کار می کنند و از آن جمله کارگران شب کار هستند که بهر یک از آنها یک پالتوی بارانی داده میشود که این پالتوها گاه بعلت نفوذ پذیریشان

بقیه درصفحه ۹۶

صفحه خودمون

کارگران عزیز ، همانطوریکه درآغاز انتشار مجله«رستاخیز کارگران» هدف از انتشار این نشریه اختصاصی برای شما بازگو کردید، گردانندگان‌واعضای هیئت‌تحریریه‌مجله‌سعی براین دارند که هرچه بیشتر با شما کارگران عزیز تماس و ارتباط برقرارسازند و با شما دوستان خوب بیشتر و بهتر آشنا شوند. در پی این هدف، با توجه به آنکه شما کارگران شریف درطول مدتی که ازآغاز انتشار مجله‌تان گذشته است، آثارگوناگونی را برای ما ارسال داشتید تا درمجلهٔ خودتان منعکس شود، از این شماره دو صفحه را به چاپ این آثار اختصاص داده‌ایم ، گرچه همهٔ صفحات مجله متعلق به شما خواهران و برادران شریف کارگر است ، وبه انعکاس نظرات، خواسته ها و عقاید شما اختصاص دارد . ما این دو صفحه را « صفحهٔ خودمون » نام داده‌ایم ، زیرا همانطورکه گفتیم همهٔ صفحات متعلق به شماست، وشما نیز از خود ما هستید . برای اینکه شما خواهران و برادران شریف کارگر که همکاران صدیق ما هستید با روش و امکانات ما در این قسمت ازمجله آشنا شوید ، لازم میدانیم در این فرصت بطور خلاصه نوع مطالبی را که می‌خواهیم برای چاپ در این دوصفحه برایمان بفرستید مشخص کنیم ، که عبارتند از:

۱— داستانها وحوادث زندگی کارگری.
۲— نقاشی ها و کارهای ذوقی هنری.
۳— لطیفه ها.
۴— شعر (شعرهائی که خود سروده‌اید ، یا از کارگران شعرگو بخاطر دارید).
۵— عکسهای عروسی یا جشن تولد بچه های شما.
۶— عکس های دسته‌جمعی که در کارگاهها و واحدهای تولیدی می‌گیرید.

نوری در تاریکی

در این ستون شما همیشه خاطره‌هائی‌را میخوانید که ضمن کار و بهنگام برخوردهای مشکل فنی وکارگری درست درلحظات حساس که فکرمیکردید کاری ازدستتان ساخته نیست، با یک ابتکارجالب و یا با یک پیش آمدوتصادف خوش هنگام ، برمشکلات فایق آمده‌اید. ضمناً بدنیست بدانید که لازم نیست آن خاطره حتماً مربوط به خودتان باشد از قول دیگران هم میتوانید نقل کنید ، البته بشرطیکه تکراری و سرزبانها نیفتاده باشد.

لیوان عرازقلی

نوشته غ —فضل اللهی — مکانیک موتورهای سنگین.

چند سال پیش ، در بندرشاه تعمیرگاه کوچکی داشتم. یک روز یک دهقان ترکمن به کارگاهم آمد و ازمن خواست که به مزرعه او در ۲۱ کیلومتری بندر بروم و موتور زمینی پمپ اورا که سوپاپش شکسته است تعمیر کنم. آن دهقان ضمناً سوپاپ شکسته‌راخودش بازکرده و با خود آورده بود. وسایل و ابزار لازم‌رابرداشتم ودهقان ترکمن مرا دراتومبیل جیپ خود نشاند وسر راه ازمغازه ابزار فروشی یک سوپاپ نوهم خریدیم و بطرف محل مزرعه او رهسپار شدیم. هنوزسه چهار کیلومتر به مزرعه مانده بود که اتومبیل جیپ ما در یک حفره باطلاقی فرو رفت. موقعیت اتومبیل طوری بود که ما مجبورشدیم اتومبیل‌را در همانجا رها کنیم و بقیه راه‌را پیاده برویم. بهر ترتیب بود به محل موعود و بالای سر موتور پمپ رسیدیم ، سوپاپ نورا آب بندی کردم و سر جایش کارگذاشتم و پس از انجام تعمیرات لازم ، دیگرموتوررا روشن کردم ولی یکمرتبه متوجه شدم که موتور بطرز خطرناکی صدا میکند . مجدداً پیستونرا پهن کردم و به بازدید کردن قطعات مختلف‌موتور پرداختم و بالاخره فهمیدم که یکی از یاطاقانهای متحرک آن سوخته ونزدیک است که کاردست صاحبش بدهد. حالا ما مانده بودیم معطل نه یاطاق یدکی داشتیم و نه وسیله یی که به شهر برگردیم و از همه بدتر اینکه این موتوراگر تا آنروزعصر درست نمیشد و به‌آبیاری نمی پرداخت، خسارت زیادی به مزرعه‌دهقانان ترکمن وارد می‌ساخت. مدتی با یاطاقان‌سوخته وررفتم و هرحقه‌ای که بنظرم میرسید سوار کردم دیدم خیر! نقص کار یک نقص حساس است و با سر هم بندی کردن نمیشود سرما به یکدهقان را باد فنا داد و موتور چند هزار تومانی اش را خراب کرد. همینطور در فکر نقشه بودم و نومیدانه سیگار میکشیدم که یکدفعه «عرازقلی» پسر خردسال دهقان ترکمن با کیف و کتاب مدرسه ازگرد راه رسید. عرازقلی همانطور که با پدرش به گفت و گومشغول بود ، من یک مرتبه چشمم به قابلمه و به لیوان آلومینیومی او افتاد لابد دیده‌اید که اغلب بچه های‌مدارس و بخصوص بچه های روستائی ، چون محل مزرعه و آبادیشان با مدرسه نسبتاً دور است ، ناهارو غذای ظهر خود را با قابلمه رویی و یا آلومینیومی بمدرسه میبرند . عرازقلی بغل قابلمه‌اش یک لیوان هم داشت ، از همان لیوانهائی که مثل آنتن رادیو توی هم میرود ، کوتاه‌میشود و یا ازهم بازمیشود و بزرگ‌میشود با دیدنآن لیوان و مخصوصاً لایهٔ صاف و یکنواخت داخل و خارج آن انگار یک مرتبه یک خروش غیبی توی گوشم گفت که . بالا ، بلند شو آن لیوان‌را بردار و ازآن یاطاقان درست کن!

بسرعت بلند شدم و همین کاررا هم کردم لیوان‌را از کمر با اره بریدم و ازگشاد ترین قسمت دهانه آن دو نیم دایره، درست باندازه و قالب همان یاطاقانی که میخواستم در آوردم و در «شاتون» جا گذاشتم . با یک آب بندی مختصر، لیوان عرازقلی یاطاقانی ازآب در آمد که انگارصد سال است آنرا برای این کارساخته بودند.

نشان به آن نشانی که موتوربا لیوان عراز—قلی تا مدتها بعد و تا آن روز که پدرش مجدداً به شهر آمد و یاطاقان نو خرید و برایش عوض کردم ، مثل ساعت کارمیکردو به آبیاری‌مزرعه مشغول بود.

آخرین مرحله ترقی

اولین روزی که بعنوان کارگر در یک کارخانه خصوصی مشغول کارشدم کارفرمای کارخانه ضمن سرکشی به امور کارخانه، وقتی به کنارمن رسید، آهسته مرا به گوشه‌ای کشید وبعنوان نصیحت بمن گفت:

—پسر جون، من هم روز اول مثل تو یک کارگر ساده بودم، اگر میخواهی در کارخانه موفق بشی وبه جائی برسی، باید آنقدر پشت کار داشته باشی که بتوانی چند سال متوالی، روزی هشت ساعت تمام وبعد از هشت ساعت روزی سه چهارساعت هم اضافه کار بکنی تابرسی به جائی که من رسیده‌ام وبتونی.....

حرف کار فرما به اینجا که رسید، مکثی کرد وبه فکر فرو رفت وچون دیدم دنباله حرفش را ناتمام گذاشته، کنجکاوانه ازش پرسیدم: خب، نفرمودین بتونم که چی؟

کارفرما با مهربانی لبخندی زد وگفت:

— که بتونی روزی ۲۴ساعت تمام اینطرف آنطرف بدوی تابهٔ حساب‌و کتابت برسی.

فرستنده: ج—الف
کارگر کارخانه روغن کشی

کارنیکو کردن

قاضی(خطاب به‌دزد)—ازسرقتی که کردی معلوم است دزد کهنه کاری هستی! دزد: اختیار دارین قربان. به جون شما این اولین مرتبه‌ای بود که من دزدی‌میکردم.

—اگرمرتبه اولیت‌بود، پس چطورتوانستی از دیوار راست بالا بری؟

—اختیار دارید قربان، کارنیکو کردن‌از پر کردن است!

فرستنده ازرشت: حسن‌ضیاءزاده کارگر کونی‌بافی

نتیجه گیری منطقی

پسر— پدرجان ما ازخاك بوجود آمده‌ایم؟
پدر —آره‌جونم.
پسر— پس حتماً سیاه‌پوست‌ها از خاک ذغال بوجود آمده‌اند!

فرستنده ازهمدان: محمدرضا رازانی تراشکار

خطای باصره

مشتری — گارسون مثل اینکه یک «پرس» غذای شما کمتر از از یک پرس غذای سابق

شده.
گارسن — خیر قربان همان « پرس » سابق است، منتها چون سالن رستوران ما بزرگتر از سابق شده، غذا کم بنظر میرسد !

تهران — عبدالله قناد زاده — کارگر سیمانکار

زن و شوهر صرفه‌جو

هنگام ظهر، یک زوج سالمند که معلوم بود زن و شوهر هستند، وارد رستوران ما شدند و در گوشه‌ای نشستند. مطابق معمول محترمانه بطرفشان رفتم و پرسیدم « چه میل دارید؟ » هردو چلوکباب خواستند. چلوکباب‌ها را آوردم و روی میزشان چیدم. پیرمرد بلافاصله مشغول خوردن شد، ولی پیرزن بدون اینکه دست به غذای خود بزند، همانطور نشسته بود و به لبا له شوهر خود نگاه میکرد. ناراحت شدم و به این فکر افتادم که نکند از غذای ما خوشش نیامده. باادب واحترام جلو رفتم و پرسیدم «معذرت میخواهم خانوم، چی شده، چرا میل نمیفرمائید؟ نکنه از غذای ما بدتان آمده ! »

پیرزن با خونسردی نگاهی بصورتم انداخت وگفت:

— نه‌جونم، منتظرم او (اشاره کرد به طرف شوهرش) غذاشو تمام کنه و دندانهایش را بده بمن. آخر ما دوتائی‌مان یک دست دندان مصنوعی داریم!

نوشته: رمضانعلی خلیل پور
کارگر رستوران

بابا، بابا، اون بیچاره رو

برای تعمیر سیم برق به جاده اتوبان رفته بودم. هنوز از تیر چراغ بالا نرفته بودم که اتومبیلی در نزدیکی من توقف کرد وافراد خانواده‌ای که سرنشین آن اتومبیل بودند، پیاده شدند. من بدون توجه به اطراف یواش یواش شروع کردم به بالا خزیدن و هنوز به کمر کش تیر چراغ برق نرسیده بودم که یک اتومبیل سواری با سرعت سرسام آوری از دور پیدا شد و همچه که چند متر از کنار ما گذشت و نگذشت، از جاده منحرف شد و در حالیکه چیزی نمانده بود به داخل گودال کنار جاده سقوط کند، ایستاد. من در همان بالا خشکم زد وافراد خانواده آن اتومبیل اولی هم که در محل سابق خود پرسه میزدند، با وحشت ودلهره، هاج وواج مانده و به آن صحنه وسرعت وحادثه خیره ومبهوت مانده بودند که بناگاه صدای دلنشین کودکانه پسر بچه‌ای از افراد خانواده اتومبیل اولی بلند شد که درحالیکه با انگشت کوچکش مرا به پدرش نشان میداد، فریاد زنان گفت:

— بابا، بابا، اون بیچاره روببین. اون آقاهه از ترسش از کجا داره میره بالا !

خاطره‌ای از: عباس حسن پور. کارگر سیم کش برق

چشمان آدم غیرتی

اتوبوسی پراز مسافر بود که چند تا خانم پیر وجوان سوار شدند و چون جانبود، همگی در وسط اتوبوس ایستادند.

در این موقع شاگرد راننده چشمش بمردی افتاد که چشمهایش را بهم گذاشته و بخواب رفته بود. برای اینکه از ایستگاهش جا نماند، شاگرد راننده صدا زد تا بیدارش کند، ولی مسافر اعتراض کنان گفت:

— آقا — من نخوابیده بودم.

— ولی شما چشمهایتان را بسته بودید.

— آخر من مبادی آداب هستم ونمیتوانم ببینم که خانمها توی اتوبوس سرپا ایستاده باشند ومن روی صندلی نشسته باشم.

خاطره‌ای از:
عباسعلی — ط — کارگر شرکت واحد

آقای حمزه موسوی کارگر کارخانه «تبد» قزوین که معلوم است ذوق وشوقی در کار کاریکاتور دارند برای ما چندین کاریکاتورها با شرح آنها فرستاده‌اند که کلی باعث خنده دوستان هیأت تحریریه شد دوتا از آنها را که بدک نیستند چاپ میکنیم، بامیداینکه دیگر دوستان کارگر که در این زمینه هنری دارند صفحه خودمون را فراموش نکنند.

درعالم نامزدبازی

مرد — عزیزم این بچه کیه دنبال خودت آوردی؟
دختر — محافظ کاراته بازمنه که از پس توهم بخوبی برمیاد !

دردنیای دیوانگان

دیوانه اولی: اگه از اینجا بپرم پائین بمن چه میدی؟
دیوانه دومی: یک بسته کمک های اولیه !

مسئله آسان

آموزگار — ۶ تخم‌مرغ داریم میخواهیم بین هفت نفر پخش کنیم چه میکنیم؟
شاگرد — خیلی آسونه، کوکو درست میکنیم، اونوقت قسمتهارا با کارد میبریم و بین هر هفت نفر تقسیم میکنیم!
علی کوچشکی — کارگر کارخانه نساجی شاهی

تعهد کارگر، تعهد کارفرما

بررسی و تجزیه و تحلیل قانون کار

در شماره قبل، در مورد قرارداد کار، که بعنوان عامل ارتباط بین کارگر و کارفرما، وسیله اشتغال و آغاز بکار کارگر در کارگاه عمل میکند و نقش بسیار مهمی در ارتباط دو عامل کار و سرمایه دارد سخن گفتیم و زمینه هائی از آن را مورد بررسی قرار دادیم. و انواع قرارداد کار، جنبه های حقوقی آن و شکل قرارداد کار را خاطر نشان ساختیم، اینکه به بحث در مورد دیگر مسائل مربوط به این موضوع گفتگو خواهیم داشت. بحث قرارداد کار از این نقطه نظر بیشتر به درازا کشید که قرارداد کار، در قانون کار، مسأله ایست بسیار مهم و اینک دنباله بحث:

۱ ــ موضوع قرارداد کار

بطوریکه در سطور قبل بیان داشتیم در هر قراردادی که منعقد میگردد موضوع آن باید مشخص باشد، در مورد قرارداد کار نیز این واقعیت صدق مینماید. بدین معنی که یک سلسله مسائلی در رابطه بین کارگر و کارفرما وجود دارد که باید در قرارداد مشخص گردد.

این مسائل که عبارتند از: تعهد کارگر، و تعهد کارفرما، تعهد کارگر عبارتست از انجام کاری معین و لذا باید نوع کار، شرائط آن و مدت کار و محل کار در قرارداد کار کاملا مشخص باشد.

تعهد کارفرما نیز عبارتست از پرداخت مزدی در قبال کار انجام یافته.

الف: کار کارگر. در مورد کار کارگر بطوریکه بیان شد این مسائل خود نمائی میکند که باید در قرارداد کار از آن ذکری بمیان آید.

۱ ــ نوع کار، بدون تردید کارگر از همان ابتدای کار باید به چگونگی و نوع کاری که باید انجام دهد آشنائی داشته باشد و بداند چه کاری باید انجام دهد.

این کار از دو نظر واجد اهمیت است: اولا از نقطه نظر تخصص و مهارت کارگر، زیرا اگر کارگر برای کاری که جهت وی در نظر گرفته شده است تخصص و مهارت نداشته باشد، بدون تردید نمیتواند آنرا به انجام رساند و لذا باید در ابتدای امر بداند چه کاری را باید انجام دهد. البته در گذشته، بهنگامی که تخصص و مهارت کارگران مانند امروز از اهمیت زیادی بر خوردار نبود و تکنولوژی اینسان پیشرفت و گسترش نداشت، استخدام یک کارگر ساده، بویژه بطور شفاهی خیلی ساده انجام می یافت و کارگر هم، در نقطه‌ای از کارگاه مشغول بکار میشد، ولی امروز وضع چنین نیست، زیرا هر کاری نیاز به تخصص معینی دارد و لذا باید کارگر از ابتدای امر بداند که چه کاری به او واگذار میشود تعیین نوع کار از نقطه نظر دیگر نیز واجد اهمیت است و آن اثری است که در صورت تغییر کار کارگر ممکن است بجای گذارد. بدین معنی، هنگامی که در قرارداد مشخص گردید کارگر به چه کاری اشتغال خواهد ورزید، این توضیح اثر حقوقی خواهد داشت و هم که کارفرما در صدد تغییر کار برآید مسلما قرارداد کار را نقض کرده است. توضیح این مطلب آنکه. در گذشته هنگامی که کارگر ساده‌ای بکار اشتغال میورزید، چون نوع کار مشخص نبود، کارفرما میتوانست کار او را تغییر دهد و کارگر را بکار دیگری گمارد و حداکثر در برابر اعتراض کارگر، حقوق بعدی وی نیز مشابه حقوق قبلی‌اش تعیین میشد، ولی در عمل مشاهده گردید که برخی از کارفرمایان کار کارگر را نه به لحاظ ضرورت امر ونیاز کارگاه، بلکه بلحاظ مصالح شخصی و بدون رعایت نظر و رضایت کارگر تغییر میدهند و بویژه امروز که اصل تخصص و مهارت حکومت میکند تعویض و تغییر نوع کار کارگر ممکن است هم از لحاظ حیثیت و پرستیژ کارگر و هم منافع و مصالح کارگاه چندان منطقی نباشد از نظر مسائلی که بیان گردید، اگر نوع کار کارگر در قرارداد کار مشخص باشد تغییر آن کار و بردن کارگر بر سر کار دیگر باید با رضایت کارگر انجام شود زیرا نوع کار یکی از اجزای مهم قرارداد کار است و هرگاه این عنصر و جزء تغییر یابد، قرارداد نیز تغییر یافته تلقی میشود یعنی دیگر آن قرارداد قبلی نیست و قرارداد دیگری است و لذا باید کارگر با این قرارداد موافقت نماید، حال اگر کیفیت کار و مزد و شرایط دیگر کار جدید مشابه کار قبلی هم باشد و کارگر موافقت نماید کار ادامه خواهد یافت ولی هرگاه کارگر با اشتغال در کار جدید موافقت ننماید و کارفرما الزاماً از وی بخواهد که در کار جدید بکار اشتغال ورزد، این امر در حکم فسخ قرارداد کار از طرف کارفرما تلقی میگردد.

البته نکته ای که در این زمینه اهمیت زیادی دارد اینکه ممکن است ضرورت کارگاه از جنبه های مختلف چنین امری را ایجاب کند، بدون تردید تشخیص در این زمینه که آیا چنین ضرورتی وجود داشته است یا مراجع صلاحیتدار حل اختلاف میباشد و مراجع مذکور در این زمینه نظر خود را اعلام خواهند داشت.

۲ محل کار ــ محل کار نیز از جمله مسائلی است که باید در قرارداد کار بدان اشاره شود. زیرا هرگونه تغییری از لحاظ محل کار ممکن است آثار حقوقی بدنبال داشته باشد و موجب فسخ یک طرفه قرارداد شود. بدین معنی هنگامی که در قرارداد کار محل کار در شهر معینی پیش بینی گردیده است، هرگاه کارفرما بخواهد کارگر خود را از آن شهر بشهر دیگر منتقل سازد ممکن است با مخالفت کارگر مواجه گردد و این مسأله نیز همانطور که درمورد موضوع قرارداد کار و نوع کار بیان گردید، ممکن است بزیان کارگر تمام شود ولذا در این زمینه با دو مسأله مواجه هستیم.

اولا هرگاه در قرارداد کار محل کار مشخص و معین باشد کارفرما حق تغییر محل کار

مهم این است که شب با وجدان راحت سر به بستر بگذاریم...

باید دید چه موانعی بر سر راه انجام وظیفه وجود دارد، یا به عبرت دیگر سر راه انجام وظیفه وجود دارد، یا به عبارت دیگر چیزهائی که وظیفه وجدانی را مغلوب میکند، چه چیزهائی هستند؟ منفعت طلبی ــ هوی و هوس ــ تنبلی ــ ترس و سست عنصری. بنا بر این اشخاصی که دارای عزم و اراده قوی هستند، باید منفعت طلبی را از تعرض صفاتی که گفته شد مصون بدارند، زیرا هر انسانی نفع طلب است و باید باشد، ولی این نفع طلبی باید اندازه داشته باشد تا با طمع توأم نشود، زیرا درصورت اول با صفات ضعیف نفسی شده و شخص را بی ثمر میکند. و در حالت دوم حالت سبعیت غیر انسانی بوجود میآورد که نتیجه اش تجاوز از حدود اجتماعی و دست درازی به حقوق حقه دیگران میگردد. باید دانست که ما نمیتوانیم کوشش فرد را برای منافع شخصی بکلی مردود بشناسیم، زیرا این مطلب اولین انگیزه کوشش و کار بوده و هست، ولی این غریزه نمیبایست نامحدود باشد، بلکه باید با یک سلسله قیود اخلاقی مهار گردد و به تجاوز بحدود دیگران نیانجامد. در بسیاری از موارد پیش می‌آید که انجام وظیفه حتی بر خلاف منافع شخصی است و در اینجا قدرت اخلاقی و ایمان باید باندزه‌ای قوی باشد که شخص، انجام وظیفه را بر منفعت شخصی ترجیح دهد و از آن منفعت صرفنظر کند. «سرجان ــ لوبوك» که بنام «لرد آو بوری» معروف گردید و یکی از سیاسیون و زیست شناسان معروف انگلستان است میگوید: «برای بدست آوردن سعادت شخصی و اجتماعی، غیر از وظیفه، دستور اخلاقی دیگری وجود ندارد.»

«وورجورت» شاعر انگلیسی میگوید: «اشخاص با فضیلت با کمال خاطرجمعی به دعوتگاه وظیفه میشتابند و بعد این وظیفه است که آنان را به تمام کردن و انجام هر خدمتی مأمور میکند. آنها هستند که از تحمل سختی ها نمی هراسند و با ناملایمات رو برو می شوند و حکم وظیفه را اجرا می کنند.»

مبارزه میان وظیفه و خواستهای باطنی انسان در هر روز و هر ساعت وجود خارجی دارد و این نیز مبارزه ایست که از بدو تولد انسان تا زمان مرگ گریبانگیر او است.

آنها که دزدی نمیکنند، دروغ نمیگویند، رشوه خوار نیستند، طمع در مال مردم ندارند و خلاصه از خصوصیات نیک بهره مند هستند، مردمانی هستند که وظیفه را بر خواستهای نفسانی ترجیح داده اند، یا بعبارت دیگر با شرافت زندگی میکنند، ولو اینکه این زندگی خیلی مشکل و کوچک باشد. آنها هستند که با وجدان راحت شبها سر بر بستر میگذارند و صبح ها سر بلند، با افتخار و غرور بی پایان سر از بستر برمیدارند و کار نیک روزانه خود را دنبال میکنند.

هیچ شرف نفس، علو همت و ثبات عزم بالاتر از این نیست که انسان درموقع متناسب حتی زندگی را فدای وظیفه کند.

«پل ورمر» میگوید: «من شخصاً چندین بار در جنگ ها وحشت مرگ را با تمام کراهت و زشتی احساس کردم سیاهی مرگ اطراف مرا فرا گرفته بود و قعر فنا در پیش چشمم دهان گشوده بود، اما در آن وقت بوظیفه ام میاندیشیدم و با کمال قدرت جنگیدم. نه جنگیدم برای زنده ماندن، بلکه جنگیدم بخاطر وظیفه‌ای که بر عهده داشتم:

وظیفه را میتوان به سه نوع قسمت کرد: اول وظایف شخصی ــ دوم وظایف اجتماعی سوم وظایف ملی ومیهنی. تا کنون هیچ دانشمند و فیلسوفی نتوانسته است تمام انواع وظایف را جزء جزء از هم جدا سازد و بر آن شرحی بنویسد. همینقدر باید گفته شود که درمیان وظایف اخلاقی، اختلاف بسیار است و ما مختاریم هر کدام را که برای خود لازم تشخیص میدهیم، انتخاب کنیم. شاهد مثالی می آوریم و این مقاله را ختم میکنیم

شما کارگران عزیز میدانید که هنوز هم در

راندارد و هرگاه بدون رضایت کارگر محل کار وی را تغییر دهد این امر بعنوان فسخ یکطرفه قرارداد کار از طرف کارفرما تلقی میشود و کارگر میتواند بمراجع صلاحیتدار مراجعه نماید.

ثانیاً در برابر نظر مذکور ضرورت های بیشمار دیگری وجود دارد که آن نظر را متزلزل میسازد . بدین معنی که نظر فوق بهنگامی صادق و منطقی بود که یک واحد صنعتی یا بازرگانی درمحل تشکیل میگردید و دارای شعبه‌ای درمحل دیگری نبود ولذا کارگر درآن محل استخدام میشد و بکاراشتغال داشت. ولی امروز، با توجه بهگسترش و توسعه واحدهای صنعتی و بویژه تشکیل شعب و واحدهای مختلف هرواحد صنعتی در شهرستانها این امر بشکل یک واقعیت و یک مسأله خودنمائی میکند : بدین معنی کارفرما شاید روزی تشخیص دهدکه وجودکارگری که دراین محل کارمیکرده است ، برای مدتی درشعبه دیگر این واحد صنعتی لازم و ضروری است و درصدد انتقال وی بدان شهرستان برآید .مثلا بانکهای خصوصی که هم اکنون درتهران وشهرستانها شعب زیادی دارند و هرروز نیز بر تعداد این شعب افزوده میشود، آیا میتوان گفت که بانکها حق ندارند که محل کار کارکنان خود را تغییر دهند ؟ مسلماً چنین نیست ، زیرا اقتصاد کشور ما رو به گسترش است و ضرورت دارد این گسترش ایجاب میکند که چنین امکانی به کارفرمایان داده شود.

ولی مسألهٔ سومی نیز دراین زمینه خودنمائی میکند و آن ثبات وضع زندگی کارگر و خانواده اوست، اگر کارفرما درهرزمان بتواند کارگری را ازشهری بهشهر دیگر منتقل سازد یک‌رشته مسائلی از لحاظ خانوادگی برای کارگر بروز میکند -- مسئلهٔ تحصیل فرزندان و یا احیاناً زنوی و از سوی دیگر مسائلی از قبیل گرانی قیمت ها و وضع اقتصادی کار، وضع آب‌وهوا و... همگی میتواند مطرح گردد . بدینسان مساله از این نقطه نظر نیز واجد اهمیت است.

برای پاسخ گفتن بدین‌مسائل وبویژه باتوجه بضرورت های‌ناشی از رشد اقتصادی خاطرنشان میسازد که حل مساله بدین‌طریق امکان‌پذیر خواهد بود که در قرارداد کار این مساله صراحتاًگنجانده شود، و هنگامی که محل کارتعیین میگردد.ضمن‌طبقه بندی درهمان قرارداد ، امکان نقل‌وانتقال کارگر به شعب و یا واحدهای مربوطه نیز گنجانده شود و انجام چنین امری سبب میگردد که تکلیف کار از همان ابتدا روشن گردد و چون کارگر خود از ابتدا قرارداد را امضا می کند لذا با هرگونه تصمیم واحد صنعتی‌خود دائر به منتقل‌ساختن بشهرستان دیگر یا شعبهٔ دیگر مخالفتی نخواهد کرد چون این چنین قیدی درقرارداد بهیچوجه مخالف و مباین با مقررات قانون کار نیست و ازسوی دیگر چون طرفین موافقت‌خودرا باآن ابراز داشته‌اند، قابل اجرا و لازم‌الاجرا میباشد.

۴— مدت کار — مدت‌کار یکی‌ازجمله مسائلی است که همواره مورد توجه کارگران و سازمانهای صنعتی و حرفه‌ای آنها بوده است و برای کاهش مدت کار، طی‌قرون متمادی مبارزاتی از طرف کارگران بعمل آمده است و بهمین‌لحاظ، در قراردادهای کار معمولا مدت کار کاملا مشخص میگردد زیرا مدت‌کار بهیچوجه نباید از میزانی که در قانون کار معین‌گردیده است بیشترباشد چه در ماده ۳۵ قانون کار چنین پیش‌بینی گردیده است که در قرارداد کار نباید مزایائی کمتر ازآنچه در قانون کار برای کارگران پیش‌بینی گردیده است، درنظر گرفته شود و ماده ۱۱ قانون کار چنین مقرر داشته است که‌ساعات کار کارگران در کارگاهها جز در موارد مذکور دراین قانون نباید از ۸ ساعت درشبانه‌روز و ۴۸ ساعت درهفته تجاوز کند. مقصود ازساعت کار مدتی است که کارگر بمنظور انجام کار دراختیار کارفرما میباشد بدین ترتیب ضرورت ایجاب‌میکند که مدت کار در قرارداد کار معین گردد ، تا مدت کار پیش‌بینی شده در قرارداد بیشتر از مدت مقرر درقانون کار نباشد.

دیگرمسائل مربوط به‌شرائط کار

یک رشته مسائل دیگری وجود دارد که باید در قرارداد کار مورد توجه قرارگیرد و از جمله میتوان مسأله مزد را مورد توجه قرار داد ، زیرا مزد نیز یکی ازعناصر اصلی رابطه بین کارگر و کارفرماست چنانکه هم درتعریف کارگر و هم قرارداد کار— مسأله مزد عنوان گردیده است، زیرا دربرابر کاری که کارگر انجام می‌دهد مزد دریافت میدارد و لذاباید میزان مزدی که بکارگر پرداخت میشود از حداقل مزد قانونی کمتر نباشد زیرا بموجب مقررات موجود کار نباید ازحداقل پیش‌بینی‌شده کمترنباشد

مسأله دیگری که‌درمورد مزد باید در باید در قرار داد پیش‌بینی گردد ، موعد پرداخت مزد و چگونگی آن‌میباشد که درقانون مقرراتی دراین زمینه پیش‌بینی گردیده است .

آنچه بیان گردید یک رشته مسائلی است که باید ضرورتاً در قرارداد کار پیش‌بینی شود و هرگاه درقرارداد یک‌یاچند موضوع ازمسائل یادشده فوق وجود نداشته باشد لزوماً باید مقررات قانون کار مورد توجه قرارگیردو بمرحله اجرا نهاده‌شود

۵—آثارحقوقی‌قرارداد کار

معمولا هنگامی که عقدیا قراردادی‌منعقد میگردد آثاری نسبت‌به دوطرف عقدوقرارداد داردوآثاری نیز نسبت‌به‌اطرافیان آن خواهد داشت یعنی‌افرادثالثی هم وجود دارند که‌از آثارحقوقی این‌قراردادبرخوردارمیگردند.

ومادر سطور زیر به‌آثار قرارداد کاراشاره میکنیم:

الف : آثار قرارداد کار نسبت‌به طرفین قراردادمعمولا قرارداد کار هنگامی بین‌دونفر منعقد میگردد ، هرگاه مخالف صریح قانون کار نباشد برای طرفین‌قرارداد لازم‌الرعایه‌است زیرا هم‌درقانون کاروهم درقانون‌مدنی‌بدین امراشاره‌شده است‌ولذا :

اولا قرارداد کار نمیتواند مخالف قانون کار باشد، ثانیاً طرفین‌قراردادملزم‌به‌رعایت مقرراتو شرائط موجود در آنمی‌باشندزیرا هریک از طرفین امضاء کننده کار ملزم‌به رعایت تعهداتی است که درقراردادپیش‌بینی گردیده است. چنانکه‌مثلاتعهد کارگرعبارتست از اینکه مدت ۸ساعت از وقت خودرادر روز صرف انجام کار برای کارفرمابنماید ، واین کار بایدمولد باشدو کاری‌باشد که درقراردادبدان اشاره‌شده است.ضمناً کارگر باید درحفظوسائل کار وسواد اولیه‌و... کارفرما بکوشدوسعی نماید که ازاین نقطه‌نظر زیانی به کارفرماوارد نشود. ازسوی دیگر کارفرما نیز بایدتعهداتی را بانجام رساند ، این تعهدات عبارتند ازاینکه کار در همان محلی‌باشد که درقراردادپیش‌بینی گردیده ، لوازم‌وابزار کار دردسترس کارگر قرار داده شودو مزدمقرر نیز بموقع‌وبطوری که در قرارداد پیش‌بینی گردیده است‌به کارگر پرداخت شود ضمناً اصول مربوط به‌ایمنی ، بهداشت کارو رفاه کارگران را برطبق‌مقررات رعایت نماید زیرا باید این نکته‌را مورد توجه قراردهد که کارگر مانند دیگر ابزار کارنیست، بلکه انسانی است باتمام نیازهاو احتیاجات مادی‌ومعنویش.

میان ملل مسیحی مرسوم است که مبلغین مذهبی برای اشاعه آئین مسیح به نقاط دورافتاده عالم مسافرت میکنند . این مسافران که مانند یک مهمان ناخوانده زن و فرزند و زندگی خودرا رها کرده، وبقلب آفریقاسفر می کنند، آیا بعقیده شما انجام وظیفه میکنند؟.. آنها به این امید دور که یک قبیله وحشی را مسیحی کنند خانه و کاشانه را رها میکنند، و راهی یک سر نوشت نامعلوم میگردند و نام این کار را درعالم مسیحیت وظیفه دینی می‌گذارند، درحالیکه علاوه براینکه نتیجه کارآنها نامعلوم است، خانواده خود را بی‌سر پرست گذاشته، چه بسا آنان را به تنگدستی و فقر و فاقه دچار ساخته‌اند. آیا بعقیده شما نگهداری از خانواده مسیحی شده واجب‌تر است، یا اینکه مسیحی کردن احتمالی یک قبیله و یا چند فرد از افراد یک قبیله. در حالت عادی مسلماً رفاه خانواده تحت تکفل وظیفه اولیه است تا اقدام به یک امر احتمالی و ثوابی که معلوم نیست از آن راه نصیب مبلغ مسیحی خواهد شد یا نه. به همین دلیل، علما آمده‌اند ووجدان را عامل تشخیص دهنده نیک از بد قرار داده‌اند. حال باید دید وجدان چیست.

وجدان کار

این جمله ، مرکب از دو کلمه «وجدان» و «کار» است و ترکیب آن دو نمایانگر کار متعارفی است که درو ظیفهٔ هر فرد دراجتماع گذاشته شده است و حاصل همین وظایف که بشکل کار نمود میکند، بصورت کار دسته جمعی و اجتماعی جلوه‌گر میگردد که اگر با همان الگوی مستتر در کلمه کارمتعارف برابری کند، حاصلش اجتماع مرفه خواهد بود. پس شکی باقی نمیماند که زیربنای یک‌اجتماع مرفه «وجدان کار» فرد فرد آن اجتماع میباشد. این مسئله مهم نیست که فرد در چه شغلی و چه مقامی، چه کار انجام دهد، مهم آنست کاری که انجام میدهند، مطابقت با وظیفه وجدانی فرد داشته باشد.

و اما مسئله وجدان. مدتها است که میگویند باید وجدان کار بوجود آورد تا کارها برمدار صحیح و سرعت معین انجام پذیرد. من نمیدانم آنها که این جمله را بکارمیبرند، برای وجدان چه مفهومی قائل هستند. چگونه میتوان فهمید یک دزد حرفه‌ای و یا یک قاتل بالفطره شب با وجدان آسوده بخواب نمیرود و اصولا وجدان برای او چه شکلی بخود گرفته است. بعضی ها میگویند این بی‌وجدانی است، درحالی که وجدان هم مثل سایر خلقیات فطری است. همانطوریکه هر بیننده‌ای حس بینائی دارد، انجام دهنده هر کاری نیز نمیتواند وجدان کار نداشته باشد، منتهی باید دید معمارهای فکری وسازنده این وجدان چه بوده که درمقام انجام کاری ناشایست در نهایت آسایش و تعادل است. پس تا اینجا میتوان چنین نتیجه گرفت که وجدان یک قدرت یکسان و یک اندازه لیتری نیست که دروجود همهٔ مردم بشکل یک حاکم عادل حکومت کند و کلیه زشتی ها و پلیدی ها را اززیبائی و پاکی‌ها تمیز دهد.

هیچ یک ازمکاتب وجدان را مثل شنوائی و بینائی یک حس مستقل و عمل مشخص نمیشناسند، بلکه هر یک از این مکاتب برای وجدان ترکیبی قائل هستند که اجزاء آن متفاوت است. پس وجدان هم میتواند متعادل و غیرمتعادل باشد. بنابراین استدلال، ناچاریم عامل رشد و وراثت را تحت بررسی قرار دهیم. وراثت را از دیدگاه صفات مرکب توارث و خصوصیات روانی و بدنی— هوش— محیط صفات کسبی‌از والدین— محیط روانی— محیط اجتماعی— و بعد با درنظر گرفتن درصد بدست آمده، رشد بعدی را کلا ازنظر رشد بدنی— رشد عاطفی— رشد عقلانی— و رشد اجتماعی تجزیه وتحلیل کنیم.

صفات‌مرکب

چرا یکی در فعالیت‌های جمعی شرکت میکند و دیگری ازآن گریزان است و گوشه انزوا. رامیپسندد؟

چرا فردی با دیگران خوب سازش و زندگی میکند و دیگری از زندگی جمعی و حتی افراد آن بیزاراست؟

چرا بعضی خود ساخته هستند و از عقل‌و هوش خود الهام میگیرند، ولی بعضی دیگر پیروو تابع دیگران هستند؟

آیا بعقیده شما وراثت عامل تمامی این پدیده ها است؟

چرا یکی از کارکردن با دیگران لذت میبرد، ولی دیگری تکرو و طالب کارمستقل است؟

چرا فردی ترقی خواه است ، ولی دیگری قانع است؟

چرا یکی‌طالب کمک‌بدیگران است، ولی دیگری درصدد رقابت و مخالفت با دیگران است

چرا فردی آرامش طلب و صلحجو است، ولی دیگری‌ستیزه‌جوو ماجراجواست؟

چرا عده‌ای به عقاید و آراءدیگران احترام میگذارند، ولی دسته دیگر قدرت تحمل نظریات دیگران را ندارند؟

چرا جمعی ازمردم در تمام کارها تابع عقل وخرد هستند، ولی جماعتی دیگر تابع عادت و تمایلات‌شخصی؟

ناتمام

در سیلوی تهران
۹۰ درصد کارگران گواهینامه
پایان کلاس مبارزه با بیسوادی
گرفته اند.

رستاخیز کارگران می‌پرسد، کارفرما پاسخ میدهد

مختصری دربارهٔ مسئول سازمان سیلوتهران

مهندس « مصطفی نیلی » در سال ۱۲۹۷ در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه خودرا در تهران به پایان رسانید. پس از آن به دانشکده فنی دانشگاه تهران رفت و دررشته مکانیک از آن دانشکده فارغ التحصیل شد ...

هم اکنون مدت سی‌سال است که در کارخانجات سیلو تهران درپستهای مختلف انجام وظیفه مینماید، و سالهاست مسئولیت این واحد کارگری را بعهده دارد.

توضیح کوتاه

در این گفت‌وشنود، چون آقای. مهندس نیلی به مرخصی نسبتاً طولانی رفته بود، این نشست با معاون مالی و اداری ایشان، آقای « امیرنورمحمد نورانی » انجام گرفت

« نورانی » درسال ۱۲۹۷ در تهران متولد شده تحصیلات خودرا تماما در تهران به‌پایان رسانیده ... خدمات دولتی را در امور اداری از وزارت دارائی شروع و به ترتیب در سازمان دخانیات ایران — دانشکده‌صنعتی — دانشکده بازرگانی انجام وظیفه نموده و درسال ۱۳۵۰ به مقاومت اداری ومالی سازمان « سیلوتهران » منصوب گردید.

اشاره‌ای کوتاه، به کارخانجات «سیلوتهران»

دیروز

در گذشته‌ای نه چندان دور تأمین گندم که یکی از ضروری ترین مایحتاج مردم ایران بود، نه برای تهران کوچک آنروز، بلکه برای بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک ایران مشکلی بزرگ و در بعضی مواقع غیرقابل حل بود ... هنوز خاطره خشکسالیها و پس از آن قحطی ها و بدنبالش مرگ گروه‌گروه هموطنان ما را، درسالهای پیش از ۱۳۰۰، آنانکه سی را پشت سر گذاشته‌اند، ازیادنبرده‌اند.

در آنزمان اثری از وسایل مدرن آبیاری و کشاورزی مکانیزه نبود، خصوصاً مکانهای بهداشتی، جهت انبار نمودن غله و چه بسا قحطی، ماهها ادامه می‌یافت. برای رفع این مشکل بزرگ حیاتی بود که درسال ۱۳۱۳ به امر رضاشا کبیر بنیانگذار ایران‌نو — اولین کلنگ کارخانه « سیلوتهران » بزمین زده شد، تا با ایجاد انبارهای مطمئن و بهداشتی بتوان غله مصرفی مردم تهران را تا حدود یکسال اندوخته داشت و یا احیاناً اگر منطقه‌ای از مناطق ایران دچار کمبود گندم گردید، از این انبار یعنی « سیلوتهران » تغذیه شود.

درسال ۱۳۱۹ بدست توانای سردارنامی ایران بهره‌برداری از سیلوتهران آغاز گردید.

امروز

*** — : « آقای نورانی » .. نخستین سئوال خود را از تشکیلات این سازمان آغاز میکنم، لذا مختصری درباره گذشته و حال سیلوی تهران بگوئید.**

* « نورانی ».. شالوده «سیلوتهران» در سال ۱۳۱۳ به امر شاهنشاه فقید، رضاشاه کبیر ریخته شد و درسال ۱۳۱۹ بهره‌برداری ازاین واحد آغاز گردید ... درآنزمان تهران ۵۰۰ — هزار جمعیت داشت .. بموازات تأسیس این کارخانه، یک کارخانه تبدیل گندم به آرد هم احداث گردید که برای مصرف یکسال مردم تهران آنروز کافی بود ... اما امروز با توسعه روزافزون تهران و جمعیت آن که به مرز چهارمیلیون نزدیک میشود، این کارخانه باوجود توسعه و گسترش، ظرفیت تأمین و نگهداری یکسال گندم این جمعیت را ندارد؟

*** — : گرچه بنابه گفته شما — از سال ۱۳۱۹ تا امروز این کارخانه توسعه وگسترش پیدا کرده، برای آینده چه طرحی در دست اقدام دارید؟**

* « نورانی » — برای توسعه و گسترش هرچه بیشتر این تشکیلات نصب دو دستگاه صدهزارتنی « سیلو »، یکی در تهران و دیگری در کرج در دست اقدام است و در نظر است در دیگرشهرستانهای ایران هم بموازات تهران، کارخانجات سیلو احداث شود. در گذشته تعداد سیلوهای کشور محدود به سه یا چهار دستگاه بود که درشهرستانهای تهران، تبریز، اصفهان ومشهد فعالیت داشتند، اما خوشبختانه هم اکنون در بیشتر نقاط کشور این واحدهای حمسکرا رمشغول فعالیت هستند.

*** — : بطوری که اطلاع دارید، گزارشگران رستاخیز کارگران قبل از هر گفتوشنود با کارفرما به واحدهای تولیدی و صنعتی مورد نظر رفته و با کارگران در باره مسائل کارگری، بهداشت وحفاظت محیط کار درمان — تغذیه — مسکن و دیگر مسائلی که به کارگران مربوط میشود به گفتگو می‌نشینند. در باره سازمان « سیلو » هم گزارشگران ما با کارگران این واحد تماس گرفته‌اند، خوشبختانه تنها به یکی دو مسئله کوچک برخورد کرده‌اند که من در اینجا به آنها اشاره میکنم ...**

« ... در مورد مسکن یکی از کارگران [illegible] میکرد، که درسال ۱۳۳۸، [illegible] در چهارصد دستگاه [illegible] آباد. تعدادی خانه‌های سازمانی برای کارگران سیلو [illegible] امروزه [illegible] تعدادی [illegible] کارگران، [illegible] از آن خانه‌ها استفاده میکنند. [illegible] ؟

* « نورانی » سئوال [illegible] بود .... در این مورد [illegible] توضیح [illegible] ... در [illegible] کارخانه « سیلو » ۶۰۰ واحد مسکونی به [illegible] چهارصد دستگاه در اختیار کارگران قرار [illegible]. اما چگونه وبه‌چه ترتیب هم اکنون تعدادی از کارمندان ما دراین واحد سازمانی مسکن کرده‌اند!

تعدادی از کارگران این واحد که [illegible] استخدامی آنان با قوانین استخدامی کشوری تطبیق میکرد، درگذشته از کارگردانه با بیمه‌ای وغیره بصورت رسمی در [illegible] امروز هم چون گذشته همان وظائف را انجام میدهند ... امروز چگونه میتوان به او گفت که خانه سازمانی را تخلیه کند؟ توضیح آنکه شاید این واحد در حدود سی تا چهل کارگر بیشتر نداشته باشد که از خانه سازمانی استفاده نمی کنند، که عده‌یی از آنها دارای خانه شخصی هستند.

اما یک مژده بزرگ به کارگران« سیلو تهران » میدهم وآن اینکه خانه های سازمانی این واحد که از قرار ماهی ۵۰ تومان به کارگران اجاره داده‌شده بود، با کمکهای بیدریغ آقای دکتر حسین علیزاده معاون وزارت بازرگانی ورئیس سازمان غله وقند وشکر وچای دراختیار کارگران قرارگیرد.

*** — : اتفاقاً در تماسی که با آقای دکتر علیزاده گرفته شد، ایشان گفتند: با ارزیابی بانک رهنی وشرایط بسیارساده این خانه‌ها رادر اختیار کارگران می‌گذاریم. وقتی از ایشان زمان این واگذاری راسئوال کردم، مژده‌دادند که‌شب عید این عمل انجام میگیرد تا کارگران «سیلو تهران» دو عید داشته باشند.**

***— : نکته‌ی دیگرمسئله پاداش بود. آنها گله داشتند که سهم بیشتر پاداش شامل کارمندان میشود نه کارگران، نظرشما چیست.؟**

« نورانی » خود شما می‌دانید که پاداش پرداخت هرگونه مزایا، بطور کلی طبق قوانین مملکت رابطه‌ای دارد وبراساس آن به کارگرو کارمند پاداش یا هرگونه مزایا تعلق می‌گیرد.

اما درمورد پاداش کارگران ازسال ۱۳۵۲ به بعد باز با کمکهای آقای دکتر علیزاده سالانه دوماه حقوق ثابت، هر ششماه یک ماه بعنوان پاداش به کلیه کارگران دادهمیشود و درسال جاری هم پاداش ششماهه اول سال پرداخت‌شده.

*** — : درمورد بهداشت محیط کار وبهداری، گرچه کارگران خوشبختانه ازاین بابت رضایت خاطر داشتند وگفتند هیچگونه نگرانی نداریم، با وجود این در اینمورد کمی بیشتر توضیح بدهید.**

نورانی — خوشبختانه همانگونه که همکارانم گفته‌اند جای هیچ گونه نگرانی نیست. دراینجا روزانه مقداری شیر به کارگران داده میشود. وهمچنین [illegible] به مقدار احتیاج ودیگر وسائل بهداشتی در واحدهای مختلف همیشه در اختیار کارگران است.

در جهت بهداری و [illegible] دیگر بهره‌مندی از دارو ودرمان نیز همانند دیگر کارگران با سازمان بیمه‌های اجتماعی است، که هم اکنون چنانچه [illegible] کارگران زیر پوشش خدمات درمانی قرار میگیرند.

دیگر اینکه برحسب درجه آلودگی محیط کار به تمام کارگران [illegible] میدهیم.

*** — : در زمینه های رفاهی کارگران از قبیل سالن ناهار خوری — سرویس وتفریحات سالم چه اقداماتی انجام گرفته است؟**

« نورانی » با کمک‌های آقای مهندس مصطفی نیلی، ریاست کارخانه [illegible] سازمان یک سالن ناهارخوری [illegible] تأسیس شده که [illegible] مورد استفاده قرار میگیرد. [illegible] یک وعده غذا رایگان گرفته خواهند شد.

در مورد ایاب وذهاب، دراینجا سرویسهای دائمی وجود دارد که کارگران را سرویس میدهد.

درمرکز سیلو یک باشگاه ورزشی داریم، که البته کارگران جوان در فرصتهای مناسب به پرورش وتقویت بدن خود می‌پردازند.

***— چه اقداماتی درباره مبارزه با بیسوادی‌شده، وچگونه مهارت لازم را به کارگران میدهید؟**

«نورانی» : از اولین روزی که به امر شاهنشاه آریامهر، مبارزه با بیسوادی‌در کشور عزیزما شکل گرفت، « سیلوی تهران » کلاس مبارزه با بیسوادی دایر کرد که هم اکنون بیش از ۹۰٪ ازکاگران ما گواهینامه پایان این کلاسها را دارند.

واما درباره مهارت اندوزی کارگران‌و این که کشورما بیش از هر چیز به کارگران ماهر احتیاج دارد، لازم است بگویم دراینجا کارگران هنگام کار مهارت کسب می کنند که در واقع اکثر آنها از مهارت مورد نظر برخوردارند.

***— : سیلوی تهران، ازنیروی انسانی کارگران زن هم استفاده‌می کند.**

«نورانی » — این سازمان از نیروی‌انسانی زن برخوردارست، اما البته نه بصورت کارگر.

***— : درزمینه رفاهی کارگران مطلب دیگری بخاطرتان نمیرسد؟**

« نورانی » —خیر .. شما تمام پرسش را کردید. تنها شرکت تعاونی وصندوق تعاونی میماند، که ما نیروی انسانی ووسایل ولوازم‌و مکان دراختیار کارگران‌قرارداده‌ایم.

*** — : این گفتو شنود را با این پرسش پایان میدهم وآن نقش فعاله این سازمان است که بطورخلاصه بیان کنید.**

«نورانی» — نقش فعاله این سازمان بطور خلاصه تأمین وذخیره گندم مورد احتیاج استان مرکزی واستانهای شمالی وچند فرمانداری کل است، که گندم مورد لزوم را به دوصورت تهیه میکند، یکی محصول داخلی ودیگر از طریق واردات ... البته در اینجا کارخانه آردهم داریم که این کارخانه فقط برای تهران است.

***—متشکرم**

با اطفال‌مان چگونه رفتار کرده باشیم؟

+ مرد =

ترجمه: دکترقاسم‌قاضی

طرز رفتاری که طفل در سالهای اول رشد ازلحاظ روانشناسی دارد، اغلب عاطفی و مربوط به رابطه او با اطرافیانش میباشد. در ماههای اول زندگی این احتیاجات توسط مادر یا کسی که میتواند جای اورا بگیرد، ارضاء میشونـد. به احتمال بسیار تجربه هائی که طفل خردسال در این دوره از خانواده بعمل می آورد، مبنای رفتار او در زندگی است. اگر طفل از محبـت خانوادگی محروم گردد، امکان دارد کـه تأثیرات ناگوار این محرومیت‌را درآینده احساس کند. چنانکه گوئی تأثیرات این محرومیت در وجودش باقی میماند و بعلت اینکه نتوانسته است خودرا بصورت اطمینان بخشی مرکـز توجه خانواده قرار دهد، جرأت انجام کاری‌را نداشته و نسبت بمحبت کردن و محبت دیدن بی علاقه بنظرآمده، و ازلحاظ ذهنی درموقعیتی قرار نمی گیرد که قادر باشد بنحو کامـل استعدادهای خودرا بکار اندازد. در ابتدا تنها ارتباط کودك با جهان خارج ازطریق مـادر میباشد، ولی این رابطه محدود با مادر، تنهـا مدت کمی دوام می‌یابد و بعد کودك جزء جمع خانوادگی بشمار میرود. پس از آن کودك با آنکه به طریق پیش در پی محبت است، رفته رفته محبت خانوادگی‌را متوجه عده بیشتـری میکند. در این مرحله کودك تنها متوجه آن نیست که چگونه مردم با او رفتار میکنند، بلکه توجه او معطوف باین است که چطور مادرو پدرش و برادران و خواهرانش با یکدیگـر رفتارمی‌نمایند و این موضوع است که اثرش در ذهن طفل باقـی مـی‌ماند. کیفیت محـیط خانوادگی، نه تنها ازجهت گفتگوهائی که در آنجا میشود یا اعمالی که انجام گیرد مهم است، بلکه بیشتر از جهت نفوذی که خانواده بطور غیر مستقیم روی ذهن طفل دارد، واجدا همیت است. در این میان کودك به توجه و پشتیبانی احتیاج خاصی دارد تا به استقلالی که موردنیاز اوست نایل آید. لازم است که طفل فعال و پرجنبش باشد، هرچند که بدون احساس امنیت نمی‌تواند چندان پیشرفتی در این جنب و جوش داشته باشد.

تقریباً از دوسالگی ببعد کودك علاقمند می‌شود که ازمادرش دور بماند، چه او درمدت مدیدی که با مادر بوده، اطمینان یافته است که درصورت‌مواجه‌شدن‌با‌نامــلایمات‌میتواند‌بآغوش مادر و خانواده اش پناهنده شود. بتدریج که نیروهای تازه درطفل رو به رشد میگذارد، تجربه طفل بکارمیافتد و زیاد میشود. بطوریکه تدریجاً از خزیدن، بـمرحله بالا رفتن و پریدن و از حرکـات لغزان و نا مطمئن عضـلات دوره کودکی، رفته رفته به حرکات نسبتاً شایسته کودکان مسن تر میرسد. او از ایـن نیروهای خود که درحال رشد هستند، لـذت میبرد و مشتاق است که آنهارا بکار بیندازد و تمرین دهد. اگر طفل خوشبختی باشد، محلی برای جنب و جوش و گردش و اسباب و وسائل گوناگون برای بازی کردن در اختیار خواهد گرفت.

پدر ومادر خوب و آگـاه تدریجاً کـه کودکشان علائم استقلال واتکاء بخـودرا نشان میدهد، کنترل‌را تخفیف میدهند. در تمام دوره کودکی و دوره بلوغ، والدیـن و آموزگاران فهمیده پیوسته و با کمال افتخـار سربلندی قلمروهای تازه‌ای‌را بخاطر استقـلال شخصی طفل بوی تسلیم می کند. اطفالیکـه بآنها اجازه داده نشده است یا تشویق نشده‌اند تا بـه استقلالی که میخواهند برسند، ممکن است بی عاطفه، کمرو وخونسرد باربیایند، یـا بعلت احساس اینکه نمیتوانند چیزی‌را بدون کشمکش و مخالفت بدست آورند، بـطور زننده‌ای ستیزه جو میگردند. همینطور کودکی که خیلی لوس بارآمده و هرگز زندگی مستقل باو داده نشده است، امکان دارد که درسنین بعد به تنبلی یا حتی به تمارض پناه برد تا بروی ترسی که درمورد قبول واقع نشدن نزد دیگران دارد سرپوش بگذارد. کودك از خردسالـی روابط شخصی خود را با دیگران آزمایش میکند. او از خود رفتار و حرکات گوناگونی بروز میدهد تا ببیند که چه رخ میدهد. حرکات و نمازی که بزرگسالان مثلاً آنرا نافرمانی میدانند، اغلب خالی ازمنظورو هدف بوده و بطور کلی هنگامیکه طفل بزرگتر میشود و خودرا از حیث توانائی که دارد و نیز ازلحاظ روابطی که بادیگران دارد راضی می یابد، از بین میرود. تنها درسـنین ۴ و ۵ سالگی است که اطفال با همدیگر بشدت بازی میکنند و هرچند خیلی از اطفال علاقه دارند که فقط در بازیها شرکت داشته باشند، معهـذا علاقه شدیدی به سر ووضع وفعالیتهای یکدیگر نشان میدهند وحتی ممکن است یک یا دو نفر از همبازیهارا بعنوان رفیق صمیمی انتخاب کنند. پاره‌ای از کودکان جز بطور اتفاقی و برای مدت کم، قابلیت همکاری در بازی‌را ندارند، با این وجود ایشان به همبازی و کسب تجربه از آنها احتیاج دارند، درغیر این صورت، یعنی اگر آنها از معاشرت با همبازی محروم گردند، از لحاظ عواطف دچار صدمات و عقب افتادگی هائـی خواهند شد.

بعضی ازطرق زندگی کردن با دیگـران، خیلی زود آموخته میشود، مثلا برای اطفـال خردسال مشکل است که از اسباب بازی مورد نظر دیگر کودکان بطور دسته جمعی استفاده کرده و آنرا بطور جمعی در اختیار داشته و در بازی با آن شریک باشند و نیز دشوار اسـت بفهمند که ممکن است از یک چیز که مـورد علاقه فرد فرد اعضاء یک گروه است همگـی بتوانند لذت ببرند. اما اگر یک بزرگسال فهمیده با ملایمت درماجرا دخالت کند و بآنها نشان دهد که چگونه میتوان نوبت گرفت و ازشیئی مورد نظر استفاده کرد، اطفال آنرا بسرعت یاد میگیرند و نیز می آموزند که بخاطر اینکه عده بیشتری از چیزی استفاده کنند، ناگزیر بایـد از آن چیز کمتر بهره گرفت. این نوع تجربه که اغلب در بازی حاصل میشود، یکـی از ریشه های تصورات بعدی ما از عدالت است.

شمارهٔ ششم
دوشنبه سیزدهم دیماه ۱۳۵۴

کارگر

روزنامه رستاخیز

شاهنشاه آریامهر:

ذغال سنگ ممکنست در سالهای آینده نقش بسیار مهمی پیدا کند

- کارخانه ذغالشوئی زرند از سال آینده مورد بهره‌برداری قرار میگیرد
- شهرک محل سکونت کارکنان و کارگران شرکت سهامی معادن مس سرچشمه با گنجایش ۱۵ هزارنفر در دست ساختمان است
- از شروع عملیات معادن مس سرچشمه تاکنون در حدود ۱۲ هزار نفر شبانه‌روز بکار سازندگی مشغول بودند

شاهنشاه آریامهر برای بازدید از یک مانور نظامی در اصفهان و تأسیسات ذوب آهن کرمان به این منطقه عزیمت فرمودند.

شاهنشاه آریامهر پس از بازدید از مانور نظامی دراصفهان به کرمان تشریف فرماشدند.

شاهنشاه آریامهر در نخستین مرحله بازدیدشان به کارخانه ذغال شوئی زرند تشریف فرما شدند و ازجانب وزیر صنایع و معادن ومدیر عامل شرکت ملی ذوب آهن ایران مورد استقبال قرار گرفتند.

مدیر عامل شرکت ملی ذوب آهن ایران ضمن عرض خوش آمد بعرض رسانید امروز بزرگترین آرزوی معدن کاران غیور ایرانی که در نقاط مختلف کشور برای تأمین مواد اولیه مجتمع بزرگ صنعتی آریامهر که یادگار دوران شکوهمند سلطنت آن شهریار بزرگ میباشد برآورده شده است، وبعرض رساند:

تا این تاریخ جمعاً مقدار یک میلیون وصدو هفتاد هزار تن ذغال سنگ بکارخانه ذوب‌آهن آریامهر حمل شده است.

عملیات ساختمانی بزرگترین معدن این ناحیه با ظرفیت یکمیلیون تن درسال وهمچنین کارهای ساختمانی شهر جدیدی که برای کارکنان این ناحیه ساخته میشود آغازشده‌است

شاهنشاه درحالیکه کارکنان معدن ذغال سنگ کرمان و کارشناسان خارجی طرح استخراج ذغال سنگ باکف زدنهای پرشور مقدم معظم‌له‌راگرامی میداشتند بسالن نمایشگاه کارخانه ذغال شوئی زرند تشریف فرما شدند در این جا مدیر عامل شرکت ملی ذوب‌آهن ایران درباره موقعیت معادن ذغال سنگ کرمان و چگونگی استخراج ذغال وانتقال آن به کارخانه ذوب‌آهن مطالبی بعرض رسانید.

کارخانه ذغالشوئی زرند

ساختمان کارخانه ذغالشوئی زرند ازسال گذشته کارخودرا آغاز کرده و برای سال آینده مورد بهره برداری قرارخواهد گرفت.

پس از بهره برداری از این کارخانه‌سنگ ذغال استخراجی از معادن کرمان به این کارخانه حمل میشود وپس ازشستشو و تصفیه مواد خارجی از آن‌گرفته شده وذغال خالص آماده حمل به کارخانه ذوب آهن آریامهر در اصفهان خواهد شد.

ذغال سنگ استخراجی ازمعادن باب‌نیزو و بابدانا فعلاروزانه درحدود یک هزارتن است و در آغاز بهره برداری کارخانه ذغالشوئی ظرفیت آن ۲ میلیون تن سنگ ذغال است که این مقدار بعدها ۳ میلیون تن قابل توسعه خواهد بود.

در پایان این گزارش شاهنشاه فرمودند ممکنست ذغال سنگ در سالهای آینده نقش بسیار مهمی پیدا کند. زیرا تا کنون ذغال سنگ چنانچه باید شناخته نشده است و درآینده ممکنست یک منبع انرژی فوق‌العاده محسوب شود.

تاسیسات معادن مس سرچشمه

شاهنشاه آریامهر در دومین روز اقامت در استان کرمان از تأسیسات معادن مس سرچشمه در ۱۶۰ کیلومتری کرمان دیدن کردند.

به هنگام تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر به تأسیسات مس سرچشمه مقدمشان از جانب نمایندگان کارکنان وکارگران شرکت سهامی معادن مس سرچشمه مورد استقبال قرار گرفت.

شاهنشاه از کارگران درمورد وضع زندگی‌و کارشان سئوال فرمودند. نماینده کارکنان و کارگران بعرض رسانید که با تأسیس شرکت تعاونی برای تأمین مواد مورد نیاز کارکنان و کارگرانی که در این منطقه کار میکنند و با ایجاد تأسیسات رفاهی ازجمله مدرسه درمانگاه و سایر تأسیسات رفاهی کارکنان و کارگران تأمین شده‌است، وفقط مسئله کمبود مسکن وجود دارد.

شاهنشاه دستور فرمودند که مرحله گسترش شهرك محل سکونت کارکنان شرکت سهامی معادن مس سر چشمه کرمان بسرعت انجام پذیرد.

بعرض رسید که ایجاد یک شهر کامل برای زندگانی ۱۵ هزار نفر از کارکنان و کارگران و اعضای خانواده‌های آنها با تأسیسات‌شهری دردست اقدام است.

سپس مدیر عامل شرکت سهامی معادن مس سر چشمه در گزارشی معروض داشت از شروع عملیات دراین منطقه تاکنون که حدود سه سال میگذرد میلیونها تن خاك وسنگ جا بجا گردیده وماشین آلات مواد و وسائل بهیاری بکارگرفته شده و درحدود ۱۲ هزار نفر شبانه روز بکار سازندگی و ساختمان منابع و تأسیسات عظیمی که در مرحله ایجاد میباشد مشغول میباشندسفارشهای لازم برای خرید کارخانه ها و تجهیزات داده شده که مقادیرزیادی به محل رسیده و بقیه درجریان است، و این تلاشها برای بهره برداری هر چه زودتر معادن سر چشمه همچنان ادامه دارد.

مدیرعامل شرکت سهامی معادن مس سرچشمه بعرض رساندعملیات درمنطقه‌ای بوسعت پانصد کیلو متر مربع انجام میشود و عامل استخراج معدن به ظرفیت متجاوز از یکصد هزار تن سنگ معدن و مواد اضافی در روز ایجاد کارخانه های سنگ شکنی سنگ خورد کنی و واحدهای وابسته برای تبدیل سنگ معدن مس به مواد پرعیار به ظرفیت چهل هزار تن در روز فعالیت دارند. واضافه کرد ایجاد کارخانه های ذوب سنگهای پرعیار و تهیه مس نا خالص و واحدهای کمکی وابسته به آن به ظرفیت چهار صد تن در روز و ایجاد کارخانه های تصفیه الکترونیکی مس برای تهیه مس خالص و ریخته گری برای تأمین مواد اولیه صنایع متعدد فرعی مس از جمله برنامه‌های دیگر شرکت سهامی معادن‌مس سرچشمه است.

شاهنشاه آریامهر پس از استماع گزارش مدیر عامل شرکت از قسمتهای کارگاه تعمیرات و پرعیار کردن مس و همچنین ازمرکز ذوب و آسیای کارخانه دیدن کردند و سپس بمحل معدن اصلی مس سر چشمه تشریف فرما شدند که معدن مس سرچشمه تا پنجاه سال آینده قابل بهره برداری باشد این معدن یکی از غنی ترین معادن مس دنیاست که ذخیره‌ای معادل ۴۳۰ میلیون تن سنگ معدنی به عیار ۱/۲ درصد تا عمق دویست متر است و بیش میشود تا عمق پانصد متر ذخیره‌ای معادل نهصد میلیون تن سنگ معدنی داشته باشد

برای رفاه بیشتر کار کنان معادن مس سر چشمه در ۸ کیلو متری جنوب معدن و ۴۴ کیلومتری رفسنجان شهر کی در دست ساختمان است که دراردیبهشت ۵۳ کار آن آغازشده. در این مجموعه شهری تعداد ۲۵۰۰ واحد مسکونی ساخته میشود که ۷۰ واحد آن به اتمام رسیده و مورد استفاده قرار گرفته است و اکنون ۱۹۵۰ واحد دیگرنیز ساخته شده‌است.

در مرکز این شهر مجتمع شهری شامل باشگاه کارکنان با ۳ هزارمترمربع زیر بنا و باشگاه کارگران با ۳ هزارمترمربع زیر بنا و یک هتل ۱۰۰ تختخوابی یک بیمارستان ۱۲۰ تختخوابی و یک استادیوم ورزشی ۳ هزار نفری سوپر مارکت رستوران ساخته میشود و یک شبکه تلفن سه هزار شماره‌ای و ساختمانهای دوایر دولتی و ۱۳ دستگاه ساختمان آموزشی شامل مدرسه، کودکستان، دبیرستان ساخته میشود.

شرکت‌سهامی زراعی باغین

شاهنشاه آریامهر پس ازبازدید ازتأسیسات معادن مس سرچشمه کرمان ازشرکت سهامی زراعی باغین واقع در ۲۶ کیلومتری کرمان بازدید فرمودند به هنگام تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر به شرکت سهامی زراعی باغین وزیر تعاون و امور روستاها، کشاورزان، کارگران و زنان عضوشرکتهای تعاونی روستائی و خانواده‌های آنان‌مقدم شاهنشاه آریامهر را گرامی داشتند. شاهنشاه آریامهر دراینجا ازوضع زندگی و درآمد اعضای شرکت تعاونی روستائی سئوالاتی فرمودند. بعرض رسید از زمان تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی وضع زندگی کشاورزان عضو شرکت سهامی زراعی بسیار خوب شده است.

سپس وزیر تعاون و امور روستاها گزارش فعالیت های شرکت‌سهامی زراعی باغین کرمان را بعرض رساند. آنگاه شاهنشاه آریامهر دفتر شرکت‌را توشیح فرمودند و از نقشه‌ها و نمودارهای این شرکت دیدن فرمودند شاهنشاه آریامهر دراین بازدید از کارگاه قالی بافی خانه فرهنگ روستائی، مهد کودك، نمایشگاه مردم‌شناسی وشرکت‌سهامی زراعی باغین دیدن فرمودند وآنگاه بخش گاوداری و مراکز آموزش حرفه‌ای روستائی این شرکت‌را مورد بازدید قراردادند.

شرکت سهامی زراعی باغین کرمان ازسال ۱۳۴۷، باعضویت ۱۱۶ سهامدار و از بهم پیوستن ۳ قریه درمحدوده‌ای به مساحت ۵ هزار و ۷۸ هکتارزمین مزروعی کارخودراآغاز کرد. دراین شرکت سالانه ۱۲۹۰ هکتارزمین مزروعی زیر کشت گندم جو، یونجه، ذرت، چغندرقند، خشخاش، وجالیز قرارمیگیرد.

آقای هویدا نخست‌وزیر و دبیرکل حزب اعلام کرد:

سیستم بازرسی برای نظارت طرحهای عمرانی ایجاد میشود

در جلسه دوساعته‌ای که با حضور آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران و هیأت رئیسه و رؤسای کمیسیونهای دو مجلس تشکیل شد، موضوع همکاری بین دولت، حزب و مجلسین مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در پایان این جلسه آقای نخست‌وزیر و دبیرکل حزب به خبرنگاران گفت: بمنظور همکاری بیشتر بین دستگاههای مملکتی و با توجه به اهمیت اجرائی برنامه‌های منطقه‌ای، یک سیستم بازرسی ایجاد خواهد شد تا براجرای صحیح طرح‌های عمرانی در سراسر استانهای کشور نظارت داشته باشد. از این رو قرار شد که دو کمیته فرعی با همکاری سازمان برنامه‌و بودجه تشکیل شود و این مسائل را باتوجه به پیشنهادها و اولویت‌ها مورد بررسی قرار دهند. بلافاصله پس از تشکیل این جلسه، جلسه مشترک دیگری نیز مجددا با حضور نخست‌وزیر و دبیرکل حزب و معاونان پارلمانی وزارتخانه‌ها تشکیل شد و آقای نخست‌وزیر تأکید کردند که برای اجرای هرچه‌صحیح‌تر کارها باید همکاری بیشتری بین معاونان پارلمانی وزارتخانه‌ها با مجلسین و سازمانهای اجرائی بوجود آید.

آقای هویدا نخست‌وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران در پایان جلسه مشترک هیأتهای رئیسه مجلسین در مورد تصمیمات این جلسه اطلاعاتی در اختیار خبرنگاران قرار داد.

آقایان ضیاءالدین شادمان وزیر مشاور و فتح اله سعادت معاون پارلمانی وزارت اطلاعات در کنار آقای هویدا دیده میشوند.

در کمیته بررسی مسائل کارگری حزب رستاخیز ملت ایران گفته شد:

موضوع آموزش اجتماعی کارگران باید بمفهوم کلی و اساسی آن مورد توجه قرار گیرد

در بیستمین جلسه کمیته بررسی مسائل کارگری حزب رستاخیز ملت ایران که با حضور اعضاء کمیته تشکیل شد، مسائل مربوط به‌آموزش کارگران مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

در این جلسه گفته شد:

آموزش کارگران از جمله مسائل مهمی است که باید با دیدی عمیق و به‌نحو گسترده‌ای به‌آن توجه گردد و با تهیه طرحهای جامع و اجرای هماهنگ آن، گامهای مؤثری در راه تجربه اندوزی و آموزش حرفه‌ای و نیز بالا بردن دانش اجتماعی کارگران برداشته شود.

اگر به‌اجتماع پیشرفته امروز ایران توجه کنیم و در نظر آوریم که اقتصاد کشور ما با چه سرعتی در راه ترقی و پیشرفت گام برمیدارد، لزوم آموزش کارگران ایرانی بیشتر نمایان میگردد و نیازی که اقتصاد و صنعت ایران به کارگران آزموده و آموزش دیده دارد بیشتر احساس میشود.

البته آموزش کارگران باید از دو جهت مورد توجه قرار گیرد. جهت اول آموزش حرفه‌ایست. در این باره پیش از آنکه دولت وظیفه‌ای داشته باشد، صاحبان کارخانه‌ها و کارفرمایان موظف هستند که برای بالا رفتن کارائی کارگران و در نتیجه افزایش محصول کارخانه، به‌آموزش کارگران توجه کنند و ترتیبی اتخاذ نمایند که با تشکیل کلاسهای آموزش حرفه‌ای که البته باید در ساعات کار تشکیل شود سطح اطلاعات فنی و تجربیات حرفه‌ای کارگران را هماهنگ با پیشرفتهای صنعتی بالا ببرند و کارگران را با زمینه‌های مختلف و در حال پیشرفت صنعت آشنا نمایند. البته در کنار این آموزش، باید آموزش تبدیل حرفه را نیز مورد توجه قرار داد تا بمرور که در یک واحد کارگری و یا تولیدی، صنعت جدیدی جانشین صنعت قدیم میشود، کارگران آشنائی کافی به‌صنعت تازه پیدا کرده باشند.

دکتر مسعود همایونی مسئول کمیته بررسی مسائل کارگری که در این جلسه زمینه‌های مختلف آموزش کارگران را مورد بررسی قرار میداد افزود:

جهت دوم آموزش اجتماعی کارگران است. موضوع آموزش اجتماعی کارگران باید بمفهوم کلی و اساسی آن مورد توجه قرار گیرد و کلاسها و دوره‌های آموزشی مختلفی برای این منظور ترتیب داده‌شود و کلیه کارگران بمرور در این کلاسها شرکت داده شوند و طی آن مسائل مختلف کارگری، اقتصاد کار، اصول سازمانهای کارگری، قوانین کار، بهره‌وری کار و بسیاری نکات دیگر حتی مسائل مربوط به‌امور مالی، اداری و مدیریت برای آنان تشریح و آموزش داده شود تا کارگران بدانند دارای چه حقوقی هستند، چه وظائفی را باید انجام دهند و چه تکالیفی برعهده دارند.

سپس ویژگی‌های دیگر طرح آموزش کارگران مورد گفتگو و تبادل نظر قرار گرفت و کمیته ضمن تأکید برلزوم توجه بیشتر به‌امر آموزش کارگران، پیشنهاد کرد: دوره‌های کوتاه مدتی برای آموزش اجتماعی کارگران تشکیل شود و ابتدا کارگران واحدهای دولتی و سپس کارگران دیگر واحدهای صنعتی کشور، در گروههای چند نفری در این دوره‌ها شرکت داده شوند تا بمرور کلیه کارگران ایرانی تحت پوشش آموزش اجتماعی قرار گیرند.

در پایان جلسه پیشنهاد شد با انعکاس در مجله رستاخیز کارگران، به کلیه کارگران اعلام شود هر گونه نظر، پیشنهاد و یا طرحی که دارند به کمیته بررسی مسائل کارگری حزب ارسال نمایند تا مورد بررسی و اقدام قرار گیرد.

مسائل آموزش سیاسی در حزب بررسی شد

جلسه بررسی مسائل آموزش سیاسی حزب باشرکت اعضاء کمیته آموزش سیاسی و گروهی ازصاحبنظران مسایل حزبی وسیاسی، به ریاست فریدون مهدوی قائم‌مقام دبیرکل و وزیر بازرگانی تشکیل شد.

در این جلسه مسائلی که باید در کلاسهای سیاسی حزبی تدریس شود مورد گفتگو قرار گرفت وحاضران پرسشها و پیشنهادهائی مطرح کردند.

آموزش مسائل سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران ازچندی پیش درحزب آغاز شد و باتوجه به اهمیتی که آموزش اینگونه مسائل دربر دارد تصمیم گرفته شد تدوین جزوه‌های آموزشی با نظر صاحب‌نظران حزب تهیه شود.

اخبار حزبی

قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز در جمع دانشجویان گفت:

مدیریت وارداتی قابل استفاده کشور ما نیست

*** شرکت وسیع دانشجویان در امر مبارزه با گرانفروشی بسیار سودمند بود.**

*** کارگران پیش‌نویس اساسنامه سازمان کارگران را بررسی میکنند.**

آقای مهدوی وزیر بازرگانی و قائم‌مقام [illegible] حزب [illegible] دانشجویان [illegible] دانشکده صنعتی [illegible]

[illegible] ده‌های دانشگاه [illegible] در ایجاد و [illegible] صنایع کشور [illegible] دهسال [illegible] رهبری شاهنشاه آریامهر [illegible] مملکت بوجود آمده است [illegible] توجهی [illegible] آقای مهدوی [illegible] دانشجویان [illegible] دانشکده صنعتی [illegible] تکنولوژی اصیل ملی. [illegible] اقتصادی و عدالت اجتماعی [illegible] دانشجویان سراسر کشور [illegible] دانشجویان [illegible] بررسی [illegible] اضافه [illegible]

[illegible] صنایع کشور ما را چه کسانی اداره خواهند کرد ولی درعمل دیدیم هوش و آمادگی که در افراد و مهندسان ایرانی وجود دارد به ما اجازه داد که بطور سریع صنعت کشورمان را توسعه دهیم تا جائیکه امروز مشاهده میکنیم مملکت ما بصورت یک کشور صنعتی درآمده است و این در نتیجه سرمایه‌گذاری و تاسیس صنایع زیر بنائی است که ما را باین حد مطلوب رسانده است. آقای مهدوی در ادامه سخنان خود به نیروی انسانی اشاره کرد و گفت در شروع کار فرض بود برای ترمیم کمبود مدیر از مدیر خارجی استفاده کنیم ولی عملا نتیجه گرفتیم که **مدیریت وارداتی بدرد کشور ما نمیخورد و** باید از مدیریت ایرانی و ملی استفاده کرد در نتیجه قرارداد ما برای استفاده از مدیران خارجی دو یا سه سال بعد لغو شد و قرار شد از متخصصان خارجی بعنوان کارشناس موقت استفاده شود، روی این اصل تکنولوژی اصیل ملی در مملکت ایجاد شد و با توجه به همین تکنولوژی اصیل ملی است که نقش اصلی و سازنده دانشگاهها و دانشکده‌های کشور مشخص می‌شود. قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران در اینجا به شرکت وسیع و فعالانه دانشجویان کشور در امر مبارزه با گرانفروشی پرداخت و افزود در شش‌ماه گذشته مشارکت وسیع مردم و حدود پنج هزار دانشجو در امر مبارزه با گرانفروشی نتایج درخشانی داشته است اگر امروز ارقام را نگاه کنیم می‌بینیم که از آغاز سال جاری تاکنون نه تنها تورم نداشته‌ایم بلکه تورم کاملا نیز متوقف شده است در صورتیکه اوایل سال صحبت از تورمی حدود ۲۵ درصد بود ولی در اجرای فرمان مطاع شاهنشاه آریامهر و همکاری شما دانشجویان در پایان آذرماه ۲/۸ درصد نیز نسبت به اسفندماه سال گذشته زیر صفر هستیم ولی سعی داریم با همکاری فنی و نظارت دولت در آخر سال ۵۵ تورم ما از صفر بالاتر نیامد آن‌ی

[illegible] مسئله‌ای [illegible] که [illegible] همه از صاحبان صنایع بر مدیریت [illegible] که سوء استفاده میکرد بصور [illegible] اجرا شد پس می‌بینیم وقتی مسئله‌ای مطرح بشود که مورد علاقه مردم است و [illegible] شاهنشاه آریامهر [illegible] را بعنوان [illegible] همه ملت ایران در آن وحدت نظر دارند

آقای مهدوی سپس به توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی ایران اشاره کرد و گفت: باید تعادلی بین عدالت اجتماعی و رشد سریع اقتصاد باشد ایجاد این تعادل آسان نیست تعیین قیمت هزاران نوع کالا در مملکت کار مشکلی است ولی دیدیم [illegible] مبارزه با گرانفروشی [illegible] خواهد داشت [illegible] سوء استفاده وجود ندارد.

قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران سپس درمورد تشکیل سازمان دانشجویان سراسر کشور صحبت کرد و گفت بهیچوجه برای ایجاد چنین سازمانی طرحی تهیه نشده است ولی پیش نویس آن تهیه شده و دراختیار دانشجویان قرار گرفته که از نظر توسعه بحث و گفت و شنود و نتیجه‌گیری سریع مفید است در این پیش نویس نظر دانشجویان آورده شده است ولی ظرف دو تا سه ماه باید نظریات کلیه دانشجویان و استادان گرفته شود هدف این است که امور و کارهای مربوط به دانشجویان را به خود دانشجویان واگذار کنیم و شما باید جلساتی در زمینه طرح مسئله مذکور داشته باشید و خودتان آنرا اصلاح و خطوط طرح را روشن سازید این طرح و اساسنامه را به کلیه دانشگاهها و دانشکده ها و موسسات آموزش عالی فرستاده‌ایم و این کار را بتدریج ادامه خواهیم داد.

آقای مهدوی اضافه کرد که پیش نویس اساسنامه سازمان کارگران تهیه شده‌است و در اردیبهشت ماه سال آینده قرار است کنگره کارگران تشکیل و نسبت به این پیش نویس نظر خواهی شود. همین برنامه را برای دانش آموزان نیز درنظر داریم اجرا کنیم.

آقای مهدوی درجمع دانشجویان دانشکده پلی تکنیک مشارکت دانشجویان در امر مبارزه با گرانفروشی را بسیار ثمربخش خواند.

کانونهای حزبی کارگران در شهرستانها

طی دو هفته اخیر صدها نفر از کارگران ایرانی در نقاط مختلف کشور، کانونهای حزبی جدیدی تشکیل دادند. استقبال کارگران برای تشکیل کانونهای حزبی کارگری و شرکت گسترده آنان در این کانونها، نشانه علاقمندی کارگران به شرکت هرچه بیشتر در فعالیتهای حزبی سیاسی واجتماعی و تشکیل نیروهای ملی است.

*بوشهر

کارگران صنایع دریائی ایران در بوشهر در یک گرد هم آئی باشکوه اولین کانون حزبی خود را تشکیل دادند.

*یزد

کارگران کارخانه‌ها و واحدهای کارگری شهرستان یزد با تشکیل اجتماعات متعدد و گرد هم آئی، فعالیت گسترده‌ای برای تشکیل کانونهای حزبی کارگری آغاز کرده‌اند.

بر اساس گزارش سازمان کارگران یزد، تاکنون ۵، کانون حزبی درواحدهای تولیدی مراتی، درخشان، یزد باف، جنوب، شمس، ماهباف، افشار، اقبال و نیز شرکت برق منطقه‌ای شهرداری یزد تشکیل شد و فعالیت سایر گروههای کارگری برای تشکیل کانونهای متعدد حزبی ادامه دارد.

*نیشابور

کارگران کارخانه قند نیشابور گرد هم آمدند و یک کانون حزبی کارگری تشکیل دادند. در این گرد هم آئی که درمحل کارخانه ترتیب یافت نمایندگان کارگران طی سخنانی هدفهای حزبی و نقش مشارکت طبقات مختلف مردم و مخصوصاً کارگران را در پیشبرد برنامه های سازنده ملی تشریح کردند. سپس در میان ابراز احساسات شدید کارگران نسبت به رهبر خردمند ملت ایران، تشکیل اولین کانون حزبی کارگران کارخانه قند نیشابور اعلام شد.

کلاس آموزشی برای کارگران گرگان

بمنظور آشنائی کارگران منطقه گرگان با قوانین کار یک کلاس آموزشی در اداره کار و امور اجتماعی گرگان تشکیل شد.

در این کلاس که بمدت یک هفته ادامه داشت کارشناسان وزارت کار و امور اجتماعی کارگران را با قوانین کارگری — مدت کار — تعطیلات و مرخصی ها — قانون سهیم شدن کارگران — سندیکا و مزایای آن آشنا کردند.

فعالیتهای حزب درسراسر کشور ارزشیابی شد

جلسه مسئولان حزب در مرکز به منظور بررسی و فعالیت‌های حزب در سراسر کشور تشکیل شد.

در این جلسه که امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و فریدون مهدوی وزیر بازرگانی و قائم‌مقام دبیرکل حضور داشتند طرحهای سازمانهای صنفی و همچنین برنامه‌های سازماندهی و گسترش تشکیلات حزب در شهرستانها مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

رئیس سازمان کارگران آبادان گفت:

بیمارستان ۲۵ شهریور این شه

*** ۹، سندیکای کارگری و ۹ نماینده کارگاهی در آبادان فعالیت دارد.**
*** ۳۰ هزار کارگر درسندیکاهای کارگری آبادان عضویت دارند**

رئیس سازمان کارگران آبادان درگفتگوئی با خبرنگار رستاخیز کارگران موقعیت سکلات کارگری شهرصنعتی آبادان را تشریح کرد.

دراین گفت‌وشنود که درسازمان کارگران ایران انجام شد، آقای محمد ایلدورم رئیس سازمان کارگران آبادان و رئیس سندیکای کارگران خباز این شهرستان گفت: از سال ۱۳۲۵ بعنوان کارگر نانوا کار خودم را آغاز کردم و ازسال ۱۳۳۲، با علاقه درباره مسائل کارگری بفعالیت پرداختم و ازسال ۱۳۴۴، نیز تاکنون برای مدت ۵ دوره بعنوان دبیرسندیکای خباز انتخاب شده‌ام و مشغول انجام وظیفه هستم.

سابقه سندیکای کارگری

آقای ایلدورم دراین خصوص اظهارداشت درسال ۱۳۴۴، پنج سندیکای کارگران صنعت نفت و یک سندیکای کارگران خباز دروزارت کار و امور اجتماعی به ثبت رسیده است و بدین ترتیب کار رسمی سندیکاهای کارگری شهرستان آبادان ازاین سال آغاز شد و پس از این تاریخ کارگران سایر واحدهای تولیدی وصنعتی به تشکیل سندیکا مبادرت کردند.

درحال حاضر شهرستان آبادان دارای ۹، سندیکای کارگری و ۹ نماینده کارگاهی میباشد که ۵ سندیکای آن مربوط به کارگران صنعت نفت و یک سندیکا متعلق به کارگران پتروشیمی وبقیه آن به سایر گروههای کارگری تعلق دارند. ضمناً باتشویق و ارشادی که از طرف مقامات مسئول بعمل می‌آید ۸ هزار کارگر سایر واحدهای کارگری درآینده‌ای نزدیک دارای سندیکا خواهند شد.

تعداد کارگران عضو

رئیس سازمان کارگران آبادان دراین مورد گفت درحال حاضر حدود ۱۰/ هزارنفر کارگران صنعت نفت و ۲۰ هزار نفر کارگران صنوف دیگر به‌عضویت سندیکاهای کارگری پذیرفته شده‌اند.

از طرفی کارگران گروههای دیگر که هنوز موفق به تشکیل سندیکا نشده اند رقمی در حدود ۸/ هزار نفر میباشند که از آن جمله میتوان کارگران کارگاههای پیمان کاری شرکت شیکل — وهتل کاروانسرا وچاپخانه ها رانام برد.

بعضی از گروههای کارگری نامبرده تاکنون به تشکیل هیات مؤسس اقدام کرده‌اند و متعاقب فعالیتهای انجام شده بزودی همه کارگران این شهرستان صاحب سندیکا خواهند شد.

کارگران صنعت نفت

رئیس سازمان کارگران آبادان به‌خبرنگار رستاخیز کارگران گفت:

کارگران صنعت نفت که یکی ازقدرتهای بزرگ کارگری و گردانندگان عظیم چرخهای اقتصادی کشور هستند وطی جلساتی که با شرکت نمایندگان سندیکاهای صنعت نفت در سازمان کارگران آبادان تشکیل میشود درمورد خواسته‌ها و دیگر مسائل مربوط به کارگران تبادل نظر وهمفکری لازم صورت میگیرد.

سندیکای کارگران خباز

آقای ایلدورم دراین مورد گفت: درطول مدت ۵ دوره که با سمت دبیرسندیکای کارگری این گروه انجام وظیفه میکنم با همکاری مسئولان وسایر همکاران اقدامات زیادی برای کارگران نانوا صورت گرفته، ازجمله تهیه و انعقاد قرارداد دستجمعی برای کارگران ذینفع را باید نام برد که طی این قراردادها میزان ساعت کار کارگران استاندارد شده، حقوق عائله مندی، بیمه کارگران و همچنین حقوق اضافه کاری و جمعه کاری و نیز تسهیلات درمانی و پزشکی کارگران خباز تأمین شده است.

در حال حاضر این کارگران ازبیمه‌های درمانی، تعطیلات رسمی و تعطیلات جمعه و مرخصی سالیانه بمیزان ۱۲/، روز وسایرمزایای کارگری استفاده‌میکنند.

آقای ایلدورم اضافه کرد: ضابطه وحد نصابی برای ارزشیابی خدمات این گروه از کارگران درنظر گرفته شده، بطوریکه با رعایت حد متوسط کار، علاوه برمیزان حقوقی که هر کارگر برای مقدار معینی پخت نان دریافت میکند درمقابل پخت بیشتر دستمزد اضافه دریافت میدارد.

خدمات رفاهی

رئیس سازمان کارگران آبادان گفت: تاکنون در زمینه تأمین امکانات پزشکی ودرمانی ایجاد مسکن و تهیه وام مسکن، و همچنین ایجاد شرکتهای تعاونی و فراهم آوردن تسهیلات برای سایر نیازمندیهای کارگران آبادان اقدامات پیگیری بعمل آمده است وطرحها وبرنامه های دیگری برای آینده درنظر گرفته شده که امیدوارم با مشارکت فعالانه

نمایندگان کارگران و کوشش مقامات مسئول به همه این خواستها جامه عمل بپوشانیم.

مسکن ووام مسکن کارگران

رئیس سازمان کارگران آبادان به‌مسکن کارگران اشاره کردو گفت: کارگران صنعت نفت از امکاناتی که شرکت ملی‌نفت‌ایران دراختیارآنان میگذارد، برخوردار هستندوبرای آن عده ازکارگران دیگرکه فاقد مسکن هستند فعالیت میکنیم و امیدواریم با بذل توجه و مساعی مقامات وزارت مسکن و شهرسازی، بانک رفاه کارگران و سایر مقامات مسئول کلیه کارگران واجدشرایط همپای کارگران سایر شهرستانها موفق به تأمین مسکن برای خود شوند.

رئیس سازمان کارگران اضافه کرد درحال حاضر غیر از کارگرانیکه با کمک وام بانک رفاه کارگران صاحب خانه شده‌اند تعدادی از کارگران وجود دارند که‌علاقمند هستند از تسهیلات ایجاد مسکن‌وخانه سازی برخوردار شوند.

ضمناً باید یادآورشوم که علاوه‌برامکانات ساده دریافت وام میزان بهره اینگونه وام‌ها نسبت به‌وام بانک دیگر ناچیز بوده‌و مسلماً کارگران ازوجود چنین تسهیلاتی راضی هستند.

مسئله درمان

رئیس سازمان کارگران‌آبادان در زمینه پزشک و درمان برای کارگران این‌شهرستان گفت با توجهی که ازطرف مقامات مربوطه بعمل می‌آید کمبودهای گذشته در این زمینه برطرف شده‌و گرچه بازهم مشکلات‌و نواقصی درامر درمان‌ووضع این‌خدمات مشهود است، اما باید اذعان کرد که کوشش مقامات مسئول درمانی کشور برای کارگران تاکنون چشمگیربوده است.

وی افزود تا کنون درحدود ۹ ، نفرپزشک هندی به‌آبادان اعزام شده‌اندو در حال حاضر در درمانگاههای شماره ۱ و ۲ کارگران‌و بیمارستان ۲۵شهریور به مداوای بیماران اشتغال دارند. ولی لازم به یادآوری‌است که اکنون مشکل کمبود آمبولانس دردرمانگاه‌های کارگری احساس میشود، اما برای کارگران بیمه‌شده در بیمارستان ۲۵شهریور تسهیلات بیشتری فراهم آمده‌است.

رئیس سازمان کارگران آبادان گفت: نکته مهمی که باید مورد توجه‌قرار گیرد اینکه تعداد زیادی از بیماران بیمه‌شده نقاط‌اطراف به‌بیمارستان ۲۵شهریور آبادان‌مراجعه‌میکنند که این باعث کثرت بیمار در این بیمارستان میشود. اکنون بمنظور افزایش ظرفیت بیمار‌پذیری این‌بیمارستان چندساختمان در دست احداث است، اما باتوجه به‌رقم مراجعین لزوم توسعه گنجایش این بیمارستان هرچه بیشتر احساس میشود. بیمارستان ۲۵شهریور دارای ۲۵۰ تختخواب‌و شامل بخشهای کودکان زنان — جراحی — گوش‌و حلق‌وبینی بخش اورژانس میباشد.

وی افزود اخیرا اقداماتی صورت گرفته‌و کارگران بیمار میتوانند از بیمارستان خصوصی آرین نیز استفاده کنند.

رئیس سازمان کارگران توضیح داد که البته کارگران صنعت‌نفت از کلینیک‌ها و بیمارستانهای ویژه جداگانه‌ای استفاده‌میکنند که‌مجهز به بخش های مختلف درمانی‌میباشد.

اعزام بیماران‌و مرخصی های استعلاجی

آقای ایلدروم در این‌مورد به خبرنگار رستاخیز کارگران گفت: علاوه بر اقداماتی که تا کنون برای درمان کارگران این شهرستان انجام شده، تسهیلاتی برای اعزام بیماران‌درنظر گرفته شده است.

وی افزود: چنانچه امکان معالجه بیماری در مراکز درمانی این‌شهرستان‌وجود نداشته باشد به‌تشخیص پزشکان معالج به‌تهران‌یا سایر‌مراکز منتقل میشوند.

دراین چنین مواقعی نحوه کاربدین‌ترتیب است که طی‌تماس نماینده کارگران ومسئولان سازمان کارگران با بیمار وپزشکان معالج‌وی پس از تشخیص‌و تأیید هیأت پزشکی‌وبعداز انجام یک تشریفات کوتاه فوری مقدمات کار تهیه‌و بادر نظرگرفتن ضوابط تعیین شده بیمار برابر معالجات وسیعتر بلافاصله به تهران‌اعزام میشود براساس این ضوابط کلیه هزینه‌های معالجه‌و رفت‌و برگشت بیمارو درصورت لزوم همراه وی تأمین میشود. ضمناً بیماران اعزامی درطول معالجه از مرخصی استعلاجی همراه باحقوق استفاده‌میکنند.

شرکتهای تعاونی

رئیس سازمان کارگران آبادان دراینمورد اظهار داشت: به‌استثنای شرکتهای تعاونی کارگران صنعت‌نفت، دراین شهرستان‌تاکنون چهار شرکت تعاونی‌مصرف‌و هشت‌شرکت تعاونی اعتبارو ۳شرکت تعاونی مسکن کارگری تشکیل‌شده‌و غیر ازشرکتهای‌تعاونی مسکن که هنوز نتیجه مطلوب از آن بدست نیامده، سایر شرکتهای تعاونی فعالیتهای ارزنده‌ای دارند.

شورای‌سازش

رئیس سازمان کارگران آبادان‌در مورد حل اختلاف کارگران‌و مراجع رسیدگی‌گفت: در گذشته مسائل‌و مشکلات کارگری رابدون وجود شوراهای سازش‌و به‌طریق کدخدامنشی حل‌و فصل‌میکردیم، اما‌اکنون بااقدامات سندیکاهای کارگری‌و مقامات مسئول وزارت کارو امور اجتماعی تمام واحدهای کارگری دارای شوراهای سازش هستندو در جلساتی که مرتباً تشکیل‌میشود، مسائل کارگری‌و کارفرمائی صمیمانه مورد حل‌و فصل قرار میگیرد.

ر به گسترش بیشتری نیاز دارد

آقای محمد ایدروم رئیس سازمان کارگران آبادان

سوادآموزی

آقای ایدروم در این خصوص توضیح داد که یکی از اقدامات مهمی که ازطریق سندیکاهای کارگری و سازمان کارگران شهرستان آبادان انجام شده تلاش پیگیری جهت تشکیل کلاسهای پیکار با بیسوادی بوده است.

از استقبال و شرکت مستمر کارگران و نتیجه مطلوب بدست آمده از این کلاسها، بنحو چشمگیری مشخص شده است و بعنوان نمونه باید یادآور شوم که سندیکای کارگران خباز تا کنون موفق شده سه کلاس پیکار با بیسوادی در سه نقطه شهر تشکیل دهد و گروههای کارگری دیگر نیز بسابقه این اقدام را دنبال کرده‌اند و با کمک گرفتن از مسئولان ادارات کار، آموزش و پرورش این شهرستان عده کثیری از کارگران از طریق شرکت در این کلاسها باسواد شده‌اند.

درحال حاضر حدود ۱۳۵۰ نفر کارگر در کلاسهای سوادآموزی و عده زیادی در کلاسهای راهنمائی تحصیلی بفراگیری مشغولند و رقم شرکت کنندگان سالهای گذشته نیز در همین حد بوده است.

ضمناً بااجرای برنامه‌های وسیع آموزشی برای کارگران صنعت نفت به کلیه کارگران علاقمند این صنعت امکان داده میشود تا از تسهیلات آموزش زبان فارسی و خارجی و آموزشهای حرفه‌ای و فنی در کلیه رشته‌های صنعتی استفاده کنند بطوریکه کارگران با استعداد شایسته تا مرحله پایان تحصیلات دانشگاهی چه در داخل ویا خارج از کشور میتوانند برخوردار شوند.

تشکیل جلسات

رئیس سازمان کارگران آبادان گفت: علاوه برفعالیتهای سندیکاهای مختلف و ارتباط مداوم نمایندگان کارگران صنوف مختلف باسازمان کارگران و همچنین تشکیل جلسات هفتگی و ماهانه در محل سازمان کارگران آبادان، هرگاه ایجاب کند جلسات فوری وضروری با شرکت نمایندگان گروههای مختلف کارگری تشکیل میشود. صورتجلسه و نتیجه اتخاذ شده این جلسات که معمولا حاوی خواستهای صنفی کارگران میباشد، برای اقدام پیگیری از طریق سازمان کارگران به تهران ارسال میگردد.

کمیته حفاظت

رئیس سازمان کارگران در این زمینه گفت: تاکنون چند کارگاه و کارخانه به تشکیل کمیته حفاظت مبادرت کرده‌اند و در سایر کارگاهها و کارخانه‌های این شهرستان نیز اقدام لازم صورت گرفته و برای تشکیل این کمیته‌ها و تضمین ایمنی بیشتر کارگران طرح های مختلفی در دست اقدام است و کوشش میشود که کارگران هرچه بیشتر با این اصول آشنا شوند.

مجله کارگران

رئیس سازمان کارگران آبادان در پایان این گفتگو به مجله رستاخیز کارگران، اشاره کرد و ضمن بیان مراتب خرسندی کارگران این شهرستان از انتشار مجله رستاخیز کارگران اظهار داشت. این مجله را دریافت داشته‌ایم و اگر چه تا کنون نتوانسته‌ایم بطورشایدو باید این مجله را به همه کارگران معرفی و بین آنها توزیع کنیم، اما طبق اظهار نظر عده‌ای از کارگران که موفق به دریافت و مطالعه این مجله شده‌اند، بااطمینان اذعان میکنم که محتوای این نشریه کارگری میتواند موجبات جلب رضایت و تأمین خواستهای کارگران فعال این کشور را فراهم سازد.

سود ویژه کارگران کارخانجات آجرماشینی تعیین شد.

سود سهیم شدن کارگران کارخانجات آجرماشینی برای سال ۵۵ تعیین شد.

بر اساس پیمان دسته‌جمعی‌ای که بین سندیکاهای کارگران کارخانجات آجر ماشینی و کارفرمایان این صنعت منعقد شد، سود سهیم شدن کارگران این صنعت به شرح زیر تعیین گردید!

آجر نمره ۵/۵ هر هزار عدد ۵۰ ریال.

آجر تیغه‌ای هر هزار عدد ۷۵ ریال.

آجر سقفی هر هزار عدد ۱۲۰ ریال.

برابر ضوابط، دستورات مربوطه وطبق پیمان منعقده تخمین حداقل ریالی این پیمان ۱۲ هزار ریال و یا ۹۰ روز دستمزد در سال میباشد.

کارشناسان و مأموران اداره کل سهیم شدن کارگران وزارت کار و امور اجتماعی براجرای این پیمان نظارت مینماید.

کارگران سازمان آب تهران صاحب خانه شدند

گروهی از کارگران سازمان آب منطقه‌ای تهران صاحب خانه شدند. این خانه‌ها که در سه نقطه تهران ساخته شده با کمک سازمان آب تهران و با همکاری شرکت تعاونی مسکن کارگران و بخش خصوصی دراختیار کارگران سازمان آب منطقه‌ای تهران گذشته شده است تعداد خانه های مذکور ۲۷۷ واحد میباشد که ۲۰۳ دستگاه آن در کوی دولت‌آباد ۱۹ دستگاه درقاسم‌آبادشاهی و ۵۵ دستگاه در کوی موسی‌آباد احداث شده وسازمان آب تهران مبلغ ۴۵ میلیون ریال برای ساختمان این خانه‌ها سرمایه‌گذاری کرده ولوله کشی آب آنرا رأساً انجام داده است.

علاوه بر ۲۷۷ دستگاه مذکور که دراختیار کارگران سازمان آب قرارگرفته ساختمان ۱۰۰ دستگاه خانه دیگر نیز با پیمانکار به امضاء رسید وقرار است از اوائل سال آینده کارهای ساختمانی آن شروع شود.

ضمناً سهم هریک از کارگران سازمان آب تهران درشرکت تعاونی مسکن ۱۵ هزار ریال میباشد.

۳۴۰ هزار کارگر در سود کارخانجات سهیم شدند

تاپایان آذرماه گذشته ۳۴۰ هزار کارگر در سود کارگاههای تولیدی وصنعتی سهیم شدند.

وزارت کار وامور اجتماعی اعلام کرد که تاپایان آذرماه ۱۳۵۴، تعداد کل پیمانهای منعقده بین کارگران و کارفرمایان کارگاههای صنعتی وتولیدی در مورد سهیم‌شدن کارگران درسود این کارگاهها به ۹۵۰۴ پیمان رسیده استکه برطبق آن ۳۴۰ هزار نفر کارگر ازمزایای سهیم شدن بهرمند گردیده‌اند.

کارگر مبتکری که تاکنون بیش از ۱۲ نـوع وسیله کـار ساخته است

*** دستگاه برش نوار یکی از ساخته های این کارگر در ساعت ۱۶۰۰۰ متر نوار استاندارد میبرد.**

*** این کارگر نخستین شغل خود را از سن ۷ سالگی آغاز کرد.**

اکبر تقوی یکی از کارگران با استعداد کشور ماست، با ذوق سرشاری که دارد علاوه بر احراز موفقیت های چشمگیری در زمینه کارهای فنی و حرفه ای خویش، توانسته است مبتکر و سازنده بیش از ۱۲ نوع دستگاه مختلف باشد.

رستاخیز کارگران که یکی از هدفهایش معرفی هوش و استعداد خلاقه کارگران نمونه این مملکت است، این بار در شرح مختصری چگونگی کار، بیوگرافی و نیز انواع اختراعات این کارگر را معرفی می کند.

زندگی اکبر تقوی

* علی اکبر تقوی در سال ۱۳۲۲ در تهران بدنیا آمد از زمان کودکی فردی با استعداد و زحمت کش بود. وی شدیداً علاقه داشت که با قدرت و اتکاء شخصی زندگی خود را اداره کند و به اصطلاح روی پای خود بایستد، بهمین دلیل از سن ۷ سالگی کارگری را آغاز کرد و پس از سالها کار در رشته های مختلف در سال ۱۳۴۰ کار خود را در کارخانه ایران ناسیونال دنبال کرد. وی در حال حاضر متاهل و دارای سه فرزند می باشد.

شروع کار

تقوی نخستین کار خود را در سن ۷ سالگی در یکی از گاراژهای تهران بنام «خوزستان» شروع کرد و مدت ۴ سال با علاقه بکار در حرفه جوشکاری آهنگری- برق- و تریلی سازی کار کرد و در این مدت موفق شد مهارت زیادی کسب کند و مورد توجه کار فرمایان قرار گیرد. سپس بمدت ۴ سال در کارگاه نئون سازی نوربکار با اینگونه وسایل پرداخت.

آموزش و تحصیلات

اکبر تقوی در باره زندگی گذشته اش میگوید: از کودکی عهده دار تأمین زندگی خود وخانواده ام بودم، از این رو فرصتی برای تحصیل پیدا نکردم اما همه وقت با نهایت علاقمندی مترصد موقعیتی بودم تا بتوانم با سواد شوم زمانی که برای ادامه کار وارد این کارخانه شدم ضمن فراغت از کارهای روزانه در کلاسهای پیکار با بیسوادی شرکت کردم و موفق شدم ششم ابتدائی را به پایان برسانم و اکنون منتظر موقعیتی هستم که بتوانم تحصیلاتم را ادامه دهم.

وی اضافه کرد که تاکنون در یک کلاس آموزشی برای کارگران برگزیـــده در رشته سرپرستی که در محل کارخانه و زیر نظر وزارت کار تشکیل شد شرکت کرده ام و دوره سه ماهه سرپرستی را گذرانده ام و در حال حاضر سرپرستی ۲۰ کارگر را بعهده دارم.

اختراعات اکبر تقوی

آقای تقوی یکی از هزاران کارگر با استعداد کشورمان است و برای اینکه بدانیم این کارگر چه ساخته است با آقای مهندس نامور رئیس کارگاه صندلی سازی ایران ناسیونال به گفتگو نشستیم و نظر ایشان را در مورد نحوه کار و اختراعات تقوی جویا شویم.

مهندس نامور گفت: اکبر تقوی پس از مدت کوتاهی کار در قسمت کارگاه صندلی سازی توانست اداره قسمت پرس و جوش و مشمع را عهده دار شود، و در ضمن انجام این وظیفه موفق شد ابتکارات زیادی را جهت تسهیل و تسریع کارها عرضه کند، که آخرین آنها یک دستگاه برش نوارهای مشمع می باشد که قبلا توسط دست و به کمک یک خط کش بلند گزن (تیغک برش) انجام میشد. این دستگاه علاوه بر سرعت عمل و دقت و صحت کار آن میتواند نوارهای دور صندلی اتومبیل را بطور استاندارد و یکنواخت برش دهد.

سرعت برش نوار مشمع توسط این دستگاه بالغ بر ۱۶/۰۰۰ متر در هر ساعت میباشد در حالیکه حداکثر میزان نواری که توسط دست و بوسیله یک کارگر بریده میشد ۷۰۰ متر بود به عبارت دیگر میتوان گفت که این دستگاه کار ۲۳/ نفر کارگر را انجام میدهد و نوارهای مشخصی را به سه قطع ۳ و ۵ و ۸ سانتیمتری برد.

آقای مهندس نامور افزود اکبر تقوی این کارگر با استعداد اختراعات دیگری نیز انجام داده است که از جمله آنها:

۱- میز کنترل جهت استاندارد و میزان کردن اندازه و محل قرار دادن صندلیهای انواع اتوبوسهای ۳۰۲ و ۳۰۹

۲- ساختن مته های دو پره ای جهت استفاده در درود گری با امتیاز برتر بر مته های فابریک (مته های قبلی هر ۲۰ روز مستهلک میشود، اما این مته حداقل ۶ ماه کار می کند)

۳- قالبهای ساخت سپرهای وانت. این نوع قالبها تقریباً مشابه خارجی ندارد و در نتیجه از وارد کردن اینگونه قالبها از خارج بی نیاز هستیم.

۴- ساختن قالب برای خم کردن مفتولهای پشت صندلیهای اتوبوس (قبلا خم کردن این مفتولها با دست انجام میشد.)

۵- ساختن «در» حفاظت برای دستگاه برق فشار قوی پرس که از کشور خارج وارد میشود. این وسیله بمنظور ایمنی و جلوگیری از هر گونه خطر برق گرفتگی و آتش سوزی است و درحقیقت کار تکمیلی برای دستگاهی است که از خارج وارد میشود.

۶- ساختن قالب مارك.

۷- ساختن قالب متحرك برای سوراخ کردن درهای پیکان

۸- ساختن دستگاهی جهت جا زدن کلافهای صندلی

۹- ساختن قالب آفتابگیرهـای اتوبوس

۱۰- ساختن سه قالب متحرك برای، پایه های صندلی که قبلا بصورت ورقه و با کمک چکش انجام میشد.

۱۱- ساختن قالب های مربوط به جوش مشمع صندلیهای پیکان، این قالبها را درگذشته از خارج وارد میشد. با این امتیاز که در هزینه تهیه وساخت تقلیل بسیار حاصل شده و نیز کار گسترده تری را انجام میدهد.

۱۲- دستگاه چسب زنی فیبر درهای پیکان که قبلا با غلتک انجام میشد.

اکبر تقوی درکنار دستگاه برش که خوداختراع کرده است.

برنامه آینده و مشکلات قبلی

علی اکبر تقوی کارگری که با کوشش و بهره گیری از استعداد خود موفقیت چشمگیر بدست آورده در مورد برنامه های آینده خود میگوید: درحال حاضر ایده های فراوانی دارم از جمله ساختن ماشین برش فیبر «در» اتومبیل پیکان است که امتیاز آن بر دستگاه مشابه خارجی این است که تیغه اره های این دستگاه بیشتر و درنتیجه وسعت کار آن نیز وسیع تر خواهد بود.

* تقوی اضافه کرد برای پیاده کردن طرحهای خود در آغاز با مشکلات مالی و فنی روبرو بودم ولی اکنون با امکاناتی که از طرف کارخانه در اختیارم قرار گرفته با آسودگی میتوانم طرحهای خود را پیاده کنم و بمورد اجرا درآورم.

انگیزه و تشویق

علی اکبر تقوی در این مورد میگوید: انگیزه من از ساخت این گونه وسایل علاوه بر ذوق و علاقه ذاتی تشویق و ترغیبی است که از طرف مسئولان کارخانه صورت میگیرد و در این میان سندیکای کارگران این کارخانه نیز در مورد تهیه وسایل اولیه مورد نیاز و ایجاد تسهیلات لازم مؤثر بوده است و علاوه بر آن همه وقت مورد حمایت و توجه بودم و از تقدیر نقدی و کتبی کارخانه برخوردار شده ام.

اوقات بیکاری و خانواده

تقوی میگوید در حال حاضر بیشتر اوقات فراغتم را درکنار همسر و سه فرزندم میگذرانم.

تقوی دارای سه فرزند دختر بنامهای مریم (۵ساله) مینا (۳ساله) ومیترا (۱ساله) است. وخوشترین ساعات زندگیش را در محیط کارگاه وسپس در محیط خانواده می داند. وی از همسرش راضی است ومی گوید همیشه درکار سازندگی من همسرم بعنوان کمک زندگی مؤثر بوده است.

وی همچنین می گوید متاسفانه عملا برای انجام کارهای هنری وورزشی وویژه مطالعه وادامه تحصیل وقتی ندارم وامیدوارم بتوانم چنین موقعیتهائی را بدست آورم.

تقوی در پاسخ خبرنگار ما می افزاید. بزرگترین هدفم تأمین سعادت وآسایش فرزندانم میباشد. بخصوص باتوجه به آنکه به فرمان شاهنشاه آریامهر تحصیل برای همه فرزندان کشور تا بآنجا که بخواهند وقادر باشند مجانیست، تصمیم دارم تاحد امکان برای ادامه تحصیل آنها را تشویق کنم، رنج من اینستکه نتوانسته ام در دوران کودکی تحصیل کنم و وقتی قادر نیستم با کارشناسان فنی خارجی درمورد مسائل حرفه ای علمی صحبت کنم درد کم سوادی را درك میکنم.

رستاخیز کارگران:

ضمن آرزوی توفیق بیشتر برای آقای اکبر تقوی موفقیت وکامیابی سایر کارگران عزیز کشورمان را آرزو دارد وازکارگران شریف میخواهیم ضمن تماس باهیأت تحریریه مجله همکاران مبتکر وبااستعدادشان را بما معرفی کنند.

خبرهای کارگری شهرستان

درجلسه هفتگی سازمان کارگران اصفهان و کرمان:

کمبودهای درمانی کارگران مورد بررسی قرار گرفت

***اصفهان**

جلسه هفتگی هیات مدیره سازمان کارگران اصفهان با حضور مدیر منطقه سازمان تامین خدمات درمانی استان و گروهی از دبیران سندیکا های کارگری استان تشکیل شد.

در این جلسه مشکلات درمانی کارگران از جمله کمبود کادر پزشکی و تخت بیمارستانی و نارسائی هائی که در کار کشیک درمانگاهها مشاهده میشود مطرح شد و چند تن از اعضاء هیأت رئیسه سازمان لزوم تجهیز و گسترش واحد های درمانی سازمان به موازات اجرای قانون تامین اجتماعی درباره کارگران و پیشه‌وران و همچنین، لزوم ایجاد بانک خون در مرکز پزشکی رضا پهلوی را یادآور شدند.

سپس رئیس منطقه سازمان تامین خدمات درمانی اصفهان ضمن تشریح برنامه های رفاهی کارگران اظهار داشت: مملکت ما درحال‌حاضر تحت رهبری های خردمندانه شاهنشاه‌آریامهر در مسیر یک تحول بزرگ قرار گرفته و بسرعت در راه پیشرفت و ترقی گام برمیدارد. وظیفه ملی هرایرانی وطن‌پرست و شاهدوست است که در دوران شکوهمند انقلاب و عصر سازنده رستاخیز در راه اعتلای کشور عزیزمان از دل وجان بکوشد. بدیهی است کارگران و دهقانان که بیش از همه از مواهب انقلاب شاه وملت برخوردارشده اند باید سهم بیشتری در کوشش دسته‌جمعی ملت ایران داشته باشند.

وی سپس به اقدامات و برنامه هائی که بمنظور رفاه کارگران و تامین درمان آنان در دست اجرا است اشاره کرد و اظهار امیدواری کرد با اجرای طرح تازه تامین درمانی مشکلات و نارسائی هائی که در کار درمان کارگران مشاهده‌میشود، حل شود.

*** کرمان**

نارسائی های امور درمان کارگران‌استان کرمان ازجمله مسائلی بود که درجلسه هفتگی هیأت مدیره سازمان کارگران مورد بحث قرار گرفت.

در این جلسه گفته شد بیمارستان ۲۲ اسفند کرمان فاقد رئیس است و با اینکه پزشک قراردادی شهرستان بم و چشم پزشک درمانگاه کرمان استعفا داده‌اند، ولی هنوزجانشینی برای آنان درنظر گرفته نشده‌است.

در این جلسه همچنین مشکلات کارگران معادن ذغال سنگ مورد بررسی قرار گرفت ویکی از نمایندگان کارگران یادآورشد سازمان ذوب آهن، امور درمانی کارگران معادن ذغال را رأساً برعهده گرفته ولی این امر با توجه به قانون جدید خدمات درمانی صحیح نیست. وی افزود کارگران معادن ذغال سنگ از مسئولین وزارت رفاه تقاضا دارند ترتیبی اتخاذ شود که آنان نیز مانند سایر کارگران، زیر پوشش بیمه درمانی جدید قرار گیرند تا بتوانند از مزایای تامین خدمات درمانی و ازجمله مراجعه به پزشک آزاد برخوردارشوند.

دو مرکز تعلیمات حرفه‌ای در خرم‌آباد و سبزوار تاسیس میشود

اداره کل آموزش حرفه‌ای وزارت کارو امور اجتماعی دومرکز تعلیمات حرفه‌ای برای آموزش فنی کارگران در خرم آبادو سبزوار تاسیس خواهد کرد.

این دومرکز که هزینه آن حدود هفتصد میلیون ریال می‌باشد بمنظور افزایش سطح آموزش فنی کارگران احداث خواهد شد، زمین مرکز تعلیمات حرفه‌ای خرم‌آباد را وزارت کشاورزی ومنابع طبیعی دراختیاروزارت کارو امور اجتماعی قرار داده است ومساحت‌آن ۵۰ هزارمترمربع می‌باشد.

زیر بنای این مرکز حدود چهارهزار مترمربع است که سالانه حدود ۳۳۲ کارگر را در رشته های: کارگاه الکترونیک عمومی— برق وفشار قوی — تعمیرات وسائل خانگی— الکترومکانیک — جوشکاری —تراشکاری— ماشین ابزار—سوهانکاری لوله کشی‌ساختمان وشوفاژ تحت تعلیم قرارخواهد داد.

درمرکز آموزش حرفه‌ای سبزوار که زمین آن نیز بمساحت ۵۰ هزار مترمربع از طرف وزارت تعاون وامور روستاها واگذار شده‌است کارگران در رشته‌های ماشین آلات کشاورزی— لوله کشی ساختمان — الکترونیک عمومی — الکترومکانیک — تاسیسات روشنائی —تعمیر وسائل خانگی —جوشکاری برق وگاز—شوفاژ ماشینهای ابزار واتومکانیک آموزش می‌بینند.

زیر بنای این مرکز حدود ۳۵۰۰ مترمربع می‌باشد. کلیه مخارج تحصیلی کارگران در مدت آموزش بعهده وزارت کاروامور‌اجتماعی می‌باشد.

بیست و سومین جلسه سازمان کارگران استان ساحلی

<u>بندرعباس</u>

در بیست و سومین جلسه سازمان کارگران استان‌ساحلی که باحضور رئیس اداره کل کار و امور اجتماعی استان ساحلی و دبیر سازمان کارگران و نمایندگان کارگران، دبیران و رؤسای سندیکا های کارگری استان تشکیل شد مسئولان کمیته های مختلف به این شرح انتخاب شدند:

۱— آقایان غلام صالحی و مسلم یکدلی مسئول کمیته روابط‌سازمان تامین اجتماعی

۲— آقایان محمد ایراندوست و منصور شکوپور مسئول کمیته طبقه بندی مشاغل کارگران در کارگاهها.

۳—آقایان اقبال میرداودی و ارسلان عطائی مسئول کمیته سهیم کردن کارگران در کارگاهها.

۴— آقایان موعلی بحرینی و محمد قاسمی مسئول کمیته شورای‌سازش.

۵ — آقایان محمد علی لهندژ سعدی و محمود اوجی مسئول کمیته صندوق کارآموزی.

۶ — آقایان محمد حیدری و علی درویش زاده مسئول کمیته سواد آموزی.

۷ — آقایان محمد جلیل یخچالی و محمد مکوندی مسئول کمیته سندیکاها.

۸ — آقایان نجات روستائی و حسن رئیس مسئول کمیته نمایندگان کارگران.

۹ — آقایان امان‌اله مهرابی و غلام آرامباش مسئول کمیته کانونهای کارگری حزب رستاخیز ملت ایران.

۱۰ — آقای رضا خوشی مسئول کمیته تبلیغات وانتشارات.

کلاس آموزش مسائل عمومی کاروتأمین اجتماعی در کرج

برنامه‌آموزش مسائل عمومی کارو تأمین اجتماعی برای نمایندگان کارگران و اعضای هیات مدیره سندیکا های کارگری منطقهٔ شمال استان‌مرکزی در کرج پایان یافت.

دراین دوره که بمدت ۱۰ روزادامه داشت کارشناسان موسسه کار و تأمین اجتماعی مسائل مختلف مربوط به کار و سندیکائی‌را برای‌شرکت کنندگان تشریح کردند.

در مراسم اختتام این دوره رئیس سازمان کارگران کرج ضمن تشکر از استادان و شرکت کنندگان لزوم اینگونه کلاسهارا یاد آورشد.

در این مراسم گفته شد ساختمان سازمان کارگران شعبه شهرستان کرج بزودی احداث خواهد شد و در پایان رئیس موسسه کارو تأمین اجتماعی با اشاره باهمیت این نوع کلاسها یاد آور شد در دوران انقلاب شاه و ملت برهبری شاهنشاه آریامهر تمام کارگران باید با قوانین حرفه و روشهای جدید آشنا شوند، تا بتوانند هر چه بیشتر درراه وظیفه‌ای که بعهده دارند کوشا باشند.

نمایندگان کارگران‌استان‌فارس ازتأسیسات کارگری‌مشهد دیدن کردند.

سی‌و پنج نفر ازنمایندگان کارگران، دبیران سندیکا های کارگری استان فارس از تأسیسات رفاهی کارگران استان خراسان دیدن کردند.

این کارگران پس ازورود به مشهد به زیارت حرم حضرت رضا علیه السلام رفتند و سپس از درمانگاههای شماره یک تأمین اجتماعی و شماره ۲ مرکز خدمات پزشکی بیمارستان ششم بهمن، زائرسرای کارگران و آموزشگاه حرفه ای کارگران مشهد دیدن کردند.

مراکز آموزش حرفه‌ای در اردبیل و،زیراب تأسیس میشود

اداره کل آموزش و حرفه‌ای وزارت کارو امور اجتماعی دو مرکز آموزش حرفه‌ای در اردبیل و زیرآب ایجاد خواهد کرد.

مرکز آموزش حرفه‌ای اردبیل در زمینی بمساحت ۵۰ هزارمترمربع که زیربنای آن هزار مترمربع میباشد ساخته خواهد شد.

دراین مرکزسالانه ۳۶۰ کارآموز درسه دوره که هر دوره آن چهارماه میباشد زیرنظر مربیان آموزش حرفه‌ای در رشته های ماشین- آلات کشاورزی- الکترونیک عمومی- الکترو مکانیک—مکانیک‌موتور— تراشکاری- جوشکاری برق و گاز- لوله کشی ساختمان- بتون‌آرمه وسفت کاری آموزش فنی می‌بینند.

مرکز آموزش حرفه‌ای زیرآب نیزدرزمینی به‌مساحت ۱۵ هزارمترمربع احداث‌میشود.

زیربنای این مرکز ۳۵۰۰ مترمربع میباشد و در هر دوره چهارماهه ۱۲۰ کارگر، دررشته‌ های استخراج- آتشبار- تعمیر وسائل الکتریکی معدن- داربست معدن- مکانیک موتور- سفت‌ کاری- جوشکاری برق و گاز- تعمیر پمپ کمپر- سور و تاسیسات روشنائی تحت تعلیم قرار میگیرند.

ظرفیت پذیرش سالانه این مرکز برای تربیت کارگر و کارآموز نیز ۳۶۰ نفر میباشد و کلیه کارآموزان بطور شبانه‌روزی با هزینه وزارت کار و امور اجتماعی آموزش حرفه‌ای و فنی خواهند دید.

کارخانه پشم وپنبه تقوی در کاشان تعطیل شد.

کارخانه پشم و پنبه تقوی در کاشان بعلت عدم رعایت مقررات حفاظت و ایمنی و بهداشت تعطیل شد. اداره بازرسی وزارت کاروامور‌اجتماعی بخبرنگار رستاخیز کارگران گفت چون کارخانه پشم و پنبه تقوی در کاشان با وجود اخطارهای مکرر قانونی مقررات حفاظت و بهداشت کار را رعایت نکرده بود و ادامه کار این کارخانه برای کارگران خطرات جانی در بر داشت، بهمین جهت وسیله مقامات قضائی، این کارخانه تعطیل شدو تا رفع نقائص حفاظتی همچنان تعطیل خواهد بود.

خبرهای کارگری

برنامه کارگر از رادیو

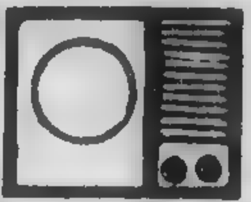

یکشنبه ۱۹ بهمن ماه

* ساعت ۱۲/۳۰ — گفتار کارگری
* رویداد های خبری کارگران (برنامه های خبری روز توسط گروه محقق رادیو تلویزیون ملی ایران تهیه میشود) .
* کارگران نمونه کشور.
* برنامه آقای آگاه و آقای مجتبی (سیر و سفر در کشور) در این برنامه به شناسائی چهره های شهرستانها می پردازیم.
* رویداد های خبری

دوشنبه ۲۰ بهمن ماه

* ساعت ۱۲/۳۰ — گفتار کوتاه.
* رویداد های خبری
* ترانه های ایرانی.
* دنیای پر ماجرای بلند آوازگان (معرفی کارگران برجسته کشور)
* گزارش رادیوئی (سیر و سیاحتی جغرافیائی در گوشه و کنـــار کشور)
■ رویداد های خبری کارگران.

سه‌شنبه ۲۱ بهمن ماه

* ساعت ۱۲.۳۰ — پیام مفید
* رویداد های خبری
* گزارش بهداشتی — در این برنامه مسائل ومشکلات بهداشتی کارگران در زمینه های مختلف بویژه درمورد بهداشت محیط کارمطرح میشود.
* — دانستنی ها و شنیدنیها (این برنامه اطلاعات عمومی لازم را به کارگران عزیز می‌دهد)
* شاهنامه خوانی — (توسط میرزا علامعلی خان حقیقت)
* رویداد های خبری

چهارشنبه ۲۲ بهمن ماه

* ۱۲/۳۰ — پیام به کارگران
* رویداد های خبری
* گزارش رادیوئی — (این رپرتاژ توسط گزارشگر رادیو ایران ازمحل یکی ازواحد های صنعتی و تولیدی کشور تهیه شده است)
* رویداد های خبری.

پنجشنبه ۲۳ بهمن ماه

* ۱۲/۳۰ — راهنمائیهای مفید
* رویداد ها و تازه های خبری
* نمایشنامه رادیوئی (این برنامه که بصورت نمایشنامـــــه اطلاعاتی — تاریخی اجرا میشود. به معرفی مشاهیر ایران زمین اختصاص دارد)
* رویداد های خبری

شنبه ۲۵ بهمن ماه

* ساعت ۱۲/۳۰ — گزارش خبری کارگران
* پیام دوستانه برای کارگران.
* گزارش رادیوئی (آنچه که به کارگران تعلق دارد)
* دانستنی ها وشنیدنی ها (یک برنامه محلی برای کارگـران)
* گزارش ورزشی کارگران
* رویداد های خبری

برنامه کارگر از تلویزیون

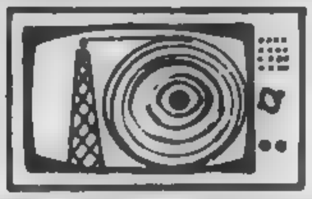

یکشنبه ۱۹ بهمن ماه

* ساعت ۱۲/۵ — اجرای ترانه توسط صفر رستم پور.
* فیلم — (موضوع این فیلم بحث درباره وسایل پیشگیری از آتش سوزی ونحوه استفاده از این وسایل می‌باشد) .
* انعکاس فعالیتهای سندیکای کارگران کارخانجات ویتانا درگفتگوئی باآقای رضا گودرزی دبیراین سندیکا.
* ترانه (این ترانه توسط گروه هنرجویان مرکز آموزش هنری کارگران اجرا میشود) .
* اطلاعاتی درباره حفاظ های وسایل حمل و نقل.

سه‌شنبه ۲۱ بهمن ماه

* ساعت ۱۶/۳۵ — سیستم جرقه در اتومبیل.
* نقش تعاونی ها دراجرای اصل سیزدهم انقلاب.
(دراین زمینه بامدیر کل امور شرکتهای تعاونی وزارت کار وامور اجتماعی گفتگوئی تهیه شده است).
* در پایان برنامه امروز درباره کمربندهای حفاظتی اطلاعاتی در اختیار کارگـــران عزیز گذارده خواهد شد.

یکشنبه ۲۶ بهمن ماه

* ساعت ۱۲/۵ — اجرای ترانه توسط حسین رضائی نژاد کارگر نقاش ساختمان .
* گفتگو بامسؤلان سندیکای کارگران کارخانجات رادیو الکتریک ایران در بـاره فعالیتهای سندیکا.
* بحث علمی درباره سیلندرها و چگونگی باز کردن آنها.

سه‌شنبه ۲۸ بهمن ماه

* ساعت ۱۶/۳۵ — اجرای ترانه توسط خانم زهرا ممتاز وبه همراهی گروه کر هـــنر-جویان مرکز آموزش هنری کارگران.
* گزارش از نمایشگاه نور درمحل مرکز تحقیقات وتعلیمات حفاظت وبهداشت کار (درمورد انواع نورها).
* فعالیتهای سندیکائی — (گفتگو باآقای حسینی راد دبیر سندیکای کارگران پـارس الکتریک) .
* بحث علمی — درباره شمع اتومبیل — انواع شمع ، وموارد مختلف.
* آهنگ شاد — توسط هنرجویان مرکز آموزش هنری کارگران.

استان خراسان یکی از قطبهای صنعتی کشور می‌شود

براساس برنامه های وسیعی که در دست اجرا است بزودی استان خراسان به یکی از قطبهای مهم صنعتی کشور تبدیل میشود.

یک مقام بلند پایه وزارت صنایع ومعادن ضمن اعلام این خبر به تشریح برنامه های در دست اجرا دراین استان پرداخت وگفت اخیراً پروانه تأسیس یک کارخانه رادیاتورسازی باسرمایه‌گذاری ۱۰۰ میلیون ریال وبه‌ظرفیت تولید ۳۲۰ هزارمترمربع حرارتی، پروانه تأسیس یک کارخانه سوزن دوخت بـا سرمایه‌گذاری ۵ میلیون ریال وتولید روزانه ۱۰۰ هزار عدد سوزن، یک کارخانه کنسرو کمپوتسازی، پروانه تأسیس یک کارخانه ساخت لوازم پلاستیک وملامین به‌ظرفیت تولید سالانه ۱۰۰ تن، انواع لوازم پلاستیکی، وهمچنین پروانه ایجاد یک کارخانه صندلی وپارکت‌سازی (کف‌پوش چوبی) باتولید سالانه ۱۵۰ هزار دست صندلی و ۳۵۰ هزار مترمربع پارکت از سوی وزارت صنایع ومعادن صادرشده است.

همین مقام افزود: باتوجه بمنابع غنی آب، برق، گاز وهمچنین نیروی انسانی این استان، در آینده طرحهای صنعتی عظیمی از جمله یک ذوب آهن گازی در این منطقه ایجاد خواهدشد.

در حال حاضر بزرگترین طرح نساجی کشور نیز بامشارکت شرکت کانه‌بوی ژاپن در دست اجراست. میزان سرمایه‌گذاری در این استان ۳ میلیارد ریال اعلام شده و پس از بهره‌برداری سالانه ۳ میلیون مترمربع پارچه نخی والیاف مصنوعی تولید خواهد کرد.

سهامداران این کارخانه بانک توسعه صنعتی ومعدنی، بخش خصوصی وشرکت کانه‌بوی ژاپن هستند.

شرکت ژاپنی تعهد کرده است که پس از بهره‌برداری از این کارخانه، سالانه مقادیر قابل ملاحظه‌ای ازتولیدات آنرا به‌خارج صادر کند.

در کمیته حفاظت کارخانه ارج گفته شد:

سرپرستان قسمتها بـاید مسائل ایمنی وحفاظتی را به کارگران آموزش دهند

بدنبال برنامه تشکیل کمیته های حفاظتی در کارگاهها و واحدهای تولیدی کمیتهٔ حفاظت و ایمنی کارخانه ارج درماه گذشته تشکیل شد.

دراین جلسه ضمن بررسی و ارائه پیشنهاد های حفاظتی گفته شد همه‌ماه اسامی کارگرانی که دچار حادثه شده‌اند همراه با علت‌آن‌جهت سرپرستان مربوطه ارسال شود و همچنین به سرپرستان قسمتها تذکر داده شود که یکی از وظایف آنها توجه و آموزش مسائل ایمنی و حفاظتی به کارگران است . دراین جلسه همچنین پیشنهاد شد که کپسولهای آتش نشانی مرتباً مورد بازدید قرار گیرد زیرا دیده شده که بعضی از کپسولها بدون‌اینکه مورد استفاده‌قرارگرفته باشد خالی شده‌است.—

همچنین قرار شد هرچه بیشتر فیلمهای آموزشی حفاظتی برای کارگران نمایش داده شود تا آنان بااین‌گونه مسائل بیشتر آشناشوند و پیشنهاد شد که در کوتاه‌ترین مدت جعبه های خالی و پوشالها از اطراف انبارها جمع‌آوری شود و درنقاطی که شیلنگ‌آب نصب شده‌است اشیائی قرار نگیرد تا بتوان درصورت لزوم مورد استفاده‌قرارگیرند

ضمنا دراین‌واحد تولیدی برای آنکه کارگران و مسؤلان کارخانه بنحو مطلوبی از ماشینها استفاده و نگاهداری کنند یک هیأت داوری متشکل از مسئولان فنی کارخانه تعیین‌شدندتا کارکارگران و سرپرستانی راکه با دقت انجام‌وظیفه و اصول حفاظتی را رعایت میکنند ارزیابی کنند به کارگرانی که این هیأت داوری انتخاب کند جایزه‌ای نیز تعلق خواهدگرفت.

آتش سوزی دریک کارخـانه جان کارگـری را گرفت

درحادثه آتش سوزی بزرگی که دریک کارخانه کارتن سازی درخیابان فرح‌آباد خزانه روی داد ، متأسفانـه سه تن از کارگران این کارخانه درمحاصره دود و آتش قرار گرفتندو به حال اغماء درآمدند که بلافاصله بـه بیمارستان انتقال یافتند ، ولی معالجات درمورد یکی ازآنها مؤثرواقع نشد وجان خود را ازدست داد.

هفته گذشته به مأموران آتش نشانی اطلاع رسید که کارخانه کارتن سازی گنجی واقع در خیابان فرح‌آباد خزانه ، ۱۵ متری کاخ جوانان ، دچارحریق شده است . با دریافت این اطلاع مأموران به محل حریق رفتند و سرگرم مبارزه‌با آتش شدند.

مأموران سپس سه تن از کارگران کارخانه را به نامهای علی ، قنبر علی ، و کرمعلی را که در محاصـره دود و آتش قـرار گـرفته بـودنـد از میان شعلـه هـای آتش نجات دادند و به بیمارستان رساندند ، ولی یک نفر از کارگران بنام قنبرعلی در بیمارستان‌جان‌سپرد.

علت حریق در اثر واژگون شدن چراغی که کارگران برای گرم کردن خود در کارخانه گذاشته بودند روی داد.

در این صفحه ما تاکنون بارها خبر این گونه حوادث را نوشتیم . هدف ما درمنعکس کردن این خبرها تنها آگاهی کارگران عزیزرا علت حادثه است. همانطور که در خبرمشخص شده علت حریق واژگون شدن چراغی بود که که کارگران برای گرم شدن روشن کرده بودند که بایستی بشدت ازاین کار پرهیز کنند زیرا این عمل نه تنها باعث خسارات مالی و زیـان به اقتصاد کشور است ، بلکه جان کارگران عزیز را نیز درمخاطره قرارمیدهد ، به امید اینکه کارگران عزیز همیشه اصول ایمنی‌را رعایت کنند و هیچگاه با انجام کارهای غیر اصولی موجب بروز خطر نشوند و تاکید میکنیم‌برای گرم شدن درمحل کارگاه ازچراغهای نفت‌سوز استفاده نکنید . تا شاهد این چنین حوادثـی نباشیم.

۲۲ کارگاه درآذربایجان‌شرقی تعطیل‌شد

۲۲ کارگاه درآذربایجان شرقی بعلت رعایت نکردن اصول حفاظتی احتمال وجود خطر برای‌جان کارگران تعطیل شد.

وزارت کارو اموراجتماعی اعلام داشت ضمن بازرسی از کارگاههای آذربایجان شرقی چون ۲۲ کارگاه مولد بخار، ساختمانی، نجاری، اتاق سازی ماشین و معدن، مقررات حفاظت و بهداشت را رعایت ننموده و ادامه کاراین کارگاهها برای کارگران شاغل احتمال خطرات جانی در بر داشت لذا برابر مقررات قانون کار ازمقامات قضائی تقاضای تعطیل کارگاهها بعمل آمد. کارگاههای مذکور تا رفع خطرات احتمالی و تطبیق کارخود بامقررات حفاظت و بهداشت همچنان تعطیل خواهندبود.

واحدهای‌نساجی استان‌مرکزی ازنظرحفاظتی بررسی‌میشوند

برای اجرای توصیه های حفاظت فنی و بهداشت کارواجرای مقررات قانون کارو تأسیسات رفاهی کارگران کلیه کارخانجات نساجی استان مرکزی بازرسی خواهدشد.

به این منظور ۳ ، نفر ازبازرسان فنی وزارت کارو اموراجتماعی در گروههای دو نفری ازهفته آینده کلیه کارخانجات نساجی استان مرکزی‌را مورد بررسی قرارخواهند داد وچنانچه واحدهای مورد بازرسی ازنظر حفاظت فنی و بهداشت دارای نواقص فنـی‌و حفاظتی باشند و یا اینکه مقررات قانون کاردرآنها اجرا نشده باشد بلافاصله کارفرمـا از طریق مقامات قضائی تحت تعقیب قرارخواهدگرفت.

کلاس‌آموزش‌حفاظتی برای کارگران‌برق منطقه‌ای‌تهران

کارگران برق منطقه‌ای تهران برای آشنائی با توصیه های حفاظتی وایمنی‌و همچنین جلوگیری ازخطرات وعوارض ناشی از کارتحت‌آموزش قرار گرفتند.

دراین کلاس که باهمکاری مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار ترتیب یافت ضمن تشریح توصیه های حفاظتی با نمایش فیلم و اسلاید کارگران بـا جلوگیری ازخطرات کاربا « برق »آشنا شدند.

مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کاردراجرای برنامه های حفاظتی خود با کلیه امکانات خود برای افزایش سطح مهارت ایمنی کارگران کوشش میکند و امید است با انجام چنین برنامه هائی بتوان روحیه ایمنی‌را در کارگران تقویت و از بروزحوادث بنحومحسوسی پیشگیری نمود . مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهشت کاردر سالهای اخیر تعداد کثیری فیلمهای خارجی‌را که در رشته های مختلف صنعتی تهیه گردیده است بمنظورآموزش کارگران بزبان فارسی دوبله کرده و همچنین تعدادی فیلم نیز درداخل کشورتهیه کرده است که در کلاسهای آموزشی برای کارگران نمایش داده‌میشود.

کارگاههای فاقد وسائـل ایمنی و حفاظتی تعطیل خواهد شد

* مدرسه عالی‌بهداشت کارتأسیس‌میشود.

درصورت عدم وجود وسائل ایمنی‌وحفاظت در کـارگاهها کارفرما مسئول مرگ کارگر خواهد بود وگروه های ضربت بازرسان وزارت کار وامور‌اجتماعی کارگاههای‌فاقد ایمنی‌وحفاظتی را تعطیل خواهند کرد.

کارفرمایانی که وسایل حفاظتـی در کارگاههای خود تعبیه نکنند چنانچه کارگری بر اثر نداشتن این وسائل کشته شود ، مسئول خواهند بود وبجرم قتل غیرعمد تحت تعقیـب قانونی‌قرارخواهندگرفت.

گروه ضربت بازرسان وزارت کار و امـور اجتماعی درماه‌جاری ضمن بازدیداز کارگاههای مختلف ۱۷ کارگاه خطرناک را بعلت نداشتـن وسائل ایمنی‌وحفاظتی‌تعطیل کردند.

کارفرمایان کارگاههائی که از طـرف گروه‌ضربت بازرسی‌وزارت کارو اموراجتماعی تعطیل میشوند موظفند مادامی که کارگاه آنها تعطیل است حقوق کارگران خود را بپردازند.

ازسوی دیگر اعلام شد که مدرسه عالی بهداشت کاربزودی فعالیت خودرا آغازخواهد کرداین مدرسه کارشناس ایمنی معدن—ایمنی ساختمان و ایمنی برق تربیت خواهد کرد ، طرح این مؤسسه آموزشی ازطرف وزارت کارو امور اجتماعی سال گذشته تهیه شد و به تصویـب مسئولین آموزشی کشوررسیده‌است.

دانش‌آموزان کرج ازمرکزنمونه نساجی کارآموزی کرج دیدن کردند

مرکز نمونه نساجی کارآموزی کرج که ازمراکز کارآموزی صندوق کارآموزی‌وابسته به وزارت کارواموراجتماعی است هفته‌گذشته مورد بازدید گروهی از دانش آموزان دوره راهنمائی تحصیلی یکی ازمدارس کرج قرار گرفت.

در این دیدار دانش آموزان از قسمتهای مختلف و کارگاههای مرکز شامل کارگاه نساجی— کارگاه تراشکاری— کارگاه برق ساختمان و اتومبیل— کارگاه لوله کشی و تأسیسات— کارگاه روستا صنعتگر و همچنین کلاسهای آموزشی کتابخانه و باشگاه ورزشی بازدید کردند.

هم اکنون یکصدو هشتاد کارآموز بطور شبانه روزی در این مرکز سرگرم کارآموزی در رشته های مذکورمیباشند که ازاین تعداد ۵۰ نفر روستائیان ازطریق شرکتهای تعاونی روستائی و شرکتهای سهامی زراعی معرفی و سرگرم آموزش علمی وعملی هستند.

بازار کار

پرسکار

۱— **تخصص مورد نیاز:** پرسکار بدر
۲— **تعداد:** ۵ ۲ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** یکسال
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** —
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

نقاش

۱— **تخصص مورد نیاز:** پیستوله کار
۲— **تعداد:** ۵ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** کافی
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . سرویس
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

میکانیک

۱— **تخصص مورد نیاز:** مکانیک ماشین آلات صنعتی
۲— **تعداد:** ۶ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** کافی
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . ناهار . ایاب‌وذهاب
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

آهنگر

۱— **تخصص مورد نیاز:** درب‌وپنجره‌ساز
۲— **تعداد:** ۴ ۲ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** مطرح نیست
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** وسیله رفت‌وآمد ناهار ارزان
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

نجار

۱— **تخصص مورد نیاز:** نجار مبلساز
۲— **تعداد:** ۵ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** کافی
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . سرویس .
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

قالب‌ساز

۱— **تخصص مورد نیاز:** قالب‌ساز قفل
۲— **تعداد:** ۴ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** کافی
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . سرویس .
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

ورقکار

۱— **تخصص مورد نیاز:** ورقکار یخچال
۲— **تعداد:** ۹ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** کافی
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . سرویس . ناهار
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

لوله کش

۱— **تخصص مورد نیاز:** لوله کشی آب ساختمان
۲— **تعداد:** ۴ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** کافی
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . سرویس . ناهار
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

صافکار

۱— **تخصص مورد نیاز:** صافکار ماشین
۲— **تعداد:** ۶ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** داشته باشد
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . سرویس
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

تراشکار

۱— **تخصص مورد نیاز:** تراشکار درجه ۱
۲— **تعداد:** ۵ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** کافی
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . سرویس . ناهار ارزان
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

تکنیسین

۱— **تخصص مورد نیاز:** تکنیسین ماشین آلات
۲— **تعداد:** ۴ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** کافی
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . ناهار . سرویس
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

جوشکار

۱— **تخصص مورد نیاز:** جوشکار درب و پنجره
۲— **تعداد:** ۹ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** کافی
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . ایاب‌وذهاب
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

ریخته گر

۱— **تخصص مورد نیاز:** ریخته گری فلز
۲— **تعداد:** ۲ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** کافی
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . سرویس . ناهار
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

فرزکار

۱— **تخصص مورد نیاز:** فرزکار درجه ۱
۲— **تعداد:** ۳ نفر
۳— **جنس:** مرد
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** ۲ سال
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **محل خدمت:** تهران
۹— **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰— **مزایای شغل:** بیمه . سرویس .
۱۱— **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۴/۱۱/۱۵

برقکار

۱—تخصص مورد نیاز: برقکار ساختمان
۲—تعداد: ۸ نفر
۳—جنس: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: کافی
۶—تحصیلات: ششم ابتدائی
۷—شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغل: بیمه
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۱۵

باطری‌ساز

۱—تخصص مورد نیاز: استاد کار باطری
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنس: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: کافی
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغل:
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۱۵

مونتاژ کار

۱—تخصص مورد نیاز: مونتاژ کار اسکلت فلزی
۲—تعداد: ۲ نفر
۳—جنس: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: ششم ابتدائی
۷—شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغل: بیمه. رفت‌وآمد. ناهار.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۱۵

ماشین نویس

۱—تخصص مورد نیاز: ماشین نویس فارسی و لاتین
۲—تعداد: ۴ نفر
۳—جنس: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: کافی
۶—تحصیلات: سوم متوسطه
۷—شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغل: بیمه
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۱۵

بسته بند

۱—تخصص مورد نیاز: بسته‌بند لوازم آرایش
۲—تعداد: ۲۰ نفر
۳—جنس: زن
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: کافی
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: —
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغل: بیمه. ناهار.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۱۵

خمکار

۱—تخصص مورد نیاز: خمکار ورق وسنس آسترجه
۲—تعداد: ۱۴ نفر
۳—جنس: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: کافی
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغل: بیمه. ناهار
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۱۵

سرپرست سرویسکار

۱—تخصص مورد نیاز: آشنائی با سرویس اتومبیل
۲—تعداد: ۳۰ نفر
۳—جنس: مرد
۴—سن: حداکثر ۴۰ سال
۵—تجربه: کافی
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغل: بیمه
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۱۵

فروشنده

۱—تخصص مورد نیاز: وارد به امور فروشندگی
۲—تعداد: ۲۰ نفر
۳—جنس: مرد و زن
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: کافی
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت برای مردان
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغل: بیمه. سرویس.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۱۵

کارگرساده

۱—تخصص مورد نیاز: کارگر در کارگاه تعمیر یخچال
۲—تعداد: ۲۵ نفر
۳—جنس: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغل: بیمه. ایاب و ذهاب. ناهار رایگان
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۱۵

نظافتچی

۱—تخصص مورد نیاز: نظافت ساختمان
۲—تعداد: ۴ نفر
۳—جنس: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۰ سال
۵—تجربه: کافی
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغل: بیمه
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۱۵

بازار کار—شهرستانها

خمین

۱—آهنگر: ۳ نفر
۲—خیاط: ۴ نفر
۳—مکانیک: ۳ نفر
۴—کارگر پارکینگ: ۲ نفر
۵—کارگر پمپ بنزین: ۱۱ نفر

اردبیل

۱—پرستار: ۳ نفر
۲—نجار: ۵ نفر
۳—نظافتچی: ۳ نفر
۴—کارگر چاپخانه: ۶ نفر
۵—چرخکار: ۱۲ نفر

بندرعباس

۱—قلاویز کار درجه یک: ۱۰ نفر
۲—جوشکار: ۵ نفر
۳—تکنیسین با بلو کنترل اتوماتیک: ۴ نفر
۴—بافنده: ۱ نفر

تبریز

۱—دوزنده: ۴ نفر
۲—سرویسکار آبگرمکن: ۴ نفر
۳—خیاط: ۲ نفر
۴—راننده پایه ۲ شخصی: ۴ نفر

مشهد

۱—قالبساز: ۴ نفر
۲—قفل‌ساز: ۵ نفر
۳—تعمیر کار رادیو: ۲ نفر
۴—برقکار فشار قوی: ۱ نفر

زنجان

۱—انباردار: ۱ نفر
۲—دست‌دوز تریکو: ۲ نفر
۳—راننده پایه ۲ همگانی: ۳ نفر
۴—نقشه کش: ۵ نفر
۵—میکانیک: ۵ نفر
۶—کارگرساده: ۴۰ نفر
۷—نقاش: ۲ نفر

تویسرکان

۱—منشی: ۴ نفر
۲—بایگان: ۴ نفر
۳—بسته بند: ۱۵ نفر
۴—کارگرساده: ۱۲ نفر
۵—قوطی‌ساز: ۱۴ نفر
۶—پرسکار: ۵ نفر

همدان

۱—فرز کار: ۴ نفر
۲—صافکار: ۲ نفر
۳—برقکار: ۵ نفر
۴—ماشین نویس فارسی: ۱ نفر
۵—حسابدار: ۲ نفر
۶—گارسون: ۱۲ نفر

یاسوج

۱—کارگرساده: ۱۴ نفر
۲—برقکار: ۳ نفر
۳—تراشکار: ۶ نفر
۴—بسته بند زن: ۱۵ نفر
۵—آشپز و کمک: ۲ نفر

گرمسار

۱—قوطی کمپوت‌ساز: ۱۴ نفر
۲—نظافتچی: ۱۲ نفر
۳—آبدارچی: ۱۲ نفر
۴—میکانیک: ۳ نفر
۵—منشی و ماشین نویس: ۴ نفر
۶—کارگرساده: ۴ نفر
۷—نظافتچی: ۱۴ نفر

کرمان

۱—تعمیر کار یخچال: ۳ نفر
۲—تعمیر کار ماشین: ۲ نفر
۳—سفیدگر: ۲ نفر
۴—کارگرساده زن: ۱۵ نفر
۵—میکانیک: ۴ نفر
۶—کمک آشپز: ۱۴ نفر
۷—آبدارچی زن: ۳ نفر

اهواز

۱—باطری‌ساز: ۳ نفر
۲—سرویسکار اجاق گاز: ۱۲ نفر
۳—صندوقدار: ۱۰ نفر
۴—فروشنده زن: ۱۰ نفر
۵—راننده پایه دو شخصی: ۲ نفر
۶—آشپز مرد: ۳ نفر

زاهدان

۱—آهنگر ۶ نفر
۲—خیاط مرد ۹ نفر
۳—کارگر چاپخانه ۱۰ نفر
۴—آبدارچی ۱۲ نفر
۵—ماشین نویس مرد ۹ نفر
۶—ماشین نویس لاتین زن ۳ نفر
آخرین مهلت ۵۴/۱۱/۱۵

علاقه‌مندان و واجدین شرایط میتوانند همه روزه تا مهلت‌های ذکر شده در تهران به ادارات کاریابی و در شهرستانها به مراکز کاریابی و یا ادارات نیروی انسانی مراجعه نمایند

تا پایان برنامه عمرانی پنجم ۱۸۰۰ مربی به تورین اعزام می‌شوند

***سومین گروه از مربیان برای طی یکدوره آموزش به مرکز آموزش بین‌المللی تورین اعزام شدند**

***با استفاده از تجربیات مربیان آموزش دیده در تورین حدود یکصد و بیست هزار مربی در کشور تربیت می‌شود**

همگام باپیشرفت تکنولوژی معاصر و بمنظور آشنائی باپدیده‌های جدیدعلم و صنعت ازطرف‌وزارت کاروامور اجتماعی یک گروه ۱۳۹ نفری مرکب ازمربیان برگزیده وزارتخانه‌ها وسازمانهای وابسته به‌دولت به مرکز آموزش بین‌المللی حرفه‌ای تورین ایتالیا اعزام شدند.

هدف از اعزام این گروهها اینستکه چون ما در عصری زندگی میکنیم که در کشورهای صنعتی وپیشرفته قرار اول جهان هرروز پدیده‌ای تازه در دنیای صنعت ظهورمیکند که نمیتوان نسبت به‌آن بی‌تفاوت‌ماند و بازچون درعصر مابعد مسافت ها از میان‌رفته و کشورها با برقراری روابط اقتصادی، فرهنگی وسیاسی همچون افراد خانواده‌ای درکناریکدیگر هستندلذا بمنظور آگاهی از روش ونوع آموزش، اطلاع از رویدادهای صنعتی جهان واستفاده ازتجارب علمی‌وفنی کشورهای پیشرفته و صنعتی هرچندگاه یکبارگروهی از مربیان کارآزموده که‌این‌بار دراین‌گروه نمایندگان برگزیده سازمان‌زنان نیز دیده میشود به کشورهای جهان که‌دارای مراکز آموزش حرفه‌ای بین‌المللی هستند اعزام میشوند تابدین وسیله ازآخرین پیشرفتهائی که نصیب دنیای صنعت شده آگاهی یابندو با بکاربستن شیوه‌های جدیدآموزشی راه‌را برای اجرای برنامه‌های عمرانی وتعلیم کارگران صنایع وتربیت‌مربیان کارآزموده در داخل مملکت هموارسازند.

از اینرو از سال ۱۳۵۰ تا کنون دوگروه به‌مرکزآموزش حرفه‌ای بین‌المللی تورین ایتالیا اعزام و این گروه که سومین گروه اعزامی ازمربیان کشورهستند برای طی یکدوره‌آموزشی ده هفته‌ای به مرکز آموزش بین‌المللی تورین که یکی ازمراکز تربیت مربی نمونه در جهان میباشد اعزام شدند.

مرکزآموزش بین‌المللی تورین ایتالیا بااستفاده از مجربترین استادان فنی وآموزشی و کارشناسان برجسته حرفه‌ای پیشرفته‌ترین روشهای تعلیم وتربیت را در دوره‌های فشرده و کوتاه‌مدت به‌مربیان آموزش میدهدوآنان رابرای تربیت مربی آماده میسازد.

دفتر بین‌المللی کار در این مورد نقش مهمی دارد زیرا اجرای این برنامه برای آموزش مربیان وآشنائی آنان باپدیده‌های جدیدعلم وصنعت باوزارت کاروامور اجتماعی همکاریهای لازم رابعمل آورده‌است.

قبل ازاعزام این گروه که در دو دسته ۸۱ و ۵۸ نفری صورت‌گرفت یک جلسه توجیهی در دفتروزیر کاروامور اجتماعی تشکیل‌شد. دراین جلسه که باحضور آقای فریدون ناصری معاون نیروی انسانی‌وزارت کاروامور‌اجتماعی-مدیرعامل صندوق کارآموزی ومدیر کل اداره کل آموزش‌حرفه‌ای وزارت کار وامور‌اجتماعی وشرکت کلیه مربیان و کارآموزان اعزامی به‌تورین‌صورت‌گرفت، معاون نیروی‌انسانی وزارت کاروامور‌اجتماعی ضمن تشریح مشی اقتصادی ونیاز به تربیت وتجهیز نیروی‌انسانی در کشورگفت: در اجرای اوامرشاهنشاه آریامهر درچارچوب تجهیز نیروی انسانی درسطح کشورقرارایست تا پایان برنامه‌پنجم عمرانی حدود ۱۸۰۰ نفرمربی به‌مرکزآموزش بین‌المللی تورین اعزام شوند. از این‌عده تا کنون دوگروه جمعاً چهارصدنفر به‌این‌مرکز اعزام شده‌اند واین گروه که در دودسته رهسپار تورین می‌شوند وتعدادشان ۱۳۹ نفر است جمعاً ۵۳۹ نفر به مرکزآموزش حرفه‌ای بین‌المللی تورین اعزام شده‌اند که مابقی درگروههای دیگر بتدریج اعزام خواهند شد.

آقای ناصری در دنباله سخنان خودافزود مرکزآموزش بین‌المللی تورین بااستفاده از امکاناتی که‌دارد وهمچنین بااستفاده از استادان باتجربه ومهندسین کارآزموده‌مربیان اعزامی کشور مارا باپیشرفته‌ترین پدیده‌های علم‌وتکنولوژی که‌دوره‌های آن فشرده و کوتاه‌است آشناخواهند کرد.

معاون نیروی انسانی وزارت کاروامور اجتماعی افزود چون هدف تربیت‌مربی وآشنائی آنان‌بافنون وروشهای جدیدتعلیم مربی‌میباشد وبابرنامه‌ای که‌در دست‌اجرااست بنظر میرسد که پس از اعزام آخرین‌گروه و بازگشت آنان به‌ایران پیش بینی میشود تا پایان‌برنامه‌عمرانی پنجم حداقل یکصدوبیست‌هزار مربی با آموزش این عده ۱۸۰۰ نفری برای فعالیت آماده‌شوند.

وی سپس گفت: مربیانی که تا کنون اعزام می‌شوند، برگزیدگان وزارتخانه‌های کار و اموراجتماعی آموزش وپرورش— نیرو- کشاورزی ومنابع‌طبیعی—تعاون واموروستاها- سازمان‌گسترش ونوسازی—سازمان‌شاهنشاهی خدمات‌اجتماعی وسازمان زنان هستند.

آقای ناصری در پایان برای کلیه مربیان آرزوی موفقیت نمودوگفت امیدوارم که این دوره را با موفقیت طی‌نموده وبادستی‌پربه وطن بازگردید وبرای تربیت مربی در کشورآمادگی کامل داشته باشید.

سومین گروه مربیان اعزامی به‌مرکز آموزش حرفه‌ای بین‌المللی تورین ایتالیا دررشته‌های: سمعی وبصری الکترونیک— الکترومکانیک — فلزکاری — فرزکاری- اتومکانیک—ساختمان-کارشناس برنامه‌ریزی آموزشی ومدیریت به‌مدت ۱۰ هفته (هفتاد روز) آموزش‌های لازم را زیر نظر کارشناسان واستادان ایتالیائی فراخواهندگرفت.

کنفرانس توجیهی طرح سوادآموزی کارگران در اصفهان

نخستین اجلاس کنفرانس توجیهی‌طرح سوادآموزی کارگران در اصفهان کارخودرا پایان داد. دراین کنفرانس معاون‌اموراجتماعی وزارت کار — قائم‌مقام‌دبیر کل کمیته‌ملی پیکار بابیسوادی‌و جمعی از مقامهای محلی‌و بیش از یکصدتن از مدیران کل‌و رؤسای ادارات کشورشرکت داشتند.

در نخستین‌اجلاس کنفرانس توجیهی طرح سوادآموزی کارگران که در سالن‌باشگاه کارگران استان اصفهان تشکیل‌شدمعاون امور اجتماعی وزارت کار بااشاره به جهادملی پیکار بابیسوادی که بفرمان شاهنشاه‌آریامهر در جامعه‌ما آغاز شده یادآور شد این افتخار بزرگ نصیب وزارت کاروامور اجتماعی‌شده تا امرمهم ملی‌و انسانی بیسوادی را درسطوح مختلف کارگری ریشه کن سازدو به‌دلیل اهمیت این‌وظیفه وزارت کارازمدتها قبل‌اجرای برنامه‌های وسیعی را آغاز کرده است‌و براین اساس‌و بمنظور تسریع درامر پیکار با بیسوادی کارگران بغیرازمعلمان متخصص‌وماهر ازوجود کارگران باسوادنیزبرای تدریس درکلاسهای سوادآموزی کارگران استفاده‌میشود.

معاون‌وزارت کارگفت کنفرانس توجیهی طرح‌سوادآموزی کارگران به‌مدیران کل‌و رؤسای ادارات کارو امور اجتماعی و کارشناسان‌سواد آموزی‌و راهنمایان تعلیماتی در نقاط مختلف کشور امکان میدهدتا با تشریح مشکلات‌و بررسی‌نحوه‌پراکندگی کارگران در کارگاههای تولیدی‌وصنعتی کشوروبموازات‌آن ارائه راه‌حل در برنامه‌ریزی‌طرح وسیع‌مبارزه با بیسوادی کارگران باسایر مسؤولان همفکری‌وهمکاری بیشترونزدیکترداشته‌باشند.معاون وزارت کار افزوددرجامعه متمدن‌امروزماسوادآموزی به کارگران کشورما امکان خواهد داد تا با افزایش‌سطح معلومات حرفه‌ای‌وتخصصی‌و مهارت خویش کمیت‌و کیفیت‌تولیدات کشور راهرچه بیشترافزایش دهند.

روزی که «اکبر آقا» به تماشای مسابقه فوتبال رفت

اکبر آقای ما یک خاصیت ذاتی دارد، هر چیز را میخواهد خودش تجربه کند روی پای خودش ایستاده و سادگیش را حفظ کرده، هر موضوع جالبی، برایش خوشحال کننده است اصلا اکبر آقا دربدر دنبال خوشحالی میگردد، اینبار اکبر آقا بجای نشستن جلوی تلویزیون برای تماشای مسابقه فوتبال راهی امجدیه میشود، حدیث مفصلی دارد.

نوشته: محمدعلی عرفی نژاد

اکبر آقا نفس زنان دوید طرف داور، بلو براق شد و درحالیکه از عصبانیت می‌لرزید رعد آسا فریاد کرد.

— چرا حق کشی میکنی، توپ اوت شد، مگه ندیدی از سگلست رد شد، چرا درست نگاه نکردی همین شماها هستین که ورزشکار رارو دلسرد می کنین.

اوس مهدی داور مسابقه، با شکم گنده‌اش درحالیکه بدیگران نگاه می کرد دو تا ده تومانی چاله شده را کوبید روی زمین و گفت

— چه بابا، خیال کردی میدون امجدیه‌س کلام خدا که عوض نشده، تازه من چه میدونم اوت و موت چیه! بمن گفتین هر وقت توپ از لای سگلست و آچار چرخ گذشت به درجه تیم زننده بالا رفته، حالا اگه از خط آچار چرخ چرخ بیرون رفته بمن چه.. ما رو بگو وقت نا هار یمونو چه جوری هدر میدیم!

اکبر آقا و دوستانش تا اومدن او نو ببر گردونن رفته بود، اکبر آقا از زور عصبانیت با کفش کتانی اش کوبید به آچار که انگشت بزرگ پایش درد گرفت و بعد فریاد کرد.

— ای بر پدر هرچی داور حق کشه لعنت...

بازی بهم خورد، بچه ها متفرق شدند، اکبر آقا رفت روی یک شاسی اتومبیل نشست، و غرغر کرد.

— مسخره‌ش رو درآوردن، اینهمه تیم توی دنیا دارن بازی می کنن، اینهمه آدم مثل پله، بکن باتر، مولر، کلانی، مهراب، همایون بهزادی و صد هزارتای دیگه تو زمین ها مثل من توپ میزنن، اگر به داور بخواد حق ما رو بخوره که فوتبال جهانی محکوم به فناس، باید به کاری کرد، لحظاتی بعد کار شروع شد و اکبر آقا آنقدر گرفتار وسایل موتوری شد که فوتبال رو فراموش کرد.

▬

طرف‌های عصر اکبر آقا یک جعبه یک کیلوئی نان خامه‌ای گرفت و رفت خانه، خواهر بزرگ با بچه‌اش آمده بودند و خانه شلوغ بود، جمع جمع بود، انارهای دانه کرده و نان خامه‌ای را وسط اتاق گذاشته بودند و حرف بود و حرف که که دوتا خواهر زاده‌ها با یک توپ پلاستیکی در گوشه‌ای شروع کردن به فوتبال بازی، صدای ضربه‌های پا به توپ پلاستیکی، حالت نشئه آوری به اکبر آقا داده بود، شوهر خواهرش به بچه ها داد زد که بروند بیرون بازی کنن، اکبر آقا بلند شد رفت طرف بچه ها و گفت:

— آره بچه ها، بیرون هم جا بیشتره، هم راحت تر میتونین شوت کنین بعد همراه بچه ها به حیاط رفت، اول گوشه‌ای ایستاد، خواهر-زاده ها با حرارت بازی می کردند و اکبر آقا مرتباً فول میگرفت، و بعد به بهانه اینکه میخواهد طرز توپ زدن را به آنها یاد بدهد شروع کرد بازی کردن، اصلا گوئی فراموش کرده بود که سن او با بچه ها چقدر تفاوت داره، حتی گاهی جر هم میزد، چراغ های حیاط روشن بود و اکبر آقا سر و صدائی راه انداخته بود که در همین وقت یک شوت محکم از طرف او اعلام شد و توپ سفیر کشان رفت طرف اتاق که با شیشه بزرگ در بسته رو برو شد و تا آمد بخود بجنبد شیشه را خرد کرد و افتاد وسط کاسه بزرگ انارهای دانه شده و یکبار صدها دانه انار بهوا رفت.

اکبر آقا تا سرش را بالا کرد، دید، مادر خواهر و شوهر خواهر و دائی‌جان پشت پنجره برو بر باو خیره شده‌اند، بچه ها زدند زیر خنده و اکبر آقا هم برای اینکه از تک و تو نیفته زد زیر خنده وقتی رفت داخل اتاق همه داشتند دانه های انار و خرده شیشه ها را از روی زمین جمع می کردند، بعد مادر اکبر آقا سرش را بلند کرد و گفت.

— مادر، به اره بگیر، پا هاتو اره کن، والله خجالت داره.

اکبر آقا هم نشست به دانه انار جمع کردن و زیرلب گفت:

— تمرین هم نمیشه کرد، معلوم نیست چه جوری باید قهرمان فوتبال تربیت کرد.

▬

روزهای بعد اکبر آقا باز با برو بچه های تعمیرگاه تمرین فوتبال کرد تا اینکه اوس مهدی اورا کناری کشید و گفت:

— ببین اکبر آقا جان، اینطوری که نمیشه هرز بار بیای، اول باید خوب بازی رو تماشا کنی تا بعد لم کار دستت بیاد،

اکبر آقا رفت توی فکر و گفت:

— بابا من هرچی مسابقه‌س تموشا میکنم.

— کجا تو میدون مسابقه.

— چرا میدون، خدا تلویزیونو برای چی داده، می نشینم پاش، پا هام رو میندازم روی هم تخمه و آجیل میشکنم و مسابقه رو تموشا میکنم.

اوس مهدی زد زیر خنده...!

— د همینه دیگه، باید بری تو میدون، بین مردم بنشینی، دست بزنی، هورا بکشی در ضمن بازی ها رو خوب تموشا کنی، از تلویزیون که آدم چیزی یاد نمیگیره! فردا مسابقه‌س، برو تموشا ببین چه حالی داره.

▬

اکبر آقا حدود یازده، دوازده ظهر راه افتاد طرف امجدیه، بین جمعیت گم شده بود، رفت جلوی گیشه که تازه بهش گفتن بلیط تموم شده.

اکبر آقا عصبانی و ناراحت پایش را کوبید زمین که در همین وقت سه چهار نفر دوره‌اش کردند.

— بلیط آقا، بلیط میخوای، بلیط؟.

اکبر آقا با چشم های از حدقه درآمده به فروشندگان محترم بلیط نگاه کرد و خنده‌اش گرفت، بعد گفت به ده تومنی.

یکی شان گفت سی تومن.

— نه بابا ده تومنی.

— همون ده تومنی سی تومن.

اکبر آقا عصبانی شد،

— یعنی چی، روی بلیط نوشته صد ریال، شما سیصد ریال میخواین،

بلیط فروش خندید.

— خوب حق ما چی میشه،

— یعنی حق شما دو برابر امجدیه‌س.

طرف خندید و اکبر آقا ناراحت خواست برگردد پای تلویزیون بنشیند که یکدفعه یادش افتاد باید با هر مشکلی بجنگد تا یک فوتبالیست خوب بشود، سه تا اسکناس ده تومانی به بلیط فروش داد و یک بلیط ده تومانی گرفت و با عصبانیت باو خیره شد که پول را جیبش گذاشت و رفت طرف خریداران دیگر ... اکبر آقا با بلیطی که در دست داشت از میان جمعیت

بقیه درصفحه ۸۹

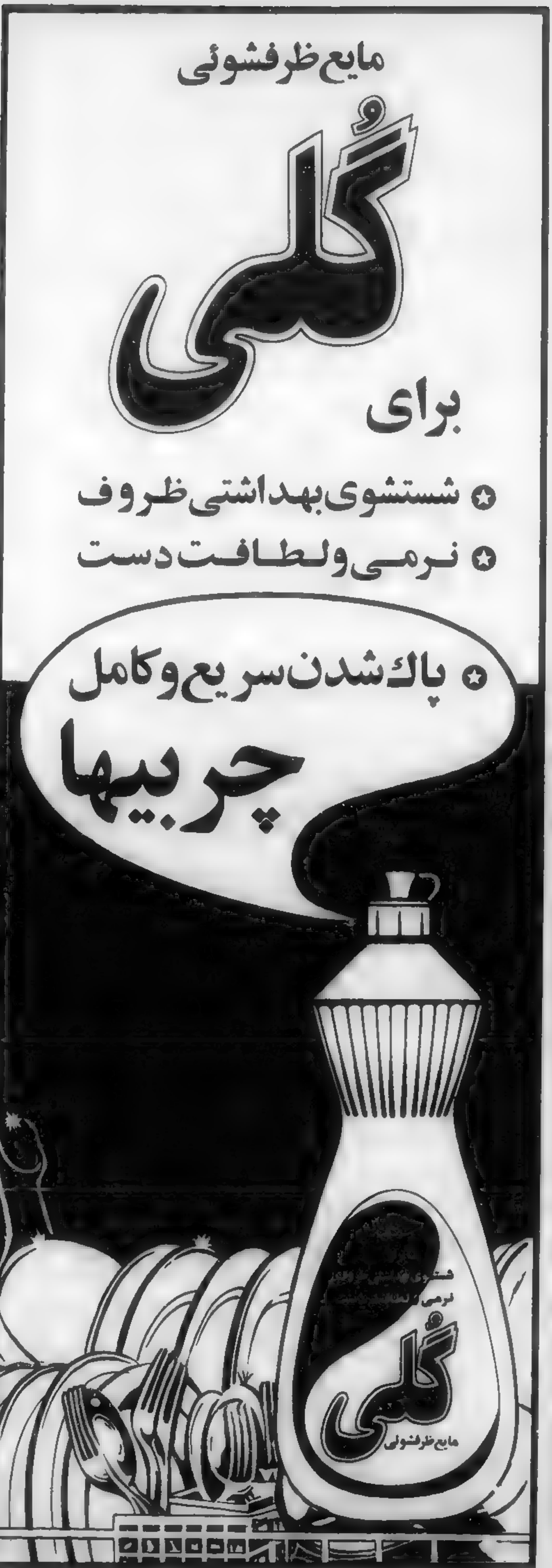

مدیریت صحیح از سرمایه جدا نیست

بقیه از صفحه ۳۰

و پیشگیری از سوانح هستند که بدون‌شک این دگرگونی در جهت رفاه کارگران است.

* «دکتر روحبخش» — خیلی متشکریم از آقای «حسامی». البته مطالب بسیار امیدوار کننده بود، ولی ناچارم نکته‌ای را بگویم — تا آنجا که خودم اطلاع دارم و به دلیل تخصص و حرفه‌ام که با مقداری از این کارخانه‌ها سروکار دارم بسیاری از آنها حتی فاقد یک جعبه کمکهای اولیه هستند.. البته این کارخانه‌ها واحدهای بزرگ تولیدی نیستند. حتی اتفاق افتاده کارگری که با موادشیمیائی خیلی خطرناک سروکار دارد و، بخاطر سوختگی کوچک و در دسترس نبودن دارو و درمان ناراحتی های شدیدی را تحمل کرده.. گرچه جریمه کردن و مجازات کارفرما بهرحال ممکن است تا حدودی موجب رفع نقص محیط کار شود. بهرحال گفتن عیوب چیزی از ما کم نمی کند، بلکه گفتنش باعث میشود تابیشتر به آن توجه کنیم... آقای «کسائی» شما در این زمینه چه نظری دارید؟

* **«کسائی» — قبلا باید تشکر کنم از مجله رستاخیز کارگران. که در این گفتوشنود ها، کارگران هم می‌توانند در کنار استادان دانشگاه، دکترها و مهندسین بنشینند و مسائل خود را مطرح کنند. این کمال مسرت و شادمانی برای جامعه کارگران ایران است. در این نشست‌ها کارگران هم آموزش می‌بینند و هم مسائل خود را درمیان می‌گذارند که بسیار سودمند است.**

در مورد حفاظت محیط کار بطوری که آقای «حسامی» اشاره کردند، قانون کار درماده ۴۷ و ۴۸ تا کید کرده که چنانچه کارگاهها ماشین و یا لوازمی را می‌خواهند سوار کنند باید قبلا به اطلاع وزارت کار برسانند، تا چنانچه خطری کارگران را تهدید کرد، دستورالعمل حفاظتی صادر کنند. دیگر اینکه کمیته‌ای بعنوان کمیته حفاظت وجود دارد که متأسفانه گرچه در بعضی کارگاهها این کمیته تشکیل نشده، ولی بعضی از کارگاهها تشکیل داده‌اند که در آن پزشک، نماینده کارفرما، نماینده کارگر و غیره شرکت دارند.

و اما در کارگاه ما که حدود ۲۵۰۰ نفر کار می کنند البته این اشاره کوچک را بکنم که بنظر من صنایع نساجی در کشورما دومین صنعت بعد از نفت است. و این صنعت باتوجه به اینکه نیروی انسانی قابل ملاحظه‌ای دارد متاسفانه از لحاظ بهداشت محیط کار کمتر به آن توجه شده. درحالیکه کارگاههای ما پر است از رنگ — موادشیمیائی و صدهانوع مواد اسیدی که در صنعت‌نساجی مورد استفاده قرارمیگیرند، که تماماً سمی وخطرناک هستند. در مورد حفاظت محیط کار باید بگویم که ما خودمان تدریجاً این مشکل را حل کرده‌ایم. یعنی کارفرما وقتی دید مثلا اگر کارگری فلج شود، مهره‌ای از مهره‌های کارگاه فلج شده، اقدام به حفاظت هرچه بیشترمحیط کار کرد.

اما در مورد «اورژانس» — باید عرض کنم که در بعضی از کارگاههای بخش خصوصی، آمبولانس هست، ولی از پزشک و پرستار خبری نیست.

من عقیده دارم که وزارت رفاه برای هر کارگاهی را که بیش از ۵۰۰ نفر کارگر دارد، یک پزشک دراختیارش قراردهد و همانطور که آقای دکتر روحبخش فرمودند، چه بهتر که چند کارخانه نزدیک بهم با همکاری خودترتیبی بدهند که یک پزشک و پزشکیار در اختیار داشته باشند.

و اما در اینجا یک سؤال دارم، کارگری در کارخانه ما یک‌بندانگشتش را از دست داد، بخاطر اینموضوع ۵ امتیاز به او دادند و با به زبانی دنمره‌گرفت و مزایای نقص‌عضو شامل او نشد. چنانچه جواب این سؤال مرا بدهید، بسیارممنون میشوم.

«حسامی» — در جواب دوست کارگر باید بگویم برای آسیب‌دیدگی و ازدست دادن عضوی از اعضای بدن، آمده‌اند جدولی تهیه کرده‌اندو براساس همان جدول اگرمیزان ازکارافتادگی کمتر از ده‌درصد باشد، خسارتی به آسیب‌دیده پرداخت نمیشود.

انگشتان دست راست—چپ— چشم‌راست وچپ وپا وبطورخلاصه تمام اعضای بدن‌شامل این جدول میشوند ... درمورد انگشت‌دستی که آقای «کسائی» به آن اشاره کردند، قطعا طبق آن جدول میزان ازکارافتادگی آن بندانگشت کمتر از درصدی است که باید به‌صاحب آن غرامت پرداخت‌شود.

* «دکتر روحبخش» — آقای «آشتی»، گویا شمامطالبی دارید.؟

* «آشتی» — من در این نشست با دقت به مطالب دوستان توجه داشتم و یک مسأله نظر مرا جلب کرد، وآن وجود سیاست اقتصادملی درداخل سیاست مستقل ملی است البته همانطور که آقای «حسامی» گفتند محیط ایده‌آل هزینه های فراوان دارد. ولی لااقل میتوان هم کارفرما را آموزش دادو هم کارگر را— کارگر راآموزش داد که چگونه بهداشت‌محیط کارش را حفظ کند. کارفرما را آموزش داد بخاطر بهره‌بیشتر وسایل بهداشتی‌و ایمنی محیط کارش رافراهم کند.

* «دکتر علیخانی» — با اجازه توضیحی داشتم درباره مسئله‌ای که آقایان «حسامی» و «آشتی» عنوان کردندوآن هزینه پیشگیری است... باید توجه کرد که یک مقدار از هزینه‌ها، زائیده حوادثی است که درکارخانه بوجود میآید. وکارفرما با صرف هزینه کمتری می‌تواند از پیش‌آمدن هزینه‌های سنگین‌تر جلوگیری کند. بررسی‌هائی که تاکنون صورت گرفته، این نتیجه را بدست داده — هزینه‌ای که صرف پیشگیری میشود، بسیار کمتر از آنست که صرف‌حوادث میشود.

و اما از نظر اقتصاد ملی باید مقداری‌هم روی آموزش تکیه کنیم، مثلا اگر «انگیزش» کارفرما سود است، باآموزش می‌توانیم این «کاربرد انگیزش» را تغییر دهیم... بعنوان مثال اگر کارفرما دستکش به کارگر ندهدتا ورقه های فلزی دستش را نبرد، همین بریدگی کوچک ممکن است بیماریهای دیگری راهمراه داشته باشدو چه بسا دراثر همین حادثه جزئی کارگری دستش را از دست بدهد که این‌خود یک سلسله مخارجی‌برای مرز تولیدی‌ایجاد می کند. درحالی که در اول‌باصرف هزینه بسیارکم می‌توانستند جلوی آن‌حادثه رابگیرد.

* «دکتر روحبخش» — کاملا صحیح است. این نکته‌ای که آقای دکتر «علیخانی» مطرح کردند، موضوعی بود که میخواستم بعنوان آموزش بهداشت، بسنسه‌کارگرو با کارفرما داده شود. بخصوص اگر کارگر به مسائل بهداشتی تا حدی آشنا باشد، کمک بزرگی خواهد کرد به توان نیروی انسانی‌و ممانعت

بقیه در صفحه ۹۹

خلاصه شماره‌های قبل

علی‌ابن ابیطالب، این دست‌پرورده پیامبر، درمقام خلافت بر منبر رسول خدا نشست و نخستین خطابه خویش را ایراد فرمود و رجال وبزرگان مدینه از سخنان علی (ع) که سخن حق و حقیقت بود، به حیرت افتاد.

علی (ع)، درنخستین ماه خلافت خود

عبداله‌ابن عباس را به امیری شام برگزید که این سیاست با سیاست روزسازگار نبود، زیرا معاویه‌بن ابی‌سفیان پس‌از هیجده‌سال حکومت مستبدانه برشام، سپاهی عظیم فراهم آورده‌بود که برانداختن وی از حکومت آسان بنظر نمی‌آمد.

علی (ع) که جز به راه حق وحقیقت راهی نرفت، سهل‌بن حنیف را برگزید و سهل‌از مدینه رهسپار دمشق شد، لیکن سپاهیان معاویه در اراضی «تبوک» راه‌بر سهل بستند وسهل بی‌آنکه ازخود مقاومت نشان دهد، از تبوک به مدینه بازگشت.

دراین هنگام، علی (ع) برای فرونشاندن آتش‌فتنه‌ای عظیم که طلحه و زبیر، دربصره بپا ساخته‌بودند، با هزارتن جنگاور روانه بصره‌شد و دراین هنگام مسلمانان کوفه و هواداران خاندان نبوت که شمار آنان به دوازده‌هزار تن می‌رسید، پس‌از سرکوبی نیروی ابوموسی اشعری امیر کوفه، به لشکر امام پیوستند و بزرگان قوم با پروردگار خود پیمان بستند که این فتنه و آشوب را فرونشانند.

علی‌مرتضی چون درهای صلح و دوستی را بسته‌دید، درمقابل سپاهیان بصره که شمار آنان به سی‌هزارتن می‌رسید، صف آراست و یک‌تنه به‌سوی سپاه دشمن شتافت و با زبیرسخن گفت، زبیر پای ازمیدان جنگ بر کشید ومیان دوسپاه جنگی سخت درگرفت و سپاه کوفه، در یورش سهمگین سپاه بصره را ازدم تیغ گذراند و زبیر دوراز نبردگاه، در خانه مردی بنام «جرموز» کشته شد.

روی بر تافتن زبیر از میدان جنگ و کشته شدن وی، لشکر را با شکست سهمگینی روبرو ساخت و اجکار نبردرا علی و یارانش بدست گرفتند وجنگ را به پایان بردند. علی مرتضی، پس از پایان جنگ جنازه طلحه‌بن‌عبیدالله را، دور ازمیدان نبرد، به خون آغشته یافت وباخود چنین گفت: «طلحه، چرا در این مکان، تنها مانده‌ای؟»

علی «ع» میدان نبرد را ترک‌گفت و طلحه‌بن‌عبیدالله را که پس از مرگ زبیر فرماندهی نیروی بصره را قبضه کرده بود، مردی را که از دیرباز به سریر خلافت چشم دوخته بود، در غربت خویش رها ساخت.

در روز بیستم ماه جمادی‌الاولی سال سی‌وششم هجرت، فتنه جمل پس از سه روز به پایان رسید و علی «ع» دروازه‌های بصره را کشود.

پس از این نبرد و گشوده‌شدن بصره، علی‌بن‌ابیطالب درطی پنجاه روز اقامت خویش در این شهر، بارها برمنبر خطابه نشست، و با مردم بصره که از راه به بیراهه رفته بودند، با آن پیمان شکنان و آن قوم دردمند سخن ها گفت و آنان را از رویداد ها وماجراهای آینده که در کمین شان بود، آگاه ساخت:

«ای قوم فریبکار، ای قوم سست‌پیمان، ای کسانی که درونی زشت وعهدی سست و رایی نا استوار دارید، من با شما سخن می گویم. ای مردم بصره، آب شهر شما ناگوار، مهمان شما دلتنگ و بیمناک است و چون ازدیارتان رخت بربندد، راه رحمت‌الهی پوییده است.

ای مردم بصره، بدانید که روزگاری سخت‌وحشتناک و پرمخاطره فراراه‌تان کمین کرده‌است، چنانکه امواج دریا این شهر نفرین شده را فروگیرد و طغیان آب، شهرتان را به کام کشد.

روزگاری خواهد رسید که فتنه سپاهان این شهر را به ویرانی برد و به دشتی‌هموار مبدل سازد. من اکنون قومی‌را می‌بینم که به این شهر نزدیک می‌شوند و سقوط بصره را در مقابل فتنهٔ این قوم به روشنی روز می‌بینم. و می‌بینم که آنان، نه برگشته خویش بگریند و نه گمشده خویش را جستجو کنند.

ای مردم بصره، آگاه باشید که شهرنفرین شده‌تان فتنه ها خواهد دید، وفتنه ترکان، فتنه‌ای عظیم باشد. آن قوم خونخوار، از کشته ها پشته‌ها سازند. بصره، وای برتو.»

* * *

علی بن ابیطالب، فرمان حکومت بصره‌را به نام عبدالله ابن‌عباس صادر کرد و پس آنگاه به همراه مجاهدان کوفه، بصره را به عزم کوفه ترک گفت و درشهر کوفه فرود آمد و در مسجد اعظم مقام گزید و برمنبر نشست. دراین هنگام، مسجد اعظم کوفه ازمهاجر و انصار، از بزرگان عرب سرشار بود. علی «ع» نخستین خطابه خویش را بدینگونه آغاز کرد:

«دنیا از ما می‌گریزد و آخرت شتابناک و امان ناپذیر بما نزدیک می‌شود، لیکن آزمندان و آرزو پرستان چنان پندارند که دنیا فناناپذیر است و برای آنان ساخته و پرداخته شده است از اینروی، فراموش خواهند کرد که راه عمر، راه کوتاهی بیش نیست و فراموش خواهند کرد که عاقبت یک روز این راه به پایان خواهد رسید.

در دین اسلام، شما ای مردم کوفه، به شرف و فضیلت برتری دارید و تا آن دم که از راه حق و حقیقت به راه کفر و گمراهی نرفته‌اید، این برتری افتخار آمیزیارویاورتان خواهد بود. من شما را به دفاع ازحق وحقیقت فرا خواندم، بامن همراه و هم‌رای شدید. لیکن از دو آفت وحشت و هراس بسیار داشته‌ام و آن دو آفت، هوس پروری و آزمندی است، چرا که دل بی‌هوس‌شدن و سردرپی لذات و شهوات نهادن، آدمیزاده را از حق‌پرستی و خداشناسی بازخواهد داشت.

سپاه کفر که به بیراهه می‌رفت، سرنگون شد، زیرا که شایسته نبودند و پیش آمدند، سزاوار نبودند و برخاستند و از حد خویش گذشتند و بر خاک مذلت نشستند و به عذاب ابدی گرفتار آمدند.

ای مردم کوفه، درمیان شما، مردمی را می‌شناسم که از من دامن کشیدند و ازکنار من کناره گرفتند. من امروز آنان را سرزنش همی خواهم کرد و ازشما نیز انتظار دارم که تازیانه سرزنش را بسر آنان همی فرود آورید تا راه خویش بشناسند و از گناهان خود توجه کنند.

***

روز شانزدهم ماه رجب سال سی‌و ششم هجرت بود که علی بن‌ابیطالب، حکام و فرمانداران گزیده خویش را به مقر حکومتشان روانه ساخت وحکام درمقر حکومت خود فرود آمدند، مگر مالک‌بن حارث‌نخعی که فرمانداری نصیبین به وی تفویض شده بود. مالک چون به «رقه» رسید، ضحاک بن‌قیس فهری، که از سوی معاویه‌بن ابی‌سفیان بر «حران» و «قرمیسا» فرمان می‌راند، راه بر او بست و نبرد سختی درگرفت که در این نبرد، مالک پیروز گشت و این نبرد، جنگ صفین را نشانه گرفت.

از آن هنگام که علی بن‌ابیطالب بصره را که درآتش کفر و بیدادگری می‌سوخت، بر ساحل آرامش رساند، درمیان بزرگان عراق این نجوا بگوش می‌رسید که علی مرتضی برآن است که معاویه‌بن ابی‌سفیان را ازحکومت شام فرو افکند و این نجوا چنان دامن کشیدو پرطنین شدوروشنایی ورونق گرفت که عاقبت به لشکری عظیم مبدل گشت، لشکری که از «نخیله» بسوی «شام» جریان یافت.

در این هنگام، علی‌بن ابیطالب «ع» به عزم «شام» از عراق حرکت کرد به این امید که حق و حقیقت برجنگ چیره شود، تدبیر بسیار بکار بست، لیکن معاویه، آن مرد آلوده که مرادی جز سریر خلافت نداشت، از پیوستن برحق و حقیقت روی بر تافت، زیرا بر مردمی حکومت می کرد که از میان اعراب بادیه‌نشین برخاسته بودند، مردمی که بجز امیر قبیله خود پیشوا و امامی نمی‌شناختند. این قوم چنان در باطل بسر میبردند که تنها چشم‌و گوششان بدست و زبان معاویه دوخته شده‌بود.

حکایت کنند که مردی از تبار کوفه، درآن زمان که میان شام و کوفه صلح و صفا برقرار بود، سوار بر شتر به راه شام می‌رفت و چون به بازارشام رسید، یکه مرد شامی راه بر او بست و گفت: این «ناقه» از آن من است. این «ناقه» (ماده) را در صحرا گم کرده ام.» مرد کوفی ازشتر پیاده‌شد وازدحام گرانی فراهم آمد ومعاویه را ازماجرا با خبر ساختند ومعاویه درحضور تنی چند از بزرگان شام، شتر را به مردشامی سپرد ومرد کوفی فریاد زد:

«ای امیر، این مرد شامی شتر خود را در صحرا گم کرده است. این شتر «ناقه» (ماده)

بقیه درصفحه ۶۶

حسن نکوئی

کارگاه خنده

زیر نظر: علی طواف زاده

غذای آینده بشر!

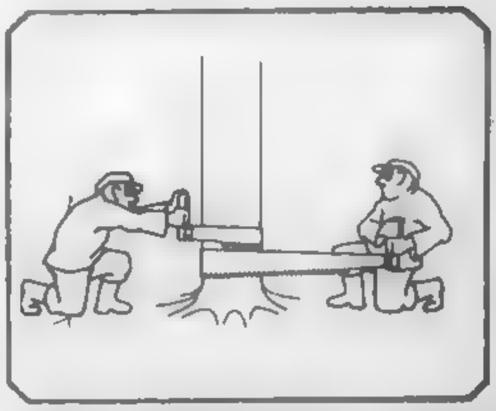

*در کارگاه چوب بری

دباغی

به به! عجب پالتو پوست گرون قیمتی! شوهرتو چطوری مجبور کردی این پالتو پوست به این گرونی رو واست بخره؟
— خیلی ساده، گفتم اگر پالتو پوست واسم نخری پوستتو می کنم!

عجب جای راحتی!

یادداشتهای یک دیوانه

* از وقتی زبانش مو در آورده مصرف تیغ در خانه اشان دو برابر شده است!
* برای خود کشی خود را در الکلش غرق کرد!
* وقتی مغزم سوت می کشد، گوشهایم را می گیرم!
* آنقدر در رفتن عجله داشت که فراموش کرد پاهایش را با خود ببرد!
* ماهی برای خود کشی با گربه لب حوض دوست شد!

میوه مورد علاقه

— چه عجله ای داری، هنوز که زوده بری خونه، بعقیده من حالا که وقت داری، بریم اون طرف خیابون یه گیلاس با هم بخوریم!
— نه من گیلاس دوست ندارم، عاشق هلو هستم!

کپ دوستانه

در یک گفتگوی دوستانه آقای دکتر رو به جناب عزرائیل کرد و گفت:
— به عقیده شما من در کشتن آدمها ماهرترم یا جنابعالی؟
— عزرائیل از روی تأسف سری تکان داد و گفت؟
— هیچکدام، جناب آقای بساز و بفروش از هر دوی ما ماهرتره!

حرف کور کورانه

— آقا مگر شما مدعی نیستین که کور هستین؟
— چرا.
— پس چرا دارین روزنامه می خونین؟
— خیال بد نکنید، دارم عکسهاشو تماشا میکنم!

بدون شرح

برابری

در دادگاه حمایت خانواده، قاضی از خانمی که برای طلاق گرفتن از شوهرش پافشاری می کرد، پرسید:
— آخه چه بدی ازشوهرتون دیدین که می خواین ازش طلاق بگیرین.
— هیچی!
— هیچی که نمیشه باید دلیل قانع کننده ای داشته باشین.
— چه دلیل ازاین قانع کننده تر که اون شبها زود می یاد خونه!!

آخرین مدل

زن— عزیزم برگردیم خونه!
مرد— واسه چی، ما که همین الان برای گردش ازخونه اومدیم بیرون؟!
زن— مگه نمی بینی مدلها درعرض این چند ساعت که تو خونه بودیم عوض شده!

راه عاقلانه

رئیس دادگاه رو به متهم کرد و گفت:
— شما به یک سال زندان قابل خرید محکوم شده اید، آیا مدت زندان خود را خریداری میکنید یا نه؟
— نه آقای رئیس...
— چرا...؟
— چون قراره مادر زنم از امروز تو خونه ما زندگی کند!

درعالم دیوانگی

دیوانه اول: واسه چی گریه می کنی؟
دیوانه دوم: آخه امروز آقای دکتر گفت تو از همه دیوونه های این تیمارستان عاقل تری!

انسان وحیوان

پاسبان به بچه گم شده ای که هق هق گریه میکرد گفت:
— خب، بچه جون می خواستی دست مادرتو بگیری که گم نشی!
— آخه دست مامانم بند بود!
— حتماً با کت میوه وسبزی دستش بوده؟!
— نه، زنجیر سگمونو گرفته بود که گم نشه!

*عجب روز نحسی

دررستوران

— آهای گارسون
— بله قربان
— این بیفتکی که واسه من آوردی چقدر سفته، مثل سنگ می مونه!
— سنگ کدومه قربان، بیفتکهای ما با فولاد هم برابری می کند!

غذای ذره بینی

— آهای گارسون، گارسون
— بله قربان؟
— پس کو اون غذائی رو که واسه من آوردی؟
— مثل اینکه فراموش کردین عینک ذره بینی تون رو همراه بیارین، قربان!

مردم آزاری

همسایه اینوری: آهای چه خبر نصف شبی صدای رادیوتونو اینقدر بلند کردین مگه نمی دونین مردم خوابن؟
همسایه اونوری: این صدا مال تلویزیونمونه، رادیو رو تازه می خواهیم روشن کنیم!

پیروزی

— موفق شدم، پیروزشدم!
— چیه چته هوار میکشی، مگه تاکسی پیدا کردی؟!
— نه بابا تاکسی چیه!
— حتماً صاحبخونه شدی؟!
— نه ازاین چیزها خیلی مهمتره، من موفق شدم توی بازار سیاه شکل وشمایل یه ماهی سفید رو ببینم!

سکته قلبی

بزرگترین عامل سکته قلبی
چربی خون میباشد !
متخصصین آلمانی پس از
سالها بررسی از ذرت طلائی
روغنی درست نموده اندکه
در چربی خون هیچ اثری
نمیگذارد وامروزه در بزرگترین
کشورهای جهان از این
روغن استفاده میشود !
روغن ذرت طلائی مایزول
صد درصد خالص محصول
آلمان برای انواع سالاد
وغذاهای سرخ کردنی وپختنی

روغن ذرت طلائی مایزول

مرکز پخش: تهران سرای چیت ساز طبقه چهارم مرعشی
شماره ۶ و ۲۶ تلفن ۵۳۸۵۸ و ۵۱۰۴۱۲

شکوفه‌هائی از باغ شعر

انصاف کجا رفت

در راه ولا گاه زسا باد توان کـــرد
گاهی بنگاهی دل ماشاد تـوان کرد
زین بعد کسی نالهٔ من نشنـود آری
تا چند مگر ناله وفریاد توان کـرد
مستم زمی عشق چنان کز پس مرگم
صد میکده از خاک من آباد توان کرد
انصاف کجا رفت ببین مدرسه کردند
جائی که در آن میکده بنیاد توان کرد

صفائی نراقی

بستان وبده

عشق اول وآخر ثمرش جستن کام است
آنهم که مرا از تو یک بوسه تمام است
یک جان تو طلبکاری و یک بوسه بدهکار
بستان وبده، حرف حسابی دو کلام است

محمد رفیعی

دوترانه

از دولت دیده سیر رویت نکنم
وزمنت پا طواف کویت نکنم
آمیخته با تو آنچنانم که بماند
وین حسرتم آنکه آرزویت نکنم

*

گهر در سینه پنهان از تو دارم
که هرچه دارم ای جان از تو دارم
غم وشادی وعیش وتنگدستی
من این جمع پریشان از تو دارم

ازمنصورهٔ اتابکی

ای بی تو

ای بی تـو، ززندگیم خـوشنـودی، نـــه
از درد تـوام امـیـد بهـبـودی، نـــه

آن روز کـــه دور از تــو شدم دانستم
غـم میکشدم ولـی بـدیـن زودی، نـــه

«طبیب اصفهانی»

«دریچه»

من آنشب دست گرمت را
میان دست خود احساس میکردم
من آنشب با نگاه مهربانت
راز میگفتم

*

من آنشب عشق را
با بوسه هایت
با نگاه گرم و گویایت
بشوق زندگی آغاز میکردم.

*

من آنشب
برخلاف رسم و آئینم
سرود مهر میخواندم
پس از عمری غمین بودن
به روی قلب غمگینم
در مهر و وفا را باز میکردم

مینا ــ اسدی

«حسین سرفراز»

با توبودن

باتوبودن هم عذابی بود
بی توبودن هم عذابی بود
با توبودن:
سرگذشت روزهای رفته ام
ای که در چشم تو دیدم
آسمان آبی فردای روشن
با توبودن:
ــ آبشار گیسوانت را
ــ شعر شفاف نگاهت را
مخمل سرخ لبانت را
خوب دیدن، سیر دیدن
با توبودن هم عذابی بود

*

بی توبودن
ــ ای شبم تاریک
ــ ای دروغ نازنین هستیم
بی توبودن
ــ چون غروب خسته‌ی پائیز
«سوت» بودن «کوربودن»
با همه بیگانه بودن
بی توبودن هم عذابی بود

*

«با توبودن»، «بی توبودن»
«بی توبودن»، «باتوبودن»
سرگذشت روزهای رفته ام
آشنای دردهای کهنه ام
قصه ما هم، عذابی بود
با توبودن هم عذابی بود
بی توبودن هم عذابی بود

با پودر
لیگیا
آسانِ آسان و
پاکِ پاک میشوئید
پودر شستشو
با جایزه
لیگیا

با این برزخ چکنم؟

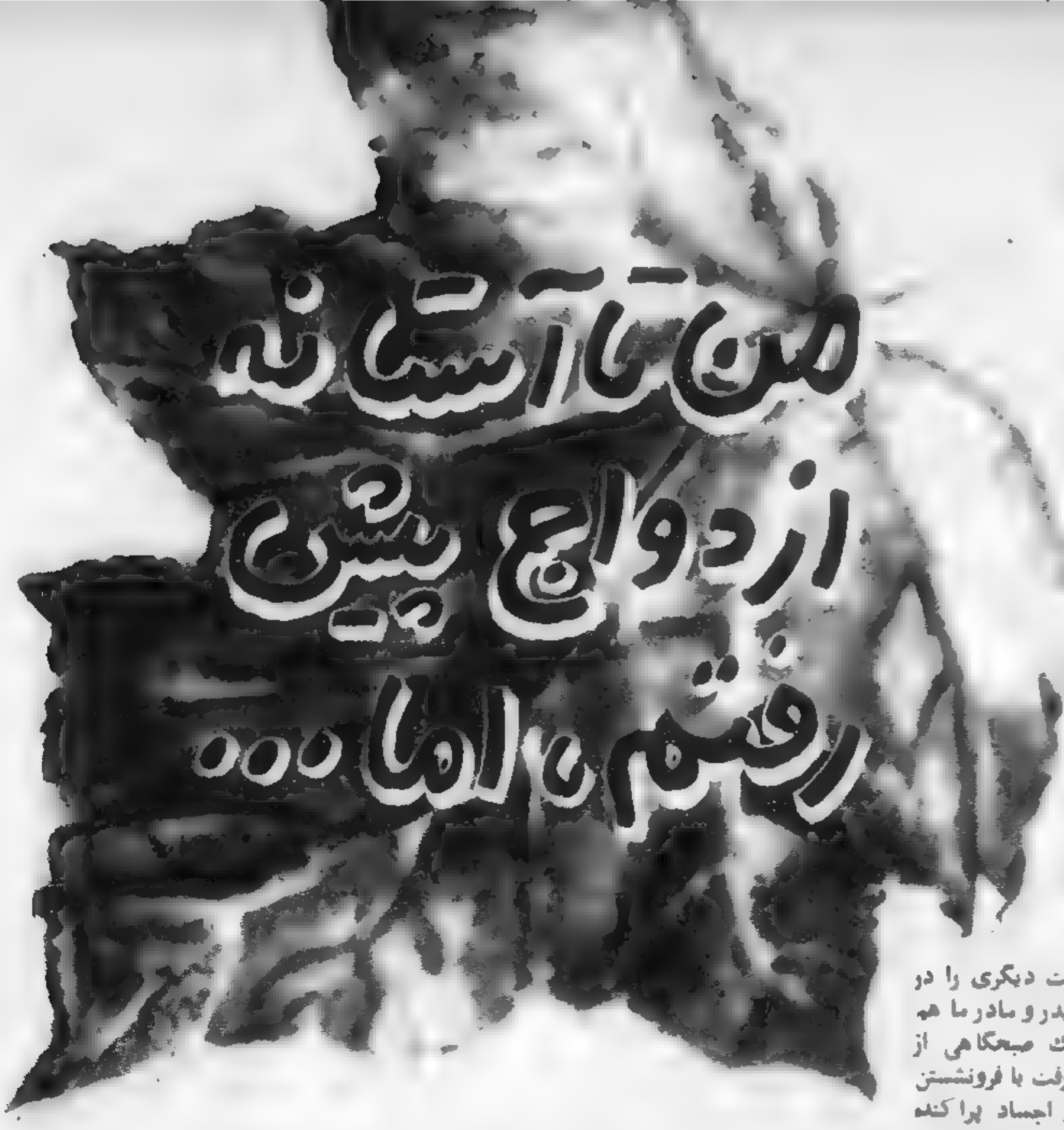

من تا آستانه ازدواج پیش رفتم، اما...

تنظیم از: شمع

با اینکه در نخستین وهله پنداشتم اسیر کابوسی وحشت‌بار شده‌ام ، لیکن هنگامی که دریافتم از دنیای خواب بدر آمده و در عالم بیداری گرفتار هراس‌انگیزترین صحنه‌های طبیعی هستم . یکباره بحقیقت عذاب‌آوری پی بردم و ناخودآگاه درحینی که پدرو مادرم را به کمک می‌طلبیدم ، فریاد زدم:

—زلزله ، زلزله ...

دقیقا به‌خاطر ندارم که چندین‌بار این نام منحوس‌را بر زبان راندم ، لیکن همینقدرمی‌دانم درچشم‌بهمزدنی بسان پرکاهی ازایوان خانه به درون باغچهٔ نسبتاً بزرگ حیاط افتادم و بلافاصله از فرط وحشت بیهوش‌شدم. پس‌از چندی که بهوش آمدم ، خود ، و دوخواهر کوچکترم را درکنار انبوهی ازآواروگردوخاک و ضجه و شیون اهالی روستا دیدم. گردو غبار ناشی‌ازفروریختن خانه‌ها آنچنان غلیظ و درهم فشرده بود که من بسختی می‌توانستم تا یک متری خود را ببینم . خواهرهایم چونان جوجه‌هایی پرشکسته و بی‌پناه به آغوشم خزیده بودند و من در نهایت تعجب و تحیر و هراس می کوشیدم که در این جنگل محدود غبار از پدرو مادرم اثری بیابم. اما هنگامی که متوجه شدم با ایستادن در یک‌نقطه وفکر کردن به آنچه پیش آمده نمی‌توان ملجائی یافت و از آن ورطهٔ هولناک گریخت . دستی به‌گیسوهای نرم و لطیف خواهرانم کشیدم‌وازشان‌خواستم‌در همان نقطه بنشینند تا من راهی برای گریز از آن جهنم لعنتی بیابم. ازاین رو با شتاب از کوهخاکی که براثر فروریختن دیوارهای خانه ایجاد شده بود بالا رفتم و درمیان تاریکی مطلق و دیوار سیاه غبار به جستجوی پدرو مادرم پرداختم. صدای ضجه وگریه و نالهٔ اهالی ده آنچنان بهم آمیخته و درهم بود که ازفرط یکنواختی پس‌از دقایقی درخاطرم به سکوتی‌مطلق مبدل شد. ساعتها در ژرفای آن هیاهوی یکنواخت یا به عبارتی سکوت مطلق به جستجو پرداختم و هنگامی احساس کردم تلاش بیهوده‌یی راآغاز کرده‌ام که یکی ازمردان کوچه درحینی که خواهرانم رابهمراه داشت ، دست به زیر بازویم افکند وگفت:

— برویم محمد ، برویم بیابان ، همه آنجا جمع شده‌اند.

با لحنی سرشار از استفهام و وحشت‌گفتم :

—ننه و بابام کجان؟

بجای هر پاسخی دستی به پشتم زد ووادارم کرد که تندتر قدم بردارم. با اینکه بیش‌از نه سال ازسنم نمی‌گذشت ، معهذا هنگامی که به خارج از ده رسیدیم و حدود چهل یا پنجاه‌نفر از زنان و مردان و بچه‌های روستا را درحال شیون و زاری دیدم . آناً فهمیدم که ازآنهمه همشهری سرزنده و پرجوش‌و خروش تنها همین عده باقی مانده‌اند. این استنباط واقعیت دیگری را در ذهنم بارورساخت که حتماً پدر و مادر ما هم مرده‌اند. روشنایی پریده‌رنگ صبحگاهی از لابلای‌گرد و غباری که می‌رفت با فرونشستن خود پرده‌یی بر خرابه‌ها و اجساد پراکنده بزیرو روی تپه‌ها بکشد به سرو رویمان تابیده بود که فریاد چندتن از همسایگان آن واقعیت هولناک را تثبیت کرد و بدینسان فاجعه‌یی بی هیچ دلیل آغازشد و درکوتاه مدتی یکدنیا تباهی و سیه‌روزی به ارمغان آورد. زیرا همه یکصدا می‌گفتند که این بچه‌ها هم بیکس و یتیم شدند! خبر زلزلهٔ مهیب بوئین‌زهرا بسرعت برق پهنهٔ کشوروآنسوی دریاها را دربرگرفت ، نیروها وگروههای امداد بسراغمان آمدمقا پنجمین روز که شهریان به استمالت‌ودلجوئیمان آمدند. زنجیری از اتومبیل‌های رنگارنگ با موجی از انسانهای مرفه که بیاریمان برخاسته بودند ، اینجا و آنجا با بزرگمنشی ستایش— برانگیزی آماده پناه دادن به کودکان یتیم و درمانده شدندو کدخدا اطفال را ازیکدیگر جدا می کرد : وداع من و خواهرانم مرگبارترین خاطرات را برایم باقی گذاشت. پس‌ازچندساعت من نیز بدنبال تردیدی کشنده و زجرآور دعوت خانواده‌یی را پذیرفتم و به عنوان فرزند ناخوانده بهمراهشان رفتم. چرا که ازبستگان وخویشانم حتی یک‌تن نیز باقی نمانده بود و شاید اگر پدرو مادرم با فداکاری مارا به باغچهٔ حیاط نیفکنده بودند . من و خواهرانم نیز ازقید محنت زندگی رهایی‌می‌یافتیم. بهرحال خیلی زودترازآنچه که می‌پنداشتم به زندگی جدید خوگرفتم و توانستم زن و مرد سنی را که از نعمت داشتن فرزند محروم بودند ، بمنزلهٔ پدر و مادرم انگارم و محبت‌هایشان را بجان‌ودل بپذیرم. ناپدریم چندماه پس‌از آن سانحهٔ دردبار به روستایمان مراجعه کرد وطی‌گرفتن تماس با بازماندگان توانست شناسنامهٔ مرا که از اعماق آوار همراه با دیگر اثاثهٔ خانه خارج شده بودبدست آورد. بدین‌ترتیب مرحلهٔ جدید زندگی من با رفتن به مدرسه آغازشد ومن سالهای بعد را با پشت‌سر— گذاشتن تمامی خاطرات‌گذشته گذراندم. هرچه به سنین بالاتر می‌رفتم نقش چهرهٔ پدرو مادرو خواهرهایم را محوتر می‌دیدم. تا بدانجا که تقریباً همه‌چیز و همه کس را فراموش کردم. باوجود این برخی نکات که بر صفحهٔ حافظه‌ام امری ثابت نهاده بود ، همچنان در محیله‌ام باقی ماند. باوجود این درپناه‌محبت آن زن‌ومرد مهربان و رئوف به تحصیلاتم ادامه دادم و سرانجام موفق به‌گرفتن دیپلم شدم متأسفانه با تمامی تلاشی که بکار بردم نتوانستم در آزمون همگانی دانشگاه پیروز شوم. از این رو ترجیح داده به خدمت مقدس وظیفه بروم. پس‌ازگذراندن دوران تعلیمات‌نظامی به‌اصفهان منتقل شده و بمجرد ورود به آن‌شهر در یکی‌از کوچه‌های فرعی خیابان صارمیه اتاقی اجاره کردم و به ادامهٔ خدمت پرداختم. بیش‌از یکماه از اقامتم درآن محل گذشته بود که یک روز بمحض ورود به کوچه دختری را دیدم که کنار درخانهٔ ما ایستاده است. با اینکه پشت بمن داشت . اما ازگیسوان شرابی‌رنگش که آبشاروار به روی شانه هایش ریخته بود ، و از قامت کشیده و متناسب اش احساس کردم که باید دختربسیار زیبا و دلپذیری باشد. با اینکه تا آن‌لحظه هرگز وی را ندیده بودم باوجوداین نیرویی ناشناخته وادارم کرد که سریع‌ترگام بردارم تا شاید پیش‌از رفتن‌وی از برابر منزلم بتوانم چهره‌اش را ببینم. خوشبختانه موقعی به کنارش رسیدم که هنوز به انتظار بازشدن درخانه ایستاده بود. پیش‌از آنکه من حرفی بزنم یا به قصد دیدن صورتش در جهتی که ایستاده بود قرارگیرم . او با ژستی بسیار دلنشین تابی به پیکرش داد و رودر رویم قرارگرفت. در یک‌آن دریافتم که وی بیش‌ازحدانتظار زیباست. بهمین علت توان چشم‌دوختن به نگاهش را ازدست دادم وسرم را به زیر افکندم او با رفتاری که نشان می‌داد بارها با چنین وضعی روبرو شده و بدفعات جوانان را درمقابل زیبایی خیره کنندهٔ خویش به سردرگمی واداشته است خنده‌یی کرد وگفت:

—شمامال این خانه هستید؟

من ناچارنگاهم را ازرمین کشیدم ودرحالی که می کوشیدم ضمن یافتن تسلط کامل چشمم به چشمش بدوزم باصدایی که آشکارا می‌لرزید ، گفتم:

— بله ، فرمایشی بود؟

این‌بارخنده‌اش را آشکارتر کرد و درحینی که خانهٔ چسبیده به منزل مرا نشان می‌داد ، گفت:

—خانهٔ ماآنجاست. توپ بچه‌های‌مهمانمان توی‌حیاط‌شما افتاده ، آمده‌ام ...

از فرط دستپاچگی به میان حرفش پریدم و گفتم:

— بله ، آمده‌اید توپ را بگیرید؟

— اما انگار کسی‌خانه نیست.

—بله ، نخیر ، بله‌ممکن است. ممکن است . اما من کلید دارم ، اجازه بدهید...

با سردرگمی و سرگردانی رسوا کننده‌یی دستهایم را به جیب هایم فرو بردم و بدنبال کلیدگشتم. درمیان خنده استهزاآمیز او کلید را یافتم و بطرف در رفتم. پس‌ازگشودن قفل نیمدوری زدم و بطرف او برگشتم. وی ازحالت نگاهم به منظورم پی‌برد. ازاین‌رو با خونسردی تمام‌گفت:

— نه ، من بمنزلم می‌روم. لطفاً شما توپ را از بالای دیوارمشترک بیندازید توی خانهٔ ما.

بدون چون وچرا دستورش را اطاعت کردم و با شتاب داخل منزل شدم. هنوز چندگامی پیش نرفته بودم که یکباره صدای دلفریبش در گوشم پیچید:

—راستی آقا ، خیلی متشکرم.

منکه بهمین زودی‌گنگ و مات شده‌بودم نیم‌نگاهی برویش انداختم و بطرف‌حیاط دویدم. همچنان که انتظار داشتم توپ موردنظراو را کنارحوض دیدم. پیش‌ازآنکه آن را اززمین بردارم‌صدای‌بسته‌شدن‌درخانه بگوشم‌خورد که معلوم‌شد وی‌قبل‌از رفتن به خانهٔ‌خویش ترجیح داده درمنزل ما را ببندد . پس‌ازآنکه توپ را به خانه‌اش انداختم ، آرام‌آرام از پله‌های ساختمان بالا رفتم و بعداز دقیقه‌ای وارد اتاقم شدم. ازپشت پنجره‌یی که به حیاط بازمی‌شد ، خانهٔ او را زیرنظر گرفتم. همانطور که گفته بود

عده‌یی کودک در حیاط سرگرم بازی بودند. منکه همچنان به او می‌اندیشیدم متحیر بودم که چطور طی این‌مدت حتی یکبار کسی را در حیاط آن خانه ندیده بودم. تعجبم در این بود که به چه‌علت هیچگاه‌تهییج نشده بودم که از هویت ساکنان آن منزل سردر بیاورم. نکته عجیب‌تر اینکه متوجه شدم برای نخستین‌بار درسی‌یابم که در کنار منزل منهم خانه‌یی هست. آنهم خانه‌یی که پرورندهٔ زیباترین و دلرباترین دختران جهان بود. زندگی من از آن‌روز رنگ دیگری بخودگرفت و همه‌چیز تازه شد. بهرجا که چشم می‌دوختم زیبایی می‌دیدم و امید. پنداشتی در یک‌لحظه تمامی کاستی‌های زندگیم را یافته‌ام. از آن بعد همهٔ اندیشه‌ام او بود و تمامی احساسم شناخت هرچه بیشتر او. درسرتاسر مدتی که بخانه می‌آمدم پشت‌شیشه پنجره می‌ایستادم و به حیاط او چشم می‌دوختم. این کنجکاوی و انتظار مداوم آنچنان ادامه یافت تا به بیشتر برنامه های او و ساعات خروج و ورودش پی‌بردم. از آنجا که صبح ها پیش‌از طلوع خورشید بـه سر کـار مـی‌رفتم ، هرگز نمی‌توانستم وضعی پیش‌آورم که او را ببینم. اما تمام بعدازظهرم وقف او شده بود. ساعتها مقابل در خانه می‌ایستادم و تا او رابهنگام عبوراز برابر منزلم نمی دیدم پا ازپا برنمی‌داشتم. چندین ماه ازعمرم با نگاه گذشت تااینکه توانستم کار را بمرحله‌یی برسانم که سلام‌وعلیکی میان ما برقرار شود. حدود یکسال نیز بدین ترتیب گذشت تا سرانجام کارمان به گفتـوگوی‌مخفیانه کشید. از این‌لحظه ببعد همه‌چیز بروفق‌مراد بود حالا دیگر او را بخوبی شناخته بودم. نامش شهلا و یگانه دختر خانواده بود. خودش می‌گفت چندان علاقه‌ای به درس و تحصیل ندارد. باوجوداین کلاس چهارم‌متوسطه‌رامی گذرانید. پدرش در مقام کارمندی بلندپایه به اصفهان منتقل شده بود. منهم بجز واقعهٔ زلزله و از دست دادن پدرومادرم همه‌چیز را به اوگفتم ، هرچند که قصد داشتم درصورت جدی شدن رابطهٔ من و او آن نکات را نیز از وی مخفی نگهدارم. در این میان پاک‌ترین و مقدس‌ترین روابط عشق‌مان آغازشد وسخن به ازدواج کشید. من هرگاه که با دلم تنها می‌شدم و وضع موجود را در پردهٔ خیالم می‌دیدم با قاطعیت‌تمام خودراخوشبخت‌ترین جوان روزگار می‌انگاشتم زیرا صمیمیت بی‌ریای او این اطمینان خلل‌ناپذیر را بمن بخشیده بـود و وی هیچ چیز را ازمن پنهان نمی‌داشت. تنها نکته‌یی که‌گه‌گاه توجه مرا به او جلب می کرد این‌بود که می‌دیدم او همواره دست چپ خودش را درجیب دارد. اوایل می‌پنداشتم که انگیزهٔ این ژست نوعی عادت است. اما کم کم دریافتم که شهلا در ادامهٔ این کار اصرار و سماجت شگرفی نشان می‌دهد. زمان‌زیادی‌نگذشت که‌من در این مورد سخت کنجکاو شدم. تا اینکه یکروز حین عبور از کوچه‌یی خلوت درحالی که بازو به بازویش افکنده بودم یکباره‌شتاب زده‌ووحشیانه دستش را از جیبش بیرون کشیدم و در نهایت بیرحمی آن را مقابل چشمانم گرفتم. واکنش و مقابلهٔ او خیلی زود وادارم کرد که خود را کنار بکشم . لیکن در همان لحظات کوتاه آنچه را که او نمی‌خواست کسی ببیند ، من دیدم. دست لطیف‌اش از دو انگشت کوچک بی‌بهره بود. من از دیدن آن منظره به‌شدت تکان‌خوردم. این تکان مطلقاً برای وجود نقص‌عضو نبود. بلکه بدین سبب‌مرا دگرگون کرد که خاطره‌یی در ذهنم زنده شد . خاطره‌یی که یکدنیا ابهام و سئوال بدنبال داشت. خاطره‌یی که چون من مسبب ایجادش بوده هرگز از یادم نرفته بود. با اینکه قهر و عتاب او وادارم می کرد بی هیچ گفتـوگو در مقام عذرخواهی برآیم ، اما زنده‌شدن آن خاطره‌لعنتی آنچنان دگرگون و مستأصلم کرد که توان انجام هرکاری را از دست دادم. زیرا تنها صحنه‌یی که دربرابر دیدگانم به صلابت وعظمت کوهی خودنمایی می کرد دست‌چپ خواهر کوچکترم‌بود که پس‌از آن رویداد جهنمی برای همیشه بهمین شکل درآمده بود. آناً به خاطر آوردم روزی را که خواهریکساله‌ام کنار درِاتاق‌درحالی که به‌رو به زمین‌خوابیده بود من بقصدسرگرم کردنش در اتاق را باز و بسته می کردم و با مخفی کردن متناوب خـود در پشت‌در باعث تشدید کنجکاویش می‌شدم. تا اینکه یکباره صدای ضجه‌گوشخراشش فضا را پر کرد. من به‌مجرد اینکه در اتاق راگشودم تا به علت رفتار او پی ببرم ، ناگهان دست کوچک و ظریفش را غرق در خون دیدم. مادرم بشنیدن صدای گریه او که هرلحظه شدیدتر و دل‌آزارتر می‌شد شتابانه بسوی ما دوید و هنگامی که دوانگشت آویختهٔ او را که تنها به پوستی متصل بود دید ، فریاد رعدآسایی کشید و دخترک را از زمین بلند کرد و به سینه فشرد. زائد است بگویم که سبب نبودن وسایل لازم در آن زمانهای دور بهبودی جای انگشتان‌قطع شده آن‌طفل معصوم

بقیه درصفحه ۹۰

اطلاعیه

مبالغی که بابت آگهی و یا بهای این مجله اعم از نقد و یا چک پرداخت میگردد، فقط به حساب ■■■، بانک ملی ایران شعبه سپند در تهران واریز گردد و در غیر اینصورت هر پرداختی از این بابت انجام شود ارتباطی با این مجله ندارد.

مدیریت صحیح از سرمایه جدا نیست

بقیه از صفحه ۵۸

از هدررفتن سرمایه. در اینجا از آقای دکتر «صدری» که متخصص بهداشت هستند، خواهش میکنم مطالبی عنوان بفرمایند.

*«دکتر صدری»— به دنبال مطالب آقای دکتر «علیخانی» درباره آموزش بهداشت محیط کار، نکته بسیار مهمی را باید به کارفرمایان کارخانه های مواد غذائی گوشزد کرد، که بیش از هرچیز به کارگران خود آموزش بهداشت محیط کار بدهند، زیرا که هرآن ممکن است مواد غذائی با آلودگیهای میکربی — آنگلی — قارچی و مواد سمی آلوده شود. در این مورد بعضی از کارفرمایان یا اصلا دخالتی نمی کنند، یا خودشان از آموزش بی بهره اند، یا خدای نا کرده بخاطر صرفه جوئی بیشتر در هزینه، وسایل بهداشتی تهیه نمی کنند.

بعنوان نمونه، در هر کارخانه تولیدی مواد غذائی بایستی در همه حال در کنار دستشوئی، صابون موادضدعفونی کننده و دستمال کاغذی وجود داشته باشد تا کارگران با دستهای آلوده به مواد غذائی دست نزنند و آنرا آلوده نکنند. اغلب دیده شده که کارگران با دستهای آلوده و ناخنهای چرکین به تهیه مواد غذائی می پردازند، درحالی که بایستی دستکش، روپوش تمیز و همچنین کلاه مخصوصی داشته باشند تا از ریزش قطرات عرق پیشانی برروی موادغذائی جلوگیری شود ... وجود حمام یکی از وسایل ضروری برای مؤسسات و کارگاههای تولید کننده مواد غذائی است. از این گذشته موادضدعفونی کننده را که بسیار هم ارزان است باید در دسترس کارگران قرار دهند ... درحالی که کارفرما بخاطر صرفه جوئی یا این مواد را نمی خرد، یا هنگامی که برای کنترل به کارگاه مراجعه می شود،

مشاهده میگردد و بعد هم به درقفسه های نگاهداری شونده میروند. دیگر این که وقتی بازرسی بهداشتی از کارگران بعمل می آید، آنهم در برابر بیماری های «ریوی» باید سطحی نباشد.

*«دکتر روحبخش»— حال که در این نشست بحث بهداشتی مقدم بر دیگر مسائل مطرح گردید، بنظر من میتوان از سه دریچه مسائل بهداشتی کارگران را مورد توجه قرارداد همچنانکه دوست و همکارم گفتند بهداشت فردی را بایستی در کارخانه ها رعایت نمود، زیرا اگر در کارخانه های موادخوراکی، بهداشت فردی رعایت نشود، باعث بیماری دیگران میشود. نکته دیگر بهداشت محیط کار است. دراینجا مثالی میزنم در کارخانه های شیشه سازی انواع سموم خطرناک در فضا شناور است که بایستی پیش گیری قابل اطمینانی در برابر آن بعمل آورد. در کارخانجات شیشه سازی خصوصاً درقسمت آسیا و پودر کردن شیشه بایستی محیط کار کاملا اتوماتیک باشد تا گرد سیلیس وارد ریه کارگران نشود. از اینرو است که مراقبت و مقررات بهداشت محیط کار شدیداً باید اجرا شود. نمونه ی دیگر، در کارخانه «پلی سیلین» سازی محیط کار واقعاً باید در یک سالن کاملا مجهز انجام پذیرد.

اینها مسائلی است لازم به یادآوری بود. دیگر این که ما بطرف تکنولوژی پیشرفته میرویم. گرچه ما صنعت مدرن را از غرب گرفتیم، بایستی آگاهی و دانش بهداشت محیط کار را هم از آنها بگیریم. درواقع باید فرهنگ صنعتی را هم کسب کنیم ...

*«مهندس قهاری»— با توجه به این مسائل که دراین جلسه مطرح شد متوجه شدیم که درمورد بهداشت محیط کار خصوصاً درصنایع غذائی بایستی بینهایت دقت کرد. گرچه ما از نظر تکنولوژی پیشرفت کرده ایم، اما باید ازنظر بهداشت محیط کار و مسائل آن نیز پیشرفت کنیم تا از اقتصاد ملی کشور نیز توقع بازده بیشتری داشته باشیم. چه اشکالی دارد، وقتی کارگری را در یکی از کارخانه های تولیدی مواد غذائی استخدام میکنیم، اورا ازنظر بهداشت محیط کار و دانش بهداشت، آشنا کنیم.

دیگر این که میخواهم تقاضا کنم که به کارگر و کارفرما روح آرمانخواهی بدهیم، زیرا مدیریت صحیح از سرمایه جدا نیست. چه اشکالی دارد کارفرما را آموزش بدهیم و بعد بطور جدی ازاو بخواهیم تا بهداشت محیط کار را کاملا رعایت کند.

*«مهندس کشکولی»— دراینجا بایددو نکته را اضافه کرد. یکی نحوهٔ آموزش از وسایل ایمنی و حفاظتی ... زیرا کارگری که درپشت دستگاه پرس کار می کند کارش با کارگری در پشت دستگاه نورد کار می کند فرق دارد. دیگر فرسودگی ماشین در اثر کار زیاد، که پس از آن قوهٔ مقاومتش کم میشود.

در کشورهای بسیار پیشرفته صنعتی کار یک کارگر را پس از چندسال عوض می کنند، برای این که حرکات دستش، حرکات بدن و بطور کلی ماهیچه هایش تغییر کند تا دیگر عضلات بدن او استراحت کنند، و آن قسمت از بدنش که هیچ وقت کار نکرده، دوباره فعالیت خودش را با شغل بعدی شروع کند ... ازاین گذشته همان گونه که ما بازرسی ایمنی داریم، در کارخانجات بایستی بازرسی وسایل کارهم داشته باشیم. بعنوان مثال — یک دیگ بخار بعد از چند سال کار، داخل دیگ را جرم می پوشاند و پس از مدتی استقامتش را درمقابل فشار بخار از دست میدهد. یا مثلا بازرسی شود که لوله های گازی که گاز آمونیاک در آنها جریان دارد، فرسوده شده یا هنوز قابل استفاده می باشد.

از اینرو برای ایمنی وسایل کار من پیشنهاد می کنم سازمانی تشکیل شود تا بطور مرتب از وسایل کار کارخانجات بازرسی بعمل آورند.

* «دکتر روحبخش»— من عقیده دارم که میز گردی بگذاریم دربارهٔ معاینه و بازرسی کارخانجات.

*«حسامی»— درباره مسائل ایمنی وسایل کار که عنوان شده خوشبختانه تمام آن نکات دقیقاً اجرا میشود.

*«دکتر روحبخش»— از یکایک دوستانی که دراین جلسه ما را یاری دادند، تشکرمیکنم و امیداست که در نشست های آینده، مسائل و مشکلات بهداشتی و حفاظتی کارگران را از دریچه های گوناگون بررسی کنیم.

علی ابرمرد ایمان

بقیه از صفحه ۵۹

نیست، این شتر «جمل» (نر) است.

معاویه مرد کوفی را به سکوت دعوت کرد، وچون بزرگان برفتند، گفت:

— دیدی که بزرگان شام شهادت دادند که این «ناقه» به آن شامی تعلق دارد؟

— آری، اما این شتر «ناقه» نبود «جمل» بود!

معاویه با خنده گفت: «آری، سخن من همین است. من بجای شتر از دست رفته ات ده شتر سرخ موی گرانبها به تو میدهم، به این شرط چون به کوفه بازگشتی، با علی بن ابیطالب ازاین ماجرا سخن گوی و نیز ازمن به علی بگوی که معاویه به همراه صدوپنجاه هزار مرد مسلح که میان شتر نر و شترماده فرقی نمیگذارند با تو می جنگد.»

معاویه برای دست یافتن به پیروزی در این جنگ، عمروبن عاص را هدف خویش قرار داد و باب مکاتبه را با وی گشود و نوشت اگر در این جنگ بر سپاه علی پیروز شوم، حکومت مصر را به تو واگذار خواهم کرد.

این نامه، عمروبن عاص را از فلسطین به دمشق کشانید و این پیمان تحکیم یافت. معاویه از آن روز که عمروبن عاص را به یاری فرا خواند، با سه مشکل گران دست بگریبان بود. نخست امپراتور روم برای به چنگ آوردن مستعمرات خود در شام به وی اعلان جنگ داده بود. دوم، محمدبن خدیفه ماجراجوی عرب از زندان دمشق گریخته بود، و دیگر نهضت عراق تحت فرماندهی علی بن ابیطالب که برآن بود اساس حکومت وی را در شام سرنگون سازد.

عمروبن عاص اعلان جنگ امپراتور روم را به همراه یک نامه مهرآمیز و هدایای گرانبها به روم بازگرداند، سپس مالک بن بصیره کندی را به تعقیب محمدبن خدیفه فرستاد و مالک محمدبن خدیفه را از پای درآورد و چون این دو سد را درهم شکست، سپاه شام را برای نبرد صفین آماده ساخت.

ادامه دارد

رعایت قانون موجب دلگرمی کارگران میشود

بقیه از صفحه ۳۷

آب را جذب میکنند و رطوبت را به لباسهای زیر کارگران سرایت میدهد این وضع حتی بعلت سنگین شدن پالتو دست و پاگیر میشود و سرعت کار کارگران را کاهش میدهد.

بی توجهی به بیماران اورژانس

در این هنگام آقای کرم رضا میرزائی، رئیس هیات مدیره سندیکا با اشاره بوضع کار درمانگاههای سازمان خدمات درمانی اظهار داشت که این درمانگاهها، گاه بیماران اورژانس را سر می دوانند و بیمار ناگزیر می شود به بیمارستان های خصوصی مراجعه کند.

در جواب این اظهارات دکتر مرتضی روحانی مدیرکل دفتر پاسخگوئی سازمان تامین خدمات درمانی و نماینده این سازمان، گفت من از شما استدعا دارم هر درمانگاه یا بیمارستانی که بیمار اورژانس را نپذیرفته است، معرفی کنید و من از شما میخواهم رسماً علیه آن شکایت نمائید. من در اینجا بعنوان یک مقام مسئول اطمینان میدهم در اسرع وقت رسیدگی خواهد شد و مرجع رسیدگی هم خود من هستم، بشرطی که شکایت شما مستند و با مدارک لازمه باشد.

استفاده از بیمارستانهای خصوصی

راجع به پرداخت غرامت بیمارانی که در بیمارستانهای خصوصی معالجه میشوند باید متذکر شوم که بیمار نباید خود بخود و بدون مشورت با درمانگاههای سازمان به بیمارستانهای خصوصی مراجعه کنند، مگر آنکه از طریق درمانگاهها و سازمان بستری شدن او مورد تائید واقع شود که در این صورت غرامت بیمار پرداخت خواهد شد.

کم کاری و کمبود درمانگاهها

در این هنگام آقای یعقوب تسوری و ابوالفضل ریاضی اعضاء هیئت مدیره سندیکای کارگران سازمان آب به کمبود درمانگاهها و کم کاری آنها اشاره کردند و گفتند باوجود آنکه چهارماه از تاریخ تصویب قانون خدمات درمانی میگذرد، هنوز برای عده ای دفترچه بیمه صادر نشده و کارگران در بلاتکلیفی بسر میبرند. در جواب این پرسش دکتررضا افشار مدیرکل دفتر پاسخگوئی سازمان تامین خدمات درمانی اظهار داشت: سیاست وزارت رفاه بر این است که با جلب توجه پزشکان ایران برای خدمت در این سازمان و استخدام پزشکان خارجی این کمبود را ازبین ببرد و هم اکنون حدود ۳۰۰ پزشک برای کار در درمانگاههای سازمان اضافه بر کادری که در چندماه پیش وجود داشت، استخدام شده اند و در مراکز پزشکی تهران و شهرستانها مشغول کار شده اند. راجع به صدور دفترچه باید باطلاع برسانم که کار توزیع این دفترچه ها زمان میخواهد و این کار در دست اقدام است و سعی میشود هرچه زودتر این کار تمام شود تا شما و خانواده شما بتوانید از مزایای آن استفاده کنید.

در پایان این گردهم آئی، آقای حبیب اله حسامی مدیرکل روابط کار و نماینده وزارت کار و امور اجتماعی که در این جلسه حضور داشت طی سخنانی به مسائل و دستورالعملهائی که ازطرف کارگران مطرح شده بود و پاسخ — هائی که نمایندگان کارفرما و سازمان تامین خدمات درمانی داده بودند، اشاره کرد و گفت در مورد تامین مسکن کارگران توصیه خواهد شد تسریع بیشتری بعمل آید راجع به سالن غذاخوری برای کارگران و پرداخت ۱۲ ریال پول ناهار به آنهائی که در نقاط مختلف شهر خدمت میکنند و هزینه ایاب و ذهاب کارگرانی که این وجوه را خود می پردازند، و بالاخره اشتغال کارگران بوسیله اداره روابط کار صنعتی با کارفرما تماس حاصل و مذاکره رسمی خواهد شد تا این مسائلی که شما مطرح کردید برطرف شود در خصوص کار شب و پرداخت سی تومان بعموم بطوریکسان، بایستی رسیدگی بعمل آید که این مبلغ برای حمایت کارگران پرداخت میشود، یا برای ۹ ساعت اضافه کار و ۳۵ درصد بابت شب کاری است که پس از بررسی و روشن شدن منظور کارفرما میتوان نحوه عمل را بر موازین قانونی استوار ساخت.

اما راجع به بارانی ها سعی خواهد شد، ضمن مذاکره با کارفرما، ترتیبی داده شود، از بارانی های «واترپروف» که باعث حفظ سلامت و در نتیجه بازدهی بهترکار کارگران خواهد شد، استفاده نمایند.

یک داستان کوتاه

روز همه روزها

نوشته : شهناز نبئی

روز اول

حرف از خوبی میزد حرف از محبت، بودن و دیدن خوبی ... که چه صدائی داشت، با تمام وجود حسش می کردم ، درس یافتمش و درآن لحظات اوج گرفتن او، سن بلوغ، سن راستینش ورود بدنیای تازه اعجاب انگیزتنها حرفی که میتوانست بمن آن شادی بی حد را بدهد، حرف از خوبی بود، حرف از یک خانه کوچک و.... زندگیم.

روز دوم

وقتی بمادرم گفتم، اگر اجازه بدهد، میخواهم بفکر زندگی آینده ام باشم، یکباره چنان صورتش سرخ شد که گوئی خون تمام عالم را در رگهایش ریخته اند. اینکه من خودم مرد زندگیم را انتخاب کنم برای او و برای خانواده و فامیل سرشکستگی بود. مادر اصلا با من حرفی نزد ، حرفی نداشت که بزند. رفت توی لاک سکوت، موقع خواب حس میکردم سعی دارد وانمود کند که خواب است، ولی خوابش نمیبرد. ازاین دنده به آن دنده می غلتید، گوئی نفسش می گرفت. من چه میتوانستم بکنم بنشینم انتظار خواستگار و برایش چای بیاورم و گوشهٔ چشم باونشان بدهم ؟ ! اگر برای او نیامدن خواستگار سر- شکستگی بشمار میرفت، برای من آمدنش خجالت زده ام میکرد.

روز های بعد مادر میکوشید حالت عادی خود را حفظ کند گرچه از همان اول که او را دید خوشش نیامد ، ولی آنقدر مرا دوست داشت که با دلایل محکم و مستدلی که برایش می آوردم تسلیم نظراتم شود.

روز سوم

شب بود که هردو خسته بخانه آمدیم. دوروزبود که برای پیدا کردن یک خانهٔ کوچک اجاره ای بهردری زده بودیم. استقلال چیزی بود که من همیشه به آن احتیاج داشتم و حالا که زندگی تازه ام را دوراز همه مردم دنیا و تنها با اوشروع میکردم ، می خواستم خودم باشم و خودش وقتی باهم بودیم تنها آدم های روی کره خاکی بودیم ، حرفمان گل می انداخت و اگر سالها حرف میزدیم خسته نمیشدیم، حالا دنبال آن خانه کوچک می گشتیم، خانه ای که یک حیاط داشته باشد، دوتا اتاق و چندتا ماهی توی حوض با آب زلالش و یک پیچک که دیوار را بگیرد و بالا برود. او میخواست اینطور باشد، روزها راه میافتادیم، از بالای شهر تا پائین شهر، ازاین بنگاه به آن بنگاه و ازاین خانه بآن خانه سرك می کشیدیم ، و خستگی را با حرف و خنده و شادی، خوردن یک ساندویچ و یا آب پرتقال بدر می کردیم و باز راه میافتادیم تا اینکه پیدا شد. خانهٔ مال یک پیرزن بود که تنها دارائیش همان خانهٔ کوچک و بقول خودش نقلی بود، خودش نزد پسرش زندگی میکرد، بنابراین میتوانستیم آنرا اجاره کنیم.

روز چهارم

با همه گرفتاری ها و درگیری های خانوادگی سر سفرهٔ عقد نشستیم، باورم نمی شد، ولی نشستم وبرای او بله گفتم، درها هوی بالای سرم که روی تور سفید داشتند قند میسائیدند برایش گفتم:

— از امروز تا همیشه ، تاابد، برای تو، برای خودم برای خانهٔ کوچکمان و برای بچه هایمان یک همسر، یک مادر و یک کدبانو خواهم بود.

و گریستم، دستش که دستم را گرفت چنان داغ بود که مرا میسوزاند. توی هم گم شدیم. فردا وقتی خواستیم برویم خانه، سوار ماشین شدیم و او بدون اینکه بمن حرفی بزند از شهر آمد بیرون و یکباره خودم را در جاده سرسبز شمال دیدم، باورم نمی آمد، حرفی برای ماه عسل نگفته بودیم، وی قبل از اینکه بمن حرفی

بقیه در صفحه ۸۲

نوشته: پ.ف. «شاخه نبات»

آسمان رنگ شب های برفی را داشت، اما برف نمی‌بارید، عابرینی که از خیابان می‌گذشتند شلاق زمستان را روی گونه هایشان احساس می کردند وآب از چشم هایشان جاری می‌شد. داخل اتاق ها از مه وبخار آکنده بود، آنچنان که پهنه‌سرمه‌ای آسمان با پنجه های طلائیش از پشت هیچ پنجره‌ای به چشم نمی‌خورد، اما با این همه، مدتی دراز بود که عباس به پنجره کوچک شیشه‌ای اتاق خیره مانده بود. انگار در تفکری عمیق دستوپا میزد ودر دهلیزهای پنهانی ذهنش چیزی راجستجو می کرد که خود نیز ماهیت آن‌را نمی‌شناخت ونمی‌توانست نامی به روی آن بگذارد. زیور، همسرش، درگوشه دیگر اتاق روی یک کار بافتنی خم شده بود. چهره‌اش جوان، زیبا، ولی اندوهگین بود. شاید اوهم باخود جدالی داشت واوهم گم شده‌ای را جستجو می کرد. اتاق غرق درسکوت بود، ازآن سکوت های ملال آوری که گاه انسان را به فریاد وگاه به عصیان می کشاند ودرهمه حال آبستن حادثه‌ای است. از اتاق دیگر که با این اتاق فقط به اندازه یک درچوبی فاصله داشت، صدایی بلند شد، صدایی شبیه به گریه کودکی نوزاد. زیور درجایش تکانی خوردو مثل کسی که ازخوابی سنگین پریده‌باشد، کار بافتنی رابا یک حرکت کنار گذاشت. یک لحظه به شوهرش عباس که همچنان درپشت پنجره شبحی را جستجو می کرد، نگریست. در لحظه دیگر روی پاهایش بلند شد وبه اتاق دیگر رفت، نوزادی دریک تختخواب کوچک دست وپا میزد وفریاد می کشید، اما کودکی که در تخت خواب بزرگ تر دراز کشیده بود، کاملا بی حرکت به نظر می‌رسید. زیورنوزاد را ازجای بلند کرد. درحالی که اورا به‌سینه فشار می‌داد، با نگاهی دقیق کودک خفته‌را کاوید وبا قدم هایی آرام به اتاق دیگر

بازگشت وهمانطور که کودک راتکان می‌داد گفت :«عباس رادیو رووا کن ببینم ساعت چنده » عباس به‌طرف همسرش برگشت، چشم هایش را که رنگی عجیب داشت ،به او دوخت وگفت:

—مگه ساعت کارنمی کنه ؟

—نه، خوابیده.

عباس دستش را با بیحالی دراز کرد ودر یک آن از رادیوی کوچک روی میز صدای قرائت‌قرآن بلند شد . قاری صوت خوشی داشت و کلمات به نرمی دانه های باران در گوش ها می‌نشستند . زیور درحالی که سینه‌اش را در دهان نوازد می‌گذاشت ، گفت : «عباس، تعطیلی از کی شروع میشه ؟»

— فکر می کنم ازهمین پنجشنبه، یعنی پنجشنبه وجمعه وشنبه تعطیله.

زیور یک لحظه سرش راپائین انداخت. دومرتبه آن را بلند کرد ودومرتبه گفت : کاش میتونستیم بریم زیارت ... امروز منیره خانم می‌گفت همین یه‌ماه پیش باز امام رضا به معجزه کرده ویک دختر فلج روشفا داده ....مام میتونیم بازبه امام رضا پناه ببریم .شاید لطف کنه وچشمای شادی کوچولوی مارووا کنه ...

عباس سیگاری آتش زد ، اما حرفی نزد.در صوت قرآن راز باشکوهی نهفته بود که روح را به پرواز می کشاند ، وشمع ایمان را درقلب روشن می کرد . زیور دومرتبه گفت :«فکرت کجاست ؟ اگه فرداصبح بتونی بلیط ترن بگیری، پنجشنبه صبح راه میفتیم... تازه دوروز هم میتونی مرخصی بگیری . ما که تا حالا این همه پول دوا ودکتر دادیم ،بیا این یه‌خرج روهم بکنیم . هم زیارت می کنیم ،هم اگه خدا بخواد مرادمون رومی گیریم .

عباس به چشم های همسرش نگاه کرد، زنی که دمسال تمام درجاده زندگی با او قدم زده وبار زندگی را در کنار او کشیده بود ،زنی که روزگاری آتش عشق را درسینه اوروشن کرده ، وروزگاری دیگر نقش همراه وفادار او را بر عهده گرفته بود . راستی آن روزها زیور چقدر زیبا بود . صورتش حالت تابلوهای قدیمی را داشت . با ابروهای سیاه پرپشت ، لب های گوشت‌آلود قرمز وگونه های برآمده‌ای نه پیوسته از رنگ تند شرم پر بود . اولین باری که عباس زیور را دید ، یکی از غروب های با صفای بهار بود . با رنگ های سبز وسرخ وزرد و آبی وبا بوی گل ودرخت وسبزه ، زیور ازمدرسه و عباس از کارخانه پارچه بافی که درآن کار می کرد می‌آمد ، ودرواقع اولین باری بود که ازآن راه می‌آمد ، چون آن روز اتوبوس کارخانه خراب شده بود ، به ناچار با اتوبوس عمومی به خانه برگشته وباز هم به ناچار درآخر خط اتوبوس پیاده شده وآخرین خیابان راپیاده‌طی

می کرد . معمولا بیشتر داستان‌ها ازهمین تصادفات به وجود می‌آیند وداستان عشق آنان نیز بدینسان نوشته شده بود . بی شک عشق هرگز در نگاه اول به وجود نمی‌آید ، ولی گاهی که نگاهی در نگاه آشنایی گره می‌خورد ، نطفه‌ای بسته می‌شود که بعد از تولد، نام‌عشق را به خود می‌گیرد . نطفه عشق آنان نیز آن روز با همان نگاه بسته شد ، به نحوی که عباس روز بعد وروز بعد ازآن وروز بعد ازآن هم ازسوارشدن به اتوبوس کارخانه خودداری کرد ومسیرآن روزرابه امید دیدار دخترک طی کرد .دخترکی که با چشمان سیاهش خیره خیره به اونگاه می کرد وهر بار که با کتاب های مدرسه از کنارش می‌گذشت ، با نگاه هایش بشارتی رابه او می‌داد . قلب های ناشناس روزبه روز به هم نزدیک تر می‌شد ودست‌ها وپاها درعبوراز کنار یکدیگر بیشتر می‌لرزیدند ، تا به جایی که سرانجام عباس مادرپیرش را به خواستگاری آن دختر فرستاد وهنوز تابستان با تعطیلات مدرسه از راه نرسیده بود که عباس وزیور باهم نامزد شدند . روزهای خوشی بود ، روزهای سبز وآبی، روزهای پرورش امید وخیال بافی ، روزهای تعطیل وقتی دست دردست هم به سینما می‌رفتند وپای پیاده به خانه باز می‌گشتند ، همه‌اش از آینده صحبت می کردند . آن‌ها مسافرین خوشبخت شهر پریان بودند وشبی که‌سرانجام زیور با پیراهن حریر سپید به خانه عباس آمد، شیرین ترین شب زندگیشان بود ، دیگر چیزی از سعادت کسر نداشتند وآنچه را که مایه سرور وشادمانی است ، یک جا به دست آورده بودند . زیور مثل غنچه روزبه روز ازهم بیشتر باز می‌شد وبیشتر می‌شکفت ، عباس نیز در کنار او جز رنگ خوشبختی رنگ دیگری را نمی‌دید و حتی کابوس تلخ گذشته راهم از یاد برده بود، قاری هنوز با صوت خوش،قرآن می‌خواند .زیور همچنان که کودک نوزاد را روی پایش تکان می‌داد کار بافتنی‌اش را ازسر گرفته بود وعباس در دریای گذشته شنا می کرد. راستی آن کابوس سهمگین ازچه زمانی مثل یک خرچنگ به روی زندگیش افتاده بود ؟ کابوس که بیشتر شب های جوانی اورا با رنگ وحشت رنگ‌زده ومایه عذاب را درجان او ریخته بود ؟صدای سگ گرسنه‌ای که در کوچه زوزه می کشید ،عباس را اززمانی که درآن سیر می کرد به زمان دورتری برد . زمان آغاز جوانی وجوشش های بلوغ که درهر کس به نحوی‌تجلی می کندودر عباس با شهوت شکار تجلی کرده بود ، در روز های نخست با تیر و کمان که ساخته خود او بود گنجشک ها را بی‌جان می کرد ، گاه هم به کبوتران یورش می‌برد وبا قساوتی که همیشه قلب مادرش را می‌لرزاند ، سرهای کوچک و سپید آن ها را ازبدن جدا می کرد . اما به زودی این شهوت دراو شدیدتر شد ، محیط به پرورش آن کمک کرد ووجود چند دوست تازه زمینه لذت جوئی را بطور کامل برای او فراهم آورد.

درآن زمان هم درمدرسه شبانه درس‌می‌خواندو هم برای گذران زندگی خود و مادرش که از چند سال پیش شوهرش را ازدست داده‌بود ،در یک چاپخانه کار می کرد . به این ترتیب اوقات فراغت اوزیاد نبود ، اما با این همه ازهر تعطیلی استفاده می کرد وبا دوستان به شکار می‌رفت . درآنجا فقط از شکار مرغابی لذت می‌برد ، اما بعد ازآن نوبت به شکار خرگوش‌و روباه رسید ، وبدون شک اگر درواهی که‌پیش گرفته بود به همان نحوو با همان اشتیاق‌پیش می‌رفت ، به زودی نوبت به شکارهای بزرگ‌تر هم میرسید . اما به زودی درمسیر حادثه‌ای قرار گرفت که مسیر زندگیش رابه کلی عوض کرد . آن روز یکی از جمعه های‌پائیزی بود با هوای خوش وآفتاب ملایم . اوسه نفر از دوستانش با تفنگ‌های ساچمه‌ یی درجنگل‌به دنبال شکار می‌گشتند که به طور ناگهانی چشمان عباس به روی روباه بزرگی که باروباه بچه‌ای ازسوراخی بیرون آمده وبه طرف جوی‌آب می‌رفتند ، خیره ماند. منظره بدیعی بود .

ضربان قلبش مانند قلب عاشقی دردیدار معشوق شدیدتر شد وآه لذت آلودی ازگلویش بیرون آمد . دوستانش در طرف دیگر جنگل مشغول بودند . درجای خود جابجا شد . تفنگ را بر سر دست گرفت . روباه بزرگ‌تر را نشانه قرار دادوماشه راکشید . هیچ معلوم نشد کدام دست دریک آن جای روباه مادر را با بچه روباه عوض کرد وباعث شد تا گلوله به جای این که درقلب مادر بنشیند ، درچشم بچه روباه بنشیند .. عباس با سرعت جلو دوید . بچه روباه به زمین افتاده بود وازچشمش خون فوران میزد روباه مادر که به جسد متشنج بچه‌اش نگاه میکرد ، صداهای دردآلودی ازسینه بیرون‌میداد .عباس بدون توجه به آن صداها درحالی که تفنگش را با یک دست گرفته بود ، بازهم چند قدم جلو آمد. ماده روباه برگشت . با عجیب ترین نگاهی که ممکنست درچشمی بدرخشد ، به عباس نگاه کرد . درآن نگاه همه چیز بود — نفرت ، کینه، انتقام ولعنت ابدی ، عباس سرجایش خشک شد . انگار برق اورا گرفته بود . آنچنان خشک شد که وقتی ماده روباه بچه خون آلودش رابه دهان گرفت وبه دویدن پرداخت ، بازهم نتوانست به خود تکانی بدهد .وقتی که دوستانش سررسیدند ، او هنوز همچنان برجای ایستاده بود وبه قطرات خون که مسیر فرار روباه را تعیین میکرد ، خیره مانده بود .تمام آن روز را درسکوت گذراند . قلبش مثل اسفنج مچاله میشد وصدایی که ازدرونش برمیخاست، اورا نفرین میکرد . چشم های روباه مادر با آن نگاه عجیب لرزاننده درذهنش می‌درخشید و خاموش میشد وآن صدا از مکافاتی که باید روزی پس میداد ، سخن ها میگفت . یک هفته تمام حالت غریبه‌ای داشت . گوئی رابطه اش با دنیا قطع شده بود . در کارخانه ودر خانه،با کسی حرفی نمیزد . دمبدم بغضی بیشتر گلویش را فشار میداد وهیجانات درونیش شدیدتر میشد ، تا این که سرانجام یک شب بعد از

آنکه مادرش سفره شام راجمع کرد ومثل هر شب پهلوی اونشست ومثل چند شب گذشته علت ناآرامیش راپرسید ، همه چیز را برای او حکایت کرد . ماده روباه با آن نگاه لعنت‌زده همه جا با او بود ومثل بختک به روی زندگی‌اش افتاده بود . پیرزن بعد ازآن که پسرش ساکت شد ، آه بلندی کشید وگفت : —چقدر نصیحت کردم وگفتم این کارو کنار بذار ، اما گوش ندادی وآنقدر کردی تا بالاخره‌خدا این جوری چشم هات رو باز کرد ...... همین فردا صبح واست صدقه میدم . سرنماز هم از خدا میخوام که ببخشتت . اما این کافی نیست ،خودت‌هم باید از خدا بخشش بخوای و دیگه واسه همیشه شکاروهم کنار بذاری.

ودرواقع عباس ازهمان جمعه عجیب و حادثه آفرین با شکار وداع گفته بود،اما این وداع باعث نجات اونشد وآن بختک همچنان روی زندگی اوباقی ماند. گاه شبها درعمق خواب چشمان فروزان ماده روباه را به خود خیره‌میدید، و صدای مکافات را میشنید وگاه روزها دراوج کار ، صدای عجیب را درباطن میشنید که از مجازات با اوسخن میگفت . اما بعد از ظهور عشق وبعد از تجلی رنگ خوشبختی ،تا چندماه دیگر ازآن کابوس نشانه‌ای به‌چشم نمیخورد، آنچنان که گوئی معجزه عشق همه نازیبائی ها را از زندگی اوپاک کرده بود ، اما این فقط یک رؤیا بود . وقتی که شادی دختر کوچک اوو زیور ، که میوه عشقی بزرگ وناگسستنی بود ، به سه سالگی رسید ، درهم فرو ریخت وچهره دیگری که دراعماق آن نهفته بود ، آشکارشد. چهره یک واقعیت تلخ ودردناک واقعیتی که طی آن‌آن روز وقتی عباس به خانه می‌آمد ،یکی اززنهای همسایه که قیافه دلسوزانه‌ای به‌خود گرفته بود ، خبر بدی را به او داد . گویا ساعتی پیش شادی کوچولو که مایه امید وشادمانی او وزیور بود هنگام بازی ازبالکن خانه به حیاط افتاده بود وزیور با کمک همسایه ها اورا به بیمارستان برده بود .این آغاز فاجعه بود اگر چه هیچ کسی درآغاز فاجعه را زیاد جدی نگرفت، چون خوش بختانه شادی کوچولو به جزچند زخم سطحی عیب دیگری پیدا نکرده بود .اما راز فاجعه درمسئله دیگری بود که به زودی آشکارشد. ضربه‌ای که به دخترک خورده‌بود، نورچشمان اوراگرفته بود.چه حادثه‌ای؟ !......

ازآن لحظه بود که آفتاب شادمانی درآن خانه پاکیزه کارگری غروب کرد .زیور همه‌اش می‌گریست وهرچه دراندیشه های خود تلاش میکرد ، برای آن مصیبت علتی نمی‌یافت،اما عباس که سرانجام در برابر کیفر عمل ناپسند خود قرار گرفته بود ، مهر سکوت از لب بر نمی داشت و حالت محکومی رامی‌یافت که به مجازات ابدی خود تسلیم شده باشد . روزها، هفته ها وماهها به دنبال هم می گذشتند .زیور دخترکش را ازمطب یک طبیب بمطبی‌دیگر واز بیمارستانی به بیمارستان تازه‌تر میبرد،به هر نویدی دل خوش میکرد وبه هر پیامی گوش میداد وبرای نجات دختر دلبندش به هر ریشه‌ای چنگ می‌انداخت ، اما دیگر زمان معجزه گذشته بود وحتی علم هم در برابر آن فاجعه کوتاهی میکرد . چه روزها وشبهائی

بقیه درصفحه ۸۳

اراك—آقای م—بهاری

د داس حال، حد ... اسب حلو حسم حمب سر دبیر و ... همکاران ... سلام داغی برایت فرستادم که بمحض برخورد با شیشهٔ اتاق به اندازهٔ یک دو تومانی جا باز کرد و رفت! با وجود این اگر به خاکپای مبارك عالی نرسد، مطمئن باش که در سرمای ۱۵ درجه زیر صفر اراك منجمد شده و آن بالا بالاها مانده است که بی‌تردید انشاء الله و تعالی اوایل تابستان آینده آب می‌شود وبغل گوشت مثل توپ شربنل صدا می کند. بهر حال، لابدشنیده‌یی که شاعر فرموده: «تا نگرید طفل، کی نوشد شیر خشک!» حالا نقل جنابعالی است که بدون سروصدا و نازوادا سرگرم کاری، و در نتیجه جناب کارفرما با بهره گیری ازاین سکوت، قانون را نا دیده انگاشته، ازدادن ۱۷٪ اضافه حقوق به حضورت خود داری کرده است. واما در مورد کمک‌های غیر نقدی خیالت راحت باشد که به کارکنان پایتخت نشین نورچشمی هم هنوزجامع و کامل ازاین کمک‌ها نشده، که البته خواهد شد. ولکن (حالا خوبست مطابق معمول توی چاپخانهٔ مبارک که یک‌سر کج «سرکش!» بخورد روی کاف ونتمه آبروی فدوی مرخص شود!) بله! ولکن در خصوص آخرین اعتراض وگلایه است که گفته‌یی چرا آموزش و پرورش برای معلمان خانه می‌سازد و برای مستخدمان نمی‌سازد، باید توضیح مند! شوم که برای شما هم می‌سازند. منتها اگر مال معلمان خانهٔ پیش ساخته است، مال جنابعالی و دیگر مستخدمان «پس ساخته» خواهد بود. وسلام، نامه تمام.

بافق—آقای میرمجتبی خوشنویس

قربانتان گردم، شاید ندانید تنها کاری که از «ید قدرت!» جناب سر دبیر وحقیر و دیگر قلمزنان چون شمشیر برمی‌آید انعکاس نظرات، خواستها و پیشنهاد های شماست که بدون شک انگیزهٔ دست اندر کاران حزب رستاخیز هم از انتشار مجله شما همین بوده و هست. بنابر این این بندهٔ پرچانه در عین موافقت صد درصد با درخواست سر کار، بدون درنگ اعلام می کنم که صدالبته باید و شاید شرکت و کار فرمای جنابعالی برای چندین هزار کارگر «مدرسه فنی» در کنار کارگاه یا داخل کارخانه بسازد. چرا که اگر توجه فرموده باشید پدر تاجدار ملت ایران، شاهنشاه آریامهر هنگام اعطای افتخار مصاحبه به مدیر ما صریحاً به این نکته اشاره فرموده و تأکید کردند کارخانه‌یی که از یک تعداد معین بیشتر کارگر داشته باشد باید مدرسه فنی در کنار کارگاه تأسیس کند. لذا شما اطمینان داشته باشید که‌این امریه در کوتاه ترین فرصت اجرا خواهد شد. اما دربارهٔ تأسیس دبیرستان سنی ... شبانه در بافق، چشمم آبچنان که باید آب آشامیدنی نمیخورد. مضافاً به اینکه طبق نظام آموزشی جدید و تولد دوره‌های راهنمایی، دبیرستان متوسطه‌یی نخواهد ماند تا شبانه‌اش باشد. هر چند که شاید هم باشد! سلام و درود بیکران ما نثارتان باد — اوه راستی، اگر دوست نازنین حقیر، جناب وحشی بافقی را در بافق خودتان دیدید مفصلا سلام برسانید و بگوئید: از گوشهٔ بامی که پریدیم، پریدیم. همچنان که خانم حمیرا فرماید: مرغی که از بام میپره بالا، دیگه پریده، دیگه پریده، پریده، وووووای!

خرمشهر—آقای نادرشمخانی

نادرجان، اینکه نمی‌شود آدمی هم عکاسی کند وهم ازتوی «دفتر کوچکش «شعرنو بریزد بیرون بنابر این اگر از جان نثار کم مقدار می‌شنوید بجای «با یک هندوانه دو دست بر داشتن!» یکی از دو کار باید ... با ... نشوم ... متاسفانه عکسهای مرحمتی بعلت نور دیدن زیاد و سیاه از کار درآمدن قابل چاپ نیست، یا متعذر شوم که محصولات «دفتر کوچک» سرکار نیازمند بررسی های بیشتر و تجدیدنظر دیگر است. باوجود این ازآنجا که وظیفهٔ ما «کشف!» استعداد های نهفته و تشویق ارباب ذوق وهنر است، یکی ازسروده های حضرتعالی را «میدرجانیم!» که دراختیار مسؤول صفحه خودمون گذاشتیم.

کرج-آقای محمد جعفر خلیج

با عرض سلام واحترام متقابل انتقاد بجا و اصولی شما، درست مورد تأیید آقای سردبیر قرار گرفت و بنده هم معتقدم برخی ازجدولهای ما درسطحی جدا ازمعلومات بسیاری از کارگران شریف وطن طرح می‌شود. زیرا همانطور که جنابعالی اشاره کرده‌اید آوردن اسامی هنرپیشگان، فیلمها و آثار نویسندگان خارجی درجداول مجله، باعث سردرگمی، بیحوصلگی و لاجرم عصبانیت کارگران گرامی و ارجمند می‌شود. بهمین علت جناب سردبیر از همکار نازنین مان آقای «پارسال خوب!» خواسته است که هنگام طرح جدول این نکات را رعایت کنند و بجای آوردن اسم مثلا «کندیس برگن» یا گنجاندن یکی ازآثار «ارنست همینگوی» در چهار دیواری جدول، از «میل لنگ وشاتون» و عرض کنم که «پیچ دوشتی و مهره استخوانی استفاده فرمایند! که به ذهن خوانندگان ما آشنا باشد. خدا یارونگه دارشما باد

تهران-آقای قاسم زرین‌قلم

اولندش! بمصداق «زگهواره تا گور دانش بجوی» نه تنها در۴۳ سالگی بلکه در۷۷ سالگی هم می‌شود به تحصیل پرداخت. حال خواه این رشته، رشته فیزیک باشد، خواه‌آموختن تاروتنبوروعود و «چوگور!» بنابراین تودوست عزیز و نازنین که خوشبختانه شوق و ذوق لازم را هم داری، قشنگ می‌توانی یکپا عبدالوهاب‌خان شهیدی بشوی. و اما اینکه فرموده‌یی شهریهٔ کلاس های موسیقی گران است و پرداختش ازتوان مالی یک کارگر پیراهن دوز خارج است، اینجانب حرفت را درست تأیید می کنم. اما چون نمی‌دانم که آیا درسازمانهای کارگری کشور، چنین مرکزی وجود دارد که بطوررایگان یا درازاء مبلغی جزئی به تدریس «عود» بپردازد، عین نامهٔ تو را بچاپ زدم تا هرگاه کسی ازوجود چنین مرکزی آگاه باشد، به ما اطلاع دهد تا با چاپ خبرش درمجله، خیل عود خواهان را به آنجا بفرستیم. در این صورت ازمن بتونصیحت که عجالتاً به‌نوار عود آقای شهیدی گوش بده تا به موقع خبرت کنم. لبت شاد ودلت خندان باد!

مشهدمقدس—خانم عالیه—میم

آفرین بتو همشیرهٔ پاک سرشت و خیرخواه که در نهایت صفا و مهربانی در آستان و مرقد مطهر امام هشتم علیه‌السلام برای پیشرفت کار ماو پیشبرد مجله دعا کرده‌اید. ماهم امیدواریم که بتوانیم در برابر اینهمه بزرگواری و لطف خدمتگزار صدیق و فعالی باشیم. باری عرض شود بحضور مبارکتان که اولا این صفحه منحصرمنحصر به خوانندگان عزیز کارگرنیست. اما هرگاه‌دونامه یکسان‌وهم‌سطح ازیک کارگر عزیز ویک خوانندهٔ معمولی برسد، خب معلوم است که فدوی نامهٔ کارگر گرامی را مطرح می کنم و یک «طفری!» دماغ سوخته هم میدهم تحویل صاحب نامهٔ خیطیلی! همچنان که الان نامهٔ شما را که کارگر آرایشگاه زنانه هستید، بیکی دوتا ازنامه‌های دیگر خواهران هموطن «تجریش!» دادم، تا بتوانم به سئولات سرکارعلیه به این ترتیب جواب‌دهم.

اولا: پیشوایان اهل سنت یا پایه گذاران مذاهب چهارگانه عبارتنداز: (بوحنیفه، مالک بن انس، محمدبن ادریس شافعی و ابوعبدالله محمدبن حنبل. ثانیاً: فرق مذهب و دین به زبان ساده همین است که ملاحظه فرمودید. به این معنی که دین یک عقیده کلی ومطلق به یک پیشوا یا پیامبر است، اما مذهب رشته های مختلفی است از دین. مثل تشیع وتسنن یا کاتولیک وپروتستان.

ثالثاً: البته که مجسمه ابوالهول وجود دارد. این مجسمه که درسرزمین مصر احداث شده، ارتفاع صورتش پنج متر، گوشش ۱/۳۷ متر و بینی‌آش ۱/۷۰ متر است یعنی دو سه سانت کوچکتر ازدماغ «لیز تایلوری» حقیر.

رشت—آقای محمد ابراهیم گشاده رو

حق با شماست قربان. اگر اشتباه نکنم مثل اینکه قبلاهم به چنین انتقادی پاسخ گفته بودم. بهر حال اشتباهی است رخ داده ومتاسفانه در صفحهٔ «اتومبیل چیست؟» مجله شماره ۳ پیرامون نحوهٔ کار «شاتون» ضمن قلمفرسایی کلی، سخن ازشکل شمارهٔ یک و دو وسه و... بمیان آمده، اما اشکال حرام لقمه نامرئی شده است! با تمامی این احوال درعین حال که تفریح می کنم در تمامی نشریات جهان ازاین اشتباهات دیده می‌شود، از جناب سردبیر نیز استدعا مندم! حتی‌المقدور ازنقره داغ فرمودن حسن‌خان طراح غافل نشوند. زیرا تردید نیست که ایشان دروهلهٔ اول برای این مطلب دو صفحهٔ کامل را درنظر گرفته بوده است و بعداً به عللی بی‌توجه به وجود اشکال مختلف یک صفحه‌یی‌اش کرده و باعث خجالت آقای سردبیر وجان نثارشده است. دیگر اینکه درمورد ثقیل بودن عبارات قانون کار واصولا تشریح قوانین نه در مجله صورت می‌گیرد، همین چند روزقبل جناب مدیر وسردبیر متفقاً معترف بودند ولاجرم به مسئول یا مسئولان آن صفحات توصیه کردند که تا سرحد امکان این مطالب را به زبان ساده و درخور درک همگان بنویسند. البته نه بسادگی نثرحقیر، چرا که درآنصورت دیگربه آن مطالب تشریح قوانین کار نتوان گفتن. بل چیزی می‌شود در ردیف یک سری نمایشنامهٔ فکاهی! لطف ومهرتان‌مزید.

پرسش های طویل و پاسخ های کوتاه

اراک — آقای احمد شکاری، با تشکر از ابرازلطف صمیمانه سرکار با اینکه مجلهٔ رستاخیز کارگران دراقصی نقاط کشور دارای نماینده‌وخبرنگاراست، باوجوداین شمامطالب مورد نظرتان را بفرستید تا ببینیم درچه سطح و زمینه‌یی است.

اصفهان—آقای نعمت‌الله ربیعی

قطعهٔ دلپذیر جنابعالی که در مدح مادر سروده‌اید دریافت شد. اما صد حیف موقعی رسید که روز مادر سپری شده بود و مادران نیز از تمجید اشباع شده بودند.

رامسر— آقای عباس عابدینی

با ستایش از زحمات تو نماینده عزیز، مشتاقم ازت بپرسم که انگیزه نوشتن و ارسال نام مخترعان و اختراعاتشان چه بوده است که سرکارمرتکب چنین رفتارشایسته‌یی‌شده وآن را برای ما فرستاده‌یی. بهرحال با ابرازتشکر خالص چون محلی برای چاپش نداریم روانهٔ بایگانی‌اش می‌سازیم. اما خبرهای مربوط به رامسر را فرستادم خدمت مسئول ومتصدی اخبار شهرستانها.

هشتگرد کرج—آقای عوضعلی کشت‌روستا

هرگاه سرگذشت آنجناب تا بدانحد مهیج

هست که اشک تنظیم کننده صفحه «برزخ» را درآورد، لطفاً ارسالش کن کمقحط الرجال» سوژه مصیبتی است. لیکن اگر جنابعالی هم مانند تمامی هموطنسان غیرقلمزن تنها خودت سرگذشتت را سوای دیگر سرگذشت‌ها می‌دانی، بی‌زحمت کمی تحمل و تامل فرما! آخر خبرنداری دمهر لس به یک قلمزن وطن می‌رسد، می‌گوید: «آی اگرسرگذشت من چاپ‌شود....»!

سنندج — دوشیزه سهیلا محمدی

بارك‌الله، نه بخشیده بار کلا!، خانـــم، سهیلا خانم سوم«ب» با این نقاشی قشنگی که از نیمرخ زنی ساخته و فرستاده‌یی — حیف رنگ‌های تصویرو کاغذش طوری است که گراورش حوب در نمی‌آید، وگرنه بی‌درنگ چاپش میـــزدم تا خوانندگـان نیز مانند من به اینهمه استعداد آفرین بگویند.

قزوین — آقای موسی کمالی (عادل)

باتقدیم سلام متقابل زحمت افزامی‌سوم ده پاسخ جنابعالی هم همان است که تقدیم آقای احمد شکاری شد. لطفاً جواب ایشان را بخوانید و کیف کنید!

تهران — آقای احمد اسکندری

آی مرسی، مرسی از اینهمه تبریک و لطفـو محبت. خداوند شمارا از سالاری کم نکناد.

* پرسش و پاسخ

بوشهر — آقای نجف ادریس

کا کرجان، اگر بدانید که این نامه به‌چه روایایی سرکشید و از دست وبال چه کسانی پرید تا بدست حقیر رسید، بعد از این هرگز بجای عنوان «صفحه نامه‌سردبیر» عنوان دیگری را نخواهید نوشت. بهر حال، ازاینکه مصیبت نقص توزیع دست ازسلاج لرزان ما بر نداشته‌بود ولاجرم مجله درموعد مقرربه بوشهر نمی‌رسید، کلی متأسف ومتعذریم. بی شک اکنون رفع این مشکل شده ودرآینده‌یی بسیار نزدیک ترتیبی خواهیم داد که مجلهٔ شما رأس تاریخ معین در تهران وشهرستانها همزمان‌باهم توزیع شود. با وجود ان سر کار مستطابعالی می‌توانید با ارسال بیست ریال تمبر رایج کشور، مجلات مورد نظر خودرا دریافت فرمائید. ضمناً این راهم پیشکی! عرض کنم که فدوی ودیگر همکاران در دیر یا زود رسیدن مجله کوچکترین تعهدی رابه گردن نمی‌گیریم وبهیچوجه ضامن الو گرفتن یا نگرفتن مرسولات وطن نیستیم. خداوند یارو نگه دارتان باد.

شهرری — آقای طالب نفیری

ای‌طالب جانی که « ازنفیرت مردوزن نالیده‌اند!» غرض از آدم خود ساخته‌انسانی است که تا سالهای نخستین شباب آه دربساطو جاه درحیات نداشته باشد وتنها بر اثر مجاهدت و پشتکار به آنچنان مال ومقامی برسد که آنسرش ناپیدا، بنابراین همانطور که‌ماوعده داده بودیم مدتی است از چنین افرادی یاد می کنیم وبا چاپ عکس وشرح حال آنان دل دوستدارانشان را شاد می کنیم. اما اینکه تو دوست نازنین خواسته‌یی در کنارچنین افرادی از شعراو نویسندگان خود ساخته نیز نامی به میان آید، باید زحمت افزا شوم که نه تنهادر وطن ما بلکه در هیچ گوشه‌یی ازاین جهان‌فانی هم شاعر یا نویسنده‌یی نمی‌توان دید که در خیل خود ساختگان درآید. برعکس تا آنجا که حقیر فقیر بی‌حال تر از پنیر دیده‌ام این گروه از فـرط بروز ابتکار وپشتکار اگر ازهمت نیا کان به مالی واز لطف دوستان بمقامی هم‌رسیده‌اند، آن را درکوتاه زمانی به دیگران بخشیده و ناخود آگاه لقب « خود خراب کرده » رابرای خویش خریده‌اند! با تمام این احوال اگر منظور تو صرفاً هنر وشهرت این دسته از اولاد آدم است که باید عرض کنم هنر شاعر و نویسنده نعمتی خداداده است که بی‌شک شهرتش نیز مدیون این نعمت است. بدیهی است با بهره گیری ازموهبت الهی بجایی رسیدن کوچکترین رابطه‌یی با خود ساختگی ندارد. بنابراین اگر جنابعالی همچنان دوست داری که آلبومی ازشمایل افراد خود ساخته داشته‌باشی، لطفاً عکس همین خود ساختگانی را کهما چاپ می‌زنیم از مجله جدا کن وبرای جمع آوری تمثال شعراو نویسندگان شیوهٔ دیگری راانتخاب فرما. سایهٔ عالی همقسیاه‌خان باد.

یزد — آقای حسن حسن زاده

ماهم ضمن تمنای توفیق روز افزون شما، عاجزانه استدعا داریم که اگر می‌خواهیدقدم به آستان دانشکدهٔ صنعتی اصفهان بگذارید، لطفاً در شهر خودتان به ادارهٔ کل علوم‌و آموزش عالی مراجعه فرمائید وشرایط ورودبه این صنعتکده را جویا شوید. اما هرگاه خدای نخواسته از تماس با دست اندرکاران آن اداره طرفی نبستید بی زحمت فقط نشانی دانشکدهٔیاد شـــده را ازشان بخواهید وطی مکاتبه باآنجا شرایط لازم راجویا شوید. چرا که جان نثار نیز مانند جنابعالی آنچه ازاین دانشکده می‌دانم اینست که در اصفهان نصف جهان قرار دارد. حالا خوبست که یزد اصلا ادارهٔ کل علوم‌و آموزش عالی نداشته باشد، دراین صورت تانکر بیار وباقلا پلو بارکن! درهر حال‌و احوال پیروزی درخشان سرکار را در ورودبه این دانشکده از خداوند قادرو متعال مسئلت دارم. امضاء‌محفوظ!

دامغان — آقای علی اکبرباقربان

تو ای علی اکبر خان پسته خوریان! شک ندارم این بار که از ما شیوه دست یابی به شماره‌های اول‌ودوم رستاخیز کارگران را خواسته‌یی، درنامهٔ بعدی طرز معالجهٔ جوش صورت را خواهی پرسید. زیرا ما که شش‌ماه یکبار به زیارت لبخند پسته مفتخر می‌شویم تا سه‌ماه از دست جوشهای ریز ودرشت صورت با فروشندگان آب زرشک و کاسنی شرکت تضامنی باز می کنیم. وای به تو ودیگر دامغانیان پسته خور که حالتان معلوم و احوالتان مکشوف است. باری، برای دریافت مجله های مورد نظر باید بیست‌ریال تمبرباطل نشده « برفستی » تا به زیارت شماره‌های یاد شده‌مفتخر شوی. ضمناً این را هم بگویم که هر کس در هر گوشه جهان کاری انجام می‌دهد کارگر است. دراینصورت فدوی هم که با قدمزنی تنها، سنگکی می‌بلعم کارگرم، جنابعالی هم که پسته میخوری کارگری. پس‌دیگرنگوکه‌اگر به مجلهٔ کارگران نامه‌نوشتم عذر می‌خواهم. البته منهم از سوی تمامی کـــارگـــران شـــرافـتـمـنـد کـشـور بـحـضـورت عـرض مـی کـنـم کـه اختیار داری آقای پسته‌خوریان. این حرفها چیست بفرمائید تو، آنجا دم دربد است!

تهران — آقای احمد خواجوند

همشهری جان، بدون‌رو در بایستی باید اعتراف کنم بااینکه بیش ازدهسال است که از طرفداران پروپا قرص و «پروپا آمپول» داستان — های فانتزی هستم و هشتاددرصد ازاینها را چه مال وطن و چه مال خارج مورد مطالعه قرار داده‌ام، مطلبی به جالبی آنچه که جنابعالی نوشته و فرستاده‌اید ندیده و نخوانده‌ام. بهمین علت نامه شما را به سازمان تأمین اجتماعی فرستادم، که مسلماً دراینباره اقدام خواهد شد.

رشت — آقای سهراب بهنه رودی صفاهانی

دربارهٔ هویت و سابقه «ملیجک» روایات متناقض است. چرا که دسته‌ای ازمورخان او را بعلت‌اینکه گنجشک فروش بوده است و در زبان هموطنان لرستانی گنجشک را ملیجک می گویند، به این نام شناخته و معرفی کرده‌اند. عده‌یی معتقدند که وی این نام را از پدرش که یک روستائی و منتسب به یکی از زنان سلطان بوده به ارث برده است و لیکن تا آنجا که بنـــدهٔ پاسخگو خوانده وشنیده‌ام، ناصرالدین شاه بیک دختر گروسی بسیار زیبا دلباخته و او را به عقد خویش درآورده‌است. این دختر که بعدها امین اقدس لقب گرفته برادرزاده سه ساله‌یی داشته است که چون بیکس و بیمار بوده به عمه‌اش پناه می‌برد و ساکن دربار می‌شود و سلطـــان صاحبقران هرگاه که این بچه را می‌دیده او را نوازش می کرده‌است. نتیجتاً طفل مورد بحث‌نیز از بکار بردن رفتار متقابل و شوخی کردن با ناصرالدین شاه پروایی نداشته است. گویا یکی از روزها که سلطان بیمار بوده و در یکی از اتاقهای شمس‌العماره به استراحت می‌پرداخته، طفل یاد شده‌وارد اتاق می‌شود و پس ازگرفتن دست ناصرالدین شاه با اصرار ازاو میخواهد که از اتاق خارج شود. سلطان ناگزیر در بـرابـر مساجت وی تسلیم می‌گردد و با بیمیلی به دنبال او به خارج میرود. لیکن بمجرد خروج آندو از اتاق، سقف باصدای مهیبی فرو می‌ریزد و این واقعه موجب میشود که ناصرالدین شاه او را نظر کرده پنداشته و نسبت بوی علاقه‌یی آسمانی یابد بهمین‌سبب به برادرزاده امین اقدس که به زعم ناصرالدین شاه ناجی او بوده، لقب «عزیز السلطان» اعطا می‌گردد. ضمناً پیدایش نام ملیجک نیز به علت اینکه آن طفل گنجشک را ملیجک می‌گفته. از اینجا ناشی شده است. اتفاقاً تهرانی‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گویند: «مگس فلانکس منیجه خانم است!» حال آنکه صحیح این ضرب‌المثل همان «مگس فلانکس ملیجک خانم است» بوده است. در پایان اگرسی چهل میلیون «است»، به بنده قرض بدهید کلی ممنون میشوم!

کاشان — خانم شمسی — الف

شما را بخدا دست نگه‌دارید همشیره‌جان اگر از من می‌پرسید حاضرم قسم بخورم کـــه سرکارگری یکی از کارخانه‌هـــای کاشان به مراتب ارزشمندتر ازصاحب کارخانه بودن درتهران است. اگر بدانید که ما پایتخت‌نشینان ازدست مشکلات این شهر، که مانند مشکلات هرشهر بزرگ دنیاست، مانند آلودگی هوا و سرو صدا و زندگی ماشینی چه می کشیم، محـــال است که سرکار آقا تا ابدالدهر هوس آمـــدن به تهران را بسر راه دهید. بنابراین التماسندم! که در همان دارالمؤمنان بمانید تا عرض کنم که:

اولا، آثار سفال‌سازی تپه‌های سیالک کاشان نشان می‌دهد که این شهر درچهارهزار سال قبل‌از میلاد هم وجود داشته است. (ددم وای) ثانیاً، شهر شما در سرشماری ۱۳۴۵ دارای هشتاد و یکهزار نفر جمعیت شهری بوده که بی‌شک امروز به صد و اندی رسیده است. البته به شرطی که فعالیت عقربهای آن ادامه نداشته باشد!

پرسش های‌طویل، و پاسخ های کوتاه

آقای سحرمعلی جانی — قزوین

جانی دالرجان، آرزومندم همانطور که سرگرم بافتن گاندی و ارگندی هستی، بدانی که اشعار رسیده‌ات‌را زیارت کردم. اما متأسفانـه بـــاید بگویـــم شعر زیـــبای « بیچاره مادر» مـــوقـــعی بـدستم رسید کـــه روزمـــادر گذشته بود درانتظار لطف‌مجددت هستم.

آقای صفرماجور — تهران

بعد ازعلیک چون حقیر ازمقررات استخدامی کارخانهٔ نورد اهواز بی‌خبرم، عین نکتهٔ بورد درخواست شما را در این ستون چاپ زدم تا اگر مسئولان کارخانهٔ یاد شده مایل بودند خبری دراینمورد بدهند ما را درجریان بگذارند تا شما که متخصص کاربا دستگاههای «پنومانیک» هستید، از آن مطلع شوید. راستی از این «پنونو مانوموتیک!» چند دست کت و شلوار درمی‌آید؟!

دامغان، مشهد، گرگان — آقایان علی نصیری، محمدرضا خلعتی ومحمدطاهر دادگر

لطیفه‌های تلخ و شیرین واصل شد و به صفحه خودمون ارسال گردید. بی‌شک هر گاه چاپ‌شود بنده‌مسئول آن نخواهم بود!

آقای اکبر دارابی — شیراز

ازستایش‌تان در بارهٔ مطالب مجله، خیلی ممنون — ضمناً پرسش های سرکار مستطابعالی به قسمت «حرفه‌وفن» فرستاده‌شد، موفق باشید.

آقای محمدابراهیم اقدامی — اراك

با عرض سلام متقابل، زحمت افزا می‌شوم که متأسفانه مطلب ارسالی‌شما به دوعلت که دومیش مطول بودن آنست، قابل چاپ نیست. صد البته دلیل اولش همانست که خودتان اشاره فرموده‌اید. با عرض مرحمت زیادی، تمثال مبارك زینت بخش آرشیوشد!

آقای حکمت مالی — قزوین

از توجه شما به مندرجات مجلهٔ خودتان صمیمانه سپاسگزاریم. امیدواریم موجبی‌پیش آید تا یکی از خبرنگاران ما بتواند ضمن بازدید از کارخانه‌یی که‌شما در آن کار می کنید، مطلب و عکسهای جالبی تهیه کنند. در آنصورت بی‌تردید تمثال آنجناب که نمایندهٔ کارگران هستید بر تارك صفحه مجله خواهد نشست. خداحافظ‌شما باد.

آقای حسینعلی مهدوی — زاهدان

از آنجناب که نماینده و رئیس کانون کارگری حزب رستاخیز شهرتان هستید سبب فرستادن خبرهای کارگری یکدنیا سپاسگزاریم. امید است که درانجام‌اینگونه فعالیت های مفید وثمربخش موفق‌وپیروز باشید.

مهمتر از هر چیز روح قناعت و پاکی است

غروب است ، هوای مطبوع شیراز شهر ، شعر و گل و بلبل حتی در فصل زمستان هم ، بهار را در یادها زنده می کند. همراه خبرنگار عکاس استان فارس به دیدار خانواده علی اصغر عابدینی کارگر شرکت مخابرات شیراز می رویم.

بعد از گذشتن از چند خیابان اصلی و فرعی به خیابانی میرسیم که از نظر تمیزی و پاکیزگی واقعاً جالب توجه و چشم گیر است.

علی اصغر عابدینی در یک آپارتمان سه اطاقهٔ نوساز زندگی می کند. همسرش که ته لهجه اصفهانی دارد در را به روی ما باز می کند. سراغ عابدینی را میگیریم می گوید : «دیر کردید دلش شور افتاد. رفته سر خیابان .»

چند لحظه بعد سروصدای دختربچه کوچکی توی پله های آپارتمان می پیچد و مریم در حالیکه یک ساندویچ بدست دارد ، همراه پدرش وارد اتاق می شود .

عابدینی با لهجه شیرین شیرازی احوالپرسی میکند و لحظاتی بعد ما گفتگوی خود را با او و خانواده اش آغاز می کنیم.

اهل کجا هستی و از کی به کار پرداختی ؟

از علی اصغر عابدینی میخواهم که از گذشته اش حرف بزند ، می گوید : اهل شیرازم بیست و نه سال دارم ، از دبیرستان محمدرضا شاه شیراز دیپلم فنی در رشته مکانیک اتومبیل گرفتم . از بیست و یکسالگی به کار پرداختم و از کودکی نیز شوق عجیبی به فراگیری رشته های فنی داشتم . البته آرزو میکردم که تحصیلاتم را تا حد مهندسی ادامه دهم ولی متأسفانه بعد از گرفتن دیپلم بعلل مختلف این کار میسر نشد . بهر جهت در حال حاضر در کارخانجات مخابراتی شیراز به عنوان سرپرست مونتاژ مشغول کار هستم و در بدو استخدام حقوقی معادل ده تومان در روز داشتم که تا امروز به هفتاد تومان افزایش پیدا کرده است .

ماجرای آشنائی و ازدواج

عابدینی در این باره می گوید : در اول خرداد ماه سال پنجاه ازدواج کردم . زنم یکی از کارگرهای قسمت خودم بود . شش ماه پنهانی مراقب رفتار و اخلاقش بودم و در این مدت هیچ نقطه ضعفی در او پیدا نکردم.

یک روز خیلی ساده به او پیشنهاد ازدواج دادم و چند روز بعد با خانواده ام به خواستگاریش رفتیم .

آنچه که پیشنهاد شد قبول کردم و مراسم «بله برون» انجام شد . شش ماه دوران نامزدی را گذراندیم و بعد مراسم عقدما انجام گرفت . مهریه زنم سی هزار تومان است که اگر سی میلیون تومان هم پیشنهاد میکرد قبول می کردم ، چرا که می خواستیم زندگی کنیم و وقتی روح قناعت و پاکی وجود داشته باشد مادیات بسیار بی اهمیت است .

مراسم جشن ازدواج

از خانم علی اصغر عابدینی می پرسم : «آیا جشن ازدواج ترتیب دادید ؟» می گوید : نه .... البته چند نفری از افراد فامیل دورهم جمع شدند ، ولی از آنجا که دلم نمی خواست پولی را که برای زندگی آینده ام بسیار مفید بود تلف کنم ، حتی به طعنه و کنایه های مردم بی اعتنا ماندم و خلاصه با توافق هم جشن عروسی برپا نکردیم ولی بعد از عقد بلافاصله به زیارت حضرت رضا (ع) رفتیم .

معاشرت در مدت زمان نامزدی

از خانم عابدینی می پرسم : در دوران نامزدی با هم معاشرت میکردید ، می گوید : فکر می کنم پنجاه درصد از خانواده های شیراز با معاشرت دوران نامزدی موافق نیستند ، ولی ما از این آزادی برخوردار بودیم . با هم به سینما ، به چلوکبابی . به شاهچراغ میرفتیم. و در تمام این روز ها راجع به آینده مشترکی که داشتیم حرف میزدیم .

برای بچه ها نقشه می کشیدیم . بهرحال دوران بسیار شیرینی بود .

تنظیم خانواده

از مسئله تنظیم خانواده می‌پرسم ، علی‌اصغر عابدینی می‌گوید : اولین دختر ما ده ماه بعد از ازدواج بدنیا آمد و هنگامیکه مریم سه ساله شد ، خداوند بچه دیگری به ما عطا کرد که در واقع حالا صاحب یک دختر و یک پسر هستیم و بهیچوجه هم خیال نداریم بچه دیگری زیاد کنیم ، چون هر دو نفرمان ترجیح میدهیم بجای اینکه به پنج نفر محبت ناقص داشته باشیم ، همه علاقه و محبت خود را به پای این دو بچه بریزیم .

چرا خانم عابدینی بعد از ازدواج از کار استفاده کرد.

علی اصغر در این زمینه می‌گوید : «یک روز زنم در پای دستگاه پرس کار میکرد که از او سئوال کردم . وقتی سرش را بلند کرد که جواب دهد ، متوجه صورتش شدم که بشدت متورم و سرخ شده بود . ناگهان دلم فرو ریخت و همان لحظه باو گفتم اگر میخواهی کار نکنی ، استعفا بده . چون دیدم باوجود کار منزل ، و بارداری قادر نیست روزی ۸ ساعت کار کند ، همانروز به او گفتم حتی اگر شده من شب‌ها اضافه کار کنم نمی‌توانم ناراحتی تو را ببینم و با توجه به این مسئله که در آنوقت حقوق چشم‌گیری هم نمی‌گرفت ، از روز بعد به کارخانه نیامد.

میزان تحصیلات خانم عابدینی

خانم عابدینی می‌گوید : تا کلاس نهم درس خواندم وچون استعداد فوق‌العاده‌ای برای پیشرفت در درس در خود سراغ نداشتم ترک تحصیل کردم . ناگفته نماند که به مسائل تاریخی بسیار علاقه دارم وبهمین جهت به مطالعهٔ کتب تاریخی پرداختم و این کار را هنوز هم باوجود انجام کارهای خانه انجام می‌دهم.

کارگر دیروز ، کارگر امروز

وضع کارگر دیروز در مقایسه با کارگر امروز چه تغییراتی کرده ؟ عابدینی در پاسخ می‌گوید : «این بسیار روشن است که در پرتو عنایات شاهنشاه آریامهر بسیار بهتر شده و روز بروز هم بهتر از این خواهد شد ولی در این میان مسئله‌ای که بسیار قابل توجه است ، تن بکار ندادن بعضی از کارگرهاست که این مسئله کمبود نیروی انسانی را سبب میشود .

فکر می کنم یادآوری مثالی در این زمینه مسئله را بهتر روشن کند . سه نفر بنا روی دیواری کار میکردند ، از اولی پرسیدند «تو چکار میکنی ؟» گفت : «آجر روی آجر میگذارم»

از دومی پرسیدند تو چه می کنی؟ گفت :«دیوار میسازم». نوبت به سومی که رسید گفت : «من کمک می کنم که یک مدرسه بسازم .» منظورم از اشاره به داستان اینست که اگر روح مساعدت و همکاری وجود داشته باشد ، همهٔ کارها بخوبی پیش میرود.

سود ویژه و اثرات آن در وضع طبقه کارگر

عابدینی در این باره می‌گوید : در مرحله اول پرداخت سودویژه کمک مؤثری به خانواده کارگر کرده و علاوه بر آن کارگران را مطمئن و امیدوار ساخته که هرچه بیشتر کار کنند و در این راه تلاش داشته باشند سود بیشتری عایدشان میشود . همچنین پرداخت سودویژه تا حدودی مشکل کمبود نیروی انسانی کارآزموده را در واحدهای صنعتی حل کرده و با لطبع مصرف کننده نیز از محصول بهتری بهره گرفته و می گیرد.

تفریحات خانواده

صحبت از تفریح که پیش می‌آید ، عابدینی می گوید : بعداز اتمام کار روزانه ، اگر خسته نباشم با بچه ها و خانم به دیدن اقوام یا بدیدن یک فیلم سینمائی خوب می رویم . در غیر اینصورت کنار تلویزیون می‌نشینیم و با خنده و شوخی ساعات بیکاری خود را سپری میکنیم . همسرم از فیلمهای سینمائی خوشش می‌آید و همانطور که قبلا گفت بعلت عشق فراوانی که به تاریخ ایران دارد از مشتریان پروپا قرص سریال سلطان صاحبقران است .

البته این اطلاعات وسیع تاریخی همسرم مرا دچار مشکل می کند برای اینکه قبل از شروع مثلا یک فیلم تاریخی یا همین سریال سلطان صاحبقران تمام ماجرا را برای من تعریف می کند و باصطلاح نمی‌گذارد که خودم لذت دیدنش را حس کنم !

از دیگر برنامه های تلویزیونی که بسیار لذت میبرم ، کارتون بچه ها است.

دیدن مسابقه های فوتبال هم برایم خیلی لذت بخش است ، ولی مخالف دسته بندی هستم و از تظاهرات بعضی‌ها هیچ خوشم نمیاید ، چرا که معتقدم هر تیمی که خوب بازی کند ، باید تشویق شود .

پس انداز و نقش سازنده آن

خانم عابدینی می‌گوید: راستش ما هر دو خیلی دست و دلبازیم و اعتراف می کنم که بعنوان یک حسن از این مسئله یاد نمی کنم، ولی چند ماه است که تصمیم گرفته‌ایم کمی جلوی خرج را بگیریم تا برای روز مبادا پس اندازی داشته باشیم.

شوهرم معتقد است که باید خوب زندگی کنیم، بهترین غذاها را بخوریم و بهترین پوشاک را داشته باشیم. تصدیق میکنید که باین صورت زندگی کردن پس اندازی باقی نمی‌گذارد. ولی انشاءالله با کوشش تغییر رویه میدهیم و برای فردای خود فکری خواهیم کرد.

اختلافات خانوادگی

از عابدینی میپرسم در خانواده چه اختلافاتی معمولا پیش می‌آید. می گوید:

ما به آن صورتی که شمافکر می کنید، اختلاف نداریم. ولی خانم من اعصابش ضعیف است و زیاد سر بچه ها داد میزند. البته من میدانم که سرو کله زدن با دو بچه کوچک کار بس مشکلی است اما چون خودم نقطه مقابل او، یعنی بی‌اندازه خونسرد هستم، سعی می کنم با متانت از بروز اختلافات جدی جلوگیری کنم.

خانم عابدینی از صبح تا ساعت چهار بعداز ظهر را چگونه می گذرانید؟

در پاسخ می‌گوید: از صبح به کارهای خانه می‌پردازم و هرگاه که فرصت پیش می‌آید با عشق و علاقه عجیبی به مطالعه کتابهای تاریخی مشغول میشوم . بعضی اوقات هم خیاطی می کنم و سعی می کنم به ظاهر اطاقهای خانه تنوع ببخشم، چون از یکنواختی بسیار بدم می‌آید.

عابدینی می‌گوید: اولین آرزویم، پیشرفت بیشتر ایران عزیز است که ایمان دارم تحت رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر این آرزو تحقق خواهد یافت.

بعد آینده بچه ها برایم بسیار با اهمیت است، چون دلم می‌خواهد آنها درس بخوانند و خدمتگزار جامعه خود شوند و بعد آرزوی داشتن یک خانه شخصی را دارم.

حرف بسیار است ولی با توجه به این که باید به پرواز هواپیما برسیم، از خانوادهٔ جوان و خوشبخت عابدینی خدا حافظی می کنیم. مریم بچه اول آنها دستهایش را بازمی کند و با لهجه کودکانه و بسیار شیرین شیرازی میگوید:

— دخترو منو با خودت ببر طیاره‌سواری.

از پله های آپارتمان که پائین می‌آئیم، صدا گریه مریم که بخاطر رفتن ما بی‌تابی می‌کند بگوش میرسد و پی در پی می گوید «دخترو شام باش، همین جا بخواب......

دانستنی‌ها

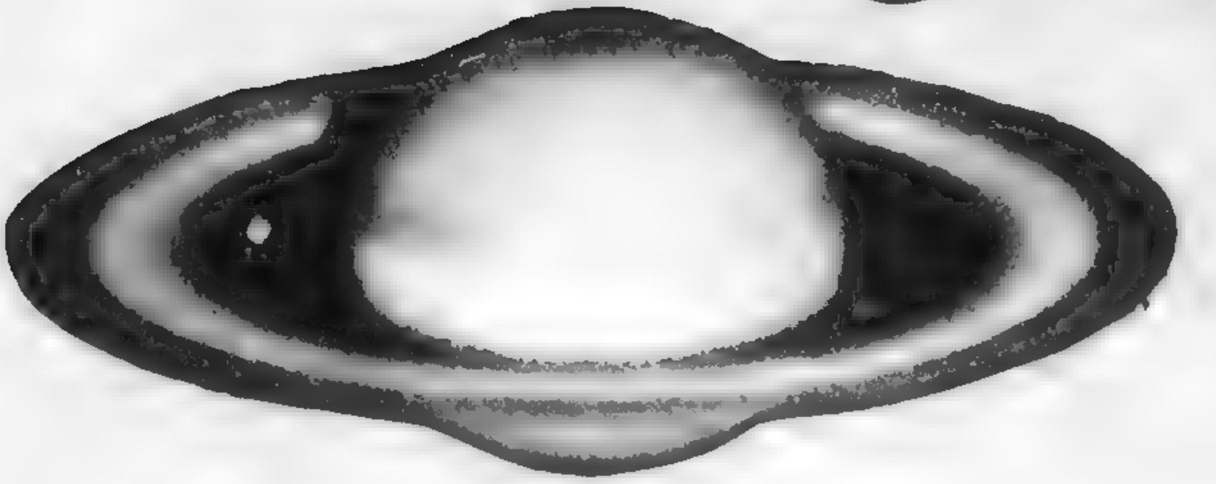

موشک‌ها

یک فضانورد به کمک موتور جت، در فضا راه پیمائی می کند!

سطح داخلی لباس‌های [illegible] فضانوردان را از [illegible] حفظ می کند.

موشک های چند طبقه

هیچ یک از موشک‌های یک طبقه، نمی‌تواند تجهیزات و یا انسان را به‌فضا ببرد. بنا براین تنها راهی که قدرت کافی برای پرتاب به‌وجود می‌آورد، وصل کردن چند موشک به هم است. از اتصال این موشک‌ها، یک موشک چند طبقه به‌وجود میاید و امروز بعضی از موشک‌های فضا پیما، موشک‌های دوو یا سه طبقه‌اند.

موشک طبقه اول بزرگترین موشک سفینه است، چرا که این موشک باید موشک‌های دیگر را حمل و به ارتفاعات زیاد ببرد. درضمن، همین موشک باید کار دشوار عبور از طبقات ضخیم جو را انجام دهد.

یک نوع موشک هدایت شونده زمین به هوا. این نوع موشک‌ها که مواد منفجره حمل می کنند برای هدف های نظامی در فضا هدایت می شوند.

ازلباسهای فضائی چه میدانید؟..

وقتی سوخت موشک طبقه اول تمام شود ازسفینه جدا و درفضا رها می‌شود. در این موقع، موشک طبقه دوم روشن می‌شود و سفینه که به‌علت از دست دادن طبقه اول موشک، خود سبک‌تر شده با سرعت بیشتری به‌پرواز خود ادامه می‌دهد. پس از مدتی، سوخت طبقه دوم موشک هم بپایان می‌رسد و در فضا رها می‌شود. سپس طبقه سوم موشک روشن می‌شود وسفینه‌را به مداری که قبلا برای آن تعیین شده هدایت می کند.

* بارهای مجازی

هریک از موشک‌هایی که به‌فضا پرتاب می‌شود، هدف معینی دارد. بعضی ممکن است حامل تجهیزات علمی برای بررسی وضع طبقات بالای جو باشند و برخی ممکن است حمل بمب برای از بین بردن هدف‌های دشمن را انجام دهند و یا حامل یک سفینه برای یکی از مدارهای زمین باشند. مقدار وزنی که یک موشک به‌همراه خود حمل و آن را به‌سوی هدف هدایت می کند، معمولا «بار مجاز» خوانده می‌شود. در موشک‌های فضایی «بار مجاز» ناچیز است. زیرا این نوع موشک‌ها به‌سوخت فراوانی نیاز دارند.

* جمع آوری اطلاعات

در حال حاضر بشر باافرستادن موشک‌ها و سفاین دور پرواز بسیارات نزدیک به‌زمین (مانند مریخ و زهره) توانسته است اطلاعاتی در بارهٔ این سیارات بدست آورد. این نوع سفاین که برای ماموریت‌های دور ساخته شده‌اند سفاین دورپرواز نام دارند.

...ی فضاپیما

اطلاعاتی که سفینه‌های دور پرواز از طریق امواج رادیوئی به‌زمین مخابره می‌کنند دربارهٔ وضع کلی کرهٔ مورد نظر است و ممکن است عکس‌هائی نیز از آن کره تهیه و به زمین ارسال کنند. عکس‌هائی که بعضی از سفینه‌های مریخ پیما از این سیاره برداشته‌اند، نشان می‌دهد که سطح مریخ، مانند سطح ماه دارای پستی و بلندی‌های بسیار است. عکس‌هائی که از کرهٔ زهره برداشته شده نیز همین حفره‌ها و پستی و بلندی‌ها را نشان می‌دهد. باید دانست که سفاین دور پرواز زمانـــــی اطلاعـــات را جمع‌آوری می‌کنند که میلیون‌ها کیلومتر با سیارهٔ ما فاصله دارند. در این شرایط، حتی امواج رادیوئی، تقریباً چند دقیقه دیرتر به‌زمین می‌رسند. سفر به‌این سیارات مانند سفر به‌ماه، به‌موشک‌هائی نیاز دارد که بتوانند از نیروی جاذبهٔ زمین فرار کنند. «سفاین دور پرواز»، معمولاً تجهیزاتی هم برای اندازه‌گیری مقدار تشعشع‌وعکس‌برداری دارند.

نیروئی که برای انجام تمام این عملیات لازم است بوسیله جریان برقی به‌وجود می‌آید که باتری‌های خورشیدی با نوری آن را تولید می‌کنند. در این سیستم، نور خورشید به‌وسیلهٔ صفحه‌های بزرگی که خارج ازسفینه قرار دارند جمع‌آوری می‌شود. وقتی سفینه به‌فضا پرتاب وازمدارزمین خارج شد این صفحه‌ها بازمی‌شوند.

راه‌یابی و هدف‌گیری سفاین کاری دشوار است، زیرا هدف آن‌ها (یعنی کرات سماوی) درفضا درحال حرکت‌اند و مانند زمین بریک مدار بدور خورشید می‌چرخند ماه بدور زمین گردش می‌کند و سیارات دیگر منظومهٔ شمسی بدور خورشید. بنا براین، سفینه باید مدار خود را طوری تعیین کند که درست در یک نقطه به‌ماه یا سیارات دیگر برسد. این عمل، شبیه به‌آن است که توپی را به‌طرف شخصی که در حال دویدن است پرتاب کنیم، زیرا در این مورد هم، باید توپ راطوری پرتاب کنیم که جلوتر از شخص باشد وگرنه توپ از برابر او می‌گذرد و به او اصابت نمی‌کند.

درسفاین دور پروازه، موتورهای کوچک موشکی تعبیه شده یعنی برعکس اغلب سفینه‌های بزرگ که موتورهای کامل دارند. دانشمندان می‌توانند علائمی برای روشن کردن این موتورها بفرستند تا مسیر سفینه را تصحیح کنند و نگذارند سفینه از مدارتعیین شده خارج شود. آنها در تمام مراحل سفرسفینه دور پرواز، باید کاملا مراقب مسیر حرکت و چگونگی وضع آن‌ها باشند وگرنه نخواهند توانست علائم لازم را برای هدایت سفینه ارسال کنند.

تشعشعات کیهانی

حرارت خورشید و حرارت هرنوع آتش، نمونه‌های بارزی برای تشعشع بشمارمیروند.

نور، یک نوع تشعشع مرئی است. نور را می‌توان دید اما حس کردن آن دشوار است. گرما هم یک نوع تشعشع است و می‌توان آن را حس کرد، اما نمی‌توان آنرا دید.

تشعشعات دیگری نیز وجود دارند که نه می‌توان آن ها را دیدو نه می‌توان آن‌ها را حس کرد. درعکس‌های اشعهٔ «ایکس» که از اعضای داخلی بیمار برداشته‌می‌شود، ازاین نوع تشعشعات استفاده می‌شود. مقدار زیاد این تشعشعات، برای انسان بسیارمضر است.

درخارج ازجهان‌ما، یعنی درفضای‌ماورای جو تشعشعات خطرناکی وجود دارند که مهم‌ترین‌و خطرناک‌ترین آن‌ها تشعشعات شمسی است. اما بسیاری از تشعشعات‌دیگر نیز ازمواد کرات دیگر کیهان به‌وجودمی‌آیند وبه‌همین‌دلیل ، به‌آن‌ها تشعشعات کیهانی می‌گویند. از این تشعشعات مقدار زیادبه کرهٔ زمین نمی‌رسد، زیرا طبقات جو، مانند یک‌پوشش وحفاظ درمقابل آن ها عمل می‌کند.

فضانوردان ، در پرواز فضائی خود ، طبقات جو در اطراف سفینهٔ خود ندارند که ازآن‌ها محافظت کند. بنابراین آنان باخطر تشعشعات مرگبار مواجه‌اندهر چند دیواره‌های سفینه ، فضانوردان را از تشعشعاتی که قدرت نفوذ کم دارند حفظ می‌کند، اما این دیواره‌ها نمی‌توانند درمقابل تشعشعاتی که قدرت نفوذ زیاد دارند، چندان مقاومت کنند. فضانوردان اگر درمدار- هائی قرار گیرند که نزدیک زمین باشدچندان باخطر تشعشعات کیهانی مواجه نیستند، اما هرچه بالاتر روند، بیشتر به کمربند‌تشعشعی نزدیک‌می‌شوند.

سفاین سرنشین‌دار برای‌این که بتوانند با این عوامل مبارزه کنند، باید مسیر خود را طوری تعیین کنند که در طول سفرخود، هرگز ازداخل کمربند تشعشعی عبورنکنند.

*** خطر در بازگشت**

هنگام بازگشت به‌زمین فضانوردان سرعت سفینه را کم می‌کنندو این کار را با روشن کردن موتورهای عکس‌العملی انجام می‌دهند. این موتورها برخلاف مسیرحرکت عمل‌می‌کنند. پس از روشن‌شدن موتورها، «مدول» فرماندهی از بقیه قسمت‌های جعبه جدا می‌شودو یک چرخش انجام می‌دهد. بااین چرخش ، کف سفینه به‌طرف زمین متمایل میشودو سفینه به‌جو زمین وارد می‌شود. طبقات جو به‌ترمز کردن سفینه کمک‌می کنندوازسرعت آن می کاهد. وقتی سفینه به‌زمین نزدیک‌شد، چترهای بزرگ آن در ارتفاع معین بازمی‌شود وسفینه به‌آرامی تا نقطه فرود پائین می‌آید.

بازگشت به‌جوزمین ، یکی از لحظات خطرناک برای فضانوردان است. به همین دلیل مرکز کنترل زمینی ، این‌مرحله از سفر فضایی را به‌نحو بسیار دقیقی کنترل می‌کنند.

جو چیست؟

در اطراف زمین ، طبقه کوچکی از هواوجود دارد که جو خوانده می‌شود . هرچه بیشتر به طبقات فوقانی صعود کنیم هوا رفته رفته رقیق تر می‌شود تاحدی که درارتفاع ۶۰۰ کیلومتری دیگر هوائی وجود نخواهد داشت . از این نقطه به بعد ، فضا آغاز می‌شود . در فضا ، جو وجود ندارد . در فضا سکوت محض برهمه جا حاکم است ، زیرا صدا برای‌منتشر شدن نیاز به هوا دارد . نور ستارگان نیز بعلت نبودن جو ضعیف‌است.

درفضا روزوشب ، معنی ندارد ، زیرا خورشید به طور دائم می درخشد . درسطح زمین که جو وجود دارد می‌توان تنفس کرد . درسطح زمین هوا به گرم کردن بدن کمک می کند وآن را در مقابل تشعشعات زیان‌آورحفظ می کند.

وقتی انسان به فضا می‌رود ، باید جو لازم را باخود ببرد ولباس های فضایی این کار را میسرمی کنند.

لباس‌های فضایی ، لایه‌های مختلفی دارند که از داخل به خارج به این ترتیب است:

لایهٔ اول که با پوست بدن تماس دارد ، بوسیله آب سرد میشود . عمل سرد کردن ، سبب می‌شود گرمایی که لایه‌های دیگر لباس تولید می کند ، از بین برود وبه بدن صدمه‌ای وارد نشود.

لایهٔ دوم ، هوای لازم برای تنفس را درخود ذخیره کرده است . این لایه ، همچنین بدن را در مقابل زیاد شدن یا کم شدن گرمای محیط خارج حفظ‌می کند.

لایهٔ سوم ، که شاید بتوان آن را لایهٔ فشارخواند ، فشاری معادل فشار جو زمین تولید می کند وسبب می‌شود که بدن با کمبود فشار مواجه نشود.

لایهٔ چهارم ، که ضخیم است ، باعث می‌شود که به لایهٔ فشارآسیبی وارد نشود.

لایهٔ پنجم ، که آخرین وخارجی‌ترین لایه است ، بدن را از شهاب‌های کوچک که درفضا پراکنده‌اند ، حفظ می کند . رنگ این لایه طلایی و درخشان است و فضانورد را در مقابل اشعه زیان‌آورخورشید حفظ می کند.

علاوه برلباس ، فضانوردان از کلاه مخصوصی استفاده‌می کنند . این کلاه ، گوشی های قوی، میکروفون ، دهنی وهمچنین یک مجرا برای خارج شدن هوای لباس دارد . لباس فضانوردان درداخل سفینه ، به سیستم دستگاه‌های حیاتی متصل است این دستگاه‌ها ، شرایط کاملا مناسبی را برای حیات فضانوردان به وجود می‌آورد.

دانش دورسنجی

دانشمندان ، هرگز نمی‌توانند شخصاً به فضا بروند ویا تجهیزات خود بعضی از پدیده‌ها را اندازه‌گیری کنند . بنابراین ، آن‌ها ناگزیرند تجهیزات را بوسیله یک ماهواره به فضا پرتاب کنند ومحاسبات‌خود را انجام دهند . سنجش پدیده‌ها از راه دور ، امروز دانش « دورسنجی » خوانده می‌شود . تجهیزات دورسنجی یک ماهواره ، شامل تجهیزات اندازه‌گیری ، یک ضبط‌صوت ویک فرستندهٔ رادیوئی است . تجهیزات اندازه‌گیری ، اطلاعات بدست آمده را بصورت علایم ضعیف الکتریکی درمی‌آورد. در طول گردش ماهواره ، علائم الکتریکی در ضبط‌صوت ضبط می‌شود . وقتی دانشمندان می‌خواهند اطلاعاتی را که ماهواره به‌دست آورده کسب کنند ، علائم خاصی برای ماهواره می‌فرستند . این علائم ، فرستندهٔ ماهواره را به کار می‌اندازد وفرستنده ، اطلاعات را به زمین مخابره‌می کند.

***راهپیمائی درفضا**

ممکن است فضانوردان از سفینه بیرون بیایند ودر فضا قدم بزنند . نام این قدم زدن ، « راه پیمایی در فضا » است . موقع راه‌پیمایی، فضانورد بوسیله یک لولهٔ مخصوص به سفینه وصل شده است ، بنابراین ، نمی‌تواند زیاد از سفینه دور شود . این لوله همچنین ارتباط فضانورد را باسیستم حیاتی سفینه حفظ می کند. وقتی فضانورد می‌خواهد راه پیمایی کند ، یک موتورجت را روشن می کند واین موتور او را درفضا پیش می‌برد.

سفینه فضایی ، پس از این که درمدار قرار گرفت ، کاملا بی‌وزن خواهد بود ، زیرا نیروی جاذبه زمین در مدار بانیروی‌حرکت سفینه خنثی می‌شود . نیروی حرکت سفینه بانیروی جاذبهٔ زمین برابر است . بنابراین ، وقتی نیروی جاذبه‌ای وجود نداشته باشد ، وزنی هم وجود نخواهدداشت.

در محیط بی‌وزنی ، فضانورد باشرایطی روبرو می‌شود که باشرایطی که در زمین باآن مواجه بوده کاملا متفاوت است در این محیط، اگر فضانورد مثلا یک کتاب را بردارد ، هرجا آن را رها کند، همان‌جا خواهد ماند.

همچنین خوردن و نوشیدن درسفینه ، با خوردن و نوشیدن در زمین فرق دارد . فضانوردان نمی‌توانند ازظـــرف آب بنوشند ، زیرا درفضا، آب به‌آسانی ازظرف خارج نمی‌شود و درآن باقی می‌ماند . فضا نوردان از لوله مخصوصی آب می‌نوشند که مانند لوله‌های خمیر دندان است و برای غذا خوردن هم ، از همین شیوه استفاده می کنند.

یکی ازمسائل نا مکشوف این است که در سفرهای طولانی ، بدن تا چه اندازه و تا چه زمان می‌تواند بی‌وزنی را تحمل کند؟

بقیه درصفحه ۸۳

درفش کاویانی

به روایت : ن . ه . مغانی

دنباله‌ی داستان

لحظه‌ای بعد ، ماموران پسر کاوه را به بارگاه آوردند وضحاك خطاب به کاوه گفت :

— این هم پسرت ... او را همراه خود ببر... می‌بینی که من آنقدرها هم که تو خیال میکردی ستمکار و بیرحم نیستم ... اکنون تو هم باید کاری برای من بکنی...

— چه کاری سلطان ؟

— باید زیر این تومار را امضاء کنی...

و دستور داد تومار را به دست کاوه بدهند .

کاوه تومارراگرفت وخواند و چون امضای بزرگان رازیر آن دید با خشم روبه‌آنها کرد وبافریاد گفت :

— ای نامردهای جبون وبی‌غیرت ! شما چگونه زیر این مزخرفات را امضا کرده‌اید ؟ شما چگونه شهادت به‌عدل وداداین ستمگر تازی‌خونخوار داده‌اید؟ همین پستی وبی همتی شما نامردهاست که به ستمکارانی چون ضحاك میدان‌ظلم‌وفسق وفجور میدهد ! آنگاه روبه‌ضحاك کرد وگفت :

— اگر توهفده‌فرزنددیگرم راهم زنده می‌کردی وحاضرمی‌شدی بهای امضای این‌تومار سراپادروغ وتزویر، همه را بمن ببخشی، بازهم این رالمضائی کردم... این‌ورق‌پاره‌ی‌شرم‌آوربی‌بهارا...

وجلودیدگان حیرت‌زده ضحاك وبزرگان کشورتومار را پاره‌پاره کرد وروی زمین ریخت ودست پسرش راگرفت و باخشم ازبارگاه‌ضحاك بیرون‌آمد.

مردم— که به‌فریاد کاوه جمع شده وهمراه اوآمده بودند— بیرون کاخ انتظار کاوه را می کشیدند.

کاوه، وقتی‌از کاخ بیرون‌آمد، پیش‌بند چرمی‌آهنگریش را پاره کردوآنرابرسرچوبی بست وچون پرچمی بالای سرش بلند کرد و خطاب به‌مردم فریادزد :

— ای مردم ستمدیده ! ای پدران ومادرانی که‌فرزندانتان قربانی ستمگری ضحاك شده است ! بپاخیزید ! دوره‌ی ظلم وستم بپایان رسیده‌است مانزد فریدون می‌رویم وبه‌رهبری او، این‌اهریمن ماردوش رااز‌تخت بزیر می‌کشیم وروانه‌ی دوزخ می‌سازیم ! ای مردم، همراه‌من بیایید!

وآنگاه به‌راه افتاد درحالیکه مردم‌نیز هلهله کنان پشت سراو حرکت‌می کردند.

* * *

ضحاك وبزرگان مدتهابعداز رفتن کاوه نیزهمچنان مات ومبهوت مانده بودند وهیچ حرکتی نمی کردند. سرانجام« کندرو» روبه ضحاك کردوگفت:

— سلطان چگونه ساکتماندند وگذاشتند این‌آهنگر بی‌مقدار به‌ایشان وهمه‌ی بزرگان کشوراهانت کند، تومار مارا‌پاره کند وبی گزند از کاخ بیرون برود ؟

ضحاك مثل کسی که‌از خواب بیدارشده باشدسرش راتکان‌داد وباتعجب گفت :

— نمی‌دانم چرا اینطور شدم ! در تمام مدتی که کاوه فریادمی کشید وناسزامی‌گفت، مانندطلسم شده هانمی‌توانستم نه‌حرکتی‌بکنم ونه‌حرفی بزنم ! ... چی‌شد؟ این‌آهنگر دیوانه کجارفت؟

— مگر سروصدا وهلهله‌ی مردم را نمی‌شنوید؟ دارنداز کاخ دورمی‌شوند.

— مگر کسی هم بااو همراه است؟

— بله، همه‌ی مردم شهر همراه اورفتند...

ضحاك باخشم‌فریادزد :

— بروید ! بروید کاوه را بگیرید وهمانجا سراز تنش جدا کنید تامایه‌ی عبرت‌مردم‌شود ! بروید!

یکی ازوزیرانش بااحتیاط‌گفت:

— اگر سلطان اجازه دهند پندی‌می‌دهم...

ضحاك گفت:

— بگو، چه‌پندی؟

— اگر ازبنده می‌شنوید قربان ، کاوه را بحال خود بگذارید... اگرماموران شمابسراغ کاوه بروند، مردم به‌طرفداری‌او باماموران خواهندجنگید وممکن است کاربه‌جاهای باریک بکشد. بخصوص در چنین موقعی که فریدون دارد سپاه‌گرد می‌آورد، بنده بصلاح شما نمی‌دانم که‌مردم را به‌شورش وادارید...

« کندرو» گفت:

— ولی اگرما اقدامی نکنیم، کاوه ویارانش به‌فریدون خواهند‌پیوست...

— بله، اما شما باید فکر اساسی‌تری برای روبه‌روشدن بافریدون بکنید...ضحاك مدتی ساکتماند وبعدآهسته به« کندرو» گفت:

— مثل اینکه من یکبار دیگر باید به هندوستان بروم ودر حمام خون جادوگران آب‌تنی کنم !

— بله‌قربان... شاید این تنهاچاره‌ی کار شماباشد...

— اما سپاهمانیز بایدآماده‌ی جنگ باشد، من به‌سرعت به هندوستان می‌روم وبرمی‌گردم ودربازگشت عده‌ای ازجادوگران را نیزهمراه خودمی‌آورم.

* * *

فریدون شب وروز دراندیشه جنگ با ضحاك ستم‌پیشه بود. اودستورداده بود گرزی سنگین به‌شکل کله‌ی‌گاو برایش بسازند وخود برای‌گردآوری سپاه این سووآن سو می‌رفت ومردم نیز دسته‌دسته به‌او می‌پیوستند.

نخستین گروهی که به‌فریدون پیوست جوانانی بودند که ازکشته‌شدن بدست ماموران ضحاك نجات یافته بودند.

یادتان باشد درقسمتهای پیشین داستان گفتیم که دومرد پاکدل ایرانی به نامهای ارمایل وگرمایل به هر حیله‌ای بود به آشپزخانه ضحاك راه یافتند وسمت آشپزی سلطان را بدست آوردند. آنها از هردوجوانی که روزانه ماموران سلطان دستگیر می کردند، یکی را پنهانی آزاد می کردند ومغز دیگری را با مغز یک گوسفند می‌آمیختند وخورش‌ماران ضحاك می‌ساختند. این آزاد شدگان به کوهها وبیابانها

فرار می‌کردند و پنهان می‌شدند و همانها بودند که پیش از همه به فریدون آزادی‌بخش پیوستند.

★ ★

آنروز فریدون در پناهگاه خود — که دشت سرسبزی درمیان کوههای البرز بود — به یاران خود فنون جنگ با سر نیزه را می‌آموخت که باو خبر دادند گروه بزرگی ازمردم هلهله کنان به آنسو می‌آیند و مردی درشت هیکل که پرچم عجیبی بدست گرفته پیشاپیش آنها حرکت می‌کند.

فریدون با خوشحالی خندید و گفت:

— آمدند! من منتظرشان بودم! به پیشبازشان برویم...

و با همه‌ی افرادش از گردنه‌ای که به پناهگاهشان منتهی می‌شد گذشت و در دامنه کوهها از دیدن انبوه مردمی که به جانب او می‌آمدند غرق شادی شد و فریاد زد:

— نگاه کنید، یک سپاه واقعی! این یک سپاه واقعی است!

این کاوه آهنگر و همراهانش بودند که برای پیوستن به فریدون میآمدند. وقتی نزدیک شدند، کاوه که فریدون را می‌شناخت، جلو آمد و با احترام و محبتی پدرانه گفت:

— شاها! من آهنگری بیش نیستم اما حاضرم تا پای جان در راه پیروزی شما بر این اهریمن ماردوش بجنگم... من کاوه‌ی آهنگرم و اینها مردمانی‌ستمدیده از سرزمین ایران...

فریدون دست روی شانه‌ی پهن کاوه گذاشت و گفت:

— تو نخستین سردار پهلوان سپاه من هستی... من منتظرتان بودم!... ما بزودی جهان را از وجود اهریمنان ناپاک و پلید پاک خواهیم کرد.

آنگاه فریدون پرچم عجیب کاوه را از دست او گرفت و پرسید:

— این چگونه پرچمی است کاوه؟

— این چرمه‌ی آهنگری من است... هر سپاهی درفشی لازم دارد و من چون چیز دیگری در دسترس نداشتم پیش بند آهنگریم را پاره کردم و از آن درفشی برای سپاهم ساختم.

فریدون خندید و به یارانش دستور داد هر چه از دیبا و گوهر و پرنیان در دسترس دارند بیاورند و به این درفش بی‌مانند بیاویزند و گفت:

— من اسم این را «درفش کاویانی» میگذارم و آنرا مظهر سپاه نیرومند خود قرار میدهم... این درفش در سرزمین ایران برای همیشه جاویدان خواهد ماند.

وآنگاه به کاوه و همراهانش گفت:

— شما راه زیادی آمده‌اید و احتیاج به غذا و استراحت دارید. اول باید خستگی راه را از تن بیرون کنید و سپس کار بزرگمان را آغاز کنیم، برویم.

خورشید تازه سراز کوهسار برآورده بود که سپاه بزرگ فریدون به حرکت درآمد. کاوه پیشاپیش سپاه، رکاب به رکاب فریدون اسب می‌تاخت. درفش کاویانی را بلندقدترین سپاهی، جلو صفهای سپاهیان، برافراشته پیش می‌برد.

جوانان پرشور ایرانی، هلهله کنان و سرود خوانان پیش می‌رفتند... آنها هدف بزرگی داشتند: می‌رفتند تا به‌هزار سال ستم و جور اهریمنی پایان بدهند... می‌رفتند تا دست بیگانه‌ی اهریمن پرورده، ستمکار ماردوش، را از سرزمینشان و از سر هموطنانشان کوتاه کنند.

آنها شبانه‌روز بدون احساس خستگی پیش می‌تاختند تا به کنار «اروند رود» رسیدند؛ رودی ژرف و پرآب که گذشتن ازآن جز با کشتی و قایق امکان نداشت. تعداد زیادی قایق و کشتی در کنار رودخانه متوقف بود. فریدون به کاوه گفت:

— صاحبان این کشتی‌ها و قایقها را پیش‌بخوان تا ما را به آنسوی رودخانه برسانند.. این کیسه های زر را نیز میان آنان تقسیم کن.

کاوه به سراغ یکی از قایقرانان رفت و پس از گفت‌وگوی کوتاهی، نزد فریدون برگشت و گفت:

— می‌گویند این کشتی‌ها و قایق‌ها فقط وقتی به حرکت در می‌آیند که «رودبان» اجازه دهد.

فریدون پرسید:

— رودبان کیست؟

— او مردی تازی است که ازسوی ضحاک به نگهبانی رود گماشته شده است.

— بسیار خوب، نزد رودبان می‌رویم.

فریدون و کاوه به سوی خانه‌ی چوبی رودبان در کنار اروندرود رفتند.

رودبان وقتی تقاضای فریدون را شنید، در حالیکه با ترس و نگرانی قد و بالای او را برانداز میکرد گفت:

— من نمی‌توانم حتی یک کشتی یا قایق در اختیار شما بگذارم، مگر اینکه جوازی به مهر و امضای سلطان برای من بیاورید. این دستور را ضحاک شخصاً به من داده است.

کاوه مشت گره خورده‌اش را بالا برد و به فریدون گفت:

— اجازه بدهید جواز عبورمان را به این مردك نشان دهم!

فریدون خندید و در حالیکه پشت به رودبان کرده بود گفت:

— جاهای بهتری برای بکار گرفتن این مشت های آهنین داریم... او را به حال خود بگذار!... برویم، ما نیازی به کشتی و قایق نداریم.

وازخانه‌ی رودبان بیرون آمدند.

رودبان از این رفتار فریدون و بی‌اعتنایی او تعجب کرد و پشت سرش دوید تا ببیند فریدون چه می‌خواهد بکند.

فریدون کمرش را محکم کرد، بندهای زین و دهنه‌ی اسبش را هم محکم کرد و آنگاه بر پشت اسب نشست و به کاوه گفت:

— من رفتم، شما هم به دنبال من بیایید.

و به سوی اروند رود تاخت. کاوه و همه‌ی سپاهیان نیز پشت‌سر او حرکت کردند.

فریدون در برابر دیدگان حیرت‌زده‌ی رودبان و قایقرانان، که به تماشا ایستاده بودند، با اسب به رودخانه زد، سپاهیانش نیز به دنبال او داخل رود پریدند. اسبها شنا کنان پهنای اروند رود را پیمودند وسواران خود را سالم به آنسوی رودخانه رساندند.

فریدون، وقتی همه‌ی سپاهیانش سالم از رودخانه گذشتند، خطاب به آنان گفت:

— دوستان من، یزدان ما را در گذشتن از این مانع بزرگ یاری داد، بیایید بر درگاه او سپاس بگزاریم... پروردگار بزرگ یارو یاور ماست و ما را بر این دشمن اهریمنی پیروزی خواهد داد.

و آنگاه همگی به نیایش یزدان پرداختند.

***

فریدون و سپاه او غروب بود که به «کنگ دژهوختش» که مقرفرمانروایی ضحاك بود رسیدند. فریدون چون ازدور کاخ مستحکم ضحاك را، که سر به آسمان کشیده بود، دید به کاوه گفت:

— چنین کاخی را حتماً نگهبانان ورزیده و شجاعی پاسداری می‌کنند. ما همین شبانه به دژ و کاخ حمله می‌کنیم و به یاری یزدان، سپیده نمیده آنجا را تسخیر می‌کنیم و اهریمن اژدهافش را به بند می‌کشیم...

کاوه بی‌تردید گفت:

— ما همه جا و در هر شرایطی همراه شما خواهیم بود و فرمان شما را بی‌چون و چرا اجرا خواهیم کرد.

فریدون دستور داد سپاهیانش در تاریکی شب دژرا در میان گرفتند و چون پاسی از شب گذشت و تاریکی و سکوت بر همه‌جا سایه گسترد، فریدون گرز گاوسارش را بدست گرفت و به سوی کاخ ضحاك حمله برد.

سپاهیان یکباره بر طبلها کوفتند و هلهله کنان بردروازه‌های‌دژحمله کردند. نگهبانان دژ که سراسیمه ازخواب پریده بودند با بی‌نظمی و تشویش به هرسو می‌دویدند و به دست ایرانیان کشته می‌شدند.

فریدون با هر ضربه‌ی گرز یکنفر را فرو می‌افکند و راه خود را به سوی کاخ می‌گشود و پیش می‌رفت. او همه‌ی نگهبانان کاخ را کشت و خود را به بارگاه ضحاك رساند اما برخلاف انتظار ازضحاك اثری نیافت.

فریدون به خوابگاه و شبستان ضحاك راه یافت اما در آنجا نیز جز ارنواز و شهرناز، دختران جمشید — که ضحاك هر دو را به همسری خود درآورده بود — کس دیگری را نیافت...

ارنواز که از دیدن جوان نوسالی که با چنان شهامت و شجاعتی به کاخ ضحاك تاخته بود غرق حیرت شده بود، به فریدون گفت:

— شما چه کسی هستید که توانسته‌اید این کاخ ستم هزار ساله را چنین آسان تسخیر کنید؟

— من فریدون، پسر آبتین هستم. پدرم چون هزاران جوان ایرانی دیگر قربانی ستم و جور ضحاك شده و مغزاورا خورشت مارهای این اهریمن دوزخی کرده‌اند... و من برخاسته‌ام تا انتقام پدرم و همه قربانیان ظلم وستم ضحاك را ازاو بگیرم.

ارنواز دربرابرفریدون زانو زد و گفت:

— شاها! تو نجات‌بخش مردم ستمدیده هستی... توهمان کسی هستی که باید دنیا را از شر این اهریمن ناپاك آسوده سازی... توهمان پهلوانی هستی که ضحاك از ترس تو خواب راحت ندارد... من و خواهرم، دختران جمشید شاه، به تو پناه می‌آوریم. نمی‌دانید در این مدت طولانی چه رنج و دردی در این زندان دوزخی تحمل کرده‌ایم... ما را ازاینجا ببرید!

فریدون با مهربانی گفت:

— شما پس از این دیگر درآسایش و امان خواهید بود، اما به من بگوئید که این اهریمن پلید در کجا پنهان شده است؟

ارنواز گفت:

— ضحاك الان در کاخ نیست... او به هندوستان رفته است... او از بیم تو یک لحظه ارامش ندارد و پیوسته درجستجوی چاره‌ای برای باطل کردن تعبیر خواب خویش است... آخر او در خواب دیده بود که عمرش به دست تو، شاهزاده‌ی اصیل ایرانی، به پایان خواهد رسید و برای این که از این فرجام برهد، گوش به پند جادوگران هندی داده است و هرچندگاه یکبار به هندوستان می‌رود تا جادوگران سر و تنش را در حمامی از خون انسان و حیوان شستشو دهند چون به او گفته‌اند که بدینگونه پیش‌گویی خواب‌گزاران باطل میشود. اکنون هم در هندوستان است اما تا چند روز دیگر برمیگردد.

فریدون خندید و به یارانش گفت:

— پس ما همین‌جا، در کاخ خود ضحاك به انتظار او می‌مانیم تا خوابش را برایش تعبیر کنیم...

و به کاوه گفت:

— نگهبانانی در همه جای دژ و کاخ بگمار و افراد را در حال آماده‌باش نگهدار تا به موقع کارضحاك را یکسره کنیم.

و ارنواز و شهرناز را به دست موبدان سپرد تا جان و تنشان را از آلودگیها پاك سازند.

***

ضحاك پیشکاری داشت به نام کندرو که کلید گنجهایش در دست او بود و هرگاه به سفرمی‌رفت اختیار کاخ و دژ را به او می‌سپرد.

کندرو وقتی دید فریدون و سپاهیانش با یک یورش دلیرانه دژ و کاخ را تسخیر کرده‌اند، در خود یارای روبه رو شدن با فریدون را نیافت و ناچار در گوشه‌ای پنهان شد و چون سپیده دمید اسبی گیر آورد و از دژ گریخت و به تاخت به سوی هندوستان رفت تا ضحاك را ازماجرا آگاه کند.

ضحاك که آماده حرکت از هندوستان می‌شد، وقتی با کندرو رو به رو شد حیرت زده پرسید:

— تو اینجا چه می‌کنی؟

کندرو با تمسخر گفت:

— آمدم به شما مژده بدهم که خوابتان تعبیر شده است و ازجادوگران هندی هم کاری ساخته نیست.

— منظورت چیست؟

— منظورم اینست که هم اکنون فریدون در کاخ شما بر تخت شما تکیه زده است و در انتظارشماست تا طناب بر گردنتان بیندازد...

ضحاك با خشم گفت:

— چرا مزخرف می‌گویی کندرو؟ درست تعریف کن ببینم چی شده؟

— جوانی چون پنجه‌ی آفتاب شبانه بر دژ و کاخ سلطان حمله کرده، با گرزی به شکل سرگاو نگهبانان را کشته و اینک بر تخت شما نشسته است...

ضحاك با ناباوری گفت:

— چرا پرت و پلا می‌گویی... به یقین میهمانی برایم رسیده است!

کندرو خندید و گفت:

— بله قربان، میهمانی که همسران شما را ازشبستان بیرون کشیده و هم‌اکنون مشغول نوشخواری با آنهاست... اسم این میهمان عزیز فریدون است... شاید برای شما جالب باشد بدانید که پهلوان سپاه او کاوه‌ی آهنگر است، همان آهنگری که هفده فرزندش به فرمان شما کشته شده است، همان مردی که تومارسلطان را پاره پاره کرد و زیر پا ریخت و رفت...

ضحاك با خشم ازجا برخاست و فریاد زد:

— لعنت بر تو کندرو با این خبرهای شومت! ما همین الان‌حرکت می‌کنیم.

***

مردم وقتی آگاه شدند که فریدون کاخ ضحاك ماردوش را تسخیر کرده و بر تخت او تکیه زده است، به هیجان آمدند و شادی کنان، ازشهر و روستا، به سوی «کنگ دژ هوختش» روی آوردند و با فریادهای «زنده باد فریدون شاه!»، «زنده باد فریدون نجاتبخش» و «مرگ بر اهریمن ماردوش!» اعلام داشتند که حاضرند با جان و دل به سپاه فریدون بپیوندند و او را درجنگ برضدضحاك یاری دهند.

فریدون کاوه را مأمور کرد تا از سوی او ازمردم تشکر کند وآنهایی را که میتوانند در جنگها شرکت کنند در سپاه او بپذیرد و به آنان فوت‌وفن نبرد بیاموزد.

بقیه درصفحه ۹۲

جدول سرگرمی مسابقات

نتیجه مسابقات دومین شمارهٔ مجله رستاخیز کارگران

در مسابقات دومین شماره مجله رستاخیز کارگران که بیست و ششم دی بعمل آمد (۸۴۹۲۳) نفر شرکت کرده بودند که بحکم قرعه سه نفر برنده شناخته شدند:

۱ — آقای محمود سمیع، ساعت مچی ۲ — آقای سعید نورآور، رادیو ترانزیستوری ۳ — آقای فریدون الوند، قلم خود نویس.

لطفاً توجه فرمائید:

نام برندگان مسابقات هر شماره در چهار شماره بعد اعلام میگردد تا فرصت کافی برای شرکت خوانندگان عزیز شهرستانی در مسابقات باشد.

جوائز مسابقات این شماره و هرشماره:

۱ — یک ساعت مچی ۲ — یک رادیو ترانزیستوری ۳ — یک قلم خودنویس.

این جوایز بحکم قرعه بسه نفر از شرکت کنندگان در مسابقات که پاسخ صحیح داده باشند تعلق میگیرد. دقت فرمائید که نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، شغل، آدرس دقیق خود را در زیر پاسخ مسابقه و شماره مجله را در بالای پاسخ و روی پاکت قید نمائید تا شانس بیشتری برای ربودن جوایز مسابقات داشته باشید.

یک عکس زیبا و مسابقه ما!

در این چشم، تصویری بچشم میخورد.

اگر او را شناختید، نامش را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه بنویسید و جایزه بگیرید.

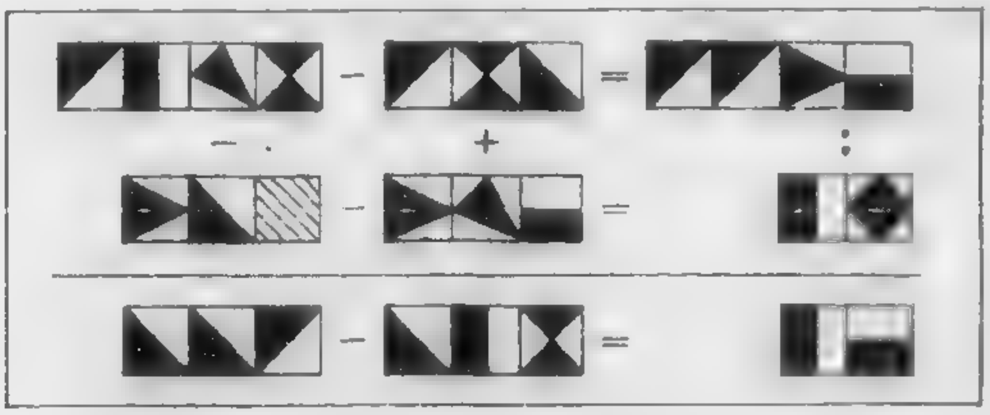

اعداد سرسوز!

در این شکل هر مربع نقش عددی را بازی میکند که شما این اعداد را از روی علائمی که در اطراف آنها مشاهده مینمائید، میتوانید پیدا کنید.

اگر موفق شدید پاسخ را به «دایره جدول سرگرمی و مسابقه بنویسید و جایزه بگیرید.

جدول کلمات متقاطع

از: جهانگیر پارساخو

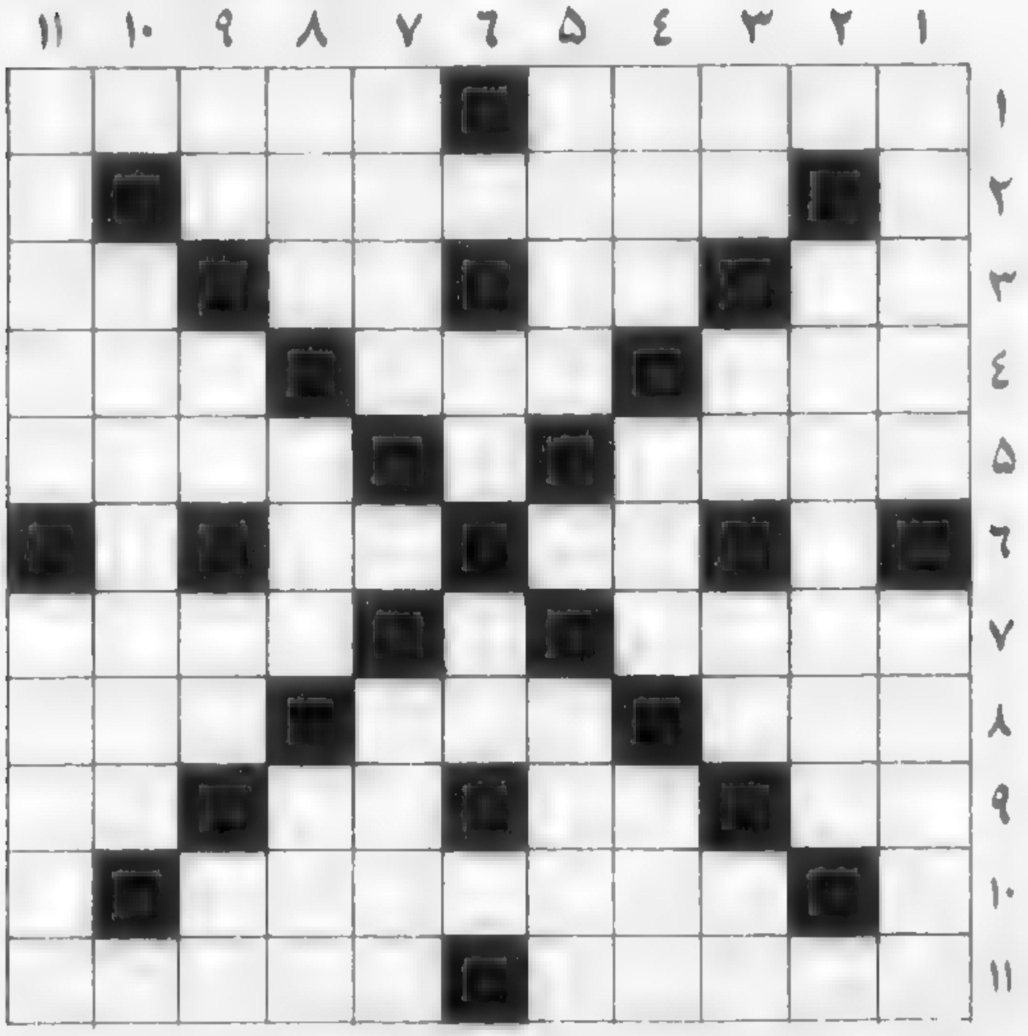

افقی: ۱ — کننده کار — پیش برنده کار ۲ — محل کار ۳ — ماده نباشد — سعی و کوشش واحد وزن است — مظهر تاریکی ۴ — مخالف پست — انگبین — حشره مزاحم ۵ — اتاق بتازگی اینطور شده است — پشتیبان ۶ — پاره‌ برنده دارد و خالی نیست ۷ — اگر سرش دعال باشد میخورند — روشن ۸ — بی‌خبر از گرسنه ماهی از سال شمسی — رشد ۹ — طمع — صورت عدد اول — بوی رطوبت . ۱۰ — بخشی از مجله رستاخیز کارگران را شامل است ۱۱ — مزه خوب سریال معروف تلویزیون ملی ایران — شایستگی.

عمودی: ۱ — معادن — آسودگی ۲ — حزب ملت ایران ۳ — بعضی ها اینطور صحبت میکنند — حرف فاصله — آبدار — تکرار یکی از حروف الفباء فارسی ۴ — علف خشک شده گندم و جو — بلندترین نقطه کوه — فلزی است ۵ — ورزشی که با خشونت میانه ندارد — انبار ۶ — فریاد رسوائی — کوچک ۷ — دشمن با سابقه پنیر — واحد پولی است ۸ — بلا درنگ — جنگ عربی — قلت ۹ — راه کوتاه — عضوی از بدن — ضمیر اشاره — علامت جمع در زبان فارسی . ۱۰ — روزی که همیشه ملت ایران بیاد دارد ۱۱ — یک روباه — حدیث.

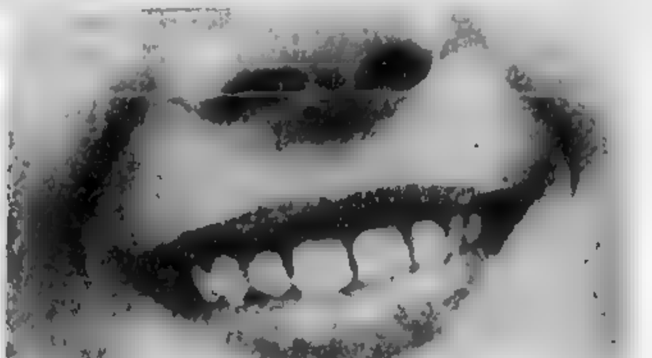

... کمی از سینما

چارلتون هستون، جودی‌دنلند، دبی رینولدز، برت‌لنکستر و سوفیالورن همه کسانی هستند که قسمتی از چهره آنها را در این عکسها مشاهده میکنید.

برای شرکت در قرعه کشی و بهره‌گیری از جوائز این مسابقه کافی است نام چهار تن از این هنرپیشگان را از روی عکسها بدرستی تشخیص دهید و با ذکر شماره آن‌ها برای «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید.

فال

ستارگان درباره حوادثی که در دوهفته آینده در انتظار شماست چه میگویند.

فروردین

وضع شما آنطور که فکر می کنید بد نیست. روز چهار شنبه هفته دوم روز بسیار خوش شماست. دیگران می‌خواهند با شما جر و بحث کنند. اگر بتوانید خودرا کنار بکشید، موفق خواهید شد. پول نسبتاً خوبی دریافت می کنید.

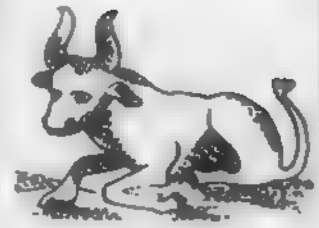

اردیبهشت

روزهای سادی در انتظار شماست. در پایان هفته اول ناچار خواهید شد تصمیم مهمی اتخاذ کنید. سعی کنید قبل از اتخاذ تصمیم، خوب جوانب کار را در نظر بگیرید. خوشبختانه اطرافیانتان مشکلات شمارا درك می کنند.

خرداد

خوب فکر کنید که چه کاری به صلاح شماست. بی‌گدار به آب نزنید. قدر مسلم اینست که او سخت شمارا دوست دارد. یکنفر کمک مؤثری در این هفته بشما خواهد کرد ولی نگرانی شما بخاطر وضع موجود بیهوده است. در زندگی از این پستی بلندی‌های بسیار پیش میآید.

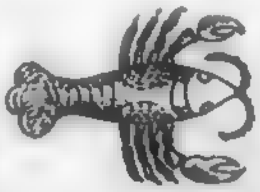

تیر

خوشبین باشید. بزودی موقعیت کاری رضایت آمیزی بدست خواهید آورد. کسی که شما چندی پیش به او کمک کرده بودید، بکمک شما خواهد شتافت. در قضاوت عجول نباشید تا کمتر اشتباه کنید. نامه‌ای از راه دور دریافت می کنید که سخت خوشحالتان می کند.

مرداد

با چند نفر آشنا می‌شوید و احتمالا از طریق آنها راه حل مناسبی برای مشکل خود می‌یابید. عجله بخرج ندهید، چون هر آن ممکنست بر اثر عجله کردن شانس خود را از دست بدهید. حس ششم شما بار دیگر در این هفته بیاری شما خواهد شتافت.

شهریور

چرا بیشتر به گردش و تفریح نمی‌روید؟ اختلافات خانوادگی در این روزها حل می‌شود و شما متوجه می‌شوید که این بار هم دچار سوء تفاهم شده‌اید. برای خرید عجله نکنید، موقعیت‌های بهتری پیش میآید که بیشتر بنفع شماست. خوش بین باشید.

مهر

روزهای بسیار خوشی در انتظار شماست، ولی این احتمال وجود دارد که بر سر یک موضوع مورد علاقه، میان شما و یکی — دو نفر اختلاف عقیده پیش بیاید. بگذشته خود نظر بیافکنید، آنوقت مسلماً متوجه خواهید شد که چرا اینقدر دچار تردید می‌شوید.

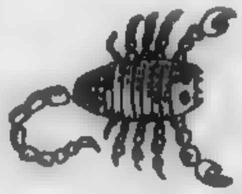

آبان

احتمالا یکنفر در این روزها از شما کمک فکری می‌خواهد و شما هم مثل همیشه کاردانی و درایت خودرا به ثبوت می‌رسانید. منتظر خبری هستید، خیلی زود آن خبر خوش بشما میرسد و زندگی شمارا از پرتو خود روشن می کند.

آذر

حرف همه کس را باور نکنید و درعین حال گذشت داشته باشید. عشقی زودگذر و آسان در پیش دارید. شما اصولا در عشق آدم خوش شانسی هستید. این دو هفته هم شانس همچنان با شما خواهد بود. هفته بسیار خوبی برای انجام معاملات در پیش دارید.

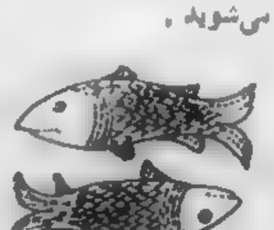

دی

سعی کنید نسبت به افراد، بی آنکه عدم صداقتشان نسبت بشما ثابت شود، بدبین نباشید. مسلماً بدانید که فرد مورد علاقه تان هم شمارا دوست دارد. اگر با مشکلی دست بگریبان هستید، بدون معطلی و تردید با دیگران صلاح و مشورت کنید. این کار هیچ عیبی ندارد و کسر شأن هم نیست.

بهمن

در این هفته دوستی کمک مؤثری بشما خواهد کرد. روز یکشنبه خبر خوشی دریافت می کنید. با یکدست نمی‌شود دو هندوانه برداشت. این موضوع را هرگز فراموش نکنید. ناراحتی های شما بزودی برطرف میشود. با جر و بحث بیهوده خودرا خسته نکنید.

اسفند

این دو هفته در عشق شانس یار و یاور شماست. مشکل عشقی و احساسی شما بزودی بنحوی که دلخواه شماست حل خواهد شد. در طالع شما خوشبختی های زیادی هست. در خانه چند کار جدید برایتان پیش میآید و این موضوع که به دیگران کمک خواهید کرد، برایتان رضایت بخش است.

خرگوش، خوک، گوسفند و موش در کجا هستند؟

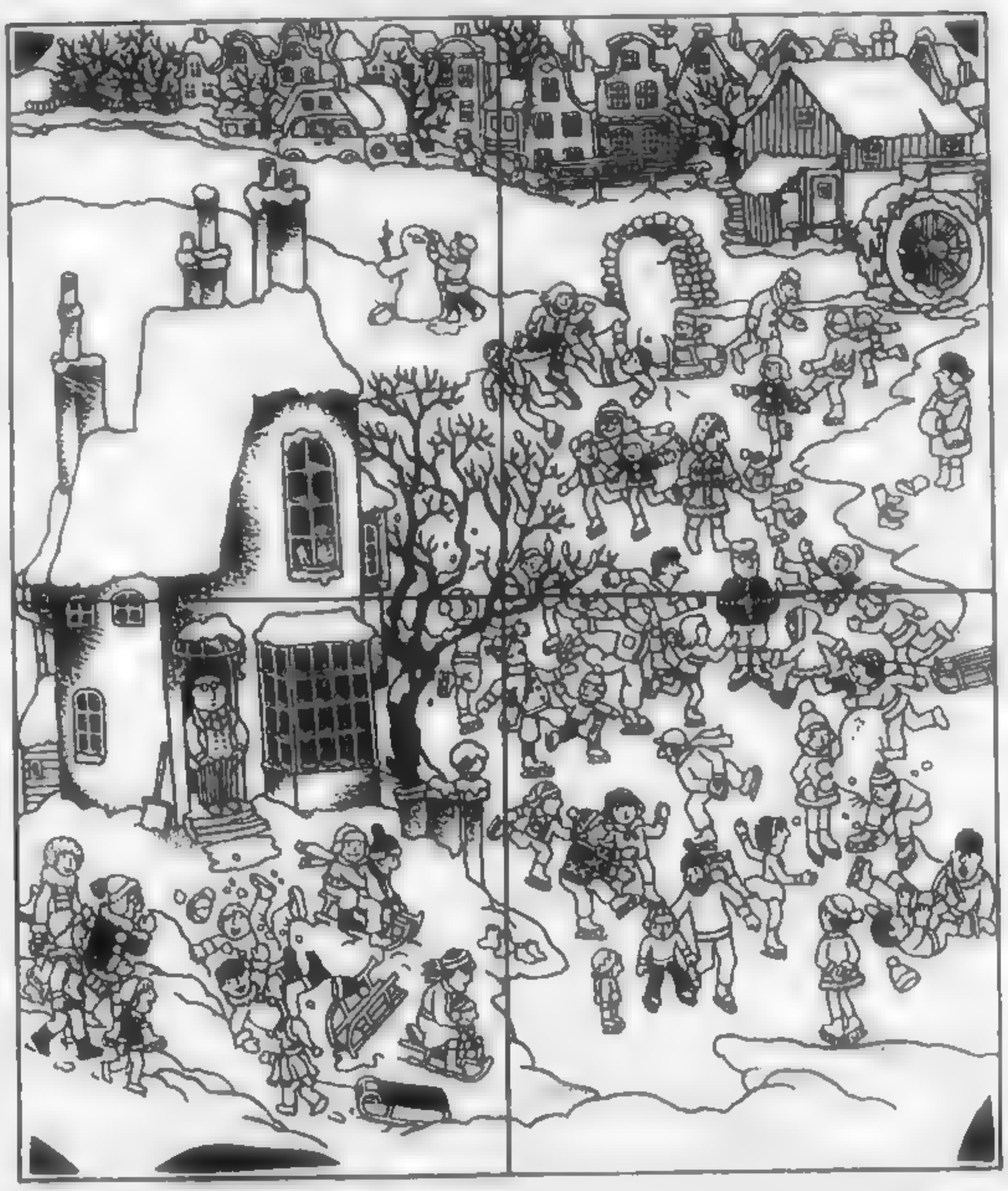

تصویری به چهار قسمت تقسیم شده که در هر قسمت حیوانی را میتوانید پیدا کنید که این حیوانات عبارت هستند: از خرگوش، خوک، گوسفند و موش.
جای هریک از آنها را برای «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

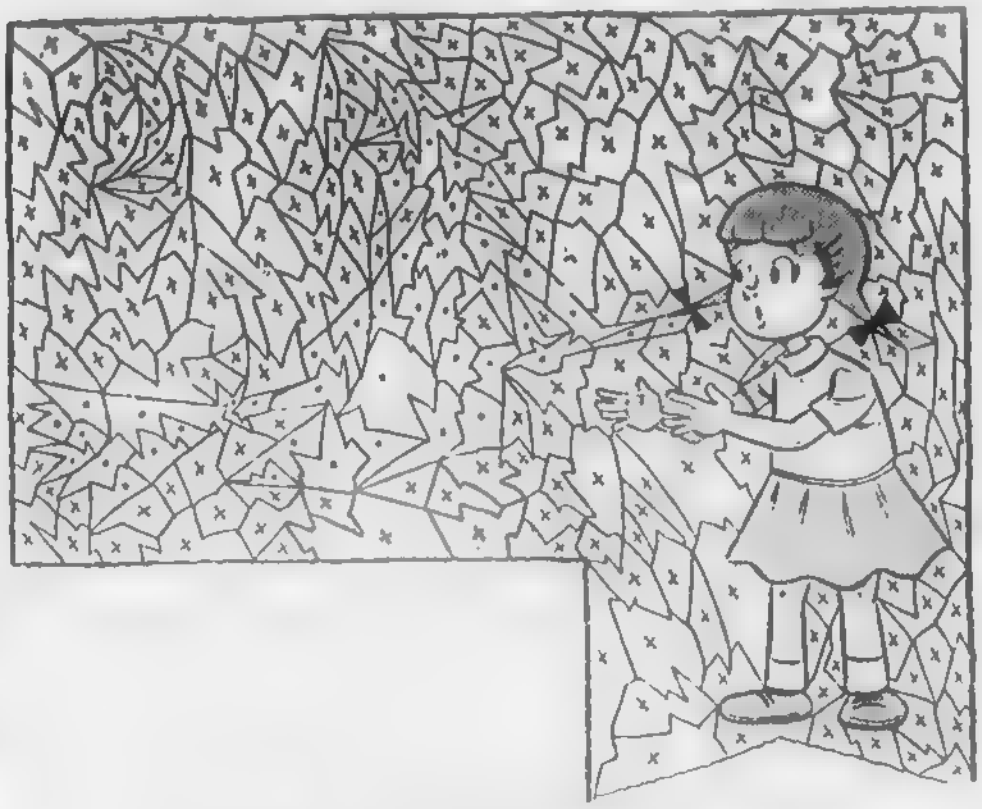

رنگ‌آمیزی کنید و جایزه بگیرید

این دختر خانم در کنار تابلوئی ایستاده که به قطعات مختلف تقسیم شده است و هر قسمت دارای علامتی است که بعضی از خانه ها از جهت علامت مشترك میباشند و نکته مهم در همین جاست که شما باید این خانه‌ها را بدو دسته تقسیم کنید و آنهائی را که دارای علامت ضربدر است همه را با یک رنگ پر کنید و آنهائی را که دارای علامت نقطه یا صفر است با رنگ دیگر، شما سپس تصویری که هم اکنون کوچکترین اطلاعی از آن ندارید بدست خواهید آورد، آنرا برای ما بفرستید و جایزه بگیرید.

درفش سیاه

قسمت پنجم

نوشته‌ی : فرناد

« تا اینجای داستان

ابومسلم وقتی با شکست دادن نصرسیار سراسر خراسان را زیر درفش سیاه خود درآورد، یکی از یارانش بنام قحطبه را مأمور کرد که به گرگان برود و آنجا را تسخیر کند و بعد تا هرجا که می‌تواند پیش برود.

قحطبه با سپاهی از سیاه پوشان عازم گرگان شد و آنجا را گرفت و از آنجا به نیشابور و سمنان رفت و بدون هیچ مقاومتی این شهرها را نیز تسخیر کرد و به ری رفت.

در اینموقع نصرسیار که به ری گریخته بود در اثر بیماری مرده بود. ابومسلم به قحطبه دستور داد که به اصفهان و از آنجا به سوی عراق برود. قحطبه تا رود فرات با پیروزی پیش رفت. قصد او تسخیر کوفه و سپس حمله به مرکز حکومت خلیفه‌ی اموی بود. اما .....

سیاهپوشان از فرات گذشتند و جنگ سختی درگرفت. در این موقع، شب فرا رسید و تاریکی بر همه جا گسترده بود.

قحطبه گروهی از سپاهیان پسر هبیره را دید که از دیگران جدا افتاده و در کناره‌ی رود مانده‌اند. تصمیم گرفت بر آنها حمله کند و همه را از دم شمشیر بگذراند و با این قصد در کناره‌ی فرات بتاخت پرداخت اما ناگهان پای اسبش در لجنزار کنار رود لغزید و اسب افتاد و قحطبه در میان رودخانه سقوط کرد.

— ★ —

سیاهپوشان در تاریکی شب با سپاهیان یزید پسر هبیره می‌جنگیدند و بی دریغ خون میریختند. عربها در برابر حمله‌های شجاعانه‌ی سیاهپوشان تاب مقاومت نداشتند و فرار میکردند و آنها که مقاومت به خرج میدادند بی امان به خاک و خون می‌غلتیدند تا آنجا که پسر هبیره ناگهان متوجه شد، که جز عده‌ی معدودی با او نمانده است و اگر به نبرد ادامه دهد بزودی تنها به چنگ سیاهپوشان خواهد افتاد و به ناچار پشت به میدان کرد و با آنچه از سپاهش مانده بود روی به فرار نهاد.

سیاهپوشان که بار دیگر بر حریفان و سپاهیان بنی‌امیه پیروز شده بودند، هلهله کنان در جستجوی سردار خود قحطبه بر آمدند تا به او تبریک بگویند اما هرچه گشتند اثری از فرمانده خود نیافتند. همه از غیبت غیر منتظره قحطبه غرق در حیرت و تشویش بودند که ناگهان حسن پسر قحطبه فریاد زد:

— آن اسب را در کنار رود فرات نگاه کنید! ... اسب پدرم است.

حسن و چند نفر دیگر به سوی اسب دویدند... اسب قحطبه بود که پریشان کنار رودخانه ایستاده بود و آب از زین و برگش می‌چکید.

حسن با اضطراب گفت:

— پدرم! پدرم به یقین در رودخانه افتاده...

سپاهیوشی که در تاریکی شب کنار رودخانه را به دقت وارسی میکرد گفت:

— بنظر میرسد که پای اسب بر روی لجن‌های اینجا لغزیده و فرو افتاده و سوارش را بمیان آب انداخته است...

— باید پدرم را پیدا کنیم!

رود، در بستر پر از سنگ خود، با سرعت و غرولند کنان جریان داشت سیاهپوشی که کنار رود زانو زده بود گفت:

— کوشش بیثمری است برادر، ممکن نیست کسی از میان آبهای پرموج این رود زنده و سالم بیرون آید... خدا میداند که اکنون جسد سردارمان را آب فرات تا کجا برده است...

حسن ساکت و ماتم زده ایستاده و چشم به جریان تند آب دوخته بود. سران سپاه نیز پشت سر او ایستاده بودند و به احترام غم بزرگ حسن سکوت کرده بودند. سرانجام یکی از آنها سکوت را شکست و گفت:

— خدا سردار بزرگمان قحطبه را بیامرزاد.. اما در وضع و موقعی نیستیم که برای سردارمان عزا داری کنیم و چند روزی را صرف سوگواری برای آن مرد بزرگ بکنیم... آفتاب فردا که بالا بیاید ما جنگ تازه‌ای در پیش خواهیم داشت و سپاهی که فرمانده و سپهسالار نداشته باشد نمیتواند پیروز شود... پس ما، با همه‌ی احترامی که برای قحطبه قایل هستیم، باید همین امشب کسی را به جانشینی او برگزینیم و من هیچکس را باندازه‌ی حسن فرزند برومند سردارمان، برای این مقام شایسته نمی‌دانم. اگر شما همه با این نظر من موافق باشید، همین لحظه دست بیعت به حسن پسر قحطبه می‌دهیم و او را سپهسالار سیاهپوشان می کنیم. سحرگاه فردا، بعد از ادای نماز صبح، فرمانده تازه را به سپاهیان معرفی خواهیم کرد و من یقین دارم که سپاهیان همه با حسن بیعت خواهند کرد.

سران سپاه یکصدا این پیشنهاد را پذیرفتند و یکی یکی نزد حسن آمدند و دست بیعت به او دادند و مراتب اخلاص و اطاعت خود را ابراز داشتند.

* * *

سحرگاه، سران سپاه از حسن خواستند که پیشاپیش صفوف سپاهیان به نماز بایستد... و چون نماز به پایان رسید یکی از سران سپاه آغاز سخن کرد و پس از ابراز تأسف از مرگ قحطبه و فرستادن صلوات و درود بر روح آزاده‌ی او، خطاب به سیاهپوشان گفت:

— ما سوگواری بر سردار بزرگمان قحطبه را به بعد از پیروزی بر دشمنان آل رسول میگذاریم و اینک که کار بزرگ فتح کوفه را در پیش داریم و بیش از هر موقع دیگر به سپهسالار کاردان و شایسته نیاز داریم، با حسن پسر قحطبه که همه از برازندگی، شجاعت و دلاوری او آگاهیم بیعت می کنیم و او را به فرماندهی برمی گزینیم تا راه پدر بزرگوارش را تا رسیدن به هدف غایی دنبال کند. آیا شما همه با این انتخاب موافقید و با حسن بیعت می کنید؟

سیاهپوشان یکصدا فریاد برآوردند:

— درود بر حسن بن قحطبه! پیروز باد سیاهپوشان! زنده باد سرور بزرگمان ابومسلم!

آنگاه حسن پسر قحطبه که سرداری جوان و شجاع بود در برابر سپاهیان ایستاد و خطاب به آنان گفت:

— از اعتمادی که به من ابراز داشتید سپاسگزارم و به روح پاك پدرم سوگند میخورم که تا آخرین قطره‌ی خونم را در راه آرمان های بزرگ میهن پرستان سیاهپوش نثار کنم!

سیاهپوشان یکصدا گفتند:

— درود برتو!

حسن افزود:

— و اینک می رویم کوفه را فتح کنیم و از آنجا به دارالخلافه خواهیم رفت تا مروان حمار را از تخت خلافت سرنگون سازیم و به دوران ظلم و ستم بنی امیه پایان دهیم.

غریو هلهله‌ی سیاهپوشان در دشت و بیابان طنینی شورانگیز داشت.

***

در اینجا اندکی به عقب برمی گردیم تا نگاهی به آخرین سالهای خلافت امویان و درگیری مروان با آل عباس بیندازیم.

مروان با آشفتگی در «حران» برتخت خلافت تکیه زده بود زیرا از یک سو خبرهای ناخوش آیندی از خراسان، از پیروزی سیاهپوشان ابومسلم بر نصرسیار به او می رسید و از سوی دیگر خود در عراق گرفتار جنگ با خوارج بود. او می‌شنید که ابومسلم مردم را به بیعت بنی هاشم و آل عباس می خواند اما بیعت به نام کدامیک از فرزندان عباس بود؟ نمی‌دانست زیرا ابومسلم دعوت به رضا می کرد یعنی مردم با هر کدام از بزرگان بنی هاشم که مایل باشند بیعت کنند... و این کار را بر مروان مشکل کرده بود چون داعی واقعی تخت خلافت را نمی‌شناخت تا تدبیری برضد او بیندیشد.

در همین اثنا به او خبر دادند که ابراهیم بن محمد عباسی معروف به ابراهیم امام در «البلقاء» نزدیک دمشق — برتخت نشسته و داعیه‌ی خلافت دارد. مروان فهمید که دعوت خراسان نیز برای ابراهیم امام است و به حاکم دمشق دستور داد که ابراهیم امام را دستگیر کند و نزد او بفرستد.

حاکم دمشق فوری مأمورانی را به «البلقاء» فرستاد و مشخصات ابراهیم را به آنها داد تا دستگیرش کنند.

مأموران، ابراهیم را دستگیر کردند و ابراهیم که فهمید به چنگ مروان افتاده و امید رهایی برایش نیست، به کسان و اطرافیانش توصیه کرد که بعد از او با برادرش ابوالعباس سفاح بیعت کنند و به عموها، برادران و پسرانش سفارش کرد خود را به کوفه برسانند و مخفی شوند تا بدست مروانیان کشته نشوند.

حاکم دمشق ابراهیم را با دست و پای زنجیر شده به «حران» نزد خلیفه فرستاد و مروان که دل پر کینه‌ای از ابراهیم داشت تصمیم به کشتن او گرفت اما چون از نفوذ آل عباس در میان مردم آگاه بود نمیخواست با کشتن ابراهیم مردم را علیه خود بشوراند پس دستور داد ابراهیم را در زندان کوچکی که کنار رودخانه ساخته شده بود زندانی کنند.

پایه های این زندان را با نمک ساخته بودند. مروان دستور داد آب رودخانه را به زیر زندان ابراهیم ببندند.

آب بتدریج پایه های ساختمان زندان را که از نمک بود آب کرد و چندروز بعد، یکباره زندان فرو ریخت و ابراهیم زیر آوار به قتل رسید.

به این ترتیب عمال بنی امیه قتل ابراهیم را در اثر یک حادثه قلمداد کردند که گناهی متوجه امویان نبود!

ابوالعباس سفاح و دیگر بازماندگان ابراهیم پنهانی به کوفه آمدند و در خانه ابو سلمه خلال که از طرفداران بنی هاشم بود مخفی شدند. در اینموقع هنوز کوفه در دست بنی امیه بود و بازماندگان ابراهیم، پس از چندروز، چون می‌ترسیدند به چنگ عمال مروان بیفتند، از کوفه خارج شدند و در شهرهای دوردست‌تر پراکنده شدند.

* * *

سیاه‌پوشان، که تعداد آنها به سی هزار نفر می‌رسید، به سپهسالاری حسن پسر قحطبه به کوفه حمله کردند. عبدالرحمن بن بشر العجلی که از طرف مروان حکومت کوفه را داشت چون در خود یارای مقابله با سیاه‌پوشان را نمی‌دید و گذشته از این یار از سوی مردم کوفه نیز که دوستدار آل محمد بودند مطمئن نبود، از برابر سیاه‌پوشان گریخت و به «واسط» — نزد یزید بن هبیره رفت ... و سیاه‌پوشان پیروزمندانه وارد شهر کوفه شدند.

ابو سلمه خلال، وقتی از تسخیر شهر بدست سیاه‌پوشان آگاه شد، به دیدار حسن پسر قحطبه رفت. حسن با دیدن ابو سلمه خلال — که مردی صاحب‌نام و معروف به وزیر آل محمد و مورد احترام مردم کوفه بود — از جا برخاست،

سرداران استقلال ایران

بوسه بردست او زدو او را با احترام بجای خود نشاند و گفت:

— ای وزیر، ابومسلم بمن فرموده است که از شما اطاعت کنم... اکنون هرامری دارید بفرمایید تا اجرا کنم.

ابو سلمه، حسن و یارانش را مورد محبت قرار دادو به آنها وعده داد که همه‌ی مردم کوفه را به بیعت آل‌عباس بخواند.

ابو سلمه آنگاه منادیان را به کوچه‌وبازار فرستاد تا همه‌ی مردم را برای شنیدن سخنان‌او به مسجد جامع بخوانند.

آنروز تمامی مردم کوفه درمسجد اجتماع کردند تا ببینند وزیر آل‌محمد چه پیامی برای آنها دارد.

ابو سلمه، وقتی مسجدو صحن آن پراز جمعیت شد بالای منبررفت، خطبه‌خواندوخدا را حمدوثنا کردوآنگاه گفت:

— ای مردم کوفه، هر کس از شما که میتواند براسب نشیندو سلاح بردارد، فردالباس سیاه برتن کندو به‌مسجد بیاید تا همه بیعت کنیم آنکسی‌را که شایسته است...

هنوز شب نشده بود که همه‌ی مردم‌شهر کوفه سیاهپوش شدند. صبح روز بعد، مسجد جامع کوفه لبریز از مردمی بود که لباس‌سیاه پوشیدمو علم سیاه بدست گرفته بودند. وقتی ابو سلمه وارد مسجدشد طبلها را به‌صدا در آوردندو صلوات گویان‌برای ابو سلمه‌وفرزندان حضرت‌رسول ابرازاحساسات کردند.

ابو سلمه که خود نیز لباس سیاه‌پوشیده بود، بالای منبر رفت، خدای بزرگ را حمدوثنا کردو بر پیغمبر صلی‌الله علیه‌وآله درود فرستاد وآنگاه گفت:

— ای مردم کوفه، شما درهر کاربامن همداستان هستید؟

مردم یکصدا گفتند:

— بله، ای‌وزیرآل‌محمد...

ابوسلمه گفت:

— امین آل محمد، عبدالرحمن ابومسلم به من نامه نوشته است که مردی را از بنی‌هاشم به خلافت برگزینم تا خلق ازجور بنی‌امیه که فرزندان پیغمبر را به ستم کشتند نجات یابند. من از میان بنی‌هاشم هیچ مردی را بزرگوارتر از ابوالعباس سفاح نیافتم... من او را به خلافت پسند یدم، شما هامی‌پسندید

مردم یکصدا گفتند:

— آری، صواب کردی و توفیق یافتی... خدای عزوجل تراوابوالعباس را توفیق دهد!

ابوسلمه به کسانش اشاره کرد تا ابوالعباس را که همانشب به کوفه برگشته بود به مسجد بیاورند و مردم کوفه همانجا با او به خلافت بیعت کردند.

* * *

حسن یکی روانه‌ی خراسان کرد و خبر پیروزی خود و بیعت مردم کوفه با ابوالعباس

بقیه درصفحه ۸۹

روزهمه روزها

یزند یک خانهٔ کوچک ویلائی را اجاره کرده بود، آه خدای من، چقدر دوستش داشتم. بنظر من اینکارش خیلی قشنگ بود، ده‌روز تمام، دوتائی، در ماه اردیبهشت در منطقه خلوت شمال و نزدیک دریا، توی بهار و دریا و باران، غذا می‌پختیم، عادت به ماهی پیدا کرده بودیم. صبحانه را ساعت یازده صبح میخوردیم، ناهار را ساعت چهار و یا پنج و شام را ساعت دوازده شب، گاهی بعدازظهرها میرفتیم تنها سینمای شهر ساحلی، می‌نشستیم و فیلم‌های فارسی و هندی تماشا می‌کردیم، یکی دوبار هم غرور مردانگیش گل کرد لخت‌شد و زد به آب. توی آفتاب ساحلی فریاد میکردم، جلوتر نرو و اومثل بچه ها توی آب بازی میکرد و حرص مرا در میآورد. بیرون درحالیکه سعی میکرد نشان بدهد نمی‌لرزد ولی وقتی حوله را روی تنش می کشیدم لرزش محسوس تنش را حس میکردم. ده‌روز تمام مثل برق گذشت، یکدفعه دیدم توی ماشین هستیم و در راه بازگشت. با خاطراتی که پشتسر گذاشته بودیم بهخانه خودمان میرفتیم، و رفتیم، همه‌چیز را با سلیقه خود درست کرده‌بودیم، صبح ها میرفت بیرون، کار می کرد. وطرف های ظهر میامد و بسرعت ناهار را میخورد وبر میگشت سر کارش، چه سعادتی داشتیم، چه سعادتی....

روزپنجم

چندماه گذشته بود. مرد زندگی من یک مرد اجتماعی شده بود. برای بکارگرفتنش سرو دست می‌شکستند. کارش را منتقل کرد ودر تمام لحظات این من بودم که سعی میکردم خستگی روی بدنش ننشیند، کارزیاد باعث شده بود که نتواند درسش را ادامه دهد ودر نتیجه شب‌ها از زیر بار درس خواندن درمیرفت ولی در هر فرصتی کتاب و کتابچه را جلویش میگذاشتم و وادارش می کردم درس بخواند، تا اینکه یک روز با دستی پراز گل های میخک و مریم ودست دیگر یک بسته کادوئی وارد شد ومثل بچه ها که کارنامه‌اشان را نشان بزرگترها میدهند با شادی وخوشحالی نمراتش را برایم خواند. آه خدای من، اوموفق شده بود. یکبارچه شخصیت اجتماعیش عوض شد. این شناسنامه تحصیلی هویت دیگری باو میداد. شب که شد رفتیم به یک رستوران، برایم حرف میزد ومن گوش میکردم. از فداکاریهایم گفت که فداکاری نبود. من دوستش داشتم و او برایم پاک بود، من میخواستم این اقلیــــم زندگیم را حفظ کنم. حرف کشیده شد به بچه‌دار شدن ومن بااینکه عاشق بچه بودم وهمیشه میخواستم در زندگی‌ام صدای معصومانه کودکی طنین بیندازد ولی باز بخاطر او وزندگیمان گفتم. حالا نه، زود است، بچه را سالهای بعد هم میتوانیم داشته باشیم. اخم کرد همه‌اش بفکر من هستی و باخنده‌اخمش را باز کردم.

روزششم

بختک‌ازراه‌رسید. افتاد روی‌زندگیمان، همه چیز توی سرما ولنگارانه رها شد، گریه‌ام می‌گرفت. حرف‌های خوب یکدفعه تمام شد. سکوت آمد و نشست توی اتاق پذیرائی، حالا همه‌چیز داشتیم، توانسته بودیم یک خانه بزرگتر بخریم، میهمانی میدادیم، افسوس که فقط در میهمانی ها خنده‌هایش را می‌دیدم. حرفــ هایش گل میانداخت. سوزیک داشتیم، او دیگر آن مرد گذشته نبود که بازوهایش کار میکرد ونان درمیاورد اگر یک روز حرف از بچه میزد حالا دیگر اصلا فکرش را هم نمی کرد، کار و کار و بازهم کار..... درخانه هم که بود تلفن پشت تلفن، سرش رفته بود، توی حساب و کتاب وپرونده، گاهی پشت تلفن چنان فریادهائی می کشید که من فکر میکردم الان سکته میکند. بعد خسته میافتاد روی کاناپه و مشروب بود که پشت سرهم میخورد. نشستیم باهم حرف زدیم، یعنی من حرف زدم، برایش از آرزوهایم گفتم، از زندگی خودمان که با مهر ومحبت وعشق ساخته بودیم و او چون یک سنگ گوش داد. گفتم: که جمله دوستت دارم، جمله خوبی ها، جمله پاکی‌ها چقدر برای زندگیمان تأثیر دارد و او خندید، خنده‌اش چیزی بود درحد یک دشنام، درحد یک‌سیلی سنگین، وبعد گفت:

عزیز من، زندگی دو نفری که نمیتواند همیشه رویائی باشد، ما خوشبختیم، توهم خوشبخت‌تر، همه چیز داریم. خانه، ماشین، ویلای کنار دریا که روزهای اول نداشتیم. حالا مرد تو تحصیل کرده است، شخصیت دارد ومنهم خوشحالم که تو همسرم هستی این بس نیست، نه حسادت داری ونه مرافعه و دعوا، خوب زندگی کن. چه میخواهی؛ فقط نگاهش کردم، راست‌میگفت حرفی نداشتم که بزنم، بمن همه چیز داده بود ولی افسوس که خیال میکرد این چیزها مرا خوشحال میکند. تقصیر ازخودم بود، من دلم میخواست همه‌چیز داشته باشم، ولی‌نه‌باازدست‌دادن‌آن خوشبختی رویائی. همان ساندویچ قبل از سینمــا، راه رفتــن و دویــدن بــرای من خوشبختی بود، من عاشق آن پیچک روی دیوار آن خانه کوچک بودم، چقدر آبش میدادم، چقدر به ماهیهای حوض میرسیدم، آن ده روز بهشتی را هرگز نمیتوانستم فراموش کنم، خدای من بایدچه میکردم؟!

روزهفتم

من این خوشبختی را فروختم، من این لحظه‌های شاد کاذب را برایگان باو دادم. من ماهی یک پیاله درآب شیرین بودم. در دریای بزرگ وآب شورمیمردم: و من در دریا مردم. چه روزها وشبها که فکر کرده — نه دیگر او مال من نبود. اومال کارش بود، مال کافه و رستوران‌ها. مال عرق خوری‌های شبانه و دوستانه. دلم میخواست باین نوع زندگی تف بیندازم، برایم حالت تهوع داشت، خانه‌ای که با دست خودم ساختم. خانه‌ای که با دست خودم، با خوشحالی بنا کردم روی سر خودم خراب میشد. من صدای جرق جرق شکستن تیرها و پوسیدگی و پوسیده شدن جرزهای دیواررا میشنیدم. حالا هرکدام در اتاقی جدا از هم میخوابیدیم. صدای گرم نفسش، نوازش هایش، صبح بخیر گفتن هایش، همه تمام شده بود. هروقت که غمگینم میدید، برایم انگشتری میخرید، گردن‌بند میخرید.

آه که خیال میکرد خلاء هستی زندگیم را این چیزها میتواند پر کند. من از او همان مرد کاردیروز را میخواستم. آن صفا وصمیمیت را او بمن چه ارزانی کرده بود؟ پول‌های رنگی، حرفهای رنگی، از هرچه رنگ بود بدم میآمد.

آن روزصبح زود کیفش را برداشت، توی رختخواب بودم که صدای خداحافظیش را شنیدم، این تنها رابطهٔ ما بود، سلام وخداحافظ. یکباره زدم زیر گریه، بحالت شیون گریستم، گوشه‌ای ازملحفه را توی دهانم کرده بودم که صدایم را نشنود. شکست بود که ببیند دارم گریه میکنم. حتماً میگفت دیوانه شده‌ام. بعقیده او چیزی برای خوشبختی کم نداشتیم، این حرف او بود.

درحالیکه همه چیز کم داشتیم و این حرف من بود. این فاصله را هیچ چیز پر نمیکرد. وقتی رفت بلند شدم. دوش گرفتم پیراهن سبز رنگی را که دوست داشت پوشیدم. نگاه کردم باطراف که همه چیز سبز بود. در بهار با هم زندگی را شروع کرده بودیم ومن عاشق رنگ سبز بودم. پرده‌ها. تخت خواب‌ها. مبل ها. لباسها همه برنگ سبز انتخاب شده بود. از شدت گریه نمیتوانستم خودم را نگه دارم. بهمجا نگاه کردم. یاد آن دو اتاق کوچک قدیمی افتادم که چه خوشبخت بودیم. یاد آن تلویزیون کوچک. همه چیز کوچک بود و زندگیمان، عشقمان و هستی‌مان بزرگ. و حالا رگه‌های رنگ، رنگ باخته بود. یک عکس دونفریمان را برداشتم. داشتیم بهم میخندیم، و یک نامه برایش نوشتم.

— عزیز من، همه چیز مال تو، من مسافر غمگین شهر تو بودم!، با تو همه چیز داشتم و با تو همه چیزهایم را ازدست دادم، خداحافظی را دوست ندارم — من همیشه سلام دارم، بتو سلام میکنم ومیروم، به ماهی های حوض برس، گل ها را آب بده، سخت است با تو نبودن، ولی تحمل میکنم. میدانی که خیلی تحمل دارم. حالا دیگر من نیستم که هروقت با تو حرف میزدم و عصبانیت میکردم آینه‌ام را بشکنی و یا لوستر را و یا عکسها را که خیلی دوستشان داشتم پاره کنی. اگر بد کردم تو ببخش ولی

بقیه از صفحه ۷۰

من هرگز بدی‌های تو را نمیبخشم. بگذار لااقل اینقدرخود خواهی داشته باشم.

ورفتم.....

روزهمه روزها

توی اتاق کوچکی در خانه پدرم نشسته بودم. بازبوی گذشته بود. بوی خاطرات قبل از عروسیم، مادرم با چه صفائی حرف از گذشته میزد. او هم خود خواه بود. یک عکس بزرگ من و او را بدیوار زده بود و بهیچ قیمتی نمیخواست آنرا بردارد، روزها گذشت، بی‌حوصله بودم. دلم هوای او را داشت ولی غرورم اجازه نمیداد حتی تلفن کنم.

و روزهمه روزها رسید.

مرد دوم زندگی من از راه رسید. باور کردنی نبود. درخانه نشسته بودم و داشتم برای خودم چیز مینوشتم که در زدند. در را که باز کردم. چهره یک مرد را دیدم، خدای من اورامیشناختم نمیشناختم، او که بود؟

که بود که درمن بود؟ سلام کرد، گفتم سلام وگفت:

— خانم دیشب خوابتان را دیدم. از همه مردم شهر پرسیدم تا خانه‌ات را یاد گرفتم. امروز ناهاررا بامن میخورید؟

گفتم: برای چه؟

خندید وآمد تو دستم را گرفت، ازته اتاق صدای گریه مادرم را شنیدم ومنهم گریستم و او در حالیکه سعی میکرد خودش را کنترل کند گفت:

— عزاداری برای مردی که دیگر نیست بس است. من بهترم، من میدانم او چه بدی‌هائی کرده، حالا آمده‌ام، یک مرد دیگر.

گریستم و فریاد کردم، من همان مرد را میخواهم، همانراکه با هم به مسافرت میرفتیم، همان را که همه‌جای شهر را برای پیدا کردن آن خانه کوچک گشتیم، من آن سبزی و پاکی را میخواهم.

دستش داغ بود، مثل روز عقدکنانمان، گفتم:

— روزهای ما چه بد گذشت، روزهای آخر....

وگفت:

— تقصیر ازخودت بود، حالا میخوام یک عقد کنان دیگر، یک ماه عسل دیگرو یک خانه کوچک دیگر داشته باشیم، آشتی؟ سرم را روی شانه هایش گذاشتم، مادر دیگر گریه نمیکرد، گفتم:

— آشتی!

و یکباره گلوله‌های کوچک نقل روی سرمان ریخت....

مادرم نقل های شب عروسی را برای روز مبادا نگه‌داشته بود.... برای روزهمه... روزها.

پایان

آن صدای پنهانی

گذشته بود وهنوز هم آن زن‌وشوهر چه روزها و شبهای مبهم دیگری را درپیش داشتند. زیور همان‌طور که سرش پائین بود، دومرتبه‌گفت:

— عباس، بالاخره چی کار میکنی، منو میبری مشهد یا نه؟

عباس سرش رابلند کرد وچند لحظه به چهره‌غم کشیده همسرش نگاه کرد. درعرض آن مدت کوتاه چه زمانی از روی اوگذشته بودو پیری زودرس که ازاندوه بی‌امید سرچشمه

بقیه ازصفحه ۹۰

میگرفت، چگونه شادابی وطراوت اورا به یغما برده بود؟ اما با این همه زیور همیشه بااوبود و درراه پر پیچ وخم وتیره‌ای که طی شده بود، هیچگاه اورا تنها نگذاشته بود ....چرا؟

چون هنوز مانند روزهای نخستین عباس‌را دوست میداشت، اما بااین همه با تقوایی که‌در روحش وجود داشت. اگر روزی به رازعباس پی میبرد ویا گناه او آشنائی می‌یافت، بدون شک هرگز اورا نمی‌بخشید. نه تنها اورا نمی‌بخشید، بلکه به هیچ معجزه‌ای هم نمی‌اندیشید .مگر نه این که درتمامی آن سالها عباس از خداوند بخشش خواسته وهرگز طعم آن‌را نچشیده بود؟! پس دیگر چگونه میتوانست به ظهور معجزه‌ای امیدوار باشد؟ اما بااین همه زیوررابیشتر ازآن دوست میداشت که بتواند درمقابل چشمان ملتمس غم زده اومقاومت کند. درحالی که‌از جایش برمی‌خاست گفت:

— خیلی خوب، همین فردا صبح میرم بلیط رزرو میکنم، دیگه که چیزی نمیخوای؟

—نه، خودت میدونی که من مدتیه دیگه جز نجات دخترم هیچی نمیخوام.

* * *

صحن پاکیزه حرم امام رضا «ع» درنوری روشنائی غوطه می‌خورد. چلچراغ ها روی سنگهای مرمری می‌تابیدند، وصدای ضجه‌ای که از اطراف ضریح برمی‌خاست، دلهای با ایمان را ازشکوهی آسمانی پر میکرد. با وجود این که ساعتی بود روشنائی خورشید غروب کرده بود، بازچند کبوترسفید وخاکستری که در روی چلچراغ ها نشسته بودند، گاه‌گاه‌برای

بقیه درصفحه ۸۹

مراقبتهای لازم به هنگام تولد نوزاد

بقیه از صفحه ۲۱

بخوبی رشد نمی کنند و بهمین سبب پوست بدنشان چین خورده و چروکیده است و این خود بهترین دلیل نارسی آن‌ها است و دراین موقع وظیفه مادر یا پرستار است که چنین نوزادی را در «انکوباتور» قرار دهد.

اگر پوست نوزاد زردرنگ باشد بخصوص این زردی از روز اول نمایان شود باید مادر و پرستار فوراً متوجه ناسازگاری و ناهماهنگی RH باشند. ناسازگاری RH زمانی اتفاق می‌افتد که بین خون مادر و خون نوزاد هماهنگی وجود نداشته باشد بدین معنی که مادر دارای RH منفی یعنی فاقد عامل RH در خون است و نوزاد دارای RH مثبت است و اگر بموقع درمان نشود گویچه های گلبول قرمز نوزاد ازبین میروند و این کار باعث مرگ نوزاد می‌شود.

علت این امر اینست که چون در خون مادر RH وجود ندارد و درجنین RH دارد این عامل از راه جفت از خون جنین وارد خون مادر می‌شود. وجود RH در خون نوزاد دراین حالت مانند سمی برای خون مادر محسوب می‌شود و خون مجبور به ساختن ضد سم و پادزهر می‌شود. این ضد سم برای بار اول که مادر آبستن می‌شود تا بدان حد نیست که وقتی دوباره از راه جفت وارد جنین شد او را بکشد و یا مبتلا به زردی کند و از سوی دیگر ضد سم در بار اول بارداری متراکم است و هنوز نمی‌تواند بآسانی از جفت عبور کند. بهمین سبب مادرانی که RH منفی دارند نوزاد اول را سالم بدنیا میآورند ولی درمورد نوزاد دوم که مادر بمقدار کافی ضد سم وارد خونش شده و از طرفی ضد سم فعلی باجزاء کوچکتر تقسیم و متراکم شده بمقدار زیاد از راه جفت وارد جنین می‌شود به هنگام تولد اولین نوزاد اگر بدانیم RH مادر منفی است باید ضد سم مادر را ازبین ببریم و درغیراین صورت نوزاد یا مرده بدنیا می‌آید و یا زرد رنگ که باید فوراً خونش را عوض کنند تا از مرگ نجات یابد.

برای جلوگیری از این عارضه باید از ازدواج فامیلی خودداری کرد

بقیه در صفحه ۹۲

موشکهای فضاپیما

بقیه ازصفحه ۷۵

چون در زمین نیروی جاذبه وجود دارد، عضلات و دستگاههای دیگر بدن بکار برده میشوند ولی در فضا که نیروی جاذبه ای در کار نیست، دستگاههای بدن کمتر کار می کنند و در اثر این زمینه زمینه ناتوان میشوند. بررسی این گونه مسائل و هزاران مسأله دیگر مربوط به فضا، فضاشناسی خوانده می‌شود.

***مدارهای کروی و بیضوی**

کره ماه، کره زمین و کرات دیگر، درمدار معینی گردش می کنند. مدار گردش ماه، به دور زمین است و مدار گردش سیارات منظومه شمسی به دور خورشید.

ماهواره‌ها نیز در مدارهای معینی در اطراف زمین گردش می کنند. مدار بعضی از ماهواره ها کروی و مدار برخی دیگر بیضی است. دراین مدارها، ماهواره ها همیشه فاصله معین و یک نواختی با سطح زمین ندارند. ماهواره ها، در بعضی از قسمت های مدار، به زمین نزدیک می‌شوند. حداقل فاصله بین ماهواره و زمین را حداقل زاویه مدار می‌خوانند و حداکثر فاصله ماهواره و زمین را، حداکثر زاویهٔ مداری گویند.

برای این که یک ماهواره بتواند همچنان در یک مدار باقی بماند و گردش کند، باید سرعت معینی داشته باشد. این سرعت را، که ۱۸،۰۰۰ مایل درساعت است، سرعت حد می‌نامند. بطور کلی: هرچه فاصلهٔ مدار از زمین بیشتر باشد، ماهواره به سرعت کمتری برای گردش احتیاج دارد.

***باتری های خورشیدی**

هر سفینه که به فضا پرتاب می‌شود دارای تجهیزات رادیوئی است. همهٔ این تجهیزات، برای این که بتوانند به کار خود ادامه دهند، احتیاج به نیروی برق دارند. در گذشته، از یک باتری شیمیایی مانند باتری اتومبیل استفاده کرد. زیرا باتری های شیمیایی پس از مدتی از بین می‌روند. از این گذشته، در فضا وسیله‌ای وجود ندارد که بتوان این باتری را شارژ کرد. در تاریخ فضانوردی، ولی سفینه های فضائی، مجهز به این نوع باتری ها بودند. اما امروز، همهٔ سفینه ها باتری های خورشیدی دارند. این باتری ها، از نور خورشید استفاده می کنند و بدین وسیله، نیروی برق لازم را تأمین می کنند.

باتری های خورشیدی، هرگز تمام نمیشوند زیرا نیروی خود را بصورت مستقیم از خورشید کسب می کنند و در فضا خورشید همواره نورافشانی می کند.

باتری های خورشیدی، از واحدهای کوچکی به نام «سلکون» تشکیل شده است. وقتی نور خورشید، به هریک از این واحدها می‌تابد، در هر یک از واحدها مقدار کمی برق تولید می‌شود. انرژی کافی سفینه ها را مجموع همین واحدها، که تعدادشان بسیار زیاد است، تولید می کنند. باتری های خورشیدی را ممکن است در بدنه قرار دهند و یا بر روی صفحه های بزرگی به وجود آورند که در دو طرف سفینه قرار می گیرند.

بعضی از سفینه های سرنشین دار، نیروی برق را از طریق دیگری بدست می‌آورند. واحدهای باتری این سفینه ها، گاز اکسیژن و ئیدروژن را با هم ترکیب می کنند و آن را به آب تبدیل می کنند و بدین وسیله برق تولید می کنند. فضانوردان، در سفرهای طولانی، می‌توانند از آبی که بدین وسیله تولید شده استفاده کنند و حتی آن را بنوشند.

سرخجه

بقیه ازصفحه ۲۱

بیماران سرخجه ای احتراز جویند.

کودکان نیز میتوانند از واکسن ضد سرخجه استفاده کنند، ولی چون از یک طرف مصونیت حاصله [illegible] و از [illegible] عده

بیماری سرخجه بیش از سه روز ادامه نمی‌یابد و از سوی دیگر ابتلا به بیماری سرخجه خطری در بر ندارد و نیز شیوع آن نیز شدت فراوانی ندارد، کنترل بیماری با واکسینه کردن دسته جمعی ضرورت چندانی ندارد.

درمان

این بیماری، بیماری ویروسی است. بنابراین چون دیگر بیماریهای ویروسی درمان مخصوصی ندارد. تنها برای معدودی از بیماران که علائم شدید دارند یک درمان علامتی انجام میدهند. سر درد و درد عضلات را بکمک مسکن ها مهار می کنند و استراحت درطول بیماری به بیمار توصیه می‌شود.

A-7

سلطان صاحبقران تمام شد

سریال سلطان صاحبقران بپایان رسید، مجموعه‌ای که نشان داد، چنین کارهای خوبی نیز برای تلویزیون میتوان ساخت، و حالا پس از چند هفته استراحت، علی حاتمی کارگردانان سریال سلطان صاحبقران سومین مجموعه تلویزیونی خود را جلوی دوربین میبرد که مدت تهیه آن حدوداً دو سال طول خواهد کشید، این مجموعه که طولانی‌تر از سلطان صاحبقران خواهد بود، انحصار تنبا کو نام دارد که بسیاری از بازیگران سر شناس سینما در آن بازی خواهند داشت و بطریقه سی و پنج میلیمتری رنگی ساخته میشود، محتوای این مجموعه در باره تحریم تنبا کو زمان قاجار است و بیداری تازه ایرانیان که هر گونه استعماری را لگد کوب میکردند.

دختر تبلیغات وسینما آرایشگر شد

«مهناز» بازیگر فیلمهای تبلیغاتی پس ازچند سال فعالیت وسروصدا به خاموشی فرورفت. این بازیگر که بیشتر عکسش را در کنار دیگ وتلویزیون وچراغ گاز میدیدیم پس از موفقیت در زمینه فعالیت‌های تبلیغاتی به سینما روی آورد و در فیلم‌های «لوطی»، «اتل متل» و «حسن سیاه» بازی کرد وپس از این فعالیت‌ها با اینکه چندتن از تهیه کنندگان فیلم های تبلیغاتی باو پیشنهاد بازی در فیلم می کردند ناگهان تصمیم گرفت برای همیشه دور سینما وبازی در فیلم را خط بکشد وبا پولی که اندوخته بود یک آرایشگاه زنانه باز کرد که در حال حاضر ضمن سرپرستی آرایشگاه، خود نیز کار می کند، این دومین بازیگر سینمائی است که به کار آرایشگری پرداخته، قبل از او «رولیا» فرخ لقای معروف این شغل را انتخاب کرده بود.

به کسی نگوئید، این خبرها خصوصی است

*حضور چهره های تئاتری در تلویزیون

بطور خصوصی شنیده‌ایم سرو کله بازیگران سرشناس تاتر در تلویزیون دیده شده، که گویا با تغییرات کلی در زمینه ارائه برنامه ها وجود آنها مناسب است، بهرحال میگویند، نصیریان، سمندریان، کشاورز و انتظامی به تلویزیون روی آورده‌اند که با آمدن آنها مسلماً توقع مردم بیشتر خواهد شد.

باسناریوی دیگران فیلم می سازند

شنیده‌ایم و میدانیم، بسیاری از تهیه کنندگان برای اینکه زودتر بتوانند فیلمهایشان را بسازند باسناریوهائی که مال دیگران است پروانه فیلمسازی می گیرند، فیلمشان‌را می‌سازند وپس ازآن‌جعلی کنند تاسناریوی اصلی فیلم تصویب‌شود،جالب اینکه یک هفته پس از تصویب‌سناریو، فیلم آماده می‌شود و مرحله صدا برداری را می گذراند، البته آقایان با پروانه نمایش این سناریو فیلم بعدی را که سناریویش آماده نشده میسازند، انشاءالله که دروغ است!

*سریال هرشبه

بدنبال موفقیت سریال هر شبه آقای مربوطه، یک مجموعه جدید نیز برای تلویزیون تهیه‌میشود که هرشب بمدت ده دقیقه پخش خواهد شد، در این مجموعه از یک بازیگر خاص استفاده نمیشود و چهره‌ها مرتباً عوض میشوند، گویا توجه مردم به‌برنامه های کوتاه مدت باعث رواج این نوع برنامه ها شده‌است

*«فروزان» وشیوه ابتکاری

فروزان بازیگر سرشناس سینما که با یک فیلم تجارتی به‌سینما بازگشت دستمزد خود را تا مبلغ سیصد هزار تومان، بالا برده که این مسئله برای تهیه کننده ها زیاد مناسب نیست، ولـــی فروزان بخاطر اینکه بتواند در سینما بماند خود در سرمایه فیلم‌ها شرکت میکند و نصف به‌نصف خرج فیلم رامیپردازد تا پس از فروش حق و استفاده‌اش را بگیرد، اینهم یک‌نوع زندگی تازه....

این «چهره» ها کجا رفتند؟

سینمای فارسی، یا بعبارتی سینمائی که به تجارت وابسته است، بابرای پیشبرد هدف‌ــ های تجارتی خود مرتباً چهره‌ها را در سینما عوض می کنند، که البته نوو کهنه شدن ستاره‌ها در موفقیت‌تجاری فیلم ها مؤثر است. بهرحال این سه چهره روزگاری در سینما فرصت سرخاراندن نداشتند، (شهرزاد، پوری‌بنائی و توران‌مهرزاد) و اکنون تنها پوری بنائی است که غالب بازی در فیلم ها ادامه میدهد، شهرزاد که کارش را از رقص در کاباره‌ها شروع کرده بود باآشنائی که بامسعود کمیائی پیدا کرد ناگهان از پیله رقص بیرون آمد و تبدیل به یک بازیگر خوب سینمای هنری شد قصه نوشت، شعر نوشت و مصاحبه کرد تا اینکه ازیکسال قبل برای‌طی دوران کارگردانی راهی ایتالیا شد و هنوز بازنگشته، توران‌مهرزاد نیز در یکی دوسریال تلویزیونی بازی کرد و گویا دیگر قصه ورود به سینما را ندارد، این، عکس یادگاری است از زمانیکه این سه نفر در کنارهم درفیلم‌عیالوار بازی کردند.

دینامیک و تبلیغات

دینامیک که بعنوان رقیب گوگوش پا بش بصحنه کاباره‌ها باز شد، چندی پیش به عنوان یک چهره سینمائی هم معرفی شد و یکی از تهیه کنندگان پیشنهاد ایفای نقش اول محصول جدیدش را به او داد و دینامیک با فیلم هدف در کنار ایرج قادری و سعید راد فعالیتش را شروع کرد. در این میان فیلمسازان پای داریوش یعنی شوهر فرانکه معرقهاری ستاره سابق سینما را نیز به سینما کشیدند و نخستین ثمره همکاری دینامیک و داریوش معینی فیلمی است با نام «خسته» البته شایعاتی هم از عشق و عاشقی برسر زبانهاست، که عده‌ای میگویند جنبه تبلیغات دارد. بهرحال دینامیک که گویا با ازدواج با یک تاجر فرش به آمریکا برود. حالا معلوم نیست عکس‌العمل سینماگران در این میان چه باشد.

*گل کاغذی

ستار خواننده تازه نفسی که توانست طرفدارانی برای خود دست و پا کند همواره شعر ترانه هایش را شخصاً انتخاب می کند.

اشعار ترانه‌های همسفر و گل کاغذی که ستار آنها را خوانده، سعید طیبی شاعر معاصر سروده که کمتر از دیگران کار می کند شعر «گل کاغذی» تازه‌ترین کار «طیبی» را برای شما چاپ میکنیم:

گل کاغذی

فکر رفتن و نموندن
من به عمری تو سرم بود
شوق پرواز روی ابرا
من همیشه تو سرم بود
تا که اومدی تو از راه
قصه گفتی از یه دنیا
زورقاش همه طلائی
دست دختراش حنائی
تیغ افتابش طلائی
صدای آبش لا لا ئی.
پهلوو ناش مثل رستم
همه دشتاش گل مریم
زندگیمو دادی بر باد
تو با شیرینی حرفات
چشم بسته پای خسته
او مدم به شهر دلخوات
دیدم اون بهشت موعود
همه گلهاش کاغذی بود
گل باغش بدگمونیی...
بوی گلهاش پشیمونی
تو که رفتی چرا پلها را شکستی
روی من در های بازو چرا بستی
کسی نیست باز کنه این درهای بسته
زورق شکسته‌ام به گل نشسته

«کتایون» بازیگر سابق سینمای تجارتی ایرانی که زمانی در اوج شهرت و کار فراوان بود از ازدواج با یک تاجر اصفهانی تقریباً دور سینما را قلم کشید. و اینک پس از این غیبت بزرگ بار دیگر به سینما بازگشته است و این بار درنظر دارد در یک فیلم صددرصد هنری شرکت کند.

این فیلم ، اولین کاریست که بخاطر نوبودن سوژه و بازی مورد توجه کتایون قرار گرفته است.

«قصه یک شب مهتابی»

تورج ، آهنگساز و خواننده با آهنگ هائی که بر روی اشعار حافظ گذاشته شیوه تازه‌ای را درآهنگسازی اصیل ایرانی باب کرده است ، جالب است بدانید تورج در ۱۸ سالگی موسیقی متن فیلم آدمک را بکارگردانی خسرو هریتاش ساخت ، و پس از آن به آهنگسازی در زمینهٔ موسیقی ایرانی ادامه داد ، تورج گیتار میزند و ازصدای خوبی نیز برخوردار است ، ازموفقیت‌های چشم‌گیر او میتوان اشاره کرد به آهنگ همسفر که ستار ترانه‌اش را خواند او تابحال برای عقیلی ، سیمین غانم ، فرشته ، نلی واکی آهنگ ساخته است و تازه‌ترین کارش که در شوی دوستت دارم دوستت دارم ارائه کرد ، آهنگ یک شب مهتابی را باید نام برد که با صدای پری زنگنه و شعر فرهاد شیبانی پخش شد ، بهرحال باید بدانید تورج درحال حاضر مشغول تهیه آهنگ هائی است برای شو دوستت دارم.

«اکی» وفهمت بره بالا

«اکی» خواننده جوانی که با آهنگ‌ها و اشعار غیر متعارف به موسیقی ایران روی آورد، با وجود مخالفت های شدید بکارش ادامه داد. «اکی» که خواهر پوری بنائی هنر پیشهٔ سینمای ایران است عقیده دارد، موسیقی ما آن نیست که توسط خوانندگان مختلف عرضه میشود، موسیقی باید زبان گویائی از حس و فولکلور و ادبیات ایران داشته باشد و بهمین جهت این خوانندهٔ تازه نفس بدور از مسایل کاباره و پول در آوردن و نظایر آن به کارهای تازه و زنده کردن موسیقی قدیمی روی آورده، «فهمت بره بالا» و «مست‌کلندر» جدیدترین ترانه های «اکی» است که دومی قرار است با تغییراتی بار دیگر از تلویزیون پخش شود.

دوبازیگر تلویزیونی

افروز و شهلا، دو بازیگر تلویزیونی، دوباره سینما را انتخاب کردند، افروز در سریال تلخ و شیرین همانطور که دیدید نقش خانم رفعتی، زن فتنه‌گر تلخ وشیرین را بعهده داشت که برای اولین بار در تلویزیون مطرح شد و شهلا نیز قبلا در فیلم های تبلیغاتی سینمائی بازی می کرد که با سریال هزار ویکشب‌راهی تلویزیون شد. در حال حاضر، افروز فعالیتش را بیشتر در زمینه سینما ادامه میدهد و نقش دوم زن فیلم ها را بعهده دارد و شهلا نیز در فیلم تازه عباس شباویز بنام حاجی فیروز همراه با بیک ایمانوردی و مسعود توحیدی بازیگر سریال تلخ وشیرین، بازی می کند

پودر شستشو
سردا
در آب سرد هم
پاک و درخشان میشوید
اکثر لباسهای امروزی از الیاف مصنوعی، ابریشم و پارچه‌های
ظریف تهیه میشود.
شستشوی این لباسها در آب گرم سبب تغییر حالت اصلی آنها
میگردد. این نوع لباسها را در آب سرد با پودر سردا بشوئید.
چون پودر سردا در آب سرد هم، پاک و درخشان میشوید.
پودر شستشو
سردا
سردا
در آب سرد هم
پاک و درخشان
میشوید

اکبرآقا...

مشتاق و تماشاگران راستین فوتبال گذشت و از لای یک لنگه در آهنی بزور خود را بداخل انداخت و در این زورآزمائی اولین دکمه بالتویش را از دست داد، خواست برگردد و دنبال دکمه بگردد ولی دید کار مشکلی است، این بود که بین انبوه تماشاگران بطرف میدان محل مسابقه براه افتاد، درحالیکه همه میدویدند تا جای بهتری پیدا کنند، اکبر آقا موقر، آرام وشمرده قدم برمیداشت، او یک فرق کلی با دیگران داشت، دیگران فقط تماشاچی بودند و اکبر آقا یک مبتدی که میرفت تا روی سکوی قهرمانی بایستد، احساس اینکه روز و روزگاری همه این مردم، این تماشاگران برای او هورا می کشند و محمد بوقی برای او بوق میزند قلبش را میلرزاند، در این افکار بود که به محوطه اصلی رسید، نگاهی باطراف انداخت، سکوها وصندلی ها از تماشاگر موج میزد، اکبر آقا خوب اوضاع را سنجید تا اینکه زیر جایگاه صندلی‌ها را دید و تماشاگران شیک وخانم های خوش پوش، با خودش فکر کرد چرا مردم رفته‌اند روی سکوها نشسته‌اند! بعد با وقار از لای جمعیت راهی باز کرد تا رسید به محوطه زیرجایگاه، وآنگاه سرش را انداخت پائین و رفت روی اولین صندلی نشست که در همین لحظه مأمور کنترل بلیط باو نزدیک شد و از او بلیط مطالبه کرد، اکبرآقا بلیطش را بی‌تفاوت در حالیکه چشم به وسط میدان داشت به مأمور داد، مأمور درحالیکه می خندید گفت:

— آقای زرنگ بفرمائید ده تومنی!

اکبر آقا نگاهی باطراف انداخت و با اخم گفت:

— من اسمم اکبر آقاس، نیگا نکنی امروز اینجا نشستم، جام وسط میدونه!

مأمور نگاهی باو و نگاهی به وسط میدان انداخت وبا تعجب گفت:

— با اینهمه بفرمائید سرجاتون!

اکبر آقا ناراحت ازجا بلند شد.

— آخه اونجا پله ها سنگیه، سرده....!

— خوب میخواستی سی تومنی بخرین....

اکبر آقا خنده ملیحی کرد و گفت:

— ای بابا، واله ما سی تومن دادیم، باشه میرم با سی تومن تو ده تومنی می‌نشینم، دوباره از لای جمعیت راه باز کرد، تا بالاخره روی سکوی سوم جائی برای خودش پیدا کرد، هر چه چشم میانداخت آدم بود، پاهایش یخ کرده بود، در این موقع با سوت داور بازی شروع شد، تازه اکبر آقا یادش افتاد که نمیداند بازی بین چه تیمهائی انجام میشود و موقعی هم که بلندگو اسامی تیم ها را اعلام می کرد او با مأمور کنترل بلیط درگیر بود، بهمین جهت برگشت بطرف راستش نگاه کرد که یکی از مشتاقان چاق و خپله فوتبال درحالیکه یک پاکت نیمه کیلوئی تخمه بدست داشت، به میدان خیره بود، اکبرآقا ازاو پرسید:

— ببخشید، مسابقه بین کی هاست؟

مرد خپله برگشت و برو بر به اکبر آقا نگاه کرد، پوست تخمه ها را بیرون انداخت و با حالت تعجب آوری به نگاه کردنش ادامه داد، اکبر آقا توی دهان مرد خیره بود که طرف زد زیر خنده،

— واقعاً نمیدونی کی با کی مسابقه میده..!

— نه

— چی چی رونه، اومدی تومیدون، نمیدونی واسه کی میخوای دست بزنی!؟

— برای کسی نمی‌خوام دست بزنم، اومدم بازی تماشا کنم فقط همین

مرد سرش را برگرداند، چند تا تخمه انداخت توی دهانش و گفت

— پرسپولیس و تاج

اکبرآقا نفس راحتی کشید، صدای مردم آرام آرام اوج می گرفت، با هر توپی که شوت میشد، مردم نیم‌خیز میشدند و هوار می کشیدند، کم کم بازی به اوج خود رسید، اکبر آقا غرق کیف و لذت بود که احساس کرد چیز نرم و مرطوبی پشت‌گردنش دارد راه میرود، ترس برش داشت چند بار سرش را تکان داد ولی احساس کرد حشره مرموز دوتا شد، بعد سه تا که ناگهان اکبرآقا کنترلش را از دست داد. جیغی کشید و دستش را برد پشت‌گردنش حشره‌های مرموز را با کراهت گرفت و هنگامیکه به آنها خیره شد وا رفت. حشرات عبارت بودند از پوست تخمه‌هائی که تماشاچیان مشتاق پشتسری بگردنش تف کرده بودند، اکبر آقا برگشت و معترضانه به عقب‌سری خیره شد، و پسرک عقب‌سری با خونسردی به او نگاه کرد و خند کنان گفت.

— می‌بخشید ها، خوب مسابقه‌س دیگه

در همین لحظه اولین گل از طرف یکی از تیمها وارد دروازه طرف مقابل شد که اکبرآقا هورائی کشید و دست زد ولی با کمال تعجب دیدجایگاه مقابل مثل او هوار می کشیدو اطرافیان اوساکت و با غضب به او خیره شده‌اند، مرد خپله بغل‌دستی، دست اکبرآقا را گرفت ونشانید و بعد گفت.

— اگر می‌خوای سرو کلت سالم بمونه واسه اینور بیها هوار نکش، اگر هم طرفدارشون هستی که کار بیخودی می‌کنی، برو تو جایگاه روبرو،

اکبرآقا با ناراحتی گفت

— بمن چه که شماها خوشتون نمیاد، من هرتیمی که گل بزنه برایش دست میزنم

در همین وقت حشرات مرموز قبلی مثل باران روی سر اکبر آقا ریختند و اکبرآقا با ناراحتی پوست‌تخمه ها را پائین ریخت. نمیخواست حمله کند که دید یک مشت گردن کلفت اطرافش به او خیره شده‌اند، حساب کرد اگر از پس یکی یا دو تا بر بیاید از بقیه حتماً کتک می خوردآرام نشست وباز به‌میدان خیره‌شد بازی به اوج خود رسیده‌بود، صدای بوق‌ازچند قسمت شنیده میشد، گوشهایش زنگ میزد، گل دوم باز به ثمر رسید، اکبر آقا دستهایش را باز کرد که دست بزند. ولی دید نمیتواند، دو نفر بغل‌دستی‌اش هر کدام یک دستش را گرفته بودند. دستهای او را آنقدر نگه‌داشتند تا سرو صدا خوابید و بازی ادامه پیدا کرد، اکبرآقا تعجب زده به اطراف نگاه کرد، دراین موقع گل اول تیم دیگر زده شد که ناگهان

بقیه از صفحه ۵۷

اکبر آقا دید روی هواست، کاغذ، روزنامه و پرتقال بود که بالای سرش پرواز می کرد، آنقدر عصبی بود و لجش گرفته بود که هیچ عکس‌العملی از خود نشان‌نداد، عکس‌العمل نشان ندادن‌همان و درگیری شدید همان، اکبر آقا یکوقت دید ریخته‌اند روی سرش، خودش را بزور از زیر دست و پای مشتاقان فوتبال بیرون کشید مثل دیوانه‌ها پرید وسط میدان، صدای هوهو را شنید، همه ازجا بلند شده بودند. اکبر آقا تا رفت وسط میدان و از سمت دیگر خیال خروج داشت، که صدای فریاد و دست‌زدنهای متوالي دنبالش بود و ناگهان احساس کرد واقعاً برای او دست می‌زنند، او یک فوتبالیست مشهور است همانطور که می‌دوید دستش را روی هوا تکان میداد و لحظه‌ای بعد دو پاسبان درحالی که دستایش راگرفته بودند بیرونش راندند،

***

طرفهای عصر بود که اکبرآقا رفت خانه، دید همه زل زده و او را نگاه می کردند، مادرش از جا بلند شد و او را بغل کرد و درحالیکه چشمهایش پر ازاشک بود گفت:

— اکبرجان، مادر بقربونت برم تو اینقدر شهرت داشتی وما نمیدونستیم!؟

اکبر آقا هاج واج به او خیره بود که خواهرزاده‌ها دویدند جلو

— دائی اکبر، دائی اکبر، تلویزیون نشونت میداد داشتی بازی می کردی، مردم چقدر برات دست میزدند،

اکبر آقا نشست جلوی تلویزیون و رفت توی فکر و بعد گفت:

— فوتبال خوبه استعدادشم دارم، ولی وقت‌گیره، از حالا هم فقط از تلویزیون فوتبال‌رو نگاه میکنم، چه فرقی میکنه،

هنوز صدای بوق محمد بوقی و داد وهوار مردم را توی گوشش حس میکرد و هر چند بار یکدفعه دستش را می‌برد عقب و حشرات مرموز را میراند که یکوقت دید دائی‌جان دارد تخمه می‌شکند و بقیه مسابقه را نگاه می کنند.

آن صدای پنهانی

بقیه از صفحه ۸۲

گریز ازخواب بال وپری به هم می‌زدند وعظمت محیط را با ابهام لرزاننده دیگری درهم می‌آمیختند. شب عاشورا بود، نیازمندان با جذبه‌ای عاشقانه وارد حرم می‌شدند وصدای الله اکبر وصلوات یکدم بند نمی‌آمد. مردم پرگار واردراطراف یک نقطه می‌چرخیدند وراز آفرینش رادرناآگاهی تکرارمیکردند. عباس که شادی را روی دوش های خود میکشید، درحالی که یک چشمش به زیور بود درمیان مردم تلاش میکرد تا دخترک را بالا بگیردودستش را به ضریح برساند. زیور ازصمیم قلب گریه میکردوهق هق کنان میگفت:

— یا امام هشتم، دیگه جز تو پناهی ندارم. کمک کن، من چشم‌های دخترم رو ازتو میخواهم .... واین دفعه دیگه مارو ناامید نکن....

زیور فریاد میکشید وعباس در ذهنش تکرارمیکرد:

— ای امام رضا منو ببخش. قسم می‌خورم اگه منو ببخشی وچشمای شادی رو باز کنی هر سال به زیارتت بیام وبه اندازه‌وسعم صدقه بدم..

صدای فریاد لحظه به لحظه اوج می گرفت. زیور می‌لرزید. شادی چشم بسته، غرق عرق شده بود و اشک، بی صدا ازگونه های عباس فرو می‌ریخت. زن وشوهر درانتظار معجزه امام می‌سوختند وزنهایی که دراطراف آن‌ها می‌چرخیدند، برای برآورده شدن حاجتشان دعا میکردند... وقتی که ازحرم بیرون می‌آمدند، زنگ ساعت ده شب را اعلام میکرد. هردومثل همیشه ناامید بودند، آنچنان که گوئی دیگر انتظارهیچ معجزه‌ای رانمی کشیدند........

جلوحرم شلوغ بود، عباس همان‌طور که دست شادی را دردست داشت انتظار آمدن تاکسی رامیکشید. زیورمثل مجسمه‌ای بیروح در کنار او ایستاده بود، دردنیا وخارج ازدنیا بود وبا نگاه بهت زده‌اش به شبحی می‌ماند که به زندگی درسرزمین ناامیدی محکوم شده‌باشد. تاکسی ها می‌آمدند. اتومبیل های شخصی‌هم می‌آمدند. می‌آمدند ومیرفتند وزندگی بر مدار همیشگی اش می‌چرخید. اما یک دفعه روال معمول به هم خورد اتومبیلی که باسرعت میامد روال معمول رابه‌هم زد. آمد وآمد ودر حالیکه تند بادی را با خود می‌آورد، به دامن شادی کوچولو پیچید. اورا ازجا کند وچندمتر آن طرف تر به زمین انداخت وخود نیز با صدای عجیبی آرام گرفت.

عباس وزیورو همه مردم به آن طرف دویدند. شادی کوچولو بر زمین افتاده بود، اما دست نخورده وآسیب نادیده به نظر میرسید. عباس به روی او خم شد دخترک درحالی شبیه به بیهوشی بسر میبرد. عباس خم شد تا اورا اززمین بلند کند. پیرمردی که درصف جلو ایستاده بود گفت: لعنت بر شیطون، مثاین که مرده.

قلب زیور لرزید، اما آنچنان درجای خود خشک شده بود که حتی آهی هم ازسینه‌اش بیرون نیامد.

عباس شادی را از روی زمین بلند کرد و چشمان درشت وسیاه دخترک دریک آن ازهم بازشد. لحظه عجیبی بود، ازآن لحظات سرنوشت ساز که فقط در خوابهای معجزه، دیده میشود. چون درلحظه دیگر یک دفعه صدای دخترک بلندشد که میگفت:

— بابا .... بابا .... من دارم تورو می‌بینم.

مردم همهمه میکردند، اما کسی از واقعیت آنچه اتفاق افتاده بود، چیزی نمی‌دانست. زیور با چشم هائی که ازوحشت و حیرت گرد شده بود، چند قدم جلو آمد وزمزمه کرد:

— تو زنده‌ای..... زنده‌ای.....دخترم.....

شادی چند لحظه به زیور نگاه کرد واین بار با صدای بلندتری فریاد کشید: ای خدا جونم.. تو مامان من هستی....

زیور شادی را درآغوش کشید. اشک از چشمانش فرو ریخت ودل درسینه‌اش می تپید. همهمه مردم شدیدتر شده بود، اما نه زیور ونه عباس جز گنبد درخشانی که در برابرشان نور می افشاند، چیزدیگری را نمی‌دیدند، وجز آن صدای پنهانی که صدای صداهاست، صدای دیگری را نمی‌شنیدند.

ن.ن.ن

سرداران استقلال

بقیه از صفحه ۸۱

سفاح را برای ابومسلم فرستاد وآنگاه سپاهیان خود را برای حمله به سوی «حران» — دارالخلافه‌ی مروان آماده کرد. او قبل از حرکت خطاب به سیاهپوشان گفت:

— مردان دلیر خراسان! ما تا پیروزی نهایی یک گام بیشتر فاصله نداریم. ما می‌رویم تا آخرین خلیفه‌ی بنی‌امیه را از تخت خلافت سرنگون کنیم و به دوران فسق و فجوراموی‌ها خاتمه بدهیم.

در این جنگ حضرت ابوالعباس، خلیفه‌ی برحق مسلمانان نیز همراه‌ماهستند و ما از این وجود انسان دیگرتر از همیشه خواهیم جنگید و پیروزی حتمی با ما خواهد بود...

سیاهپوشان با شور و هیجان به هلهله پرداختند و لحظه‌ای بعد تاخت کنان دروازه‌های شهر کوفه را پشت سرنهادند.

من تاآستانه ازدواج....

بقیه از صفحه ۵۶

و بی‌گناه با چه مرارت و مدت درازی انجام گرفت. اما آنچه که از آن سانحهٔ باقی‌ماند نقص عضو آن دخترک زیبا بود و شرمندگی ابدی من. حالا دست ناقص محبوبم گذشته از اینکه موجب تجدید آن خاطره شده یک واقعیت تلخ را نیز به ذهنم کشیده که مبادا این عشق و امید و تمامی آرزوهای من همان خواهرکی باشد که سالهاست از وجودش بی‌خبرم. مرور تمامی این خاطرات و حسیات بیش از سی ثانیه وقت نگرفت. از این رو من با همهٔ پریشانی خاطر و آشفتگی خیال امکان آن را یافتم که به جبران خطایم بپردازم و ملتمسانه از وی بخواهم که مرا بسبب ارتکاب این اشتباه یا رفتار احمقانه و بدور از ادب مورد بخشش قرار دهد. شهلا که به آسانی به انگیزهٔ رفتارم پی برده بود، درحینی که می کوشید آثار قطرات درخشان و لغزان اشک را از پهنهٔ برکهٔ مردمک دیدگانش محو کند با لحنی گلایه‌آمیز ولبریز ازشکوه گفت:

— چرا این کار را کردی ؟ بهرجهت من درموقع مقتضی این نقص را آشکار می کرده و تورا درجریان می گذاشتم.

مذبوحانه تکانی خوردم و با صدایی شرم— آلوده گفتم:

— باورکن که هیچ ...

با همان لحن دلفریب و قهرآمیز حرفم را قطع کرد وگفت:

— من خودم هیچ چیز را بیاد ندارم ، اما مامانم می‌گوید که دستم بر اثر فرورفتن به لابلای آتش منقل کرسی سوخته و به این روز افتاده است.

این عبارت برای یک‌لحظه آرامش مطلوبی به خاطرم بخشید و احساس کردم که این واقعه یک تشابه بیش نیست و بخوبی می‌تواند ثابت کند که حدس‌من ناشی از اشتباه بوده و این دختر نمی‌تواند خواهرگمگشتهٔ من باشد. لیکن بلافاصله این‌فکر به مغزم خطور کرد که ازکجا معلوم است مادرش ذهن او را منحرف نکرده باشد ؟ تردید نیست که او و شوهرش با توجه به اینکه شهلا را از یکسالگی به فرزندی گرفته و اطمینان داشته‌اند که آن طفل کوچکترین صحنه‌یی ازگذشته را بیاد ندارد ، ماجرای زلزله را هرگز به او نگفته‌اند. این‌فکر آنچنان در ذهنم قوت‌گرفت که ترجیح دادم قبل‌از هرچیز کدورت حاصل را از جود وی بزدایم و آنگاه با جدا شدن از او فرصت کافی بیابم تا در این‌باره بحدلازم به بررسی بپردازم. خوشبختانه رقت‌قلب وعطوفت ذاتی شهلا به کمکم آمد و خیلی زودتر از آنچه که می‌پنداشتم توانستم او را ترک‌گویم. آن روز تا شب به این مسأله فکر کردم. با درنظرگرفتن تمامی جوانب اطمینان کامل یافته بودم که وی کسی جز خواهرک نازنینم نیست. شگفت آنکه بجای ابرازخشنودی از این واقعهٔ نابهنگام، عمیقاً دستخوش تأثر و پریشانی‌خاطر شدم . تکدر و آشفتگی‌ام بدین سبب بر خرسندیم فزونی می‌گرفت که آشکارا مرگ عشق پاک و آسمانیم را می‌دیدم. پیوسته از خدا می‌خواستم حقیقت غیراز این باشد که من پنداشته‌ام. وقتی دیدم به تنهایی نمی‌توانم این‌معمای‌سربهم را بشکافم به نزد صمیمی‌ترین دوستم رفتم و برای نخستین بارسرگذشت خود، بی‌خبری ازخواهرم و بدنبال آن ماجرای شهلا راگفتم. بدبختانه او نیز حدس مرا تأیید کرد. سرانجام پس از ساعتها بحث‌وجدل تصمیم گرفتیم ماجرا را دقیقاً به زن صاحبخانه بگوئیم و از او بخواهیم که ضمن برقرار کردن تماس با مادرشهلا واقعیت را بیابد. او که زنی بسیار مهربان و خیرخواه بود با جان‌ودل خواهشم را پذیرفت و فردای آن‌روز به دیدن مادرشهلا رفت. درطول‌مدتی که من به انتظار شنیدن حاصل ملاقات او مانده بودم ، از فرط هیجان و اضطراب صدها بار مردم و زنده شدم. درد برسر این بود که چون ساعات خدمت را می‌گذراندم قادر نبودم که زودتر از ساعت ۶ بعدازظهر به خانه برگردم و نتیجه را دریابم.

انتظار به پایان رسید و من خود را به خانه رساندم و مستقیماً به اتاق صاحبخانه رفتم. بمحض ورود به اتاق بی‌تابانه نگاهم را به روی او وشوهرش گرداندم و پس‌از آن ملتمسانه بوی چشم دوختم. از نگاهش یأس و ناتوانی می‌بارید و من در یک‌لحظه همه‌چیز را فهمیدم. موقعی که او به اضطراب آشکار من پی‌برد ، بیش‌از این سکوت را جایز ندانست و با لحنی تأسف‌بار گفت:

— هیچ چیز را نتوانستم بفهمم. بااینکه دست‌آخر ناچار شدم موضوع را تمام و کمال برای مادرش بگویم ، اما او جداً گفت که شهلا دختر خودشان است و حسیات مستأجرشما مطلقاً پروپی ندارد. ضمناً ازمن خواست به شما بگویم که دوردخترش را قلم بکشید.

شوهر زن که تا آن‌لحظه درسکوت کامل بسرمی‌برد، خطاب به زنش گفت:

— بازهم میگویم که از حرف و برداشتش چیزی نفهمیدی؟

زن برای لحظاتی لبش را به دندان‌گزید و گفت:

— والله خدا عالم است ، اما وقتی کلمهٔ زلزله به‌گوشش خورد رنگش به سفیدی‌گچ دیوار شد. حتی موقعی که قضیهٔ تحویل گرفتن بچه راگفتم علناً می‌دیدم که دستوپایش می‌لرزد. بهرحال من در این‌باره هیچ‌نظری ندارم.

گفته های زن چون طنین ناقوس کلیسا که همواره بازگوگر واقعه‌یی است، مرگ آرزوهایم را اعلام کرد. آناً تصمیم گرفتم خانه‌ام را تغییر دهم تا شاید برای همیشه ازچنگال وسوسه های جانکاه رهایی یابم. حالا دیگر هیچ احساسی نسبت بـه شهلا نداشتم . انگاشتی با مرگ امیدهایم ، مهر و علاقه برادریم نیز محو و نابود شده است. معمولا بایستی حداقل به این علت که خواهرم را یافته‌ام خوشحال باشم ، اما صریحاً می‌دهم که در این زمینه کوچکترین احساسی ندارم. پنداشتی وجود دختری بنام شهلا رؤیای زودگذری بود که بسان صاعقه‌یی درآسمان خیالم درخشید و محو شد. دوروزبعد برای همیشه ازآن خانه‌ومحل رفتم تا بامبارزه‌یی کم‌مانند بر نیرویی که ناخودآگاه وجودم را به آن محل میخواند غلبه کنم. خوشبختانه در این مورد لطف خداوند نیز شامل حالم شد و به‌دنبالی نامعلوم گردان ما را به نقطه‌دیگری منتقل کردند. اینک نزدیک به سه‌ماه است که دوران خدمتم بسر آمده و من مجدداً به تهران بازگشته‌ام. با اینکه هرگونه احساسی را دربارهٔ این واقعه در خود کشته‌ام ، معهذا هنوزهم وسوسه‌یی رنجم می‌دهد. رنج تردید و دودلی واین درد کشنده‌یی است که بی‌شک‌تاآخر عمر رهایم نخواهد کرد. براستی شما که این سرگذشت را می‌خوانید چه عقیده‌یی دارید ؟ آیا او واقعاً خواهرم بود ، یا من تنها برانگیزه‌یی بی‌پایه موجبات نابودی عشقم را فراهم کردم ؟ بی‌شک شما نیز پاسخ قاطعی نخواهید داشت !

پایان

۹۶۶ نفر کارگر خرمشهری با استفاده از سیصد و شصت و چهار میلیون ریال اعتبار بانک رفاه کارگران صاحب خانه شدند

گروه تازه‌ای از کارگران خوزستان صاحب خانه شدند

یک کارگر رئیس کل و فرماندار وشهردار خرمشهر را به منزل جدیدش دعوت کرد

گروه تازه‌ای از کارگران کشور ما، هفته پیش، صاحب خانه شدند و ضمن دریافت سند مالکیت خانه، به‌منزل نو اسباب کشی کردند.

این کارگران، عضو شرکت تعاونی مسکن سازمان آب خرمشهر هستند که با استفاده از اعتبارات بانک رفاه کارگران برایشان خانه سازی شد.

مراسم ساده بود و کارگران، هریک گوشه‌ای از کار را گرفته بودند. از دو روز پیش از مراسم، کارگرها و بچه‌هایشان برای پذیرائی از میهمانان تدارک دیده بودند. نه سالنی در کار بود و نه نطق و خطابه غرائی. کارگران درمحوطه‌ی کوی کارگران، چادری برپا داشتند و مراسم، در زیر چادر و در کنار خانه های تازساز برپا شد. در این مراسم آقای دکتر محمد مجیدی رئیس هیات مدیره و رئیس کل بانک رفاه کارگران گفت: بانک رفاه کارگران در اجرای اوامر شاهنشاه آریامهر که همواره اوامر مؤکدی در جهت تأمین

رئیس کل بانک رفاه کارگران وفرماندار خرمشهر بدعوت یک کارگر که صاحب خانه شده است از اطاقهای این خانه کارگر دیدن می کنند

دکتر محمد مجیدی رئیس کل بانک رفاه کارگران سندهای مالکیت کارگران سازمان آب خرمشهر را به نماینده کارگران تحویل میدهد. حسین خاتمی رئیس شعبه بانک درخرمشهر در عکس دیده میشود

رفاه و آسایش بیشتر کارگران صادر می‌فرمایند، برنامه تأمین مسکن کارگران را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است و تا کنون گروه زیادی از کارگران با استفاده از اعتبارات و وام مسکن کارگری بانک رفاه کارگران صاحب خانه شده‌اند. در همین شهرستان خرمشهر با آنکه هنوز عمر فعالیت بانک رفاه در آن به چهارسال نرسیده است تا کنون ۹۶۶، کارگر با بهره‌گیری از ۳۶۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال وام مسکن بانک رفاه کارگران صاحب خانه شده‌اند، و در همین مدت به ۴۵۳۸ نفر از آنان مبلغ ۹۹/۱۰۴/۰۰۰ ریال وام ضروری پرداخت شده است.

دکتر مجیدی سپس به برنامه های خانه‌سازی بانک رفاه کارگران درسربندر، کرمانشاه، زاهدان، اصفهان، شیراز، قزوین اشاره کرد وافزود: برای کارگران مشهدوتبریز برنامه های بزرگ خانه‌سازی در دست اجرا داریم. همینطور برای کارگران شاهی، بندر عباس، بوشهر و کرمان طرح های خانه‌سازی در دست اقدام است.

در این وقت آقای برومند مدیر عامل شرکت تعاونی مسکن سازمان آب خرمشهر طی گزارشی گفت که شرکت تعاونی مسکن کارگران سازمان آب خرمشهر در خرداد ماه ۱۳۵۰، تشکیل شد وفعالیت برای ساختمان خانه‌های کارگری در دو مرحله انجام شد. در مرحله اول در زمینی به‌مساحت چهارده هزار متر مربع اقدام به‌ساختن چهل دستگاه خانه نمودیم. کارگران واجد شرایط با پرداخت ده درصد پیش قسط بقیه بهای خانه را از طریق بانک رفاه کارگران با کمترین بهره ممکنه دریافت داشتند که این وامها ۱۵ ساله مستهلک خواهد شد.

بعد از گزارش مدیر عامل شرکت تعاونی مسکن کارگران سازمان آب خرمشهر، آقای امیرحسین خاتمی رئیس شعبه بانک رفاه در خرمشهر و کراری نماینده کارگران مطالبی دراین زمینه گفتند.

لازم به‌یاد آوری است که یکی از کارگران که تازه صاحب خانه شده است، رئیس کل بانک رفاه کارگران، فرماندار و شهردار و گروهی از مدعوین را به‌منزل خود دعوت کرد و در نهایت صفا و صمیمیت از آنان پذیرائی نمود.

پاسخ‌های قضائی

از: عباس تهرانی ـ وکیل پایهٔ یک دادگستری

در کریدورهای دادگستری

میگفت پس آدم بکی اطمینان بکند؟ زنی بود سن درحدود پنجاه ساله و گریه میکرد، ریسمان گریه پرسوز و گدازش مینالید که تمام هستی و سرمایه‌ام را در اختیار برادرم، یگانه برادرم که خیلی هم باو علاقه داشتم، گذاشتم تا با شراکت یکدیگر خانه‌ای بخریم. حالا او خانه‌را خریده است ولی بنام خودش، هیچ سند و مدرکی هم از او ندارم، چه کنم؟» و باز گریه...

قاضی باو کمکی نمیتوانست بکند چون مدرکی نداشت که شراکت اورا ثابت کند و مسلم از گریستن نیز حاصلی بدست نمیآورد.

چه اشکالی دارد که هنگام معاملات با یکدیگر و در روابط مالی و اقتصادی اگر چه بـــا نزدیکترین کسان و بستگان باشد رعایت اصول و موازین قانونی‌را بکنیم و قرارداد ها را روی کاغذ بیاوریم و شرایط طرفین را در آن واردکنیم تا نه پشیمانی بعدی داشته باشیم و نه گرفتاری...

خانه شراکتی

وکیل محترم: در حدود هشتسال پیش با برادرم یک خانه دواطاقه شراکتی خریدیم. چون پول نقد نداشتیم قرار شد از بانک وام بگیریم. پس از مراجعه ببانک گفتند ما بدو نفر یک‌وام نمیدهیم و درخواست کننده وام باید یکنفر باشد. بنابراین من خانه را بنام برادرم نمودم و وام گرفتیم اما اقساط بانک را هم دونفری دادیم. البته بنده اشتباه کردم و از برادرم هیچ مدرکی نگرفتم تا اینکه قسط خانه بپایان رسید از برادرم خواستم برویم محضر خانه را بنام هردونفرمان بکنیم اما او طفره رفت و گفت خانه‌مال خودم است برو هرجامیخواهی شکایت کن. برادرم این اواخـــــــر اواخر دوباره وام گرفته و خانه را دوطبقه کرده است ولی سند خانه نشان میدهد که قبلا بنام هردو نفرما بوده و بعد من سهم خودرا واگذار کرده‌ام. ازآن گذشته می‌ترسم مرا از خانه هم بیرون کند. بطوریکه ملاحظه می کنید برادر بی‌انصافم سرم را کلاه گذاشته تازه بنده شرم دارم بر علیه برادرم شکایت کنم لطفاً مرا راهنمائی کنید.

تهران ــ احمدمحمدی

برادرعزیز

بسیار متأسفم که فیمابین دوبرادر چنین مسائلی بوجود آمده است ومتأسفانه مال دنیا حتی برادریها را در بعضی افراد ازیاد میبرد. همانطور که درنامه خود نیز اشاره کرده‌اید شما مرتکب این خطا شده‌اید که هنگام انتقال خانه به برادرتان از او هیچگونه سند و مدرکی دال بر شراکت یا الزام وی بانتقال مجدد سهم شما پس از اتمام وام بانکی دریافت نداشته‌اید و شاید شما تصور نمی کردید که برادرتان از حسن نیت شما سوء استفاده نماید و ازنظر اخلاقی نیز تصور شما بسیار درست بوده است لکن ازنظر روابط قانونی شما با ایشان راجع به خانه مشترک چون هیچگونه سند و مدرکی دردست ندارید امکان اثبات فعلی شراکت شما در خانه وجود ندارد اگرچه سند مالکیت خانه گویای مشترک بودن رقبه فیمابین شما و برادرتان قبل ازانتقال سهم شما بوی باشد. لکن بهتراست از طریق کدخدا منشی و استفاده از کمک ریش‌سفیدان خانواده کوشش در حل اختلاف فیمابین و الزام برادرتان به اعاده سهم متعلق بشما بنمائید.

آپارتمان را تخلیه وقفل کرده است

وکیل‌محترم ــ پس ازسلام و تشکر و اظهار خوشوقتی از انتشار مجله وزین رستاخیز کارگران من همسر کارگر زحمت کشی هستم که اخیراً هم شوهرم و هم من دچار دردسر و مشکل بزرگی شده‌ایم خواهشمندم مارا راهنمائی کنید. چند سال قبل بازحمت چندین ساله شوهرم توانستیم دریکی ازنواحی جنوبی تهران خانه‌ای خریداری کنیم. لکن چون به بانک بدهکار بودیم طبقه دوم را بخانواده‌ای اجاره دادیم تااز محل دریافت کرایه قسط بانک را تأمین نمائیم. حدود سه ماه قبل مستأجرما بااینکه چندماه بمابدهکار بود بدون اطلاع شبانه خانه را در غیابما تخلیه نمودو رفت. لکن درآپارتمان را قفل نموده وبما بیرتحویل نداده سپس بعدا فهمیدم ایشان خانه خریده است پس از بدست آوردن آدرس وی بایشان مراجعه‌نمودم تاهم طلب گذشته خودمان را از او بگیرم و هم کلیدآپارتمان‌را، ولی ایشان گفت من آپارتمان را خالی کرده‌ام و دیگـــر بمن مـــربوط نیست. از طـــرف دیگر همسایگان می‌گویندچون هنوز آپارتمان‌در اجاره اوست من نمی‌توانم شخصاقفل را بازنموده و داخل شوم. آیا برای تصرف آپارتمان‌می‌شود اقدامی کرد وراه‌آن چیست که گرفتاری بعدی نداشته باشد.

تهران ــ فهیمه آزاد

خانم محترم ــ این‌مشکل اخیراًمبتلابه بسیاری از موجرین بوده است‌باین ترتیب که مستأجرین پس از تخلیه‌مورد اجاره از تحویل آن خودداری نموده‌و موجبات ناراحتی‌موجرو مالک را بابنوسیله فراهم کرده‌اند. لکن‌طریق جالبی برای حل‌مشکل بالاوجود دارد کـــه اکنون در دادگاههای محترم‌بخش رویه‌شده است‌و شما بااستفاده از این‌طـــریق می‌توانید مشکل خود را حل کنید. طبق‌ماده ۵ و ۳ آئین دادرسی‌مدنی‌و بااستفاده از گواهی‌تعدادی‌از مطلعین که از تخلیه‌آپارتمان آگاهی دارندو اطلاع خود را کتباً نوشته‌و در اختیارشما‌قرار خواهند داد‌بامراجعه بدادگاه محترم‌بخش درخواست «تأمین دلیل» مینمائید. منظوراز تأمین دلیل دراینمورد اینستکه‌احدازنمایندگان محترم دادگاه بخش در محل‌حضور یافته‌و مراتب تخلیه‌آپارتمان واظهارات شهودشمارا منعکس نموده‌و سپس می‌توانیدآپارتمان‌را متصرف شوید. لکن چون درخواست «تأمین دلیل» را باید بطرفیت مستأجرخود بدهیدو امکان دادودسترسی بایشان برای ابلاغ درـ خواست‌شما مشکل بوده‌و اطاله زمانی‌رااقتضا کند در درخواست‌خود از دادگاه‌بخواهید باستناد ماده «۹ و ۳» همان قانون بعلت‌فوریت موضوع وعدم دسترسی مستاجر تأمین‌دلیل بدون ابلاغ به‌مستأجر شما انجام گردددر صورتیکه دادگاه‌محترم بخش بااین‌موضوع نیز موافقت نماید مشکل شما سریعاًو در غیر اینصورت بااندکی صرف‌وقت بیشترحل‌خواهد شد.

فریدون و ضحاک بقیه ازصفحه ۷۲

ضحاک و سپاهیانش داشتند به سرعت به سوی دژ پیش می‌رفتند که متوجه شدند گروهی اسب‌سوار از شهر به جانب آنان‌می‌آیند. ضحاک فرمان توقف داد تا ببیند اینها چه کسانی هستند.

سواران وقتی به ضحاک رسیدند همگی از اسب پیاده شدند و تعظیم‌کنان گفتند:

ــ سلطان، همه‌ی مردم شهر به فریدون پیوسته‌اند و آماده‌ی جنگ با شما هستند... ما آمدیم تا شما را آگاه کنیم که بیگدار به آب نزنید.

اینها طرفداران انگشت‌شمار ضحاک بودند که نتوانسته بودند در شهر بمانند و گریخته بودند تا به ضحاک بپیوندند و او را از خطر آگاه کنند...

ضحاک پرسید:

ــ سپاهیان فریدون چند نفر هستند؟

یکی از فراریان گفت:

ــ آنها بیشمارند... و همگی از جان گذشته و بیباك! ...به صلاح شما نیست که با آنها به نبرد بپردازید...

ضحاک لحظه‌ای به اندیشه فرو رفت و سپس گفت:

ــ بسیار خوب... ما همین جا اردو می‌زنیم و به استراحت می‌پردازیم. من خودم شبانه به سراغ فریدون می‌روم و او را می کشم... وقتی فریدون کشته بشود باز دنیا بروفق مراد ما خواهد بود.

وآنگاه زیرلب افزود:

ــ اهریمن بزرگ باز هم مرا پیروز خواهد ساخت!

***

... چون پاسی از شب گذشت، ضحاک سراپای خود را در زره‌وآهن پوشاند و در تاریکی شب به سوی کاخ رفت و از راه‌پنهانی‌ای که تنها خودش بلد بود وارد کاخ شد بدون اینکه کسی او را ببیند.

فریدون آنشب مجلس بزمی آراسته بود.

او بر تخت زرین ضحاک نشسته بود، ارنواز را در یک سمت و شهرناز را بر سمت دیگر خود نشانده بود و با آنها نوشخواری می کرد.

نوازندگان آهنگهای شاد می‌نواختند و رقاصان زیبا روی مشغول رقص بودند.

ضحاک که تصمیم داشت فریدون را در خواب غافلگیر کند و بکشد، وقتی چشمش به این صحنه افتاد و ارنواز و شهرناز را مشغول خنده و شادی با فریدون دید چنان دچار حسد و خشم شد که دیگر نتوانست آرام بماند و به سوی فریدون حمله برد. اما فریدون که در هر حال هشیار بود امان نداد و گرز گاو سرش را از کنار تخت برداشت و به سوی ضحاک جست و ضربه‌ای با گرز سنگین خود بر سر ضحاک فرود آورد که کلاه خود و کله‌ی ضحاک با هم شکافته شد و خون از سر و رویش سرازیر گشت.

فریدون خواست با یک ضربه‌ی دیگر ضحاک را روانه‌ی دوزخ کند اما ناگهان بیاد آورد که قرار نیست ضحاک به دست او کشته شود. پس گرز را به کناری نهاد و به کاوه گفت:

ــ طنابی بیاور و بر گردن این اهریمن پلید بینداز تا او را کشان کشان ببریم و در دماوند کوه به بند بکشیم.

کاوه بی‌درنگ طنابی آورد، دستهای ضحاک را بست و طناب برگردنش انداخت و به فریدون گفت:

ــ شهریارا، اجازه می‌خواهم که وظیفه‌ی به بند کشیدن این ستمکار پلید را به عهده‌ی من بگذارید...

فریدون گفت:

ــ به خوبی میدانم پدرت و یکه پدرتو پیش از همه از این ستم دیده‌ای و این حق تست که به انتقام قتل ۱۷ پسرت او را بکشی اما چون ما وظیفه‌ی کشتن او را نداریم، به تو اجازه میدهم که او را، طناب به گردن، تا دماوند کوه بکشانی و در آنجا بندهای سنگین به دست و پایش بیافکنی تا اهورامزدا خود جزایش را بدهد...

کاوه با خوشحالی گفت:

ــ سپاسگزارم شهریار بزرگ! فرمان شما موبه‌مو اجرا خواهد شد.

کاوه همان شبانه ضحاک را طناب برگردن از کاخ بیرون برد و درحالیکه خود و چندتن از سپاهیانش بر اسبهای تیزرو نشسته بودند به سوی کوه دماوند به راه افتادند در حالیکه ضحاک را با دستهای بسته به دنبال خود می کشاندند.

کاوه چند آهنگر را نیز همراه خود می برد. آنها روز و شب‌های زیادی را به همین روال راه‌پیمودند تا به کوه دماوند رسیدند.

کاوه جایی را درمیان دو کوه انتخاب کرد وآنگاه به آهنگران گفت تا با بندها و زنجیرهای سنگین دست و پای ضحاک ماردوش را ببندند و او را میان دو صخره‌ی بزرگ ببند کشیدند و بی‌اعتنا به داد و فریاد او و سر و صدای مارهای گرسنه‌اش به‌شهر بازگشتند...

و بدینگونه جور و ستم هزارساله‌ی ضحاک ماردوش به پایان رسید، بدون اینکه کسی از فرجام شوم این شاگرد اهریمن آگاه شود.

***

فریدون درمیان هلهله و شور شادی مردم که پیروزی داد بر ستم را جشن گرفته بودند، بر تخت شاهی نشست و پانصد سال با عدل وداد پادشاهی کرد. «ادامه دارد»

مراقبت‌های لازم ازنوزاد

بقیه ازصفحه ۸۳

زردی نوزاد میتواند علت‌های دیگری نیز غیر از ناسازگاری R.H داشته باشد مثلا ممکن است نوزاد دچار کم خونی ارثی ویا انگل خونی (توکسو پلاسموز) و یامبتلا به ورم کبد باشد که درشکل اخیر نمی‌تواند صفرا را بخوبی دفع کند.

نوزادانی که با پوست سیاه شده و با کدر بدنیا می‌آیند نمی‌توانند بخوبی تنفس کنند و خطر خفگی همواره آنها را تهدید می کند و در اینحال وظیفه پرستار اینست که فوراً دهان و بینی او را تمیز کند و هر چه زودتر سر نوزاد را بطرف پائین نگهدارد که ترشحات وارد شده از دهان و بینی او خارج شود و پس از این کار بلافاصله او را درانکوباتورقرار دهد.

نوزادانی که از بطن مادران دیابتیک (کسانیکه بیماری قند دارند) بدنیا میایند همیشه پوستی سرخ و ورم کرده دارند و وزنشان از نوزاد های عادی بیشتر است بطوریکه گاهی وزن آنها متجاوزاز ۵ کیلوگرم است.

نوزادان کرتین که به کسر ترشح غده تیروئید مبتلا بند ازدیاد وزن دارند

پس از این معاینات و اطلاع کامل از وضع ظاهری نوزاد باید او را وزن کرد وزن نوزاد طبیعی و سالم بین ۳ تا ۳/۵ کیلو است و نوزادانی که وزنشان کمتر از ۲/۵ کیلو گرم باشد نوزادان نارس محسوب می‌شوند.

درجه حرارت بدن نوزاد بمحض تولد ۳۷/۵ــ۳۸ است ولی بلافاصله پس ازشستشو و خواباندن بتدریج درجه حرارت پائین می‌آید و به ۳۵/۵ و ۳۷ درجه میرسد.

CANADA
DRY
کانادادرای
برای هرنوع سلیقه
کانادادرای

کشتی ایران

این روزبهای درخشان کشتی ایران کارگران سهم قابل توجهی دارند

دو مشکل و یک راه حل!

موفقیت طرحهای ضربتی ورزشی ایجاد هماهنگی بین دستگاههای مسؤول را پشتوانه می خواهد

در میزگرد ورزشی رستاخیز که اخیراً با شرکت گروهی از مقامات بلندپایه ورزشی و غیر ورزشی در محل حزب تشکیل [illegible]، ضمن بحث ها و اظهارنظرهائی که پیرامون کمبودهای ورزش کشور بعمل آمد، برخی از مقامات بی آنکه همکاران دیگر را به کم کاری و باسهل انگاری متهم کنند، صرفاً مطالبی را پیش کشیدند که حداقل به نوعی گله گذاری قابل تعبیر است. بزرگترین وشاید تنها حسن این گردهم آئی ها، گفتوشنودهای رودررو وبدون واسطه مسؤولان وطرح این مباحث است که باقدری دقت و دلسوزی وصرف وقت میتوان برای حل این مشکلات به راه حلهائی عاجل دست یافت.

از آنجا که طرح این مباحث مستقیماً با ورزش کارگر — و اعتلای آن که از هدف های اصلی و اساسی مجله ماست — بستگی کامل دارد به طرح آنها می پردازیم و سپس راه حلهای پیشنهادی خود را بیان می کداریم.

درآن گردهم آئی، وقتی مساله «زمین» برای ایجاد تأسیسات ورزشی مطرح شد، خانم دکتر مهرانگیز حجازی معاون اجتماعی وزارت کار و امور اجتماعی گفت:

...... از تیمسار جحت کمک خواستیم که با گرفتن زمین برای کارگران تأسیسات ورزشی بسازیم که با عرض معذرت جواب تیمسار جحت هم منفی بود.

وبلافاصله تیمسار جحت معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان تربیت بدنی پاسخ داد:

بقیه در صفحه ۹۸

کشتی ورزش سنتی و افتخارآفرین ماست وپیروزی کشتی گیران ما در صحنه مسابقه های بین المللی موجب شناسائی ورزش ایران در جهان شده است.

کشتی گیران ما دوبار در سال های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۵ فاتح مسابقه های جهانی شدند. در این پیروزی و موفقیت های دیگر کشتی ایران، کارگران سهم بسزایی داشتند و فدراسیون کشتی ایران همواره در مسابقه های بین المللی از کارگران جوان وبرومند، تغذیه می کند. حتی در همین تیمی که هفته پیش جهت شرکت در مسابقه های بین المللی جام «بالاوادزه» عازم شوروی شد، اکثر اعضای تیم اعزامی را کارگران تشکیل می دادند، یعنی از جمع ده کشتی گیر اعزامی، شش تن کارگر بودند که اینان عبارتند از: سبحان روحی (کارگر کارخانه ذوب آهن)، رمضان خدر (کارگر برق منطقه ی مازندران) — عبدالصاحج لحمدی (کارگر ایران ناسیونال) — منصور برزگر (کارگر سازمان آب تهران) — رضا سوخته سرایی (کارگر سازمان آب تهران) و غلامرضا خلج (کارگر کارخانه پارچه بافی مقدم).

عدم توجه به کارگران

با یک نگاه کوتاه و ساده می بینیم که شصت درصد از اعضای تیم اعزامی کشتی آزاد ایران به شوروی (تفلیس) کارگر هستند، یعنی سهم کارگران در این تیم بیشتر از افراد غیر کارگر است، ولی اگر به آنسوی قضیه، یعنی وظیفه فدراسیون کشتی نسبت به کشتی گیران کارگر و توجه به توده عظیم کارگر بنگریم چیزی نمی بینیم!

یعنی نه این فدراسیون ونه فدراسیون قبلی، هیچگاه مسئله کارگر را بطور جدی بررسی نکرده اند وبا اینکه پایه های پیروزی کشتی ایران در مسابقه های بین المللی روی دوش کارگران است، ولی مقامات مسئول فدراسیون کشتی هرگز بفکر توسعه این ورزش در بین کارگران نبوده اند!

توجه به کارگران

با توجه به نکات فوق و زمینه مناسب برای سرمایه گذاری کشتی در بین کارگران ما به رئیس فدراسیون کشتی ایران پیشنهاد می کنیم که برای تعمیم و گسترش هرچه بیشتر کشتی دربین کارگران به واحدهای کارگری مراجعه کنند وبا در اختیار نهادن مربی وتشک کشتی در کارخانه ها و کارگاههای بزرگ جوانان کارگر را هنگام فراغت به کشتی جذب کنند. این ساده ترین و اصولی ترین راه برای گسترش کشتی در بین جوانان است. وبرای فدراسیون کشتی ایران نیز هزینه زیادی دربر ندارد، چون بیشتر واحدهای کارگری ازنظر جا و مکان موقعیت مناسبی دارند و از امکانات مالی لازم نیز برخوردارند این وظیفه فدراسیون کشتی وسایر فدراسیون های ورزشی ایران است که با ایجاد رابطه منطقی و اصولی بین خود و مقامات ورزشی کارگران از امکانات آنان بسود خود وورزش بهره گیری کنند.

محسن فردوسی

فوتبال

جام [illegible] کارگران

این مسابقه مخصوص نوجوانان کارگر و کارگرزاده های ۱۴ تا ۱۶ ساله میباشد

سرویس ورزشی مجله رستاخیز کارگران برای نوجوانان کارگر و کارگرزادههای ۱۴ تا ۱۶ ساله یک دوره مسابقه فوتبال بنام «جام رستاخیز کارگران» ترتیب داده است. این جام با همکاری اداره تربیت بدنی و تفریحات سالم وزارت کار و امور اجتماعی و فدراسیون فوتبال کشور برگزار خواهد شد. به این منظور کمیته ای مرکب از نمایندگان مجله و سازمانهای یاد شده در فوق تشکیل گردید و پس از بررسی مقدمات امر به تیم های نوجوانی که مایل به شرکت در این مسابقات میباشند اطلاع داده شد که مدارک لازم را حداکثر تا روز یازده بهمن به اداره امور ورزشی اداره کل تربیت بدنی وزارت کار و امور اجتماعی تسلیم نمایند، تا در صورت تصویب کمیته، کارت شرکت درمسابقه برای تیم های داوطلب صادر شود.

شرائط شرکت در جام

۱ — شرکت کنندگان باید کارگر یا فرزند کارگر باشند.

۲ — سن شرکت کنندگان باید بین ۱۴ تا ۱۶ سال باشد.

۳ — اصل شناسنامه وفتوکپی آن.

۴ — دو قطعه عکس ۴×۶.

۵ — گواهی و معرفی نامه از کارگاه مربوط که به تأئید سازمان کارگران رسیده باشد.

۶ — شناسنامه وفتوکپی شناسنامه پدر یا مادر درصورتیکه شرکت کننده فرزند کارگر باشد.

علیرضا سلیمانی

رضاسوخته‌سرائی

محمدعلی دوسی

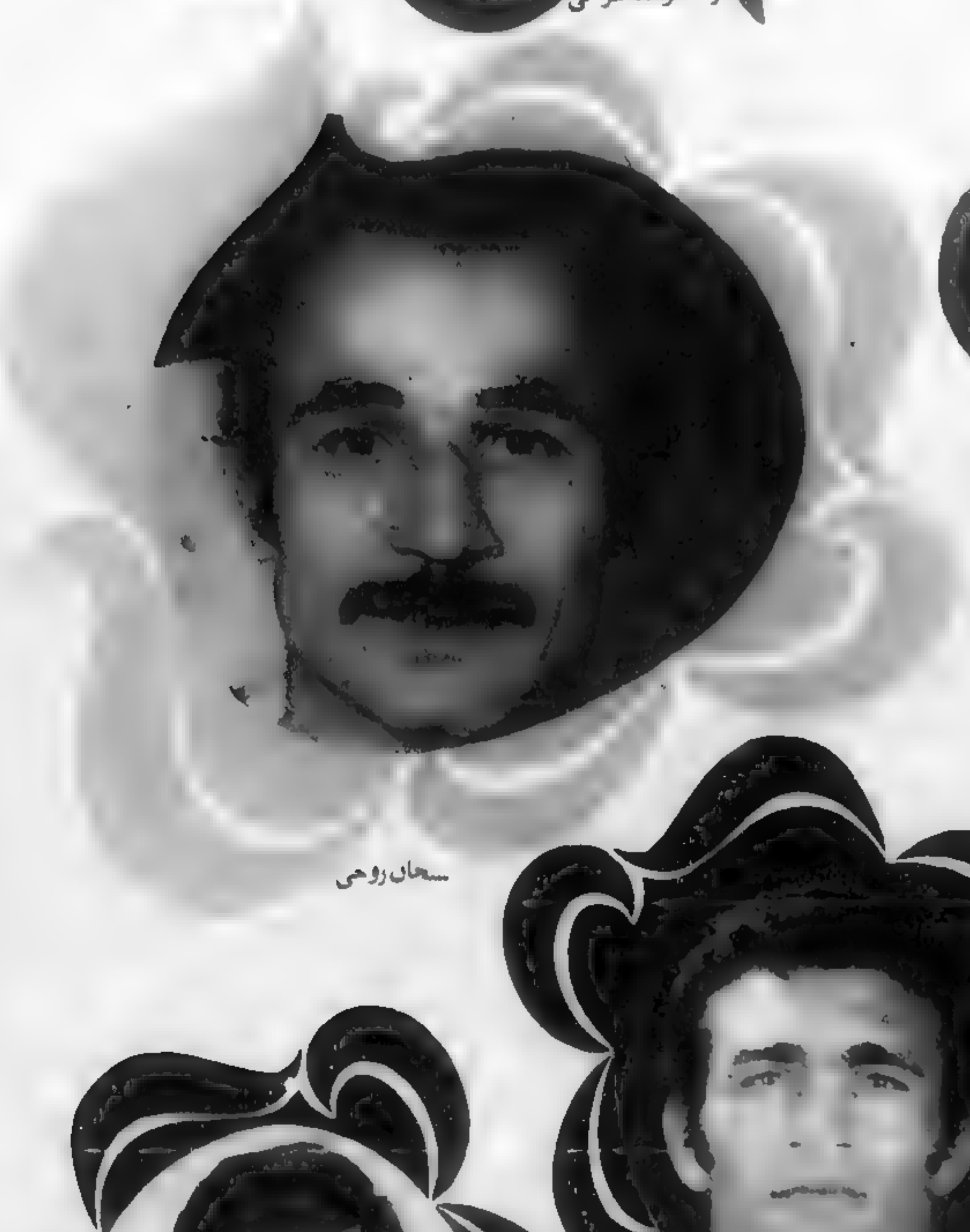

سبحان روحی

رمضان حیدر

ماشااله کاشف

عبداله حاج احمدی

ورزش کارگر

دخانیات دودی ها، و دخ

والیبالیست های دخانیات همیشه در والیبال کشور مقام والائی دارند.

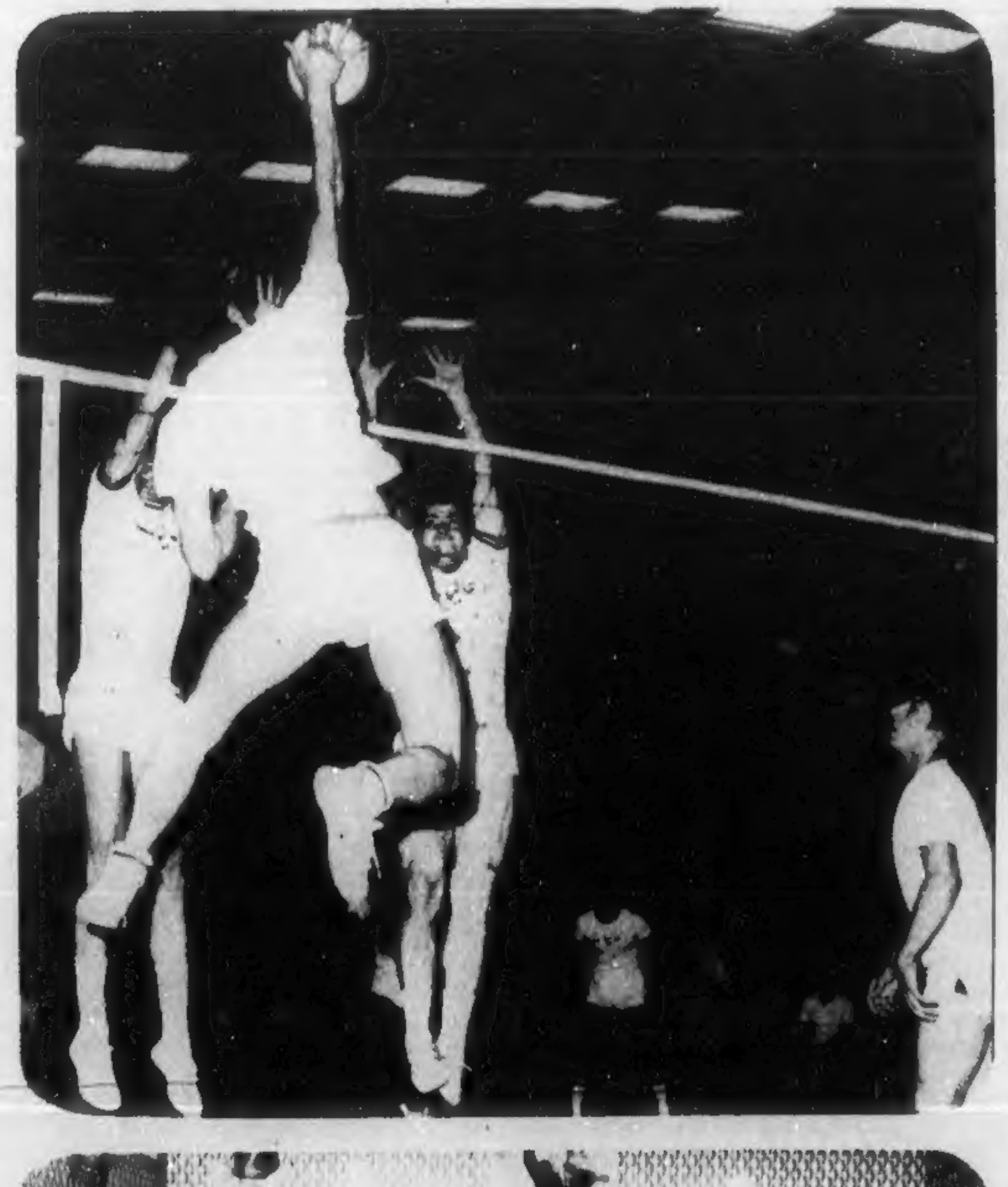

غلامحسین مظلومی، هامبارسونیان صاحب مدال طلای بکس آسیا، نظافت دوست برنده مدال نقره کشتی آسیا، ازچهره های سرشناس باشگاه دخانیات هستند

اکثر رشته های ورزشی فعالیت دارد، ولی چنانکه گفتیم تیم والیبال دخانیات در تهیه این ورزش حریف نیرومندی است و ورزشکاران سرشناسی چون محمود چایچی، منوچهر اخشنی، امیر صدری، نادر پاکرو را در کنار خود دارد. فعالیت ورزشی باشگاه دخانیات را می توان به سه قسمت بخش کرد:

اول شرکت درمسابقات کارگری که تحت نظر اداره کل تربیت بدنی و تفریحات سالم وزارت کار و اموراجتماعی درسطح کشورانجام می گیرد.

دوم: شرکت درمسابقات باشگاههای عمومی،

سوم: شرکت درمسابقات مربوط به جوانان زیربیست سال که بیشتر مربوط به کارگرزاده ها و وابسته های کارگران می باشد.

ماسیس هامبورسونیان، کارگر دخانیات که در بکس بازیهای آسیائی تهران مدال طلا گرفت، از طرف مدیر عامل دخانیات مورد تشویق قرار گرفته است.

دخانیات، اگر برای دودی ها مفهوم خاصی داشته باشد، برای ورزش و ورزشکاران ما مفهوم دیگری دارد.

«دخانیات» دودی ها دشمن جسم وجان است و «دخانیات» ورزش، مایه سلامت تن و نشاط روح!

«دخانیات» ما، اگر ازقدیمی ترین ومجهزترین باشگاههای کارگری نباشد و در همه ی رشته های ورزشی تا مرز قهرمانی ورزشکار تربیت نکرده باشد، بدون تردید در «والیبال» جزو بزرگان است و بهتربگوئیم در این رشته، آوازه بیشتری دارد.

باشگاه دخانیات، بشکل فعلی، پانزده سال پیش پا گرفت. و تأسیسات ورزشی آن در ۱۳۳۹، بدست مبارک شاهنشاه آریامهر گشایش یافت. چهارسال بعد کثرت کارگران ورزشکار و گسترش کار باشگاه اداره تربیت بدنی و تفریحات سالم دخانیات را باعث گردید.

باشگاه ورزشی دخانیات، درحال حاضر، در

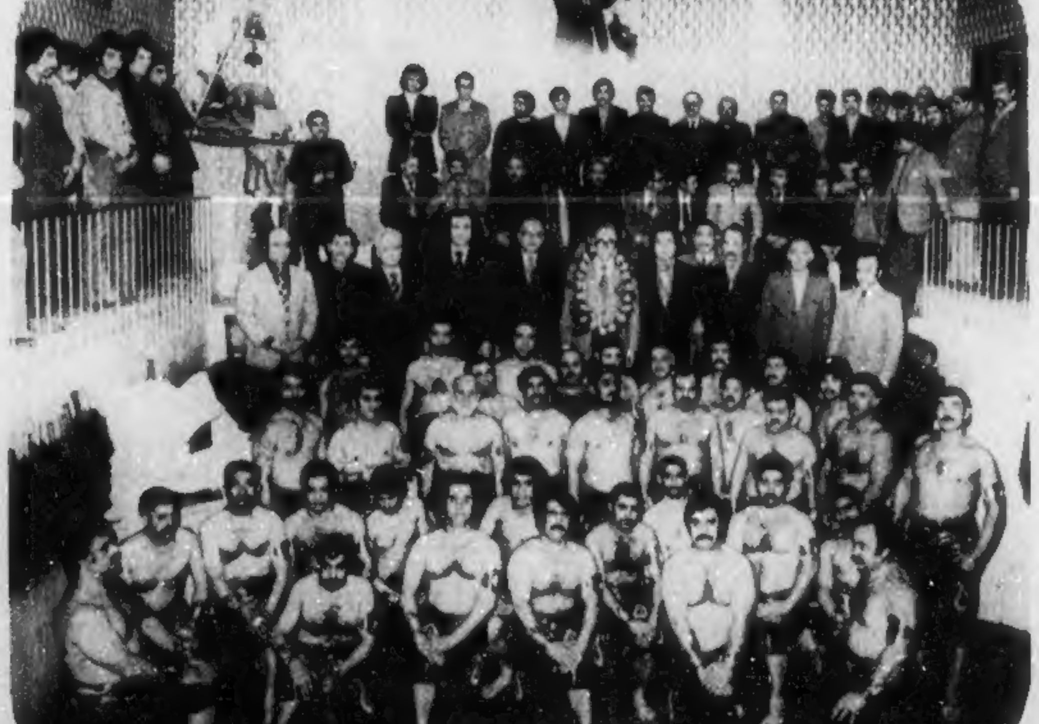

ورزش باستانی از ورزشهای مورد علاقه کارگران دخانیات می باشد. باستانی کاران دخانیات درمیان گروهی ازمسئولان دخانیات دیده می شوند.

ورزشکاران باشگاه دخانیات در بازیهای آسیائی تهران پیروزیهای درخشانی بدست آوردند

انیات ورزشی ها!

خسرو نظافت دوست کارگر دخانیات در بازیهای آسیائی تهران در ۸۲ کیلو مدال نقره گرفت.

بگفته مسئولان ورزشی باشگاه دخانیات، این باشگاه در رشته های والیبال، بسکتبال، کوهنوردی، ورزش های باستانی، کشتی، بکس، شطرنج، پینگ پنگ وژیمناستیک و دوچرخه سواری فعالیت دارد.

در وزنه برداری قهرمانانی نظیر داود ملکی درخدمت دارد و در کشتی خسرو نظافت دوست در فوتبال غلامحسین مظلومی و در بکس نیز به هامبارسونیان وحیدری می بالد. شنیدنی است که سال گذشته در بازیهای آسیائی تهران ۱۲ تن از اعضای این باشگاه در رشته های مختلف به پیروزیهائی دست یافتند.

باشگاه دخانیات، با ۲۵۰۰ عضو در تهران و ۳۵ نفر مربی رشته های مختلف ورزشی از پر کارترین باشگاههای ورزشی کارگری کشور است.

باشگاه دخانیات در اصفهان ۴۰۰ نفر، در رضائیه ۲۰۰ نفر، درساری ۱۰۰ نفر، دربرازجان ۱۰۰ نفر، گیلان ۱۰۰ نفر، سقز کردستان ۱۰۰ نفر عضو دارد.

سالن سرپوشیده

باشگاه ورزشی دخانیات با ۵۰۰۰ مترمربع زیر بنا از بزرگترین تأسیسات ورزشی کارگری کشور است. باشگاه دخانیات دارای یک سالن سرپوشیده به گنجایش پنجهزار نفر می باشد.

ورزشکاران باستانی نیز سالن مخصوصی برای ورزش دارند. درباشگاههای ورزشی دخانیات غیر از کارگران، افراد خانواده و بستگان آنان نیز فعالیت دارند.

باشگاه ورزشی دخانیات در سال ۱۳۵۲ توانست درمجموع امتیازات درمیان باشگاههای کارگری کشور مقام اول را بدست بیاورد.

در کنار تأسیسات ورزشی دخانیات رستوران مجهزی نیز قرار دارد که مورد استفاده کارگران ورزشکار قرار می گیرد.

عده ای از قهرمانان و ورزشکاران باشگاه مزبور از این قرارند: در والیبال: محمود حاجیچی، منوچهر اخشی، امیرحیدری، عزیز برتوی، نادر یا لرد.

بسکتبال: رضا اسماعیلی، جلال شهمیر زادی، قنبری، شاپور امیر خالدی.

فوتبال: غلامحسین مظلومی و سعید بدرامی.

کشتی: خسرو نظافت دوست.

بکس: ماسیس هامبارسونیان برنده مدال طلای بازیهای آسیائی تهران و بیژن حیدری.

کوهنوردی از ورزش های مورد علاقه کارگران ورزشکار است.

ورزش کارگر در آینه‌ی رستاخیز کارگران

اعتلای ورزش کارگر ، هدف بزرگ رستاخیز کارگران است ، و همکاری شما در این رهگذر، اجر بزرگ خدمات ناچیز ماست.

سرویس ورزشی مجله رستاخیز کارگران در خدمت شماست.

سؤال های ورزشی تان را بفرستید ، پیشنهاد بکنید ، انتقاد بکنید ، درد دلهای ورزشی خود را باما درمیان بگذارید ، ما را بتماشای مسابقه های خود ، به باشگاههای خودتان دعوت کنید ، یا بدیدار ما بیائید . همکاران سرویس ورزشی مجله فعلا روزهای زوج هفته از ساعت سه تا پنج بعداز ظهر در انتظار شما هستند . تلفن های ما را یادداشت بفرمائید:

۶۶۶۰۴۴—۶۶۷۱۵۹—۴۰۷۹۹

والیبالیست های قهرمان جایزه گرفتند

هفته پیش، سرپرستان ومربیان تیم های پیروز در مسابقات والیبال باشگاههای کارگری تهران دردفتر کارخانم دکترمهرانگیزحجازی معاون اموراجتماعی وزارت کار وامور اجتماعی حضور یافتند.

دراین دیدار، خانم دکتر حجازی درمورد لزوم گسترش ورزش کارگران درسطح کشور مطالبی اظهارداشت ودر پایان جوایز تیم های برنده را بهسرپرستان آنها اعطانمود.

در مسابقات والیبال باشگاههای کارگری تهران تیم های ایران‌ناسیونال، لیلاند موتور و پارس الکتریک به‌ترتیب اول تا سوم شدند.

دراین عکس خانم دکتر حجازی وسرپرستان ومربیان تیم های یادشده در بالا دیده میشوند.

تیم والیبال تهران، قهرمان ششمین دوره مسابقات قهرمانی والیبال کارگران ایران شد

* ششمین دوره مسابقات قهرمانی والیبال و بسکتبال کارگران ایران که در اهواز آغاز گردیده بود به پایان رسید . در این مسابقات تیمهای والیبال و بسکتبال استانهائی که قبلا در مسابقات نیمه نهائی درمناطق پنجگانه بر رقبای خود پیروز گردیده بودند شرکت داشتند.

درنتیجه دررشته بسکتبال تیمهای اصفهان ، اراك وگیلان و دررشته والیبال تیمهای تهران، خراسان و شیراز مقامهای اول تا سوم را بدست آوردند و پس از پایان مسابقات مدال قهرمانان طی مراسمی توسط معاون استانداری خوزستان به قهرمانان برنده اهداءشد.

کشتی ایران رنگ وبوی کارگری دارد

در شرایط کنونی سازمان آب در تهران و کارخانه ذوب‌آهن در اصفهان بیشتر از واحدهای صنعتی دیگر به ورزش کشتی توجه دارند وبااستخدام کشتی‌گیران برای بهبود این ورزش گام های مؤثری برداشته‌اند.

برای نمونه سال پیش سازمان آب تهران یک تیم مختلط را روانه آلمان فدرال ساخت تا در مسابقه های جام فرایبورگ شرکت کنند ، که خوشبختانه تیم سازمان آب درمسابقه های مذکور با درخششی کم‌نظیر صاحب مقام قهرمانی شد . این یک پیروزی باارزش برای کارگران بود وضمن آن کمک بزرگی هم ازنظر مالی و معنوی برای فدراسیون کشتی ایران محسوب می‌شد ،چون سفر کشتی‌گیران سازمان‌آب هزینه‌ئی برای فدراسیون کشتی ایران نداشت واین‌مسئله در شرایط کنونی که فدراسیون کشتی ازنظر مالی درمضیقه است ، ارزشی فوق العاده دارد.

برای جلب بیشتر کارگران جوان به ورزش کشتی و همچنین جلب‌نظر صاحبان صنایع و کارخانه ها به این رشته ازورزش یک پیشنهاد داریم وآن برگزاری مسابقه های باشگاه های سراسری ایران است . هرچند دراین مورد فدراسیون کشتی مطالعاتی راآغاز کرده است ، ولی پیشنهاد ما این است که فدراسیون کشتی دراین راه بیشتر توجه خود را بهواحدهای کارگری معطوف دارد تا از نیروی انسانی و امکانات مالی آنان بهره‌گیری کند درغیر این صورت مسابقه های کشتی باشگاههای سراسری با مشکل مالی مواجه خواهد شد واین در شرایط فعلی برای فدراسیون کشتی ایران امکان پذیر نیست.

امیدواریم رئیس فدراسیون کشتی ایران هرچه زودتر به این مسئله توجه کند وبا تشکیل جلساتی باحضور مقامات ورزشی کارگران ضمن جلب‌نظر صاحبان‌صنایع به‌این ورزش ملی و جذب سرمایه لازم ، کشتی را به معنای وسیع کلمه بین کارگران گسترش دهند .

دومشکل ویک راه‌حل !

«حرفهای‌خانم‌حجازی ک‌ملامنطقی است. زمین را دریکی از استانها خواستیم که مبلغ یک میلیارد تومان پول از ماخواستند.بما گفتنداین زمین موقوفه است. بمن‌مینویسند زمین‌موقوفه در شمیران‌وجود دارد ، پاسخ‌میدهم بمن‌نشان بدهید تا بروم دورش‌را سیم‌خاردار بکشم. بمن ابلاغ شده است که ازلحاظ زمین به‌فکر ۲ سال آینده باشید ، ماهم برای اجرای این دستوراقدام کرده‌ایم ،ولی میدانید درجواب‌ماچه‌میگویند؟ میگویند اول بودجه‌وطرح خودتان را بدهید تاما زمین بدهیم......»

و باز درهمان جلسه در زمینه‌عدم همکاری دستگاههای اجرائی ورزشی‌از دوشاهد زنده نقل‌قول میکنیم:

آقای محمود بیاتی مدیر کل اداره تربیت بدنی‌و تفریحات‌سالم اشاره‌به‌لزوم بهره‌گیری از ورزشگاههای کارگری ، در اوقاتی که مورد

بقیه ازصفحه ۹۶

استفاده کارگران نیست ، گفت :«بارهااتفاق افتاده است که به‌مدرسه‌های نزدیک‌استادیوم کارگران در جنوب تهران‌مراجعه کرده‌ایم‌و از مسئولین این‌مدارس خواسته‌ایم که در ساعات ورزش از این‌استادیوم مجهز استفاده کنند ،ولی‌تابحال این کاررا نکرده‌اند.»

وباز درهمان جلسه‌آقای دکترمحمدآهنچی مسؤول کمیته تربیت‌بدنی حزب رستاخیزملت ایران ضمن‌تأکید به‌لزوم هماهنگی بین سازمانهای‌اجرائی ورزشی گفت :

«...... در کیلومتر ۸ ‌جاده کرج استادیوم ورزشی کارخانه ایران ناسیونال وجود دارد که مدت شش‌ماه تلاش کردیم که از وجود این استادیوم برای ورزش مدرسه‌عالی کرج استفاده کنیم‌وموفق نشدیم.»

در این گفتوشنودها کلماتند ،دونقطه ضعف بزرگ ورزش‌مارخ می‌نماید.اول مساله کمبود زمین برای ایجاد تأسیسات ورزشی ، دوم عدم هماهنگی بین‌دستگاههای ورزشی در امر بهره‌گیری از تأسیسات‌و امکانات فعلی ورزشی....

در مورد «زمین» چنین بنظرمیرسداگر دستگاههای مسؤول از طریق حزب ، بتوانند، و بخواهند که از همه‌ی امکانات دولت استفاده کنند ، این‌مشکل غیرقابل حل‌نخواهدبود. خوشبختانه در تهران‌و شهرستانها ، زمینهای فراوانی داریم که یا وقفی‌است‌یا دولت‌طبق مصالح عموم آنهارا تملیک کرده‌است.پیشنهاد میکنیم برای رفع مشکل‌زمین ، کمیته‌ای‌مرکب از نمایندگان وزارت‌خانه‌های مسکن‌وشهر-سازی ، کارواموراجتماعی ، تعاون‌وامورروستاها، شهرداری‌و اوقاف‌و تربیت‌بدنی حزب‌رستاخیز تشکیل شودو پس از مطالعات‌و بررسیهای لازم زمین‌های‌موردنظر برای تأسیسات عمومی ورزشی در اختیار سازمان تربیت‌بدنی ، برای ایجاد ورزشگاههای کارگری در اختیاروزارت کارو امور اجتماعی و برای تأسیسات ورزشی روستائی در اختیار وزارت‌تعاون‌و روستاهاقرار دهد.

شاید کمیته مورد نظر ، درچاره‌جوئی‌های خود راه‌حلهای آسان‌ترو عاجل‌تری پیدا کند. درکنار این کمیته ، میتوان از بخش‌خصوصی نیز در این زمینه کمک‌گرفت. بحث‌دیگرمیزگرد مزبور ، عدم انتخاب راه‌حل صحیح است که موجب گله‌ودردل دومقام ورزشی‌و حزبی‌شد. بنظرما اگر مسؤولان مربوط ، در رسیدن به هدف راه دیگری پیش‌میگرفتند ، شاید میتوانستند به‌نتیجه مطلوب برسند . مثلا مدرسه‌عالی کرج برای بهره‌گیری از تأسیسات‌ورزشی کارخانجات ایران‌ناسیونال بجای‌مراجعه بامکاتبه‌مستقیم بامقامات کارخانه ، ازطریق اداره‌تربیت‌بدنی وزارت کار که با باشگاههای کارگری روابط نزدیکتروصمیمانه‌تری دارد اقدام‌میکردوبه‌رفع مشکلات عملی این کارمیکوشیداحتمال‌جواب مثبت شنیدن وجود داشت.

اسماعیل—یگانگی

دانستنی های جهان در کلکسیونهای برف

پودر برف برای خدمتگزاری بیشتر به مصرف کنندگان عزیز خود و بالا بردن سطح دانش کودکان و نو جوانان اقدام به تهیه کارتهای رنگی ازموضوعات مختلف و مورد علاقه آنها مانند ماهیها ، گلها ، انواع اتومبیل ، عجائب هفتگانه ، شخصیتهای ورزشی و دهها موضوع جالب دیگر نموده است ٥

پشت کارتهای برف ، مطالب مربوط به عکس روی همان کارت چاپ شده است و بدین ترتیب فرزند شما با جمع آوری سریهای مختلف کلکسیونهای برف و نگاهداری آنها در آلبوم پس از چندی دارای مجموعه‌ای بسیار جالب از دانستنیهای جهان و آنچه در اطراف اوست خواهد شد ٥

با جمع آوری کارتهای کلکسیونهای برف فرزندان شمابدون زحمت و خرید کتابهای مختلف وصرف هزینه به دانش ومعلومات عمومی خودافزوده و ضمن اینکه این مجموعه سرگرمی بسیارجالبی برای آنهامیباشد پاسخگوی سئوالات آنها نیز خواهد بود ٥

پودربرف با تهیه کتابهای مختلف و مجموعه‌های متفاوت ازکشورهای مختلف توانسته است سریهای کلکسیونهای برف را هرچه بیشتر کامل نموده و با کمک متخصصین خود آنها را هرچه بیشترساده و جالب برای کودکان ونوجوانان شما آماده نماید ٥

کارتهای کلکسیونهای برف عبارتنداز:

انواع ماهی ، ماهی های تزئینی (آکواریوم) ، پروانه ها ، پرندگان ، گربه‌ها سگها ، اسب ها ، گل ها ، تابلوهای نقاشی ومینیاتور ، مجسمه ها ، درختها آثارباستانی ، ساختمانهای معروف دنیا ، سمبل کشورها ، عجائب هفتگانه پرچم‌های دنیا ، نژادها ، سیاستمداران دنیا ، تاریخ‌دنیا ، نویسندگان‌وشعراء موسیقیدانان ،کاشفین‌ومخترعین ،شخصیتهای ورزشی ،فضانوردان،هنرمندان تاتر و سینما ، اتومبیلها ، هواپیماها ، کشتیها ، موشکها، داستانهای کارتن ، داستانهای حماسه ای،داستانهای فلکلوریک ، آلات موسیقی ، لباسهای محلی نجوم وصورفلکی ، لباسهای‌رزم ، حیوانات ماقبل تاریخ ، ورزشها، انواع‌خانه‌و..

شما وقتی پودر برف میخرید کارتهای کلکسیونهای برف را از قوطیهای برف بیرون بیاورید و به فرزندان خود بدهید و طریقه نگهداری و سری بندی کارتها را نیز به آنها بیاموزید تا در این خدمت کوچک با ما همگام شوید ٥

نمونه‌ای از کارتهای کلکسیونهای برف

پشت کارتهای کلکسیونهای برف مطالب مصور روی کارت نوشته شده است .

کلکسیون تابلوهای نقاشی برف ۱۷۰۷

نام نقاش: فرانسوا بوشه F.BOUCHER

تولد: ۱۷۰۳ در فرانسه ، وفات ۱۷۷۰ میلادی

نام تابلو: خانم پومپیدور سال ۱۷۵۷

اندازه تابلو: ۱۷×۱۳ اینچ

محل نگاهداری تابلو: ادینبورگ گالری ملی اسکاتلند ٥

بوشه یکی از موفقترین نقاشان سبک رکوکو بوده است ٥

کارتهای کلکسیونهای برف در قوطیهای برف